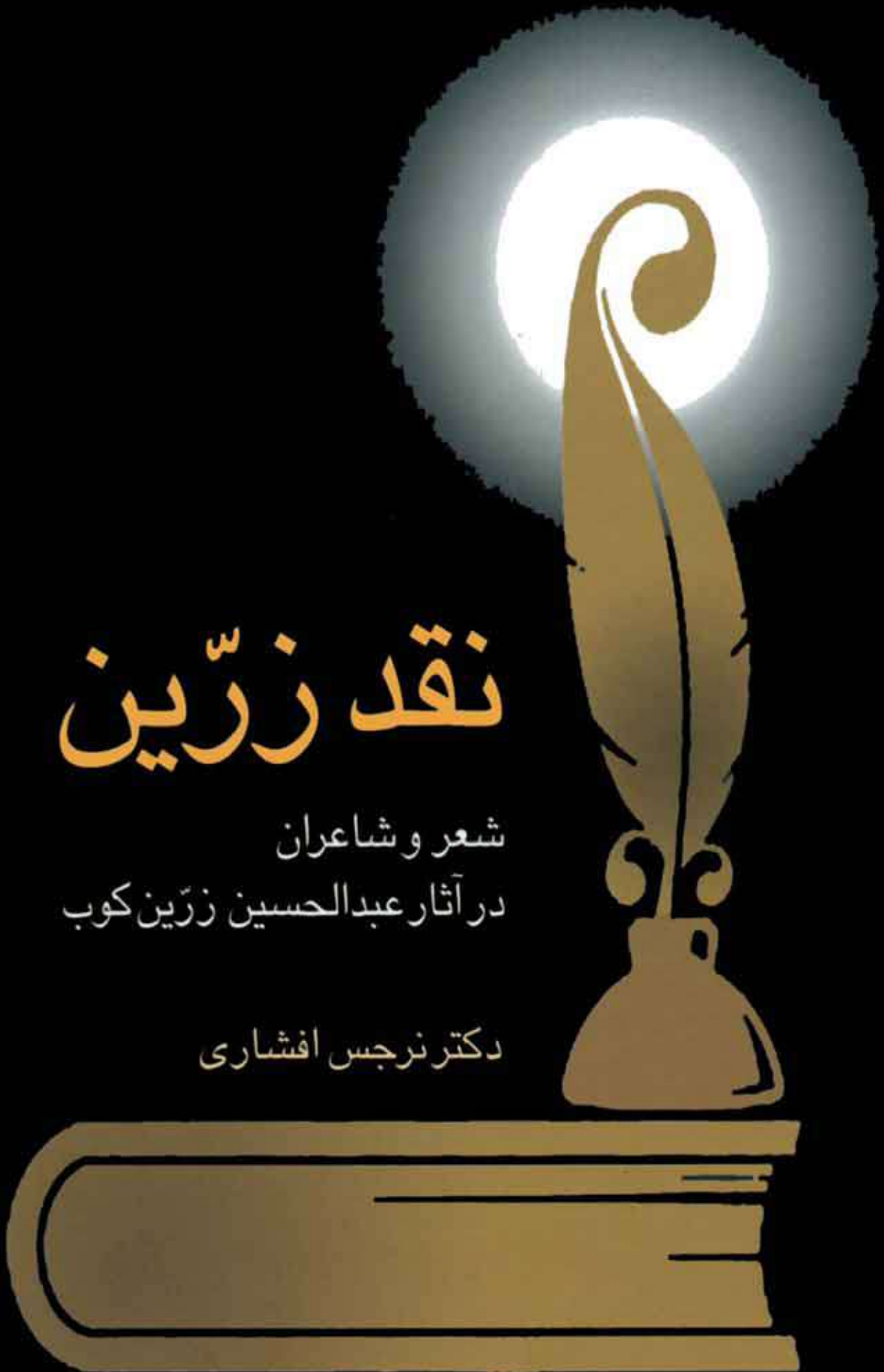


نقد زرّین

شعر و شاعران
در آثار عبدالحسین زرّین کوب

دکتر نرجس افشاری



نقد زرین

شعر و شاعران در آثار دکتر عبدالحسین زرین کوب

دکتر نوجس افشاری



انتشارات سخن، تهران



انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه
خیابان وحید نظری شماره ۴۸
فکس ۶۶۴۰۵۰۶۲
www.sokhanpub.com
Email: info@sokhanpub.com



نقد زرین

شعر و شاعران در آثار دکتر عبدالحسین زرین کوب

دکتر نرجس افشاری

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۷۵-۱



مرکز پخش: انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۲۲۴
تلفن: ۶۶۲۶۰۶۶۷

تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار: ۶۶۹۵۳۸۰۴، ۶۶۹۵۳۸۰۵

ما نمائیم و یاد ما ماند

تقدیم به روح پاک خواهرم، زهره

چکیده

در این پایان‌نامه، مقالات دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره شعر و شاعران از وجوه مختلف زبان و شیوه بیان، روش تحقیق، ساختار و محتوا مورد بررسی قرار گرفت. بنا بر مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت روش تحقیق زرین‌کوب درباره شعر، تاریخی، استنادی و علی و درباره شاعران، توصیفی، استشهادی و علی است. به نظر می‌رسد موفقیت وی در مقاله‌های نوشته‌شده درباره شعر مرهون تسلط بر زبانهای خارجی و در نتیجه استفاده از منابع جهانی است و بیان نکات و مطالب تازه و نو و در مقاله‌های نوشته‌شده درباره شاعران مرهون تنوع در ساختار بیان مطلب است. استفاده متعدد و قابل توجه از سرودهای شاعران در حین بیان مطلب در مقاله‌های مربوط به شاعران علاوه بر تنوع بخشیدن به مطلب به مستند کردن آن نیز یاری می‌رساند که البته این بهره‌گیری با تغییر کمی چشمگیری روبه‌رو است.

روش تدوین در مقاله‌ها در نقل مستندات یا شواهد، غالباً غیرمفصل و اشاره‌ای و در مجموع مبتنی بر ایجاز است و زرین‌کوب کوشیده است به‌ویژه در مقاله‌های مربوط به شعر، مطالب را به‌طور مختصر و مفید بیان کند. شیوه بیان در مقاله‌های مربوط به شاعران با توجه به زمینه معنایی کلام تغییر کرده است و بیان توصیفی به‌خصوص در سخن از اندیشه‌ها و مضامین ساخته و پرداخته شاعر به اوج خود رسیده است. زبان و نثر زرین‌کوب در مقاله‌های شاعران غالباً عاطفی و در مقاله‌های شعر ارجاعی است. هرچه از نخستین مقاله‌ها می‌گذرد زبان و نثر او به سوی سادگی و انسجام سوق می‌یابد؛ اما از نظر محتوا و ارائه نکته‌های نو سیری نزولی طی می‌کند. از آنجا که بسامد واژه‌ها یا عبارات خاص در بین این نوشته‌ها بالا نیست می‌توان نوشته‌های وی را به‌استثنای قیود شک، قطع، قبول و رد و صفت معرفه‌ساز «این» فاقد شاخصه سبکی خاص دانست. دیگر از ویژگی‌های ممتاز این

مقالات، طرح سؤالات مختلف ایجابی (نیازمند پاسخ) و غیرایجابی (بی‌نیاز از پاسخ) در طی بیان مباحث است که اغلب این سؤال‌ها در مقاله‌های شعر، ایجابی و در مقاله‌های شاعران، غیرایجابی و برای تأکید مطلب است.

مقاله‌های شعر عمدتاً هدفمند، دارای بار علمی و درصدد دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب و بکر است؛ اما مقاله‌های شاعران به‌ویژه مقاله‌های پایانی تقریباً خالی از نکته‌ای درخور ذکر و بیشتر، نوشته‌ای سرشار از بار عاطفی و احساسی است. علاوه بر این مقاله‌های نوشته‌شده درباره‌ی هر شاعر دربردارنده و تکرار مطالب موجود در نخستین مقاله درباره‌ی آن شاعر است. نکته‌ی دیگر در مجموعه مقاله‌ها عدم رعایت اصول کتابنامه‌نویسی و پیروی زرین‌کوب از یک شیوه واحد در معرفی منابع است. نیز ارجاعات موجود در مقاله‌ها بیشتر ذکر صورت لاتین اسامی اشخاصی است که به‌نوعی در خلال مطلب از آنها یاد شده است.

فهرست

عنوان	شماره صفحه
فصل اول: مقدمه	۱۵
فصل دوم: بررسی مقاله‌های مربوط به شعر	
۱. آینده شعر	۲۳
۲. شعر و عالم واقع	۲۸
۳. سخنی درباره نقد شعر	۳۳
۴. درباره روش نقد شعر	۳۹
۵. نقد الشعر در یونان و روم	۴۸
۶. تاریخچه نقد الشعر در ایران	۵۳
۷. درباره ماهیت شعر	۵۸
۸. نقد الشعر در اروپا	۶۴
۹. درباره تأثیر شعر	۷۵
۱۰. درباره شعر سره	۸۱
۱۱. درباره تأثیر شعر	۸۷
فصل سوم: بررسی مقاله‌های مربوط به شاعران	
۱. سعدی در اروپا	۹۳
۲. منوچهری، شاعر طبیعت	۹۸
۳. خیام، پیر نیشابور	۱۰۷
۴. ملاحظاتی در باب شیخ عطار	۱۱۴
۵. شصت و دو (درباره مولانا و شمس)	۱۱۸
۶. اقبال، شاعر شرق	۱۲۲

۷. پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان ۱۲۸
۸. ابن‌یمین، دهقان شاعر ۱۳۳
۹. امیرخسرو، طوطی هند ۱۳۸
۱۰. انوری، پیامبر ستایشگران ۱۴۲
۱۱. بهار، ستایشگر آزادی ۱۴۷
۱۲. جامی، عارف جام ۱۵۳
۱۳. حافظ، خواجه رندان ۱۵۷
۱۴. خاقانی، درودگر شروان ۱۶۳
۱۵. رودکی، شاعر روشن‌بین ۱۶۹
۱۶. سعدی، شیخ شیراز ۱۷۶
۱۷. سنایی، شوریده‌ای در غزنه ۱۸۴
۱۸. صائب، زایر هند ۱۹۲
۱۹. عطار، پیر اسرار ۱۹۶
۲۰. فرّخی، شاعری از سیستان ۲۰۵
۲۱. مسعود سعد، شاعر زندانی ۲۱۲
۲۲. جلال‌الدین مولوی، ملای روم ۲۱۷
۲۳. ناصرخسرو، آواره یمگان ۲۲۶
۲۴. نظامی، داستانسرای گنجه ۲۳۴
۲۵. امیرخسرو دهلوی، شاعر و منتقد ۲۳۹
۲۶. نظامی گنجوی، در جستجوی ناکجاآباد ۲۴۴
۲۷. فردوسی، آفریدگار رستم ۲۵۰
۲۸. درباره عطار ۲۵۷
۲۹. امیر معزی، مادحی کشته ممدوح ۲۶۲
۳۰. بهار و ادب فارسی ۲۶۸
۳۱. بیدل، شاعر اندیشه‌ها ۲۷۳

۳۲. دقیقی، مدحتگر یا حماسه پرداز؟ ۲۷۸
۳۳. دهخدا، شاعر یا استاد شعر؟ ۲۸۴
۳۴. فخری گرگانی، پیشرو شعر بزمی ۲۹۲
۳۵. قانی، شاعر بی بندوبار ۲۹۷
۳۶. قطران تبریزی، پیشرو فارسی گویان آذربایجان ۳۰۳
۳۷. هاتف، شاعر دوستیها ۳۰۸
۳۸. سعدی، شاعر و معلم اخلاق ۳۱۳
۳۹. صدای بال سیمرغ ۳۱۹
- فصل چهارم: تحلیل و نتیجه گیری ۳۲۷
- فهرست منابع ۳۵۱

فصل اول

مقدمه

بررسی روش تحقیق و نگارش استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی، علاوه بر روشن کردن بخشی از تاریخ ادبیات معاصر می‌تواند در ارائه نکته‌های نو به جامعه ادبی، سهم مهمی داشته باشد. یکی از محققان و منتقدان موفق شعر و ادب فارسی معاصر، مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است؛ زیرا امروز کمتر کتاب و مقاله تحقیقی می‌توان یافت که در زمینه شعر و ادب فارسی نوشته شود و در منابع و مآخذ آن، به اثری از آثار وی اشاره نشده باشد؛ از این رو، بررسی چگونگی رمز موفقیت وی در مقاله‌ها از نظر محتوا، روش تحقیق، استدلال، تدوین و نگارش می‌تواند معیارهایی را به دست دهد که برای استفاده دانشجویان و محققان مفید واقع شود.

به همین منظور در این تحقیق درصدد برآمدیم مقاله‌هایی را که وی درباره شعر یا درباره شاعران فارسی نوشته است از نظرگاه‌های مذکور بررسی کنیم؛^۱ تعداد این مقاله‌ها در آثار زرین‌کوب به پنجاه می‌رسید که همگی مورد بررسی قرار گرفت.

۱. یکی از شاعران منتخب در این تحقیق علامه اقبال لاهوری است که اگرچه ملیت ایرانی ندارد، نقش و جایگاه او در ادب معاصر پارسی بر کسی پوشیده نیست. بنابراین ضرورت داشت مقاله نوشته‌شده درباره اقبال نیز در این مجموعه مورد بررسی قرار گیرد.

البته چند مقاله دیگر نیز در مجموعه آثار وی وجود داشت که به نوعی در عنوان آنها به نام شاعران فارسی اشاره شده بود؛ اما از آنجا که محتوای آنها مجموعاً به موضوع مورد بررسی ما اختصاص نداشت، بلکه بیشتر به بررسی اوضاع اجتماعی و ادبی روزگار آن شاعر مربوط بود یا منحصراً به شرح و توضیح یک بیت یا مصرع پرداخته شده بود، در حوزه موضوع بررسی ما قرار نمی گرفت. به عنوان نمونه می توان از مقاله «صائب و جهان بینی او» نام برد که در آن زرّین کوب به بررسی وضعیت شعر در روزگار صائب در هند و ایران پرداخته و از صائب تنها به عنوان یک شاعر در آن دوران نام برده است؛ بنابراین اگرچه نام صائب در عنوان مقاله آمده بود، در این بررسی ملحوظ نشد. شایان ذکر است از پنجاه مقاله مورد بررسی، یازده مقاله آن درباره شعر و سی و نه مقاله دیگر درباره شاعران است.

این تحقیق از سه فصل تشکیل شده است. فصل اول شامل بررسی مقاله‌هایی است که زرّین کوب درباره شعر نوشته است. فصل دوم به بررسی مقاله‌هایی اختصاص دارد که درباره شاعران نوشته شده و فصل سوم به بیان نتایج بررسی‌ها و ارائه نمودارها و جداول اختصاص یافته است.

در فصل اول که شامل یازده مقاله درباره شعر است، بررسی هر مقاله به دو بخش تقسیم شده است: در بخش اول، خلاصه مطالب مهم بر اساس ترتیب بیان آنها در هر مقاله آمده و به تناسب موضوع عنوان گذاری شده است. در بخش دوم به بررسی مقاله‌ها از وجوه مختلف صورت و معنی پرداخته شده و نکات گفتنی و قابل تأمل درباره هر مقاله از قبیل زبان، شیوه بیان، ساختار بیان مطلب و محتوا بیان شده است.

با توجه به این که شیوه بیان در مقاله‌هایی که درباره شعر نوشته شده، غالباً استنادی است، یعنی زرّین کوب در بیان مطالب از آراء و اقوال صاحب نظران به طور وسیع و متنوعی بهره برده و نقل قول‌ها و یادکردهایی که از اشخاص مختلف ایرانی و غیرایرانی در هر مقاله وجود دارد حائز اهمیت است، قبل از بررسی هر مقاله نقل قول‌ها و یادکردهای موجود در آن از نظر کمی و کیفی طی جدول‌هایی

جداگانه ارائه شده است. به علاوه از آنجا که گاهی در ضمن مطالب مقاله‌ها از مکان‌ها، کتاب‌ها، مکاتب فکری، هنری و مانند آنها یاد شده که توجه به آنها لازم بود و موارد مذکور ذیل هیچ‌کدام از جدول‌های یادشده قرار نمی‌گرفت، اطلاعات مورد اشاره در جداول جداگانه‌ای ارائه شد.

در فصل دوم، تعداد سی‌ونه مقاله که زرین‌کوب درباره شاعران نوشته، بررسی شده است. در این فصل، بررسی هر مقاله به سه بخش تقسیم شده. بخش اول به بیان ساختار و ترتیب بیان مطالب در آن مقاله اختصاص یافته است. هدف از ارائه ساختار این است که اولاً خواننده از مطالب اساسی موجود در هر مقاله به‌طور اجمالی آگاهی یابد و ثانیاً با سیر بیان آنها آشنا شود. مثلاً با وجود آن که همه مقاله‌هایی که درباره شاعران نوشته شده، دارای شباهت موضوعی هستند، در ساختارهای متنوع و گوناگونی ارائه شده‌اند و سیر بیان مطالب در هر مقاله با مقاله دیگر متفاوت است.

به منظور معرفی و دستیابی به روش و شیوه غالب در ساختار بیان مطلب در این مقاله‌ها نخست تمام مطالب مطرح‌شده در هر مقاله را ذیل ساختاری با عنوان‌هایی مشترک و کلی ارائه کرده‌ایم؛ البته برای این که هر مطلب ذیل عنوان متناسب با موضوع خودش قرار گیرد، به‌ناچار گاه اندک تفاوتی بین ترتیب مطالب مقاله، با ترتیب ذکر آنها در دسته‌بندی ارائه‌شده برای نشان دادن ساختار به وجود آمده است. به عنوان مثال در یک مقاله ممکن است ابتدا از ویژگی‌های شعر یک شاعر سخن رفته باشد، پس از آن زندگی شاعر بررسی شده و دوباره به ویژگی‌هایی چند از سروده‌های او اشاره شده باشد. در چنین مواردی برای جلوگیری از تکرار عنوان و به دست دادن خلاصه‌ای منسجم، خلاصه مطالبی که پس از زندگی شاعر درباره ویژگی‌های شعری در مقاله آمده، در مبحث ساختار به قبل از موضوع زندگی و ذیل عنوان «ویژگی‌های شعری» احاله کرده‌ایم.

نکته شایان ذکر دیگر این که در معرفی آثار شاعر، گاه پس از معرفی کلی آثار

در ذیل عنوان «آثار»، برای بعضی از آثار مهم شاعر نیز به طور جداگانه بحث خاصی ذیل عنوان آن اثر به طور اختصاصی آمده است. مثلاً در مقاله «سعدی»، شیخ شیراز» پس از عنوان «آثار»، عنوان «گلستان» و «بوستان» آمده است. دلیل تفکیک این دو اثر در ذیل عنوان «آثار»، این است که در این مقاله از گلستان و بوستان به تفصیل سخن رفته و از حدّ یک یادکرد ساده تجاوز کرده است. بنا بر این، با توجه به تأکید زرّین کوب بر اهمیت آنها، این آثار، جداگانه معرفی شده‌اند. دیگر این که در این بخش، مباحث مربوط به «درونمایه» در ذیل عنوان «ویژگی‌های شعری» ارائه نشده است؛ بلکه خود عنوان مستقلی دارد؛ زیرا در مقاله‌هایی که درباره شاعران نوشته شده بیشتر مطالب به درونمایه‌ها و مضامین سروده‌ها و اندیشه‌های شاعران اختصاص یافته است و این مطالب غالباً شیوه بیان را تحت تأثیر قرار داده و از نظر لفظی و معنوی نقش مهمی در فراز و فرود بیانی مقاله‌ها داشته است. بنا بر این در این بخش مراد از عنوان «ویژگی‌های شعری» بررسی سروده‌ها و آثار از نظر لفظی و صوری است و از نظر محتوا به طور مفصل و مجزاً سخن رفته است. علاوه بر این گاه در مقاله‌ها معرفی آثار شاعران و بررسی آنها از جهات لفظی و معنایی به گونه‌ای با هم ترکیب شده‌اند که تفکیک و ارائه آنها ذیل عنوان‌هایی جداگانه غیرممکن است. از این رو این مطالب ذیل عنوان «معرفی و بررسی آثار» آورده شده است که البته تعداد آنها معدود است. در این بخش پس از بیان عنوان‌های کلی که با حروف ابجد شماره‌گذاری شده‌اند عنوان‌های موضوعاتی که در بخش خلاصه آمده، ذکر شده است تا خواننده با نگاهی به ساختار، علاوه بر سیر بیان مطالب از محتوا و مطالب مطرح‌شده در مقاله نیز آگاهی یابد.

در بخش دوم از فصل دوم خلاصه مطالب موجود در مقاله‌ها، بر اساس سیر بیان آنها در ساختار ارائه شده و هر مطلب متناسب با موضوع عنوان‌گذاری شده است.

بخش سوم، ذیل عنوان «بررسی» به بیان نکات شایان ذکر و قابل تأمل در

مقاله‌ها از نظر صوری و معنایی اختصاص یافته است. در این بخش گاه محتوای یک مقاله دربارهٔ یک شاعر با سایر نوشته‌های خود زرین کوب یا دیگران دربارهٔ آن شاعر مقایسه شده است. زیرعنوان‌های این بخش به ترتیب عبارتند از: «زبان و شیوهٔ بیان»، «ساختار»، «محتوا»، «مقایسه» و «ارجاعات».

گفتنی است که بر خلاف مقاله‌های مربوط به شعر که ارجاعات آنها بیشتر به آثار و سخنان صاحب‌نظران خارجی است، در مقاله‌های مربوط به شاعران ارجاعات اغلب مربوط به منابع ایرانی یا اسلامی است و کمتر به منابع خارجی ارجاع داده شده است. البته شایان ذکر است که تعداد نقل قول‌ها در مقاله‌های مربوط به شاعران نسبت به مقاله‌های مربوط به شعر بسیار محدود است.

در فصل سوم نتایج مجموعهٔ بررسی‌های به‌عمل‌آمده دربارهٔ مقاله‌های مربوط به شعر و شاعران از وجوه مختلف زبان و شیوهٔ بیان، ساختار بیان مطلب و محتوا با ارائهٔ جداول و نمودارهایی آمده است و اصول کمی روش تحقیق و مقاله‌نویسی و معیارهایی که زرین کوب در نوشتن مقاله‌ها از آنها بهره گرفته و عمدتاً به موفقیت وی در نگارش این مقاله‌ها منجر شده، به طور مستند و مستدل بیان شده است. در این فصل از تجزیه و تحلیل آمار توصیفی به‌ویژه در بررسی سبک مقالات بهره گرفته شده و امکان معرفی روش‌های غالب در مقاله‌ها را فراهم کرده است.

همان گونه که در آغاز اشاره شد هدف از انجام دادن این تحقیق پاسخ‌گویی به مسائلی چون چگونگی روش تحقیق، تحلیل و استدلال، تدوین، ساختار، نگارش، محتوا و سیر مقاله‌های زرین کوب است. فرضیه‌ها و پاسخ‌های نخستین دربارهٔ مسائل یادشده عبارتند از:

۱. روش تحقیق زرین کوب دربارهٔ شعر توصیفی و علی و دربارهٔ شاعران تاریخی و علی است.

۲. تحلیل و روش استدلال وی دربارهٔ شعر قیاسی و دربارهٔ شاعران استقرایی است و در هر مورد با نقد منابع همراه است و در استنتاج از روش تفسیر و نقد

شعر هر شاعر با شعر و نظر خود او استفاده می‌کند.

۳. روش تدوین مقاله‌های وی در نقل مستندات غیرمفصل و اشاره‌ای است و در ذکر مطالب مبتنی بر ایجاز و در ساختار مبتنی بر ترکیب از اجزای مستقل و در عین حال هماهنگ با کلّ است.

۴. زبان و سبک نثر زرّین کوب روان است ولی در پختگی و انسجام به حدّ کمال نمی‌رسد.

۵. آثار زرّین کوب بعد از یک دوره کوتاه به سرعت به پختگی و مایه‌وری می‌رسد. در اواخر عمر از نظر حجم تعداد مقاله‌ها کاهش می‌یابد و آمار کتاب‌ها با افزایش همراه است و از نظر ارائه نکته‌های نو به‌کندی و تکرار می‌گراید ولی از نظر روش سیر تکاملی آنها نسبتاً ادامه دارد.

بیشتر فرضیه‌هایی که در ابتدا و قبل از شروع این تحقیق در پاسخ به مسائل مذکور ارائه شد اثبات و تعدادی اصلاح، تأیید یا رد شد. پس از انجام دادن مطالعات و بررسی‌های لازم به این نتایج دست یافتیم که روش تحقیق زرّین کوب درباره شعر تاریخی، استنادی و علی و درباره شاعران توصیفی، استشهادی و علی است. چراکه زرّین کوب در مقاله‌های مربوط به شعر بیشتر سیر تاریخی شعر و گاه جنبه‌های عملی آن را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف بیان کرده است. در معرفی شعر از آراء و اقوال صاحب‌نظران گوناگون بهره برده و گاه به ارائه دلایل قانع‌کننده‌ای برای شرح و تبیین نظریات خود یا ردّ و اثبات آراء دیگران پرداخته است. علاوه بر این در مقاله‌های مربوط به شاعران در معرفی هر شاعر به توصیف ویژگی‌های شخصی شاعر و روزگار او پرداخته و ضمن بهره‌گیری از شیوه استدلالی در بیان مطالب، با استفاده از سروده‌های خود شاعر، بیان را رنگی شاعرانه و توصیفی داده است. بنابراین این بخش از فرضیه اول که روش تحقیق زرّین کوب در مقاله‌های شعر و شاعران علی است اثبات و بخشی که روش او را در مقاله‌های شعر توصیفی و در مقاله‌های شاعران، تاریخی معرفی کرده است ردّ شد.

روش استدلال وی در مقاله‌های مربوط به شعر قیاسی و در برخی موارد با نقد منابع همراه است. یعنی زرین‌کوب غالباً در بیان مطلب و آوردن دلایل لازم برای شرح و تبیین سخنان خود و توجیه خواننده ابتدا مطلب را به صورت کلی بیان کرده و سپس به صورت جزئی به توضیح آن پرداخته است و گاه ضمن بهره‌گیری از آثار و آراء مختلف آنها را نقد کرده و محاسن و معایب آن آثار را بیان کرده است. در مقاله‌های مربوط به شاعران نیز در معرفی و نقد هر شاعر از اندیشه‌ها و سروده‌های خود شاعر بهره جسته است. بنابراین این قسمت از فرضیه دوم که روش استدلال وی درباره شاعران استقرایی و در هر مورد با نقد منبع همراه است ردّ و قسمت دیگر که روش استدلال وی درباره شعر قیاسی است و در استنتاج از روش تفسیر و نقد شعر هر شاعر با شعر و نظر خود او استفاده کرده است تأیید شد.

زرین‌کوب غالباً مستندات را به طور غیرمفصل و اشاره‌ای بیان کرده و شیوه حاکم بر بیان مطالب مقاله‌ها مبتنی بر ایجاز و کوتاهی جملات است و ساختار مقاله‌ها به ویژه مقاله‌های مربوط به شاعران تشکیل شده از اجزای مستقل و در عین حال هماهنگ با کلّ است. از این رو فرضیه سوم با این مضمون که روش تدوین مقاله‌های وی در نقل مستندات غیرمفصل و اشاره‌ای است و در ذکر مطالب مبتنی بر ایجاز و در ساختار مبتنی بر ترکیب از اجزای مستقل و در عین حال هماهنگ با کلّ است اثبات شد.

پس از بررسی زبانی و سبکی مقاله‌ها این نتیجه حاصل شد که زبان و سبک نثر زرین‌کوب ساده و روان و عامه‌پسند است؛ ولی گاه عدم رعایت قواعد دستوری و قرار نگرفتن کلمات در مکان ایفای نقش آنها یا به کار بردن واژه‌های تخصصی و بیگانه و تلمیح به وقایع و رویدادهای غریب و ناآشنا از سادگی و روانی کلام کاسته است. بنا بر این فرضیه چهارم با این مضمون که زبان و سبک نثر زرین‌کوب روان است و در پختگی و انسجام به حدّ کمال نمی‌رسد نیز به

اثبات رسید.

با گذر زمان از حجم تعداد مقاله‌ها کاسته شده و آمار کتاب‌ها با افزایش همراه است و مقاله‌ها از نظر روش و شیوه بیان سیر تکاملی و از نظر ارائه نکته‌های نو سیری نزولی طی کرده است و اغلب مقاله‌های نوشته شده درباره هر شاعر، دربردارنده و تکرار مطالب موجود در نخستین مقاله درباره آن شاعر است. بنا بر این فرضیه پنجم با این مضمون که در اواخر عمر از نظر حجم، تعداد مقاله‌ها کاهش می‌یابد و آمار کتاب‌ها با افزایش همراه است و از نظر ارائه نکته‌های نو به کندی و تکرار می‌گراید ولی از نظر روش سیر تکاملی آن نسبتاً ادامه دارد به اثبات رسید.

فصل دوم

بررسی مقاله‌های مربوط به شعر

۲-۱. آینده شعر

رزین کوب، عبدالحسین؛ «آینده شعر»، نه شرقی، نه غربی، انسانی؛ چاپ اول، تهران،

انتشارات امیرکبیر، س، ۱۳۵۶، ص ۳۱۸-۳۲۰

۲-۱-۱. خلاصه

۲-۱-۱-۱. مخالفان آینده روشن شعر: شاعران مقلد بی هنر، ادیبان محافظه‌کاری که تجاوز از حدود کهن را جایز نمی‌دانند، آنان که ترقیات علوم را با دیده‌ی تعجب می‌نگرند، نیز کسانی که به تقلید «کانت» و «شیلر» هنر را به بازی گرفته و آن را نوعی سرگرمی کودکانه دانسته‌اند آینده‌ی روشنی برای شعر تصور نمی‌کنند (۳۱۸). ارنست رنان نیز معتقد است به‌زودی شعر، بر اثر توسعه‌ی شگرف علوم، تحت الشعاع قوه‌ی عاقله قرار خواهد گرفت (۳۱۹).^۱

۲-۱-۱-۲. تعریف شعر: مگر خود شعر جز تصویر زندگانی چیز دیگری هست (۳۱۸)؟ شعر، ارکستر پرهیجانی است که در آن به قول هوگو، آواز طبیعت با آواز آدمی و آواز حوادث به هم آمیخته است و تا روزی که این آوازهای

۱. این شماره‌ها، بیانگر شماره صفحه‌ی مطلب در منبعی است که مقاله در آن چاپ شده است.

سه گانه شنیده می شود، این ارکستر بدیع، از نغمه سرایی و شورانگیزی باز نخواهد ایستاد (۳۱۹).

۲-۱-۱-۳. آینده شعر: تا زندگانی در جریان است شعر نیز باقی خواهد بود. از آنجا که به اقتضای احوال اجتماعی حوائج ذوقی انسان تغییر می کند، افکار و اندیشه های جدید نیز ایجاد انواع و اسلوب های تازه ای را ایجاب می کند؛ بنا بر این دیگر نمی توان از آینده شعر نگران بود (۳۱۸).

۲-۱-۱-۴. شعر و قانون تطوّر و تکامل: در شعر نیز مانند همه امور زندگانی، قانون تطوّر و تکامل فرمانرواست. اگر چنان که گفته اند شعر، توصیف هنرمندانه ای از حیات آدمی است ناچار آن نیز مانند حیات دستخوش تغییر و تحوّل است و این تغییر و تحوّل وقفه و رکود ندارد (۳۱۹).

۲-۱-۱-۵. تفاوت علم و شعر: ماتیو آرنولد شاعر و نقاد انگلیسی می گوید: شعر نیز مانند علم، تفسیر ترجمه امور این جهان است. اما تفسیری که علم می نماید هرگز آن لطیفه نهانی را که شهر برای ما آشکار می کند در بر ندارد؛ زیرا تفسیر و ترجمه علم فقط با یکی از قوای نفسانی، قوه عاقله، مربوط است و شعر با همه قوا سر و کار دارد (۳۱۰).

۲-۱-۱-۶. رابطه علم و شعر: علم به قول کالریج از شگفتی و اعجاب آغاز می شود و هم به شگفتی و اعجاب خاتمه می یابد و در عین حال از همان شگفتی و اعجاب است که شعر و هنر به وجود می آید. در علم همواره یک جذبه و تحریک ابدی برای تحرّی حقایق وجود دارد و از این تحریک ابدی یک «شعر ابدی» لازم می آید (۳۱۹).

۲-۱-۱-۷. تأثیر نهضت های دموکراسی در انحطاط یا پیشرفت شعر و هنر: کسانی که نهضت های دموکراسی را از عوامل انحطاط شعر و هنر شمرده اند به خطا رفته و گفته اند در این گونه نهضت ها هدف غایی، استقرار مساوات سیاسی و اقتصادی است که خواه ناخواه به تساوی فکری منتهی خواهد گشت و برای حصول این تساوی باید سطح فکر نوابغ و دواهی تا درجه ای پایین آید که با

سطح افکار مردم عادی برابر گردد و این تنزل، هنر را خوارمایه و بی‌قدر خواهد کرد. حال آن که شاعر بیش از هر چیز به آزادی نیاز دارد که در حکومت‌های دموکراسی برای وی بهتر فراهم می‌شود و پس از آن استقلال فکر می‌خواهد که آن را نیز در رژیم‌های استبدادی نمی‌توان به دست آورد. در این صورت کاملاً خطاست که تصور شود نهضت‌های دموکراسی مانع ترقی و کمال شعر خواهد بود.

۲-۱-۲. مستندات

۲-۱-۲-۱. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایرانی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۱۴	۷	—	۰
		کانت، شیلر، ارنست رنان (۲)*، هوگو، ماتیو آرنولد، کالریج	٪۱۰۰

* شماره داخل پرانتز، تعداد دفعات یادکرد نام شخص در مقاله را نشان می‌دهد.

۲-۱-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۳۱۸	ارنست رنان	-	-	-	۱	مضمون و ردّ نظر
۳۱۹	هوگو	-	-	-	۲/۵	با تصرف برای تأیید گفته خود
۳۱۹	ارنست رنان	-	-	-	۲/۵	با تصرف و ردّ نظر
۳۱۹	ماتیو آرنولد	-	-	-	۶	غیرمستقیم برای تأیید گفته خود
۳۱۹	کالریج	-	-	-	۲	با تصرف
جمع	۵	۰	۰	۰	۱۴	

۲-۱-۳. بررسی

مقاله «آینده شعر» اگرچه فقط سه صفحه حجم دارد شامل هفت موضوع اصلی از جمله نظر کسانی که با تشویش به آینده شعر می‌نگرند، تعریف شعر، رباطه آن با علم و تأثیر نهضت‌های دموکراسی در انحطاط یا پیشرفت شعر است. در این مقاله زرّین کوب ابتدا به نقد و بررسی آراء کسانی که برای شعر، آینده روشنی قائل نیستند پرداخته است و با طرح این سؤال که «مگر خود شعر جز تصویر زندگانی چیز دیگری هست؟»^۱ آینده تحوّل شعر را از تحوّل زندگی جدا ندانسته و سرانجام با استناد به قانون تطوّر و تکامل و همچنین استشهاد به سخنان هوگو نتیجه گرفته است که «نمی‌توان از آینده شعر نگران بود.»^۲ به کار بردن صفات «بی‌هنر» و «محافظه‌کار» برای کسانی که با تشویش به آینده شعر می‌نگرند و لحن معترضانه زرّین کوب نسبت به آنها در آغاز مقاله بیانگر اعتقاد وی به تحوّل و سیر تکاملی شعر است.

شیوه بیان در این مقاله، استنادی و گاه استدلالی است. میزان استنادات وی به سخنان صاحب‌نظران غربی به حدّی است که بخش عمده‌ای از مقاله به نقل آراء و اقوال آنان اختصاص یافته است. یکی از ویژگی‌های بارز در این مقاله و سایر مقاله‌های زرّین کوب استفاده متنوع از قیود و عباراتی است که بیانگر تأکید، قبول یا ردّ آراء و اقوال مختلف است. جایی در بیان قول ماتیو آرنولد، درباره تفاوت علم و شعر می‌نویسد: «وی می‌گوید و حق دارد...» در این عبارت، زرّین کوب قبل از بیان سخن با آوردن عبارتی مبین قبول، نظر را تأیید کرده است که البته تأیید سخن و تأکید بر آن قبل از بیان مطلب، قدرت و زمان قضاوت و داوری را از خواننده می‌گیرد و خواه‌ناخواه خواننده را در قبول نظر با خود همراه می‌کند. قیود قطع که به

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۳۱۸.

۲. همانجا.

هنگام بیان نظر خود آورده است عبارتند از: «ناچار»، «هرگز» و «در واقع» و عبارات بیانگر ردّ و عدم قبول نظر عبارتند از: «به خطا رفته‌اند» و «کاملاً خطاست تصور شود» که به جز قیود قطع بقیه موارد درباره آراء دیگران بیان شده است. آنچه زرین کوب در پایان مقاله به عنوان نتیجه‌ای کوتاه از بحث بیان کرده این است که «بنابراین آینده شعر بر رغم گمان بدبینان چندان تیره و مشکوک نیست.»^۱ قید «چندان» که در این عبارت آورده شده از میزان امید وی به آینده روشن شعر می‌کاهد.

زرین کوب با طرح نظر ارنست رنان که معتقد است تخیل و احساس، تحت الشعاع قوه عاقله قرار خواهد گرفت نظر خود را که بیانگر ردّ عقیده اوست این گونه بیان می‌کند: «در این مورد لازم نیست گفته شود که تخیل و احساس، بر خلاف آنچه وی پنداشته از قوه عاقله مطلقاً جدا نیست. همچنین بحث در این نکته که اگر روزی در زندگانی درونی انسان، تخیل و احساس از میان برود زندگانی چه صورتی خواهد یافت ضرورت ندارد.»^۲ در حقیقت وی با این نحوه بیان، مطلب را به صورت امری بدیهی جلوه داده و این گونه بر وضوح و مقبولیت آن تأکید کرده است.

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۲-۲. شعر و عالم واقع

زرین کوب، عبدالحسین؛ «شعر و عالم واقع»، نه شرقی، نه غربی، انسانی؛

چاپ اول تهران: انتشارات امیرکبیر، س ۱۳۵۶، ص ۳۳۰-۳۳۳

۲-۲-۱. خلاصه

۲-۲-۱-۱. مبانی شعر: می گویند شعر بر تخیل و تقلید مبتنی است... نخست باید گفت که در شعر هرگز تقلید از تخیل جدا نیست. نه تقلید صرف وجود دارد و نه تخیل محض؛ بلکه همواره تقلید که جنبه عینی شعر را می سازد با تخیل که جنبه ذهنی آن را معین می کند مقرون است... به مدد این دو وسیله است که شاعر می تواند ادراک خود را که انعکاس عالم واقع در ذهن اوست در سایه روشنی از حالات خود نمایش دهد (۳۳۰).

۲-۲-۱-۲. تعریف شعر: شعر، عالم واقع است که از دریچه افکار و احوال شاعر جلوه می کند... بدین گونه عالم واقع که از دریچه احوال شاعر رخ می نماید، آب و رنگ تازه ای می پذیرد (۳۳۱). ... آن که سولی پرودم شاعر فرانسوی می گوید «شعر تخیلی است که در آن آرزوی زندگی بهتری منعکس می شود» مطابق واقع است (۳۳۲). ... بدین گونه شعر، انگیزه شوق و طلبی خواهد بود که هدف آن وصول به کمال و جمال است (۳۳۳).

۲-۲-۱-۳. تعریف سبک: از هر شعر، رایحه تازه ای مشموم می شود. این که بوفن می گوید: سبک، خود انسان است، از آنجا که سبک هر کس مظهر و مبین احوال و افکار او محسوب می شود سخنی درست است (۳۳۱).

۲-۲-۱-۴. سبک و ابداع: آنچه در شعر، ابداع و ابتکار نام دارد از احوال درونی شاعر ریشه می گیرد؛ زیرا آفاق جهان از دریچه چشم هر شاعر، رنگ و جلوه دیگر دارد. این رنگ و جلوه که به اقتضای احوال درونی هر کس تفاوت می کند، هرگز با همه اوصاف خود، در نظر دیگری پدید نمی آید (۳۳۱). شاعری که جهان را به چشم دل خود می بیند، می تواند به مدد خیال به ابداع و ابتکار راه

جوید، اما آن که کاهلانه، شخصیت خود را فراموش می‌کند و از دریچه چشم دیگران به جهان بینی می‌پردازد، هرگز نه به ابداع کامیاب می‌شود و نه سبک و شیوه خاصی ایجاد می‌کند (۳۳۲).

۲-۲-۱-۵. تخیل و تقلید و عالم واقع در شعر: در تخیل و تقلید هرگز شعر از عالم واقع بی‌نیاز نیست. عالم واقع، نمونه و قالبی است که شاعر، جهان خود را بدان گونه می‌سازد. اما جهان شاعر هرگز تابع اصول و قراردادهای جهان واقع نیست. به قول فیلیپ سیدنه، شاعر به یاری ذوق و قریحه خود جهانی می‌آفریند که مظاهر و آثار آن یا از آثار و مظاهر جهان طبایع، زیباتر است یا جلوه‌ای بدیع‌تر دارد؛ از این رو شاعر یار و همکار طبیعت است، تابع و فرمانبردار او نیست (۳۳۲).

۲-۲-۱-۶. عالم واقع و عالم ابداعی شاعر: آیا در مواجهه با جهان زیبایی که آرزوهای شاعری آن را ابداع می‌کند، عالم واقع ما بس محقر و بی‌رونق جلوه نمی‌کند و بی‌آن که مانند ولتر و شوپنهاور در بدبینی مبالغه کنید، آن را آکنده از نقص و زشتی نمی‌یابید (۳۳۲)؟

۲-۲-۱-۷. وظیفه شعر: آنجا که شعر به قول نظامی عروضی امور عظام را در نظام عالم سبب می‌شود، موردی است که در انسان شوق به کمال و نفرت از نقص را تلقین می‌کند. در جامعه‌های قدیم، شعر را پیوسته به مثابه وسیله مؤثری در اداره زندگی تلقی می‌کرده‌اند. هراس می‌گویند: «با شعر می‌توان خشم خدایان را فرونشاند، با شعر می‌توان کینه ارواح را تسکین داد» (۳۳۳).

۲-۲-۱-۸. شعر و کمال مطلوب: وقوف بر نقص و زشتی جهان واقع، روح جوینده و ناراضی انسان را تحریک می‌کند و او را به اصلاح نقص و طلب کمال رهبری می‌نماید (۳۳۲). اگر شعر را که آرزوی زندگی بهتر است از آدمی بازگیرند، سیر تکامل و تطوّر، گرفتار وقفه و رکود می‌شود و مرگ در مرز زندگی رخنه می‌کند... در واقع ملتی که شعر ندارد کمال مطلوب ندارد و چنین ملتی، بیمار

محتضری را می ماند که در سر حد مرگ و حیات، یک لحظه از ناله و خروش، لب برمی بندد و آرام آرام در ظلمت و سکوت مرگ فرو می رود (۳۳۳).

۲-۲-۲. مستندات

۱-۲-۲-۲. یادکرد اشخاص

تعداد کل	آزادی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۱۴	۱	نظامی عروضی	۱۴/۳
	۶	بوفن، فیلیپ سیدنه، سولی پرودم، ولتر، شوپنهاور، هراس	۵/۸

۲-۲-۲-۲. نقل قول ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۳۳۱	بوفن	-	-	-	۱/۵	غیرمستقیم و تأیید
۳۳۲	فیلیپ سیدنه	-	-	-	۲/۵	غیرمستقیم و تأیید و قید ملیت
۳۳۲	سولی پرودم	-	-	-	۱	مستقیم و تأیید و قید ملیت
۳۳۳	نظامی عروضی	چهارمقاله	-	-	۱	مضمون
۳۳۳	هراس	-	-	-	۲	مستقیم
جمع	۵	۱	۰	۰	۸	

۳-۲-۲. بررسی

در مقاله «شعر و عالم واقع» که از چهار صفحه تشکیل شده، هشت موضوع درباره شعر مطرح شده است.

مقاله با نقل قولی بدون ذکر نام گوینده و مأخذ آن آغاز شده است. می نویسد:

«می‌گویند شعر بر تخیل و تقلید مبتنی است.»^۱ سپس با طرح این سؤال که تقلید و تخیل که مبنای شعر محسوب می‌شود چیست؟ به معرفی و بررسی مبانی شعر پرداخته و رابطه شعر را با عالم واقع بیان کرده است. زرین کوب معتقد است شعر، عالم واقع است که از دریچه افکار و احوال شاعر جلوه می‌کند و ملتی که شعر ندارد، کمال مطلوب ندارد.

شیوه بیان زرین کوب در این مقاله استدلالی و استنادی است و برای توضیح و تأیید نظر خود از اقوال و آراء دیگران بهره گرفته و در قالب عباراتی از قبیل «درست است»، «مطابق واقع است» و «برگزاف نیست» موافقت خود را با صاحبان اقوال، اعلام کرده است. نحوه بیان گاه به مقتضای مطلب حالتی توصیفی و شاعرانه به خود گرفته است و گاه، برعکس، درشتی و سنگینی آن را می‌توان به وضوح دریافت. مثلاً در سخن از سبک خاص هر شاعر در مقایسه سبک منوچهری با ناصر خسرو این اختلاف در نحوه بیان کاملاً محسوس است. در بیان حالت منوچهری در مواجهه با طبیعت به دنیای شاد او قدم نهاده و از گل و سبزه و شادی و طرب و مرغ و گل و نسیم سخن گفته است و در بیان حالت ناصر خسرو، از مظاهر بی‌ثباتی و ناپایداری جهان گذران سخن به میان آورده است. همچنین در بیان ضرورت وجود شعر در بین هر ملتی نهایت نیاز به شعر را این گونه بیان کرده است. می‌نویسد: «چنین ملتی (که شعر ندارد) بیمار محتضری را می‌ماند که در سر حد مرگ و حیات، یک لحظه از ناله و خروش، لب برمی‌بندد و آرام آرام در ظلمت و سکوت مرگ فرو می‌رود.»^۲

در این مقاله، پنج مورد نقل قول وجود دارد که زرین کوب در دو مورد فقط به

۱. عبدالحسین، زرین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۳۳۰.

۲. منبع پیشین، ص ۳۳۳.

ذکر نام صاحب نظر، در دو مورد به ذکر نام صاحب نظر و بیان ملیت و در یک مورد به ذکر نام صاحب نظر و عنوان کتاب بدون ذکر سایر مشخصات بسنده کرده است. علاوه بر این در پاورقی چهارده مورد ارجاع وجود دارد که سیزده مورد آن تنها ذکر صورت لاتین اسامی و یک مورد نام صاحب نظر و عنوان کتاب به فارسی است. یکی از ویژگی‌های این مقاله وجود قیود شک و قطع «هرگز»، «لامحاله»، «تردید ندارم»، «در واقع»، «شاید»، «احیاناً» و عبارات بیانگر تأیید است که عبارتند از: «درست است»، «دعوی بر گزاف نیست» و «مطابق واقع است» و تقریباً همه به هنگام نقد آراء دیگران بیان شده است. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، سؤالاتی است که زرّین کوب در حین بیان مطالب مطرح کرده است. هدف از طرح این سؤالات درخواست مشارکت خواننده در بحث و به تأمل واداشتن او یا تأکید بر مطلب است. سؤالات این مقاله، در دو مورد از نوع معمولی و حسن افتتاحی است برای ورود زرّین کوب به مطالب مورد نظر و دو مورد دیگر از نوع استفهام انکاری و بی‌نیاز از پاسخ و صرفاً برای تأکید مطلب مطرح شده است. در این مقاله عنوان با محتوا کاملاً هماهنگ و همخوان است و در واقع عنوان براعت استهلالی است که خواننده را برای ورود به مطلب آماده می‌کند. این مقاله را از نظر محتوا می‌توان، تفصیل بخشی از مقاله «درباره ماهیت شعر» انگاشت که زرّین کوب با دقت و ظرافت به مسئله تقلید و تخیل و چگونگی بهره‌گیری شاعر از آن دو پرداخته است.

۲-۳. سخنی درباره نقد شعر

زرین کوب، عبدالحسین؛ «سخنی درباره نقد الشعر»، از چیزهای دیگر؛

چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، س، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷-۱۷۱

۲-۳-۱. خلاصه

۲-۳-۱-۱. مخالفان انتقاد: طبایع خودپسند، هر که اثر آنان را نستاید، مغرض

و بدخواه می‌خوانند. نه تنها مردم عادی که حتی بسی از هنرمندان (مانند لامارتین و دیسرائلی) انتقاد را «حربه ناتوانان» و «شکست‌خوردگان» در عرصه هنر می‌دانند (۱۶۷).

۲-۳-۱-۲. تعریف انتقاد: انتقاد «ادراک و بیان حکم در امور ذوقی» است.

ماتیو آرنولد نظر وسیع‌تری دارد؛ وی گفته است انتقاد «مجاهده بیطرفانه برای شناختن و شناساندن بهترین آثار دانش و اندیشه جهان» است (۱۶۷).

۲-۳-۱-۳. انتقاد و عیب‌جویی: انتقاد با آن که گاه با عیب‌جویی توأم است، از

آن جداست (۱۶۷).

۲-۳-۱-۴. آثار قابل انتقاد: آنچه در عالم ادبیات می‌تواند در معرض انتقاد

قرار گیرد، اثری است که واجد مرحله‌ای از کمال باشد. می‌توان گفت قطعه یا کتابی دون انتقاد است یعنی بحث درباره آن اتلاف وقت است، اما هرگز هیچ اثری هر قدر فاخر و متعالی باشد، فوق انتقاد قرار نمی‌گیرد (۱۶۷).

۲-۳-۱-۵. وظیفه انتقاد: وظیفه انتقاد تهذیب ذوق مردم و هدایت قریحه

هنرمند است (۱۶۸). انتقاد وسیله‌ای است که هنر را به معنی واقعی آن به جویندگان هنر عرضه می‌کند و آنان را در التذاذ از جمال کمک می‌نماید (۱۶۹).

۲-۳-۱-۶. تأثیر منتقدان: اگر انتقاد در میان نباشد، اگر ارزش واقعی آثار

هنری معلوم نشود... ادبیات و هنر به تدریج گرفتار وقفه و رکود می‌گردد... از مطالعه تاریخ ادبیات ملت‌های جهان این ادعا تأیید می‌گردد. سنت بوو در فرانسه،

پاتر در انگلستان، بلینسکی در روسیه موجد تحوّل شگرفی در هنر و ادبیات گشتند (۱۶۸).

۲-۳-۱-۷. تأثیر محافل و مجامع: انجمن‌ها و محافل ادبی در هر زمان و هر کشور، موجد تطوّر عظیم و مؤثری بوده‌اند. سالن‌های پاریس در قرن هجدهم، ذوق شاعران و نویسندگان را تلطیف کرد، سوق عکاظ اعراب در تهذیب قریحه شاعران جاهلی تأثیر بسیار داشت، دربار حکام و امرا رقابت ثمربخشی در بین شاعران ایجاد می‌کرد و آنان را در هنر خویش به سوی کمال رهبری می‌نمود (۱۶۸ و ۱۶۹).

۲-۳-۱-۸. انتقاد، فنّ مستقل: انتقاد یکی از فنون مستقل ادبیات به شمار می‌رود (۱۶۷)... منتقد ممکن است در جلوه‌های گوناگون هنر لطایفی را درک کند که هنرمند خود به آن دسترسی ندارد؛ از این رو انتقاد را خود، هنری بزرگ باید شمرد و هنری که از هنرهای دیگر مستقل و ممتاز است، اما موضوع آن با هنرهای دیگر رابطه دارد (۱۶۹).

۲-۳-۱-۹. انتقاد و تجدّدطلبی: انتقاد در تکامل و ترقی هنر عامل بزرگی است و انتقادی که بر اصول ذوقی و منطقی استوار باشد، از تقلید و ابتذال نفرت دارد؛ از این رو منتقد آگاه و روشن‌بین بر خلاف ادیبان محافظه‌کار، همواره هر گونه تجدّد را، البته تجدّدی که مولد حوائج و مقتضیات باشد، با شوق و علاقه استقبال می‌کند (۱۶۹).

۲-۳-۱-۱۰. شرط منتقد: این که گفته‌اند آن که آثار هنرمندان را انتقاد می‌کند باید خود در ایجاد و ابداع برتر از آنها باشد، نادرست است. شمس قیس نیز در «المعجم فی معاییر اشعار العجم» به این ایراد پاسخ داده است (۱۶۹). البته دفاع این منتقد استاد در صورتی لازم است که انتقاد فقط تشخیص عیوب و نواقص باشد در صورتی که منتقد می‌کوشد ارزش واقعی آثار ادبی را بشناسد و بیان نماید. چنین منتقدی اگر هم در ابداع به پایه هنرمند نرسد، ممکن است در ادراک این لطایف و دقایق از شاعر و هنرمند برتر باشد (۱۷۰).

۲-۳-۱۱. تحوّل مبانی انتقاد: گفته‌اند انتقاد عبارت از حفظ و اجرای اصولی است که در ایجاد آثار ادبی ضرورت دارند. این اصول، خود مبانی عمومی و مشترکی هستند که علی‌رغم اختلاف ذوق‌ها قواعد کلی ابداع را به دست می‌دهند... اما این قواعد کلی دستخوش تغییر و تبدیل شده است؛ از این رو مطالعه تاریخ تحوّل این عقاید بر بصیرت منتقد می‌افزاید و نظر وی را در قضاوت خویش دقیق‌تر و صائب‌تر می‌کند (۱۷۰).

۲-۳-۱۲. تفاوت انتقاد در غرب و شرق: انتقاد در شرق و غرب تفاوت دارد. در نزد غربیان «کری نیک» یعنی اظهار حکم و قضاوت درباره آثار هنری، ولی در شرق «نقد» یعنی تشخیص عیار؛ بنا بر این نقد شرقی قضاوت درباره مجموعه کلی نخواهد بود؛ بلکه غالباً منحصر به بحث در نیک و بد الفاظ و معانی ادبیات می‌گردد و از این جهت جامعیتی را که نقد غربی دارد، فاقد است (۱۷۰) و (۱۷۱).

۲-۳-۱۳. نقد در شرق: گویا قدیمی‌ترین و دقیق‌ترین بحثی که در اسلام راجع به نقد الشعر کرده‌اند، کتابی به همین عنوان از قدامة بن جعفر کاتب بغدادی (۳۱۰ هـ) است (که نقد شعر را نه تنها از علوم چهارگانه ادبی عروض و قافیه و لغت و معانی و بیان دانسته است؛ بلکه از آن به «علم در تمییز نیک و بد شعر» یاد کرده است)؛ اما تعریف نقد شعر در کتاب *مفاتیح العلوم* خوارزمی عبارت از صنایع و بدایع شعر است و با آنچه در بدیع بحث کرده‌اند تفاوت زیادی ندارد (۱۷۱).

۲-۳-۱۴. طرح سؤال: تفاوت نقد شرقی با نقد فرنگی تا اندازه زیادی مولود اختلاف نظری است که در موضوع شعر و تشخیص ماهیت آن وجود دارد. این اختلاف نظر چگونه و از کجاست؟ یک مقاله دیگر به این سؤال پاسخ می‌دهد (۱۷۱).

۲-۳-۲. مستندات

۱-۲-۳-۲. یادکرد اشخاص

سهم نسبی	تعداد	تعداد کل	نوع و اسلامی
۷۸/۶	۱۱		۱۱

شمس قیس، قدامة بن جعفر کاتب بغدادی، خوارزمی
لامارتین (۳)، دیسرانلی (۳)، ماتیبو آرنولد (۲)، سنت بوو (۲)، پاتر،
بلینسکی (۲)، ارسطو، دانته، درایدن، هرر، رینولدز

۲-۲-۳-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۱۶۷	لامارتین	-	-	-	۱	نقل و رد
۱۶۷	دیسرانلی	-	-	-	۱	نقل و رد
۱۶۷	ماتیو آرنولد	-	-	-	۱	توضیحی
۱۶۹	شمس قیس	المعجم فی معاییر...	-	-	۱۳	توضیحی
۱۷۱	قدامة بن جعفر	نقد الشعر	-	-	۸	توضیحی
جمع	۵	۲	۰	۰	۲۴	

۳-۲-۳-۲. سایر موارد

سایز کتاب‌ها	نظر مفاتیح‌العلوم خوارزمی درباره نقد شعر بدون نقل مطلب توضیح داده شده است.
مراکز مهم	از انجمن‌ها و محافل ادبی، سالن‌های پاریس، سوق عکاظ اعراب و دربار حکام و امران نیز به‌عنوان محافل نقد شعر یاد شده است.

۲-۳-۳-۲. بررسی

در این مقاله کوتاه پنج صفحه‌ای، چهارده موضوع مهم در پنج بخش مطرح شده است؛ هرچند که بخش دوم و سوم و چهارم آن را که بدنه اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، می‌توان مجموعاً یک بخش نیز محسوب داشت.

زرین‌کوب در آغاز مقاله مسأله اصلی را به گونه‌ای مطرح کرده و در عین حال مورد اعتراض قرار داده است که خواننده را خودبه‌خود برای دنبال کردن بحث برمی‌انگیزاند. این شروع آگاهانه موضوع با طرح مستقیم مسأله، سرآغاز جذب‌کننده‌ای دارد. به نظر می‌رسد زرین‌کوب برای آن که ترکیب سؤال‌برانگیز «طبايع خودپسند» را در آغاز سخن قرار دهد، ناچار شده است تا حدی، ترکیب جمله را از فرم معمول زبان خارج کند و سپس تعاریف مورد اعتراض خود را نقل کند تا به نقد آنها پردازد.

آن‌گاه بخش دوم مقاله آغاز می‌شود. این بخش که خود دارای سه جزء است به سه موضوع تعریف نقد، وظایف و شرایط منتقد و تفاوت معنی نقد در نزد منتقدان فرنگی و مسلمان اختصاص یافته است و در هر یک استفاده از شواهد و بیان اقوال منتقدان غربی و شرقی، بحث را به روانی به پیش رانده و بر جنبه تحقیقی و مستند بودن آن افزوده است؛ ولی عدم ذکر صفحه در منابع اسلامی و علاوه بر آن عدم ذکر صفحه و حتی عدم ذکر نام آن منبع در منابع غربی به جنبه علمی و استنادی مقاله آسیب جدی وارد ساخته است.

این مقاله از معدود مقاله‌هایی است که با طرح یک سؤال جدید پایان می‌یابد و اگرچه در مقدمه طرح همین پرسش، به‌طور ضمنی و اجمالی به پاسخ آن نیز اشاره شده است، توضیح تفصیلی و پاسخ روشن آن به مقاله دیگری موکول شده است که از نظر نوع مقاله‌نویسی و مشتاق‌نگه داشتن خواننده یا به تفکر واداشتن وی دارای اهمیت ویژه‌ای است.

ویژگی عمده‌ای که در زبان این مقاله به چشم می‌خورد لحن کلام زرین‌کوب درباره کسانی است که نظر آنان را نقد می‌کند و نمی‌پذیرد. لحن و تعبیر نویسنده در این موارد به گونه‌ای است که به خوبی احساسات تند وی را منتقل می‌کند و اگرچه ممکن است تأثیر کلام را در خواننده عادی یا مبتدی بالا ببرد و جرأت اعتراض یا تردید را از او بگیرد و وی را به تسلیم وادارد، به جنبه عقلانی و

تحقیقی مقاله آسیب جدی می‌زند. البته همین تجلی احساسات در نوشته، گاه به گونه‌ای است که نثر نویسنده را پرتحرک شاعرانه می‌کند و به آن تشخیص ویژه‌ای می‌بخشد؛ می‌نویسد: «گزافه‌گویان، دکان هنر گشوده‌اند و بی‌هنران یاوه‌درای خرمهره بی‌ارج خویش را به جای جواهر ثمین قالب می‌زنند، هنرفروشان خودنمای از شهرت و توفیق بی‌جایی بهره بردند و هنرمندان بی‌مدعا در ظلمت خمول و خموشی بماندند. منتقد گاه آنچه را دیده مشتاق صاحب ذوقان دریای موج می‌بیند، نمود سراب می‌یابد و گاه آنجا که چشم خسته و فرسوده پژوهندگان جز بیابان خشک غبارآلود چیزی نمی‌یابد، امواج لطیف دریا را نشان می‌دهد.»^۱ نکته دیگری که از ذکر آن نمی‌توان چشم پوشید آوردن ترکیب «نقد شعر» با «ال» عربی در عنوان مقاله است که در چند مقاله دیگر نیز تکرار شده است و به نظر می‌رسد برگرفته از نخستین منابع مربوط به نقد در اسلام و ایران از قبیل نقدالشعر قدامة بن جعفر و ترجمان‌البلاغه عمر رادویانی است که به زبان عربی بوده است و زرّین کوب این ترکیب را به‌طور عمد به صورت عربی به کار برده است.

شروع پاراگراف سوم با عبارت «در این صورت به خلاف آنچه در بادی امر به ذهن می‌رسد...» باعث می‌شود حساسیت برای پی‌گیری دقیق‌تر بحث برانگیخته شود. نکته دیگر زیاد بودن نسبی تعداد قیده‌های شک و تردید و استثنا است که در این مقاله به هنگام نقد آرای دیگران یا ارائه نظر خود به کار برده و نشان‌دهنده احتیاط علمی نویسنده است. این قیود عبارتند از: «گاه»، «ممکن است» و «گویا» (درباره این که کتاب نقدالشعر قدیمی‌ترین کتاب نقد شعر اسلامی است). یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که اگرچه عنوان مقاله اختصاصاً درباره «نقد شعر» است، عمده مطالب مقاله، عموماً به نقد هنر اختصاص یافته است.

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، از چیزهای دیگر، چاپ سوم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸.

۲-۴. درباره‌ی روش نقد شعر

زرین کوب، عبدالحسین؛ «درباره‌ی روش نقد شعر»، دفتر ایام؛

چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، س، ۱۳۶۵، ص ۲۱۲-۲۲۲

۲-۴-۱. خلاصه

۲-۴-۱-۱. وضعیت نقد شعر در زمان معاصر: در زمان ما، نقد شعر قلمرو وسیعی یافته است. توسعه‌ی شگرف پاره‌ای علوم هر روز برای منتقد، آفاق تازه‌ای کشف می‌کند (۲۱۳). در دو قرن اخیر، نهضت‌های عظیم علمی در اروپا رخ داده و این نهضت‌ها ناچار در عرصه‌ی شعر و ادبیات انعکاس یافته است؛ از این روست که نقد شعر قدیم با آن اصول و قواعد جامد، دیگر برای ادراک و بیان شعر کافی نیست. امروز دیگر نمی‌توان نقد شعر را در آن تنگنای «حدود کهن» نگه داشت (۲۱۴).

۲-۴-۱-۲. پیشینه‌ی نقد: در گذشته، انتقاد جنبه‌ی صوری و ظاهری داشت. انتقاد، هرگز از شکل و ظاهر اثر تجاوز نمی‌کرد و ناچار نمی‌توانست بگذارد که نبوغ و هنر نیز از این حصار آهنین بگذرند (۲۱۳). کلمات مبهم و کلی مانند انسجام، سلاست و عذوبت که غالباً به تقلید یکدیگر در مورد قضاوت آثار به کار می‌بردند، هرگز درباره‌ی ارزش یک اثر تصوّر روشن و درستی به خواننده نمی‌داد (۲۱۳).

۲-۴-۱-۳. ویژگی‌های شعر خوب از نظر ناقدان گذشته: شعر خوب آن بود که در انتخاب مفردات و ترکیبات آن، اصول فصاحت و بلاغت رعایت شده باشد، به صنایع لفظی و معنوی آراسته باشد، از تکلف و خشونت عاری باشد و معنی آن با اغراض معدودی که برای شعر معین بود متناسب باشد (۲۱۳).

۲-۴-۱-۴. تغییر نوع حکومت و به تبع تغییر شیوه‌ی نقد (در اروپا): وقتی مبانی زندگی اقتصادی قرون وسطی تغییر کرد، با تغییر نوع حکومت، تحوّل تازه‌ای در

فکر انسان و آثار ذوقی وی پدید آمد (۲۱۳) و در پی آن راه‌های تازه‌ای برای نقد گشوده شد (۲۱۴).

۲-۴-۱-۵. عوامل مؤثر در نقد: تاریخ، جمال‌شناسی، علم جامعه و روانشناسی، مکاتب فلسفی و اجتماعی مانند پراگماتیسم، ماتریالیسم، فرویدیسم و... و نهضت‌های تازه هنری مانند رالیسم، سمبولیسم، سورالیسم و... هر کدام عناصر و عوامل تازه‌ای را در نقد شعر وارد کرده‌اند (۲۱۴).

۲-۴-۱-۶. وظیفه منتقد: منتقد امروزی می‌کوشد همه اطلاعاتی را که در شناختن و شناساندن یک اثر، مفید واقع می‌شود جمع کند و برای این مقصود از هر علم و طریقه‌ای بهره می‌گیرد. در این جستجو کار عمده منتقد تجزیه و تحلیل است (۲۱۴). وظیفه دیگر منتقد، جلوگیری از هرج و مرج ادبی در بهره‌گیری نادرست از آثار گذشتگان است (۲۱۹).

۲-۴-۱-۷. وجوه اشتراک و اختلاف منتقد و هنرمند: منتقد و هنرمند از آن جهت که هر دو به هنر عشق می‌ورزند اشتراک دارند. اما از لحاظ نحوه ارتباط با هنر در دو جهت مخالف قرار دارند. ذهن هنرمند دارای قدرت ترکیب و تألیف است، اما ذهن منتقد باید خاصیت تحلیل و تجزیه داشته باشد و نه تنها باید با علوم و فنون مختلف بلکه با محیط فکری خود و هنرمند نیز آشنا باشد (۲۱۵).

۲-۴-۱-۸. نقد خارجی و داخلی: منتقد امروز، برای درک و بیان اثر دو طریقه به کار می‌برد: نقد خارجی که عبارت از مجموعه تحقیقات و مطالعاتی است که منتقد برای فهم و درک هر اثر در خارج از آن باید به دست آورد. از جمله تحقیق در زندگی شاعر، بحث در موارث و شعائر اجتماعی و... نقد داخلی عبارت است از تحلیل و تجزیه یک اثر، درک اجزا و تناسب آنها، بیان قدرت استعداد هنری و... (۲۱۵). نقد خارجی همواره مقدمه و وسیله نقد داخلی است اما غایت و هدف منتقد جز نقد داخلی نیست (۲۱۶).

۲-۴-۱-۹. نقد خارجی و تاریخ ادبیات: نقد خارجی از جهاتی با تاریخ ادبیات نزدیک است. بعضی آن دو را یکی دانسته و گفته‌اند تاریخ ادبیات، انتقاد

آثار منتقدان است (۲۱۵). تحقیقات یکی برای احکام دیگری نقطه اتکایی می‌سازد؛ از این رو می‌توان تاریخ ادبیات را مقدمه‌ای برای انتقاد دانست. اگر تاریخ ادبیات برای انتقاد وسیله موثقی به دست ندهد به خودی خود ارزشی ندارد (۲۱۶). اما وجه اختلاف آن دو در این است که تاریخ ادبیات از حدود عوامل تاریخی تجاوز نمی‌کند، ولی انتقاد از عوامل «روانشناسی»، «اقلیم‌شناسی»، «نژادشناسی» و عوامل متعدّد دیگر نیز مایه‌ها می‌گیرد (۲۱۵).

۲-۴-۱۰. اصل موضوع علیّت در نقد: منتقدان امروز معتقدند هر اثر ادبی مولود جامعه است و برای نقد اثر باید جامعه را شناخت. اصولاً هر نقدی که می‌کوشد بین نویسنده و اثر، محیط فکری و مادی و موارث ذوقی و تربیتی وی رابطه‌ای بیابد بر اصل علیّت اتکا دارد (۲۱۶).

۲-۴-۱۱. جایگاه قوانین و اصول کلی هنر در انتقاد: بعضی از منتقدان علاوه بر روابط و علل، می‌کوشند قوانینی را بیابند که ذوق و نبوغ شاعر و هنرمند تابع و محکوم آن است. ظهور شعر و ادبیات و توسعه یکنواخت آن نزد ملل جهان نشان از وجود قوانینی خاص دارد. «تن» جستجوی آنها را غایت و هدف انتقاد می‌شمرد (۲۱۶).

۲-۴-۱۲. قانون تطوّر و تکامل در شعر: ارنست بوه در کتاب «قانون تطوّر ادبی» در طی زندگی فکری انسان مرحله جوانی، مردی و پیری را مطالعه می‌کند و عقیده دارد که هر جامعه در هر کدام از این مراحل سه‌گانه، نوع جدیدی از شعر ایجاد می‌کند. بدین گونه نوع غنایی مربوط به دوره جوانی، نوع حماسی وابسته به دوره مردی و نوع درام متناسب با روزگار پیری جامعه است (۲۱۷).

۲-۴-۱۳. ادبیات و جامعه: تأثیر ادبیات و جامعه، تأثیری متقابل است. امروز ادبیات را، هم یک «حادثه اجتماعی» و هم یک «عامل اجتماعی» می‌دانند؛ زیرا از یک طرف در اجتماع تأثیر می‌کند و از سوی دیگر تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیرد (۲۱۷)؛ از این رو هرگز نباید فعالیت ادبی را از فعالیت کلی اجتماع جدا

نمود (۲۲۱).

۲-۴-۱۴. تحقیق در درستی یا نادرستی انتساب آثار: یکی از مباحث مهم نقد خارجی تحقیق در صحت و سقم انتساب است. گاه اثری را به شاعر یا نویسنده‌ای نسبت می‌دهند که از وی نیست (۲۱۷). نقد خارجی وسیله این کار را به دست می‌دهد. شناسایی سبک بیان، توجه به خصوصیات فکر و بیان هر مکتب ادبی و... مسائلی است که منتقد را در این امر یاری می‌کند (۲۱۸).

۲-۴-۱۵. نقد منابع: یکی از مهم‌ترین مباحث انتقادی است. شباهتی که بین بعضی از آثار وجود دارد غالباً از قدیم معمول بوده است. در مطالعه هر اثر، منبع الهام، که آن اثر از تأثیر آن به وجود می‌آید قابل توجه است. این منابع عبارتند از منابع حیاتی یعنی تجارب شاعر و اموری که در فکر او تأثیر می‌بخشند و منابع کتابی یعنی آنچه نویسنده از مطالعه کتب در مخزن خاطر دارد (۲۱۸-۲۱۹).

۲-۴-۱۶. شیوه‌های بهره‌گیری شاعر یا نویسنده از فکر یا آثار گذشتگان: گاه شاعر یا نویسنده از فکر سلف، چیز تازه‌ای می‌سازد و گاه فکر و اندیشه شاعری را بدون تصرف اقتباس می‌کند. گاهی نیز فکر اساسی را از دیگری می‌گیرد، اما خلاف آن نتیجه می‌گیرد و این که معصومانه‌ترین اقسام سرقات محسوب می‌شود تاریک‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث «نقد منبع» به شمار می‌رود (۲۱۹).

۲-۴-۱۷. اقتباس: نتیجه غریزه تقلید و درهم‌پیچیدگی روابط اجتماعی است. با این حال اهمال در این مسأله خطرهای اخلاقی و اجتماعی بسیاری در بر دارد؛ زیرا باعث رواج طفیلی‌گری در ادبیات می‌گردد (۲۱۹).

۲-۴-۱۸. نقد تأثیر یا نفوذ: در نقد تأثیر که یکی از مباحث مهم نقد شعر است باید از یک طرف تأثیر گوینده را در فکر و آثار گویندگان دیگر ملاحظه کرد و از طرف دیگر تأثیر وی را در خوانندگان در نظر آورد (۲۲۰).

۲-۴-۱۹. نقد اجتماعی و وجه شباهت آن با نقد تأثیر: تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقد اجتماعی است و هدف آن مطالعه تأثیرات

متقابل ادبیات و جامعه است. در نقد اجتماعی، دربارهٔ آداب و رسوم و عقاید و نهضت‌هایی که در ادبیات انعکاس یافته و خود نیز تا حدی مولود ادبیات است گفتگو می‌کنند. از این لحاظ «نقد اجتماعی» با «نقد تأثیر» شباهت دارد (۲۲۰).

۲-۴-۱-۲. نقد تکوین: در این نوع، منتقد می‌کوشد به یاری نقد خارجی و داخلی کیفیت پیدایش یک اثر ادبی را مطالعه کند (۲۲۱).

۲-۴-۱-۲۱. نقد روانشناسی: این نوع نقد، نتیجه و حاصل تمام اقسام نقد به شمار می‌رود (۲۲۱). نقد روانشناسی می‌کوشد جریان باطنی و احوال درونی، قدرت تألیف و ترکیب و نیروی عواطف و تخیلات شاعر را درک و بیان کند و تأثیری را که محیط جامعه و سنن و موارث در تکون این جریان‌ها دارد مطالعه کند (۲۲۲).

۲-۴-۲. مستندات

۲-۴-۲-۱. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایرانی و اسلامی	تعداد	فردوسی، انوری، معزی، مجد خوافی، جامی، معین‌الدین	سهم نسبی
۲۴	۱۱	۱۳	جوینی، قآنی، ناصرخسرو، حافظ، مولوی، ابوهلال عسکری	۴۵/۹
			شکسپیر (۲)، ولتر (۴)، لافونتن، لسینگ، پیگنوتی، ولتر، گوته، هوگو، هرذر، روکرت، اوژن مانوئل، تن (۲)، سنت بوه (۲)	۵۴/۲

۲-۴-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۲۱۶	تن	-	-	-	۱	مضمون برای پاسخ به سؤال
۲۱۷	ارنست بوه	قانون تطوّر ادبی	-	-	۸	مضمون
۲۱۹	ابوهلال عسکری	الصناعیین	-	-	۱/۵	مستقیم برای تأیید

مطلب						
	۱۰/۵	۰	۰	۲	۳	جمع

۲-۴-۳. سایر موارد

تظّور شعر غنایی، المعجم، نگارستان، بهارستان، پریشان، روضه خلد، گلستان سعدی (۴)، تئاتر «زائیر»، درام اتللو	سایر کتاب‌ها
پراگماتیسم، ماتریالیسم، فرویدیسم، سوسیالیسم، اندیویدوالیسم	مکتب‌های فلسفی و اجتماعی
رالیسم، سمبولیسم، امپرسیونیسم، سوررالیسم	نهضت‌های هنری

۲-۴-۳. بررسی

مقاله «درباره روش نقد شعر» یکی از مقاله‌های پربار و جامع زرین کوب است که از نه صفحه تشکیل شده و حدود بیست و یک موضوع مهم و اساسی درباره نقد و به‌ویژه نقد شعر در آن مطرح شده است.

این مقاله با مقدمه‌ای درباره پیشینه نقد آغاز شده و با بیان سیر تحوّل نقد در اروپا ادامه یافته است. بخش عمده‌ای از مباحث مقاله شامل معرفی و توضیح اجمالی انواع نقد است. این مقاله هم از نظر حجم نسبی و هم از نظر محتوا از مقاله‌های مفصل و پربار زرین کوب محسوب می‌شود که خواننده را با بسیاری از مباحث نقد آشنا می‌کند. در این مقاله تعداد اظهارنظرهای نویسنده فراوان‌تر است و از آنجا که وی درباره نقد، مطالعات گسترده‌ای دارد، نظریات خود را غالباً با اطمینان بیان کرده و در نقل آرای دیگران فقط به سه مورد بسنده کرده است که یک مورد از منابع عربی و دو مورد از منابع لاتین است. نیز ده مورد ارجاع در پاورقی وجود دارد که نه مورد آن صورت لاتین اسامی و یک مورد ارجاع به منبع فارسی با ذکر نام مجله، سال و عنوان مقاله است.

شیوه بیان در این مقاله بر پایه استدلال، استناد و مقایسه است و زرین کوب به نحو شایسته‌ای کوشیده است سیری کلی از تطوّر نقد، انواع نقد و نیز ارتباط آن با سایر علوم و تأثیر و تأثر آن نسبت به امور دیگر را پیش چشم خواننده بگشاید. سیر بیان مطالب مقاله بیشتر از کلی به جزئی است؛ یعنی نویسنده ابتدا مطلبی را

مطرح کرده و پس از دسته‌بندی آن در قالبی منظم و منسجم به شرح و توضیح پرداخته است. نکته شایان توجه، انجام گرفتن مقایسه و بیان وجوه اشتراک و اختلاف آرا و اندیشه‌ها و سؤالاتی است که در حین بیان مطالب مطرح شده است.

به هنگام بیان تغییر حکومت در اروپا و به تبع تغییر تفکر و شیوه نقد، زرین کوب، ارائه تاریخچه‌ای اجمالی از اصول و قواعد جامع آن روزگار را در مقالات دیگر وعده می‌دهد و این نحوه بیان در تشویق خواننده به پیگیری مطلب مؤثر است. در سخن از شیوه‌های بهره‌گیری شاعر یا نویسنده از آثار گذشتگان می‌نویسد: «گاهی شاعر یا نویسنده، فکر اساسی را از دیگری می‌گیرد، اما ضد و خلاف او نتیجه می‌گیرد و این که معصومانه‌ترین اقسام سرقات محسوب می‌شود تاریک‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث نقد منبع به شمار می‌رود.»^۱ در این عبارت به کار بردن صفت «معصومانه‌ترین» که دارای بار مثبت معنایی است برای سرقت که امری است منفی و ناپسند، خود نوعی تناقض و پارادوکس در عبارت ایجاد کرده است.

جای دیگری ضمن بیان اصل موضوع علیت می‌نویسد: «اصولاً هر نقدی که می‌کوشد بین نویسنده و اثر وی، بین نویسنده و محیط فکری و مادی وی، بین نویسنده و موارث ذوقی و تربیتی وی رابطه‌ای بیابد، بر اصل موضوع علیت اتکا دارد.»^۲ در این عبارت زرین کوب جمله‌ای را که می‌توان طی یک عبارت بیان کرد سه بار تکرار کرده است و شاید این تکرار از تأکید وی بر مطلب حکایت داشته باشد. در ادامه نقد منابع این سؤال را مطرح می‌کند که «... نویسنده این درام‌های

۱. عبدالحسین، زرین کوب، دفتر ایام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۱۶.

زیبا و بی‌مانندی که به نام شکسپیر شهرت دارد کیست؟^۱ به کار بردن صفت اشاره به نزدیک «این» در عبارت بیانگر آگاهی و آشنایی کامل نویسنده نسبت به درام‌ها و القای این آشنایی به خواننده است.

در بحث درستی یا نادرستی انتساب آثار، در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان صحت یا سقم این گونه نسبت‌ها را تحقیق کرد؟ می‌نویسد: «نقد خارجی وسیله این کار را به دست می‌دهد.»^۲ اما در ادامه به نقد داخلی هم پرداخته است. می‌نویسد: «نقد خارجی وسیله این کار است. منتقد باید از یک طرف خود اثر را از لحاظ اسلوب فکر و طرز بیان ملاحظه کند و از طرف دیگر قرائن و امارات تاریخی و اجتماعی برای تعیین زمان ایجاد اثر به دست آورد. شناسایی سبک بیان، اطلاع از تاریخ تطوّر ادبی، وقوف بر جریان تکاملی عقاید و افکار، توجه به خصوصیات فکر و بیان هر مکتب ادبی و هر نویسنده، اینهاست مسائلی که در عالم انتقاد بسیار مهم است و منتقد را در یافتن پاسخ به این سؤال می‌تواند یاری کند.»^۳

در سخن از نقد منابع برای نشان دادن توجه به نقد منبع در قدیم می‌نویسد: «این که انوری خون دو دیوان خود را به گردن معزی می‌افکند نشانه توجه به نقد منبع است. شباهتی که بین تئاتر «زائیر» از ولتر و درام «اتللو» از شکسپیر وجود دارد، بر معاصران ولتر پوشیده نبوده است.»^۴ همان گونه که می‌بینیم برای تبیین موضوع، دو مورد مثال فارسی و غربی پیایی آمده است. این گونه به نظر می‌رسد که تنها نمونه اول برای تفهیم مطلب کافی است و شاید مورد دوم تنها به عنوان تأکیدی بر وجود این نوع نقد در همه جا و از جمله در غرب است.

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همانجا.

۳. همانجا.

۴. همانجا.

نکته دیگر وجود قیود و عباراتی است که در حین بیان مطلب افاده معنای قطع، شک و شرط می‌کند. قیود قطع عبارتند از: «هرگز»، «ناگزیر»، «ناچار»، «قطعاً»، «البته» و عبارت «شک نیست». قید شک عبارت است از «احیاناً» و عبارات بیانگر شرط عبارتند از: «اگر به کلی نایاب نباشد» و «اگر از این گونه کلمات مفهوم خاصی منظور بود» که همه بر نظر زرین کوب دلالت می‌کنند.

۲-۵. نقدالشعر در یونان و روم

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «نقدالشعر در یونان و روم»، یادداشتها و اندیشه‌ها؛

چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، س ۱۳۷۱، ص ۶۴-۶۹

۲-۵-۱. خلاصه

۲-۵-۱-۱. موجدان نقد شعر در یونان: در یونان ارسطو را موجد نقد شعر می‌شمارند. حق آن است که قبل از او نیز کسانی مانند بقراط، افلاطون و آریستوفان نظریاتی در این گونه مباحث داشته‌اند (۶۴).

۲-۵-۱-۲. نظر افلاطون درباره شعر: افلاطون شعر را از جهت تأثیر ناروایی که به عقیده او در اذهان دارد رد می‌کند. به عقیده او اشعار و نمایش‌های غم‌انگیز به حکم آن که انسان را متأثر و مغلوب احساسات خویش می‌کند مقام و منزلت انسان را می‌کاهد. نیز شعر و هر گونه هنر دیگر را خادم و ابزار سیاست و تربیت می‌داند و مفهوم هنر آزاد را انکار می‌کند (۶۴).

۲-۵-۱-۳. آریستوفان و کمدی «غوکان»: آریستوفان تنها نویسنده کمدی یونان قدیم است (۶۴). از بین آثار او، کمدی «غوکان» بیش از همه، عقاید او را در باب مسائل مربوط به نقد شعر نشان می‌دهد. این نمایشنامه، هجونا مه ادبی و در عین حال مذهبی است که در طی آن نکته‌های تازه درباره شعر بیان می‌شود که از لحاظ نقد شعر قابل توجه است (۶۵).

۲-۵-۱-۴. رساله فن شعر «بوطیقای ارسطو»: این رساله را باید دقیق‌ترین آثار قدما در مباحث نقد شعر دانست (۶۵). این رساله که عمده عقاید ارسطو را درباره هنر و علم‌الجمال و شعر در بر دارد کتاب بزرگی بوده است که امروز جز قسمتی از آن باقی نمانده است (۶۶).

۲-۵-۱-۵. مقایسه اسلوب نگارش ارسطو با افلاطون: اسلوب نگارش ارسطو، بر خلاف افلاطون از لطف و زیبایی عاری است. افلاطون افکار خود را به شکل محاضرات، در عباراتی آکنده از تخیل و احساس بیان می‌کند، اما ارسطو که

همواره بی‌واسطه با خواننده سخن می‌گوید، مطالب خود را عاری از هر گونه پیرایه در میان می‌گذارد (۶۶).

۲-۵-۱-۶. شعر از نظر ارسطو: ارسطو نیز مانند افلاطون شعر را عبارت از تقلید می‌داند. اختلاف حماسه، تراژدی، کمدی و سایر اقسام شعر در نظر وی از آن است که: اولاً ماده تقلید در آنها فرق می‌کند، ثانیاً موضوع تقلید در آنها تفاوت دارد، ثالثاً شیوه و اسلوب تقلیدشان نیز متفاوت است. علاوه بر اصل تقلید، ارسطو اصل دیگری را نیز که عبارت از وزن و آهنگ باشد در شعر معتبر و اصیل می‌شمارد (۶۶).

۲-۵-۱-۷. فرق مورخ و شاعر از نظر ارسطو: در نظر ارسطو، فرق بین مورخ و شاعر در آن نیست که یکی نظم می‌سراید و دیگری نثر می‌نگارد (۶۶). به عقیده وی شعر عالی‌تر و فیلسوفانه‌تر از تاریخ است؛ چه اولی از موارد کلی گفتگو می‌کند و دومی فقط از امور جزئی سخن می‌گوید (۶۷).

۲-۵-۱-۸. عیوب شعر از نظر ارسطو: به عقیده ارسطو شعر ممکن است در معرض دو گونه عیب قرار گیرد: یکی خطائی که به خود شعر بازمی‌گردد و مخصوص شعر است، دیگر آنچه به اموری خارج از شعر تعلق دارد و در شعر اتفافی است (۶۷).

۲-۵-۱-۹. تأثیر شعر از نظر ارسطو: ارسطو معتقد بود که شعر با تهییج عواطف انسان، روح وی را از عواطف ناپسند تطهیر می‌کند؛ بنا بر این نمی‌توان این تهییج را مضر شمرد (۶۷).

۲-۵-۱-۱۰. انتقاد در مکتب اسکندریه: در مکتب اسکندریه، انتقاد جنبه عقلی و فلسفی خود را به نفع جنبه لفظی و لغوی از دست داد. مظهر مبرز این مکتب در انتقاد اریس‌طرخس است (۶۷).

۲-۵-۱-۱۱. پایان تاریخ انتقاد در یونان: لونژن با رساله معروفی که به عنوان رساله در باب متعالی نوشت، تاریخ انتقاد را در یونان به پایان رساند (۶۸).

۲-۵-۱-۱۲. نقد الشعر در روم: رومی‌ها در نقد شعر بر میراث یونانی‌ها و عقاید ارسطو چیزی نیفزودند. فقط نام هراس، شاعر معروف آنها را در این عنوان می‌توان ذکر کرد (۶۸).

۲-۵-۱-۱۳. هراس و فنّ شعر: شهرت هراس از لحاظ تاریخ نقد شعر به واسطه منظومه اوست که به فنّ شعر اشتها دارد. در این منظومه، شاعر رومی عقاید خود را، دوستانه با یاران خود در میان می‌نهد و از رساله ارسطو الهام گرفته است. به عقیده وی عقل و منطق باید در هنر فرمانروا باشد (۶۸). شاعر هم باید به افراد شعر توجه کند و هم در تکمیل مجموعه آن سعی نماید. الفاظ را باید با دقت انتخاب کرد و با مهارت در شعر به کار برد. وی می‌کوشد ابتکار و استقلال شخصی را با تقلید از استادان آشتی دهد. اگرچه منظومه هراس، ارزش فنی ندارد آن را می‌توان پس از رساله ارسطو مهم‌ترین اثر دنیای قدیم در باب نقد شعر دانست (۶۹).

۲-۵-۲. مستندات

۲-۵-۱-۲. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایزنی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۱۹		۰	۰
	۱۹	۱۰۰٪	بقراط، افلاطون (۸)، آریستوفان (۲)، سقراط، اوری‌بید (۲)، پلوتارک، دیونیزس، ارسطو (۲۰)، بیل، رابن، آنتونیولولو، تنوفاست، اریس‌طرخس، دنیس مالیکارناسی، فلوطرخس، لوسین، لونیژن، هراس (۸)، پیزون.

۲-۵-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۶۴	افلاطون	قوانین، جمهوری	-	-	۱۲	مضمون
۶۵	افلاطون	رساله ضیافت	-	-	۲	مستقیم

۶۶	بیل	فرهنگ فلسفی	-	-	۱	مضمون
۶۶	راپن	-	-	-	۱	مستقیم
۶۶	آنتونیولولو	-	-	-	۲/۵	مستقیم، مستند معروف
						اسپانیایی
۶۶-۶۷	ارسطو	رساله بوطیقا	-	-	۲۲	مضمون
۶۸	هراس	فن شعر	-	-	۱۱	مستقیم و غیرمستقیم، شاعر معروف
جمع	۷	۵	۰	۰	۵۱/۵	

۲-۵-۳. بررسی

مقاله «نقدالشعر در یونان و روم» مقاله‌ای شش صفحه‌ای است که از دو بخش تشکیل شده و محور سخن، بررسی مختصر و مفید سیر نقد شعر در یونان و روم است. بنا بر این آنچه در مقاله مطرح شده معرفی پایه‌گذاران نقد و صاحبان اصلی این فن در این دو سرزمین، به‌خصوص یونان، و بیان آراء و عقاید آنها است. از آنجا که هدف زرین‌کوب در این مقاله بیان سیر تاریخی نقد در سرزمین‌های مذکور بوده سعی شده است که تمام مطالب، مستند بیان شود و کمتر به اظهار نظر خود پرداخته است. با توجه به این نکته، در این مقاله هفت مورد نقل قول وجود دارد که بعضی از آنها کوتاه و در حد یک سطر و بعضی در یک یا دو صفحه بیان شده است. مجموعه این نقل قول‌ها، نسبت به حجم کلی مطالب مقاله بخش عمده‌ای را به خود اختصاص داده و همه دارای مرجع لاتین و یادکردهای موجود در مقاله همه غیرایرانی است. بنا بر این قیود شک، قطع و استثناء موجود در این مقاله غالباً در حین بررسی آثار و آراء مختلف آمده است. این قیود عبارت‌اند از: «حق آن است که» (درباره این که قبل از ارسطو کسان دیگری در فن نقد نظریاتی داده‌اند)، «در واقع» (درباره این که عقاید ارسطو مدت‌ها بر افکار حکومت کرد،

فنّ شعر هراس مکتوب منظومی بود که شاعر خطاب به پیزون و فرزندان وی سروده بود، منظومه فنّ شعر گفتگوی ادبی هراس با دوستان است، «فقط» (درباره این که در نقد شعر رومی ها تنها از هراس می توان نام برد)، «جای تردید نیست» (درباره این که فنّ شعر بوطیقا از ارسطو است).

اگرچه مقاله از دو بخش بررسی نقد شعر در یونان و سپس در روم تشکیل شده، عمده مطالب به بیان سیر تاریخی نقد در یونان اختصاص یافته است؛ چنان که در بخش اول، زرّین کوب از ابتدای ورود این فن در یونان تا روزگار معاصر، موجدان آن و نیز مهم ترین آثار این فنّ در دوره های مختلف سخن گفته است. در این بخش محور سخن، ارسطو و عقاید اوست و این موضوع بیش از یک دوّم مطالب را در بر گرفته است. اما در بخش دوم صرفاً به هراس منتقد معروف روم پرداخته و آراء او را بیان داشته است.

۲-۶. تاریخچه نقدالشعر در ایران

زرین کوب، عبدالحسین؛ «تاریخچه نقدالشعر در ایران»، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛

چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، س ۱۳۷۱، ص ۹۴-۱۰۶

۲-۶-۱. خلاصه

۲-۶-۱-۱. تاریخ شروع نقد شعر در ایران: قدیمی‌ترین برگه‌هایی که بر وجود

«شعور نقدی» در تاریخ شعر ایران دلالت می‌کند قطعاً از قرن چهارم هجری فراتر نمی‌رود (۹۴).

۲-۶-۱-۲. تاریخ ورود صنایع لفظی در شعر: در اواخر قرن چهارم بود که در

شعر ایران اثر توجه به صنعت ظاهر گشت. همین اندازه توجه به صنایع لفظی از وجود یک نوع ذوق انتقادی حکایت دارد (۹۴).

۲-۶-۱-۳. نقد شاعران: یکی از قدیمی‌ترین مواردی که این روح نقّادی تجلی

می‌کند، اشعار شاعران آن دوران است. همچشمی و رقابتی که در دربارها بین شاعران بود، خود حکایت از روح نقّادی آنان دارد (۹۴). از جمله می‌توان به نقد فردوسی بر ابیات دقیقی، معارضات عنصری و غضائری، نقد انوری بر معزی و سعدی بر ظهیر فاریابی، نقد عمیق بر رشیدی و بالعکس و نقد شیدا بر قدسی به عنوان نمونه‌های نقد شعر بین شاعران اشاره کرد (۹۸).

۲-۶-۱-۴. نقد مؤلفان: مقصود از مؤلفان، نویسندگان تذکره‌ها و کتب ادبی

است. در میان این دسته کسانی بوده‌اند که در نقّادی و شناسایی شعر ذوق سلیم داشته‌اند و بعضی نیز بر اثر مطالعه و تحقیق درباره‌ی مسائل انتقادی اجتهاد می‌کرده‌اند. نکته‌ای که درباره‌ی عموم افراد این دسته صادق است آن است که همه کم و بیش به‌جز آراء شخصی چیز مهمی بیان نکرده‌اند و غالباً از بحث‌های لفظی تجاوز ننموده‌اند (۹۹).

۲-۶-۱-۵. نقد نویسندگان کتب ادبی: از این بین باید از قابوسنامه یاد کرد

که نویسنده آن حاصل تجارب علمی و عملی خود را در باب سی و پنجم کتاب با بیانی شیوا بیان می‌کند. عشق و علاقه او به حقیقت، نقد او را قوی‌تر و صادقانه‌تر جلوه می‌دهد و به همین جهت این فصل در بین متون نقدالشعر فارسی ارزش خاصی دارد. در مقاله دوم چهار مقاله نیز نظامی نه تنها از ماهیت شعر و چگونگی شاعر صحبت می‌کند؛ بلکه احیاناً در طی حکایات، نظرهای انتقادی خود را راجع به شعر و شاعران نیز اظهار می‌کند (۱۰۱).

۲-۶-۱-۶. نقد تذکره نویسان: نقد تذکره نویسان از لباب‌الالباب عوفی آغاز می‌شود که نقد وی مبهم، یکنواخت و عاری از دقت است. وی در طی عبارات مسجوع و متصنع درباره هر شاعر قضاوتی مشابه و مبهم ایراد می‌کند. اما تذکره دولتشاه سمرقندی از حیث نقد، صریح‌تر و بی‌پرده‌تر به نظر می‌رسد. قضاوت او اگرچه بر موازین منطقی غالباً متکی نیست، از حیث صراحت و شهامتی که به کار برده قابل توجه است (۱۰۱). در تذکره‌های بعد از قرن دهم، نقدهای صریح اما نه‌چندان دقیق فراوان است. تذکره‌های تحفه سامی، مرآة‌الخیال، خلاصة‌الاشعار، تذکره حسینی و سفینه خوشگو کمابیش از این گونه نقد بهره‌ای دارند و آشکده آذر دقیق‌ترین نوع این نقد را در بر دارد. نقدهای وی، آذر بیگدلی، با آن که متکی بر ذوق شخصی اوست، چون به ذوقی سلیم تکیه دارد در خور توجه است. در دوره قاجار این صراحت بار دیگر جای خود را به مدهانه و مجامله می‌دهد. تذکره دلگشا و انجمن خاقان به خوبی از این انحطاط حکایت می‌کند. مجمع الفصحای مهم‌ترین تذکره این ایام به شمار می‌رود (۱۰۳).

۲-۶-۱-۷. نقد فنی: اگر چنان‌که خوارزمی در مفاتیح العلوم پنداشته «فن بدیع» را بتوان تحت عنوان «نقد شعر» درآورد، ترجمان البلاغه رادویانی را می‌توان اولین کتاب نقد شعر در ایران شمرد. این کتاب از لحاظ نقد شعر بنیاد حدائق السحر است، با این حال نقد شعر نزد رشید، فنی خاص و مستقل نیست؛ بلکه ضمن صنایع بدیع مذکور می‌شود (۱۰۴). یک قرن بعد، نزد شمس قیس رازی، مؤلف المعجم، نقد شعر به عنوان فنی خاص مورد بحث قرار می‌گیرد. این اثر مهم‌ترین

کتابی است که در عروض و قافیه، بدیع و نقد شعر به زبان فارسی تألیف شده است (۱۰۵).

۲-۶-۲. مستندات

۲-۶-۲-۱. یادکرد اشخاص

سهم نسبی	تعداد	تعداد کل
۱۰۰٪	۳۷	۳۷
۰	۰	۰

فَرّخ، عنصری (۱۱)، فردوسی (۴)، دقیقی، غضائری رازی (۹)، انوری، معزی (۲)، سعدی، ظهیر فاریابی، نظامی عروضی، عمیق، رشیدی (۴)، شیدا (۲)، قدسی، عنصرالمعالی، نورالدین محمد عوفی (۳)، فیروز مشرقی (۲)، دولتشاه سمرقندی، رودکی، سام میرزا، لسانی، معانی یزدی، حاجی لطفعلی بیگ آذربیکدلی حکیم شفانی، سنائی، ابالیث طبرستانی، هدایت، رشید و طواط، فاضل گزوسی صبا، خوارزمی، محمد بن عمر الرادویانی، شمس قیس رازی (۴)، محمد بن محمود آملی، قدامة بن جعفر، لسان‌الملک سیهر.

ایرانی و اسلامی

سایر

۲-۶-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۱۰۰	عنصرالمعالی	قابوسنامه	باب سی و پنجم	-	۱۸	مستقیم
۱۰۱	نظامی عروضی	چهار مقاله	مقاله دوم	-	۶	مستقیم
۱۰۱	عوفی	لباب الالباب	-	-	۵	مستقیم
۱۰۱-۱۰۲	دولتشاه سمرقندی	تذکره دولتشاه	-	-	۹	مستقیم
۱۰۲-۱۰۳	سام میرزا	تحفه سامی	-	-	۶	مستقیم
۱۰۳	آذر بیگدلی	آنشکده آذر	-	-	۴	مستقیم
۱۰۳	هدایت	مجمع الفصحاء	-	-	۴	مستقیم
۱۰۴	رشید و طواط	حدائق السحر	-	-	۱۱	مستقیم
۱۰۵	شمس قیس	المعجم	بخش دوم	-	۱۳	مستقیم
۱۰۶	محمد آملی	نقایس الفنون	-	-	۲	مستقیم

جمع	۱۰	۱۰	۳	۰	۷۸
-----	----	----	---	---	----

۲-۴-۳. سایر موارد

سایر کتاب‌ها	مرآة الخيال. خلاصة الاشعار (۴)، تذكرة حسینی، سفینه خوشگو، تذكرة دلگشا، انجمن خاقان، مجمع الفصحاح (۲)، ریاض العارفین، شاهنشاهنامه صبا، شاهنامه فردوسی، مفاتیح العلوم، ترجمان البلاغه، المعجم، نقایس الفنون، براهین العجم، ناسخ التواریخ
--------------	--

۲-۶-۳. بررسی

مقاله «تاریخچه نقد الشعر در ایران» مقاله‌ای دوازده صفحه‌ای است که از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول به نقد شاعران، بخش دوم به نقد مؤلفان، اعم از نویسندگان کتب ادبی و تذکرها و بخش سوم به نقد فنی اختصاص یافته است. محتوای مقاله، همان گونه که از عنوان برمی آید بیان سیر تاریخی نقد در ایران از آغاز تا روزگار معاصر است که زرّین کوب کوشیده است با معرفی صاحبان این فن، آثار و وضعیت نقد در روزگار آنان، خلاصه‌ای از سیر نقد در ایران را به دست دهد.

این مقاله را می‌توان تنها مقاله از بین مقاله‌های مربوط به شعر زرّین کوب به شمار آورد که در آن نمونه‌های فراوانی، به عنوان شاهد مثال ارائه شده است و این امر خواننده را در درک بهتر مطلب یاری می‌کند. گاه وی قبل از ارائه ابیات به عنوان شاهد مثال مضمون آنها را به نثر بیان کرده و سپس اصل ابیات را آورده است. شاید بتوان گفت حدود پنج صفحه از مقاله به مثال‌ها و نمونه‌های شعری اختصاص یافته که با توجه به حجم کل مطالب بخش عمده‌ای از مقاله را در بر گرفته است. در این مقاله هرچند محور سخن بیان سیر تاریخی نقد شعر است اما نقد و نظر زرّین کوب درباره آثار، عقاید و روزگار شاعران و نویسندگان در جای‌جای مقاله مشهود است.

شیوه بیان مطالب در این مقاله استنادی و استشهادی است؛ به گونه‌ای که ده مورد نقل قول، تنها با ذکر عنوان آثار و اسامی صاحبان آنها آورده شده و همه دارای مرجع عربی یا فارسی است. از دو مورد سؤال مطرح شده در مقاله یکی

نیازمند پاسخ و دیگری از نوع استفهام انکاری و تنها برای تأکید مطلب است. یکی از نکات شایان توجه در این مقاله استفاده از ترکیبات و عبارات ساخته و پرداخته فرد مورد قضاوت در حین بیان مطلب است که البته این موارد در جمله با علامت گیومه مشخص شده‌اند؛ چنان که می‌نویسد: «در روزگار وی نیز مانند همه وقت، «کم‌سرمایگانی» بوده‌اند که «در باب نقد شعر و یجوز و لایجوز قوافی» خبط بسیار می‌کرده‌اند و «روی به نظم الفاظ نامهذب» می‌آورده‌اند و از «فن شاعری به جریان در هذیان» و از «شیوه سخنوری به منحول‌گری» خرسند بوده‌اند.^۱ دیگر این که زرین‌کوب واژه «احیاناً» را در جایگاه قید زمان و به معنی گاه‌گاه استعمال کرده است. می‌نویسد: «در این مقاله نویسنده نه فقط از ماهیت شعر و... صحبت می‌کند؛ بلکه احیاناً در طی حکایات، نظرهای انتقادی خود را نیز اظهار می‌کند.»^۲ دیگر قیود به‌کاررفته در مقاله که بیانگر شک و قطع است عبارتند از: «قطعاً» و «محققاً» (درباره این که تاریخ نقد شعر از قرن چهارم آغاز می‌شود)، «گویا» (درباره این که بعضی صنایع لفظی برای اولین بار در اشعار فرخی و عنصری ذکر شده است)، «شاید» (در مجعول بودن سرقت عنصری از دیوان غضائری و نیز منجر شدن رواج بازار لفاظی به ایجاد دوره صراحت‌گویی در نقد)، «ظاهراً» (درباره اطلاق عنوان آذر دیرپسند به آذربیکدلی به جهت خشونت در نقد)، «در واقع» (در این که نفایس الفنون، دایرةالمعارفی است و نیز علم تقریظ معجونى از تاریخ شعر و فنون بیان و بدیع و قافیه است.) در مجموع می‌توان این مقاله را یکی از مقالات پربار و جامع زرین‌کوب به شمار آورد که هر خواننده مبتدی با خواندن این مقاله به تصویر روشنی از تاریخ نقد شعر در ایران دست می‌یابد.

۱. عبدالحسین، زرین‌کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۲-۷. درباره ماهیت شعر

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «درباره ماهیت شعر»، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛

چاپ چهارم، تهران: انتشارات جاویدان، س ۱۳۷۱، ص ۴۷-۵۲

۲-۷-۱. خلاصه

۲-۷-۱-۱. مشکل بودن تعریف شعر: ارائه تعریفی دقیق، جامع و صحیح از شعر مشکلی است که تقریباً تمام کسانی که در این باب سخن گفته‌اند از حل آن فرومانده‌اند. هگل و لارومی گیر نیز بر این عقیده‌اند (۴۷).

۲-۷-۱-۲. ستایش شعر در قالب عبارات زیبا: ولتر شعر را موسیقی روح‌های بزرگ و حسّاس می‌خواند. مارمونتل شعر را یک نقاشی می‌داند که زبان دارد و زبانی که نقش می‌انگارد. لامارتین آن را نغمه درونی و زبان فراغت و احلام می‌داند و شکسپیر می‌نویسد شعر موسیقی است که هر کس در درون خود دارد (۴۷).

۲-۷-۱-۳. تعاریف شعر به اعتبار صورت: قدامة بن جعفر شعر را در کوتاه‌ترین و رساترین عبارت این گونه نقل می‌کند: «سخنی موزون و مقفّی که بر معنایی دلالت می‌کند.» امام ابو یعقوب سکاکی در «مفتاح العلوم» می‌نویسد: «شعر عبارت از سخن موزونی است که مقفّی باشد و بعضی قید مقفّی را از تعریف آن انداخته و گفته‌اند قافیه و رعایت آن برای شعر به اعتبار آن که شعر است لازم نیست؛ بلکه از آن جهت امری عارضی است لازم می‌گردد.» شمس قیس در «المعجم» شعر را سخنی اندیشیده، مرتب، معنوی، موزون، متکرّر، متساوی و حروف آخر آن به یکدیگر مانده می‌خواند (۴۸).

۲-۷-۱-۴. تعاریف شعر به اعتبار ماده: ابن سینا در کتاب «الشفاء» می‌نویسد: «شعر سخنی خیال‌انگیز است که از اقوالی موزون و متساوی ساخته باشند.» نظامی عروضی در «چهار مقاله» می‌گوید: «شاعری صناعتی است که شاعر به آن صنعت، اتساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات متوجه...» (۴۹).

۲-۷-۱-۵. عیوب تعاریف ضمن طرح سؤال: اشکال این تعاریف از کجاست؟ عیب بزرگ این تعاریف عدم رعایت هماهنگی لازم بین ماده و لطیفه معنوی با صورت یا جنبه ظاهری شعر است (۴۸).

۲-۷-۱-۶. لطیفه معنوی: لطیفه معنوی که ماده شعر و جوهر وجود آن است، چیز توصیف‌ناپذیری است که بعضی آن را تخیل و بعضی تقلید خوانده‌اند و شاید آن را نه تخیل و نه تقلید بتوان نامید (۴۸). افلاطون نخستین کسی است که عقیده تقلیدی بودن شعر را اظهار کرد و آن را عبث و بیهوده انگاشت. بر این رأی، ارسطو اعتراض کرد؛ چراکه در این تقلید دخل و تصرف تخیل را نباید فراموش کرد (۵۰).

۲-۷-۱-۷. اجزاء شعر: شعر دارای ماده و صورتی است. ماده آن معنی و مضمونی است که اساس شعر محسوب می‌شود و صورت آن وزن و آهنگی که شعر را از صورت‌های دیگر سخن جدا می‌کند. ترکیب این ماده و صورت است که شعر را می‌سازد (۴۹).

۲-۷-۱-۸. نقش تقلید در شعر: اگر تقلید برای تبیین ماهیت هنر کافی باشد برای بیان تمام اقسام آن مخصوصاً برای بیان شعر کافی نیست. در این تقلید به قول هگل هنرمند می‌کوشد خود را به طبیعت نزدیک کند اما هرگز نمی‌تواند در هنر خود آن گونه که هست طبیعت را نمایان کند (۵۰). به قول سیدنی در این تقلید، شاعر، جهان دیگری می‌آفریند که در آن موالید یا از طبیعت زیباترند یا شکل تازه و خاصی دارند؛ بنابراین نیروی تخیل نیز در این تقلید تأثیری شگرف و محسوس دارد (۵۱).

۲-۷-۱-۹. مراحل تقلید: شاعر در آفریدن شعر دو جا تقلید می‌کند: یکی آنجا که مواد کار خود را از عالم خارج می‌گیرد؛ دیگر آنجا که برای ترکیب این اجزا از قانون «نیکی و زیبایی» پیروی کرده و در واقع از آن قانون مطلق که کمال مطلوب اوست تقلید کرده است (۵۱).

۲-۷-۱-۱۰. **تعریف تخیل:** به قول روان‌شناسان تخیل، استحضار صور ذهنی در غیاب موجبات آنها می‌باشد و یگانه قوه‌ای است که با آن، انسان موجود عامل و فاعلی است. زیرا قوای دیگر جنبه انفعالی دارند (۵۲).

۲-۷-۱-۱۱. **نقش تخیل در تقلید:** در مرحله اول (خلق اثر) تقلید از تخیل جدا نیست. در این تخیل که ادراکی است بر خلاف تخیل انفعالی، عقل و اراده دخالت دارد و اگرچه خیال آفریننده مواد کار خود را از راه حواس که در گنجینه ضمیر خود نهان داشته است می‌گیرد، به قوه تالیف چیز بدیع و تازه‌ای از آن می‌سازد که اجزاء آن در جهان طبایع موجود است اما هیأت ترکیب آن در عالم خارج وجود ندارد. در مرحله دوم نیز تقلید از صورت یک کمال مطلوب ذهنی است که جنبه عینی ندارد؛ بنابراین اگر در شعر تقلید وجود دارد از آنجا که تحت تأثیر تخیل به مرحله ابداع می‌رسد، تقلیدی عبث و یاوه نیست (۵۱).

۲-۷-۱-۱۲. **منشأ شعر:** افلاطون شعر را مولود شوق و الهام می‌دانست که جز تخیل و قدرت شگرف آن چیزی نیست (۵۱).

۲-۷-۱-۱۳. **عنصر خیال‌انگیزی:** از آنجا که شعر، مولود و مخلوق تخیل است باید در خواننده و شنونده نیز موجد تخیل باشد (۵۲).

۲-۷-۱-۱۴. **عنصر هیجان‌انگیزی:** در تعریف شعر گفته‌اند توصیف هنرمندانه‌ای است که با زبان موزون و هیجان‌انگیز از جمال مطلوب به عمل آید. در واقع هر توصیف و تعبیری که از جمال مطلوب به عمل آید، هر قدر موزون و هنرمندانه باشد، در صورتی که نتواند شما را به هیجان آورد شعر محسوب نمی‌شود (۵۲).

۲-۷-۲. مستندات

۱-۲-۷-۲. یادکرد اشخاص

تعداد کل	تعداد	سهم نسبی
۱۴	۵	۳۵/۷
	۹	۶۴/۳

توضیحات: قدامة بن جعفر، امام ابو یعقوب سکاکی، شمس قیس، ابن سینا (۲)، نظامی عروضی (۲)؛ هگل (۴)، لارومی گیر، ولتر، مارموتل، لامارتین، شکسپیر، سیدنی، افلاطون (۵)، ارسطو (۲)

۲-۲-۷-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۴۷	هگل	رسالة فن شعر	-	-	۲	مستقیم با تأیید نسبی
۴۷	لارومی گیر	Dict.Enc.de	Xixsiecle	-	۲	مستقیم
۴۷	ولتر	-	-	-	۱	مستقیم
۴۷	مارموتل	-	-	-	۱/۵	مستقیم
۴۷	لامارتین	-	-	-	۱	مستقیم
۴۷	شکسپیر	-	-	-	۱	مستقیم
۴۸	قدامة بن جعفر	نقد الشعر	-	-	۱	مستقیم
۴۸	امام ابو یعقوب سکاکی	مفتاح العلوم	-	-	۶	مستقیم
۴۸	شمس قیس	المعجم	-	-	۱/۵	مستقیم
۴۸	ابن سینا	الشفاء	حکیم و طبیب	-	۴	مستقیم
۴۸	نظامی عروضی	چهار مقاله	طبیب و منجم	-	۴	مستقیم
۵۰	افلاطون	-	-	-	۱/۵	مضمون با رد نسبی
۵۰	هگل	-	-	-	۱/۵	با تصرف
۵۰	هگل	-	-	-	۱/۵	مستقیم
۵۱	سیدنی	-	-	-	۳	مستقیم
۵۱	افلاطون	-	-	-	۱	مضمون
جمع	۱۶	۷	۳	۰	۳۵/۵	

۲-۷-۳. بررسی

مقاله «درباره ماهیت شعر» مقاله‌ای شش صفحه‌ای است که در آن حدود پانزده موضوع، در مورد تعاریف شعر، عناصر و اجزای تشکیل دهنده آن، تعریف و بررسی ماده شعر و لطیفه معنوی و نقش تقلید و تخیل در شعر مطرح شده است. مقاله با نقل قولی مستقیم درباره تعریف شعر آغاز شده و نام صاحب سخن و منبع مورد استفاده بعد از نقل قول آمده است، این شروع آگاهانه که نشان از تأکید زرّین کوب بر این عبارت دارد در حقیقت حسن افتتاح و براعت استهلالی است که خواننده را با مسأله مهم مشکل بودن تعریف شعر، که یکی از موضوعات اساسی مقاله است آشنا می‌کند.

با توجه به حجم مطالب، بخش عمده‌ای از مقاله به ارائه تعاریف مختلف از صاحب نظران غربی و شرقی در باب شعر اختصاص یافته و زرّین کوب به تناسب به نقد تعاریف و بیان نظر خود پرداخته است. تعداد نقل قول‌های موجود در مقاله شانزده مورد است که نه مورد آن، دارای مرجع لاتین، سه مورد دارای مرجع عربی، و چهار مورد دارای مرجع فارسی است. در این نقل قول‌ها زرّین کوب به جز چند مورد فقط به ذکر نام صاحب سخن اکتفا کرده و هیچ‌گونه اشاره‌ای به منبع مورد استفاده نکرده است. در این بین نظر نظامی عروضی را درباره تعریف شعر نقل کرده که عین این عبارت را در مقاله «درباره تأثیر شعر» نیز آورده است.

به جز تعاریف مختلفی که از شعر ارائه شده، جانمایه و بخش اصلی مقاله به مسأله لطیفه معنوی که به قول زرّین کوب همان ماده و جوهر شعر است اختصاص یافته و مسأله تقلید و تخیل و نقش آن دو در شعر تقریباً به طور مفصل نقد و بررسی شده است. شیوه بیان در این مقاله استنادی و سیر بیان مطالب از کلی به جزئی است. به این صورت که زرّین کوب تعاریف ارائه شده از شعر را تحلیل کرده است. سپس ویژگی‌های اصلی آن را استنتاج کرده و به شرح و توضیح آنها پرداخته است. به ویژه تقسیم‌بندی‌هایی که به هنگام بیان مراحل کار شاعر، در آفریدن شعر و نیز مراحل تقلید در شعر صورت گرفته به انسجام و نظم

مطلب و در نتیجه یادگیری و فهم خواننده کمک می‌کند.

در ابتدا به نظر می‌رسد که عنوان مقاله باید «تعریف شعر» می‌بود؛ زیرا بخش قابل توجهی از آن به ارائه نظریات و تعاریف مختلف درباره شعر، اختصاص یافته است. اما با کمی تأمل می‌توان دریافت که زرین کوب با بهره‌گیری از همین تعاریف به بررسی عناصر شعر، به‌ویژه ماده پرداخته و به حق عنوان مقاله را «درباره ماهیت شعر» نامیده است.

یکی از نکات شایان توجه بهره‌گیری درست زرین کوب از آراء و عقاید صاحب نظران است؛ چنان که در این مقاله، از اندیشه‌های افلاطون در قالب قبول قسمی و رد قسمی دیگر بهره برده است و این بیانگر بهره‌گیری با تأمل و دور از تعصب اوست. نکته دیگر وجود قیود و عبارت‌های بیانگر شک، قبول، رد یا قطع است که عبارت‌اند از: «شاید»، «گویا»، «تا اندازه زیادی صحیح است»، «جای اعتراض نیز هست»، «در واقع» و «هرگز» که برخی مربوط به آراء دیگران و برخی مربوط به نظریات خود اوست.

۲-۸. نقد الشعر در اروپا

زرین کوب، عبدالحسین؛ «نقد الشعر در اروپا»، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛

چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، س ۱۳۷۱، ص ۷۰-۹۳

۲-۸-۱. خلاصه

۲-۸-۱-۱. نقد شعر در قرون وسطی: تاریخ تحوّل نقد شعر را در اروپا از

قرون وسطی باید آغاز کرد. اما قریحه نقّادی در محیط جامد و بی حرکت قرون وسطی برای توسعه خویش مجالی نیافت (۷۰). انحصار معرفت در کلیسا و انحصار آموزش در علوم دینی و روحانی و انحصار زبان علم در زبان لاتین و تکیه بر آراء ارسطو و قبول صددرصد آنها مانع از تجلّی روح انتقادی در این دوره بود (۷۱-۷۲).

۲-۸-۱-۲. نقش ارسطو در انحطاط فکر و روح نقّادی در قرون وسطی:

ارسطو، قرن‌های دراز در قلمرو معرفت، جبار مطلق شمرده می شد. تصوّر می کردند که جمیع معارف بشری در آثار ارسطو تدوین گشته است. از این قرار مسأله‌ای که قرون وسطی با آن مواجه بود کشف حقیقت نبود؛ بلکه این بود که آراء ارسطو را چگونه با تعالیم اولیاء مسیحی می توان جمع کرد (۷۱).

۲-۸-۱-۳. ظهور ادبیات ملی و به تبع ظهور فکر انتقادی در اروپا: پایان

قرن دوازدهم بود که ادبیات ملی اروپا پدید آمد و فقط پیدایش ادبیات ملی، عامیانه، بود که ظهور فکر انتقادی را اجازه داد. رساله «سخنوری عامیانه» دانتّه برای اولین بار رایحه یک فکر متقدانه را در اروپا منتشر نمود. وی سعی کرد که ثابت کند زبان ایتالیایی برای بیان مقاصد ذوقی هیچ کم از لاتین نیست (۷۳).

۲-۸-۱-۴. نقد در دوره تجدّد: پس از قرون وسطی بر اثر اختراع چاپ،

دوره تجدید حیات معرفت فرارسید و فکر انتقادی مجال ظهور یافت. با ظهور هومانیت‌ها، که با ادبیات یونان و روم آشنایی داشتند نوعی نقد لغوی به وجود آمد (۷۳)؛ از این رو در این دوره نقد شعر نیز مثل سایر فنون علم و ادب تحت

تأثیر یونانیان به‌ویژه ارسطو بود (۷۴).

۲-۸-۱-۵. منتقدین دورهٔ تجدّد: یکی از منتقدین این دوره «کاستل وترو» که شارح عقاید ارسطو بود و معتقد بود که موضوع است که شعر را از غیر آن جدا می‌کند. یکی دیگر از نقّادان مهمّ دورهٔ تجدّد «وارچی» است. به عقیدهٔ وی تفاوت شعر با علوم و فنون در وسیله‌ای است که هر کدام برای وصول به هدف خویش به کار می‌برند (۷۴). نیز «تاسو» که شعر را تصویر و تقلیدی از جمال طبایع و هدف آن را التذاذ و تفریح خاطر می‌شمرد (۷۵).

۲-۸-۱-۶. فنّ و نقد شعر در ادبیات فرانسه: از قرن شانزدهم، شاعران و گویندگان با دقت و روشن‌بینی بیشتری به «فنّ شعر» توجه کردند. در ادبیات فرانسه نمونه‌ای از قدیمی‌ترین آنها را در «فنّ شعر» سی‌بیله، می‌توان یافت که تقلید و تتبع قدما را تعلیم و توصیه می‌کرد. رسالهٔ «دفاع و آرایش زبان فرانسه» اثر دوبلی، نمونهٔ دیگری از نقد شعر آن روزگار است. وی توصیه می‌کند که همواره برای بیان مقاصد، باید زبان ملی را به کار برد (۷۶).

۲-۸-۱-۷. فنّ و نقد شعر در انگلستان: رسالهٔ «دفاع از شعر» فیلیپ سیدنی، درخشان‌ترین دفاع از شعر در تاریخ ادبیات انگلیس محسوب است. وی در این رساله از ارزش و ماهیت شعر سخن می‌گوید (۷۵). به‌علاوه «تعلیم» جرج گاسکونی، در باب اصول شعر و شاعری قواعدی را بیان می‌کند، یکی از قدیمی‌ترین رساله‌های انتقادی در ادبیات انگلیس به شمار می‌رود (۷۷). مقالهٔ «در باب شیوهٔ انتقاد» پوپ، منتقد انگلیسی در قرن هجدهم، از لحاظ نقد شعر ارزش فراوان دارد. وی پیروی از طبیعت و عقل را در شعر، اصلی کلی می‌شمرد (۸۵). آرنولد، یکی دیگر از منتقدان انگلیسی، شعر را برای تبیین و تعیین زندگی و تسلیت خاطر انسان مؤثرترین وسیله می‌داند. وی معتقد است حتی علم و حیات عقلی نیز بدون وجود شعر ناممکن خواهد بود (۹۳).

۲-۸-۱-۸. نقش بیکن و دکارت در پیشبرد ذوق و اندیشهٔ بشری: وقتی

بیکن و دکارت با قدرت منطق، بنیاد فکر و فلسفه ارسطو را متزلزل کردند، شاعران و گویندگان نیز خویش را قادر دیدند که قید «وحدت‌های سه‌گانه» را از دست و پای فکر خویش بگسلند. اما این نکته را نیز فراموش نمی‌کردند که ذوق و پندار شاعر نمی‌تواند یکسره همه قواعد و قوانین را ناچیز انگارد و با همه آزادی از قوانین طبیعت سر برتابد (۷۷).

۲-۸-۱-۹. میزان رعایت قواعد و قوانین پیشینیان در شعر: در قرن هفدهم قداما دیگر برای گویندگان نمونه و سرمشق محسوب نمی‌شدند؛ بلکه استاد و راهنما به شمار می‌آمدند. از این رو گویندگان بزرگ هر جا ذوق و قریحه آنها اقتضا می‌کرد از قواعد ارسطو سر برمی‌تافتند. عده‌ای معتقد بودند که اصول و قواعد، موجد آثار هنری نیست و پیروی از آنها ضرورت ندارد (۷۸). با این حال کسانی مانند «بوالو» و «اوبین یاک» در لزوم متابعت از قواعد و اصول قداما افراط می‌کردند (۷۹).

۲-۸-۱-۱۰. بوالو، بزرگ‌ترین منتقد قرن هفدهم: وی در ضمن نقد آثار ناپسند، برای تشخیص آثار پسندیده نیز اصول و قواعدی کشف کرد. کتاب «فن شعر» وی در طی چهار منظومه، قواعد و اصول کلی نقد و تعالیم ادبی را بیان می‌کند. اصل کلی در نظر وی تبعیت شعر از طبیعت و عقل است. دستور قداما برای او به منزله وحی منزل است، ضروری و تغییرناپذیر. بدین گونه بوالو از ضرورت تاریخ که اصول و قوانین را به اقتضای زمان و مکان تغییر می‌دهد غافل مانده است. به عقیده وی هیچ چیز جز حقیقت زیبا نیست و حقیقت چیزی جز طبیعت نیست؛ بنا بر این آنچه می‌تواند لذت و سرور را در خاطر مردم سبب گردد، جز طبیعت نیست (۸۰).

۲-۸-۱-۱۱. ملاک تشخیص طبیعت از حقیقت به اعتقاد بوالو: به نظر می‌رسد عقل و منطق می‌تواند در این جستجو ملاک عمل قرار گیرد، اما آنچه بوالو عقل و منطق می‌نامد همان ذوق سلیم است. به عقیده وی برای تربیت و تهذیب ذوق و عقل شاعر هیچ چیز از مطالعه آثار قداما مؤثرتر نیست. زیرا آنها به علت

دوری از تمدن بهتر از ما توانسته‌اند طبیعت را درک کنند (۸۱).

۲- ۸- ۱- ۱۲. نقد و فن شعر در قرن هجدهم (قرن روشنایی): این قرن، قرن فکر فلسفی و عمل انقلابی بود (۸۱). این قرن بسیاری از عقاید و افکار جدید را از قرن گذشته الهام می‌گرفت. نفرت از تقلید و تعصب، شعار بزرگ این قرن به شمار می‌آمد. ادبیات و هنر، هدف خود را در پیشرفت و بهبود جامعه بشری جستجو می‌کرد و با چنین شعاری ادبیات رنگ اخلاق و سیاست به خود می‌گرفت. شعر نیز صبغه فلسفی و اجتماعی گرفت و می‌کوشید از اصول و شعائر درگذرد (۸۲). رواج مشاجره‌ها بر سر فواید شعر و به‌خصوص وزن و قافیه در بین شاعران و صاحب‌نظران کار نقادی را در انگلستان و به‌خصوص در فرانسه رونق داد (۸۴). مثلاً دولاموت قافیه را رسمی وحشیانه و بدعتی نامطلوب می‌شمرد و نظم قوافی را کاری ماشین‌وار و خنده‌آور می‌خواند (۸۳). در مقابل، ولتر با منطق استوار به دفاع شعر برخاست. وی تأکید کرد آنچه در شعر مایه حظ انسان می‌شود همان قافیه است (۸۴).

۲- ۸- ۱- ۱۳. دلایل اختلاف و اشتباه منتقدان در تشخیص نیک و بد آثار به اعتقاد پوپ: پوپ نقاد معروف انگلیسی اشتباهات منتقدان را گاه مولود جهل و غرور، تعصب از روی مهر و کین، توجه به اجزا و قطعات در قضاوت و گاه برخاسته از غریزه خودنمایی و بی‌ثباتی فکر و اندیشه می‌داند (۸۵).

۲- ۸- ۱- ۱۴. ویژگی‌های منتقد و شاعر از نظر پوپ: پوپ برای منتقد، حقیقت‌جویی، آزم، فروتنی و آزادگی را لازم می‌داند و برای شاعر، ممارست، تکرار و اعاده را توصیه می‌کند تا در هنر و ابداع توفیق یابد (۸۵) و تأکید می‌کند که منتقد هرگز نباید اصول خاصی را قطعی و تخلف‌ناپذیر بداند (۸۶).

۲- ۸- ۱- ۱۵. پایان قرن هجدهم و دوره بازگشت به طبیعت: در این دوره، همه جا ذوق و عاطفه بر عقل و اندیشه تفوق می‌جست. در انتقاد غالباً حکم ذوق بیش از رأی عقل معتبر شمرده می‌شد. بدین گونه در قلمرو انتقاد حکومت ذوق و

عاطفه جای عقل و ضابطه را گرفت و بدون شک پیروزی قلب بر عقل مهم‌ترین عامل ایجاد رمانتیسم بود (۸۶).

۲-۸-۱-۱۶. پایه‌گذار نقد رمانتیک: «مادام دوآشتال» فقط پیشاهنگ نهضت رمانتیسم نبود؛ بلکه اساس نقادی رمانتیک را نیز وی نهاد. کتاب «در باب ادبیات» او در واقع تحقیق و مطالعه در نحوه ارتباط ادبیات و جامعه است. وی می‌کوشید مسأله «اوضاع و احوال» را در ایجاد و ابداع آثار ادبی در نظر گیرد و مفهوم «تاریخی و نسبی» را در عالم انتقاد وارد کند (۸۸).

۲-۸-۱-۱۷. نقش رمانتیم در انتقاد: رمانتیسم در انتقاد راه‌های تازه گشود. قلمرو انتقاد وسعت بیشتر یافت و هنرمند در ابداع و ایجاد جسورتر و گستاخ‌تر گشت (۸۸)؛ چنان‌که «هوگو» در مقدمه «کرومول» به ارسطو و قواعد او اعلان جنگ داد. به عقیده وی وظیفه منتقد آن است که منظور شاعر را درک کند و ملاحظه کند که شاعر تا چه اندازه به بیان آن منظور توفیق یافته است (۸۹).

۲-۸-۱-۱۸. مظهر روح رمانتیک در انتقاد: «سنت بوو» مهم‌ترین مظهر روح رمانتیک در انتقاد به شمار می‌آید. اسلوب نقد وی هم از جهت وسعت مواد و هم از لحاظ دقت در تحلیل، شایان ملاحظه است. وی در انتقاد روش علوم طبیعی رو تجربه را به کار بست (۸۹). نقد سنت بوو، دقت و خشونت علمی را با لطف و جاذبه شعر توأم کرده است. وی بر تماس مستقیم با مردم و حقیقت‌جویی شاعر که دو صفت بارز نقد رمانتیک است تأکید می‌کرد (۹۰).

۲-۸-۱-۱۹. رمانتیسم در آلمان، انگلستان و فرانسه: در آلمان نویسنده و شاعر در پی آن برآمد که دیوارهای تقالید کهن را فرو ریزد و از قواعدی که شور و احساسات واقعی را تباہ می‌کند، سر فرو پیچد. همه جا «فرد» در برابر «جامعه» و «طبیعت» در مقابل «عقل» آغاز خودنمایی کرد. در انگلستان «وردزورث» بازگشت به طبیعت را توصیه می‌کرد. وی معتقد بود که موضوع و ماده شعر باید مربوط به زندگی عادی، به‌ویژه زندگی ساده و روستایی باشد، زیرا مجال ظهور شور و هیجان اصلی دل در آنجا بهتر است و درباره سبک بیان با تأکید بر اتخاذ زبان

مردمی در جلب توجه هنرمندان به طبیعت قدم بزرگی برداشت. اما در فرانسه نهضت رمانتیسم به مثابه تب تندی در دنباله بحران انقلاب بروز کرد. انقلاب، مردم را با ادبیات بیش از سابق آشنا کرد. از این رو افکار اجتماعی توانست عقل و فکر را با روح و قلب آشتی دهد (۸۷).

۲-۸-۱-۲۰. مخالفان تمایلات اجتماعی هنر رمانتیسم: «تئوفیل گوتیه» و «لوکنت دولیل» در فرانسه و «والتر پاتر» و «اسکار وایلد» در انگلستان، منادی این فکر بودند. این مکتب، نظریه قدیمی «هنر برای هنر» را ترویج می‌کرد و می‌کوشید هنرمند را با هنرش از اجتماع برکنار دارد. پاتر تأکید می‌کند که زیبایی با حوائج جامعه ارتباط ندارد و هنر در گرو زندگی نیست. «جان ریسکن» نیز این پندار را که زیبایی با حقیقت یا با سودمندی یکی است به سختی رد می‌کند؛ با این حال معتقد است که بدون حقیقت‌جویی، هنر ترقی و کمال نمی‌یابد (۹۲).

۲-۸-۲. مستندات

۲-۸-۲-۱. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایزاتی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۸۴		۱	۱/۲
	۳/۶	۸۳	۶۴/۳
<p>ابن رشد</p> <p>هراس، ویرزیل (۲)، سن سزار دارل، کرکوار، ایزید وردوسویل، افلاطون (۴)، ارسطو (۱۹)، الکوئن، گرگواردوتور، دانت (۲)، پترارک، کاستل وترو، سیرون (۲)، سی بیل (۲)، دوبلی (۴)، ولکن، مالرب، جرج گاسکونی، بیکن (۵)، دکارت (۲)، ساموئل دانیل، شکسپیر (۲)، کرنی (۲)، مولیر (۲)، آبه اوبین یاک (۲)، کنده، بوالو (۱۵)، پروهابز، لاک، کندیاک، لایب نیتس، مالبرانث، اسپینوزا، لاروشفوکولد، لابرویر، دیدرو، میلون، دولاموت (۴)، فنلون، ولتر، الکسندرپوپ (۵)، هراس، ژان ژاک روسو (۳)، برناردن دوسن پیر، آبه دویوس، آندره شنیه، شیلر، ورتز، بناپارت (۲)، بایرون کوشیدرل، شیلی، وردزورث، سن سیمون، اگوست کنت، لاهارپ، ژوبر، هوفمان، شاتوبریان، مادام اشتال (۳)، ویلمن (۲)، هردر، مونتسکیو، هوگو (۷)، مانزون (۲)، سنت بوو (۴)، سن مارک ژیراردن، نیزار، ارنست رنان، هیبولیت تن (۳)، برونه تیر (۵)، ژول لومتر (۲)، آناتول فرانس (۲)، تنوفیل گوتیه (۳)، ولوکنت ولیل، والتر پاتر (۴)، اسکار وایلد (۳)، جان رسکین (۲)، وارچی (۲)، تاسو (۲)، اسکولاستیک، استفن گاسن، سیدنی (۳)، ماتیو آرنولد (۲).</p>			

۲-۸-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۷۱	ابن رشد	Lit.demoyen	Ch.IV age.	81	۲	مستقیم
۷۲	الکوئن	-	-	-	۱/۵	مستقیم، دانشمند مسیحی قرن هشتم
۷۲	گرگواردوتور	-	-	-	۱	مستقیم، قرن ششم
۷۴	کاستل وترو	بوطیقا	-	-	۸	غیرمستقیم و مضمون
۷۴	وارچی	-	-	-	۶	مضمون

مضمون	۴	-	-	«قافیه»، «گفتگو»	تاسو	۷۵
مضمون	۳	-	-	-	استفن گاسن	۷۵
مضمون	۴	-	-	دفاع از شعر	فیلیپ سیدنی	۷۵
مضمون	۳	-	-	فن شعر	توماس سی بیله	۷۶
مضمون	۹	-	-	دفاع و آرایش زبان فرانسه	دوبلی	۷۶
مستقیم	۶	-	-	-	بیکن	۷۷
مستقیم	۳	-	-	-	کرنی	۷۸
مستقیم	۳	-	-	-	مولیر	۷۸
مضمون	۶	-	-	-	کنده	۷۸
مضمون	۲۷	-	-	-	بوالو	۷۹-۸۱
مستقیم	۲	-	-	-	دیدرو	۸۲
مستقیم	۵	-	«مقدمه»	بهشت گمشده	میلتون	۸۳
مضمون	۱	-	-	-	فنون	۸۳
مستقیم و مضمون	۱۰	-	-	-	دولاموت	۸۳-۸۴
مستقیم و مضمون	۸	-	«مقدمه»	نمایشنامه ادیب	ولتر	۸۴
مستقیم و مضمون	۲۵	-	-	مقاله‌ای در باب شیوه انتقاد	پوپ	۸۵-۸۶
مستقیم	۴	-	-	-	آبه‌دوبوس	۸۶
مستقیم	۱/۵	-	-	-	آندره‌شینه	۸۶
مستقیم	۲	-	-	-	شیلر	۸۶-۸۷
با تصرف	۵	-	«مقدمه»	اشعار غنایی	وردزورث	۸۷
مستقیم، حکیم و نقاد آلمانی	۲	-	-	-	هردر	۸۸
مضمون (هردر)	۵	-	-	-	-	-
مستقیم	۷	-	«مقدمه»	کرومول	هوگو	۸۸-۸۹
مضمون، شاعر و نقاد ایتالیایی	۳	-	-	-	مانزون	۸۹
مستقیم	۷	-	-	-	سنت بو	۸۹-۹۰

مستقیم	۳	-	-	-	نیزار	۹۰
مضمون	۶	-	-	-	هیپولیت تن	۹۰-۹۱
مستقیم	۱۰	-	-	-	برونه تیر	۹۱
مستقیم	۲	-	-	-	آنا تول فرانس	۹۱
مستقیم	۲	-	-	-	زول لومتر	۹۲
مستقیم	۴	-	-	-	گوتیه	۹۲
مستقیم، متقد	۲	-	-	-	پاتر	۹۲
انگلیسی						
مستقیم	۲	-	-	-	جان رسکین	۹۲
مستقیم	۱۴	-	-	-	ماتیو آرنولد	۹۳
غیر مستقیم، مضمون						
	۳۵/۵	۰	۳	۷	۱۶	جمع

۲-۴-۲. سایر موارد

انجیل (۲)، سخنوری عامیانه، بوطیقا، تاریخ فلورانس، قافیه، گفتگو، دفاع از شعر، فن شعر (۳)، دفاع و آرایش زبان فرانسه، تعلیم، نزاع سید، مشاجره در باب قدما و متجددان، اندیشه‌های در باب لونژن، بهشت، ایلید، نمایشنامه اودیپ، مقاله‌ای در باب شیوه انتقاد، نبوغ مسیحیت، در باب ادبیات (۲)، کرومول (۳)، شرفیات (۳)، کنت دوکارما گنولا، فلسفه هنر، تاریخ ادبیات انگلیس.	سایر کتاب‌ها
--	--------------

۲-۸-۳. بررسی

مقاله «نقد الشعر در اروپا» مقاله‌ای بیست و سه صفحه‌ای شامل بیست موضوع مهم است؛ که از نظر حجم نسبی مطالب، بیشترین میزان را نسبت به سایر مقالات زرین کوب درباره شعر، به خود اختصاص داده است.

زرین کوب در این مقاله سیر تاریخی نقد شعر در اروپا را از قرون وسطی تا حدود قرن بیستم از نظر گذرانده است. وی در این بررسی گاه فقط به معرفی اجمالی صاحب نظران نقد و یادکرد آنها و گاه به معرفی تفصیلی مهم‌ترین شاخصه‌های این فن پرداخته است.

شیوه بیان در این مقاله استنادی - انتقادی است و زرین کوب پس از بیان آراء و اقوال دیگران معمولاً آنها را نقد کرده است. از بین سی و هشت مورد نقل قولی که

در این مقاله وجود دارد به جز موارد معدودی که علاوه بر ذکر نام صاحب اثر به عنوان اثر نیز اشاره شده، در بقیه موارد تنها به ذکر نام صاحب نظر اکتفا شده است. در این مقاله زرین کوب سعی کرده است در جریان بیان این سیر تاریخی از تمام کسانی که به گونه‌ای در فن نقد یا متعلقات آن نقشی، هرچند اندک و ناچیز، ایفا کرده‌اند یاد کند. در عین حال درباره کسانی که در جهت اعتلا و پیشبرد نقد قدم‌های بزرگی برداشته و مطالعات و تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند حق مطلب را ادا کرده و گاه بیش از یک صفحه را به ذکر آراء و عقاید آنان اختصاص داده است؛ از این رو در این مقاله هشتاد و چهار مورد یادکرد اشخاص وجود دارد که با توجه به زمینه معنایی مقاله همه به جز یک مورد غربی و غیرایرانی هستند. طبیعی است که این نحوه بیان، یعنی یادکرد اشخاص گوناگون، بیان آراء و اندیشه‌ها و به تبع نقد آنها به صورت پیاپی، مطالب مقاله را یکنواخت و کسالت‌آور می‌کند، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که زرین کوب کوشیده است مطالب را در کم‌ترین حجم با بیشترین معنی، به صورت مختصر و مفید ارائه دهد و خواننده را با سیر کلی و اجمالی تاریخ نقد شعر در اروپا آشنا سازد.

یکی از نکاتی که در این مقاله به رسایی مطلب و فهم سریع خواننده معمولی، آسیب جدی وارد کرده است به کار بردن واژه‌ها و ترکیبات ناآشنا و دور از ذهن و تلمیح به برخی حوادث و وقایع در هر دوره، از جمله «هومانیست»، «سینور»، «وحشیهای گوت»، «بیانیه مکتب پلئیاد» و... بدون کوچک‌ترین توضیح و تفسیر است که زبان زرین کوب را در بیان مطالب به زبانی نسبتاً دشوار و دیرفهم تبدیل کرده است. در واقع شاید بتوان این گونه بیان کرد که خواننده برای مطالعه و فهم مطالب باید اطلاعاتی در حد یک متخصص مکتبهای ادبی و ادبیات جهان داشته باشد یا دست‌کم با آن عبارات و ترکیبات و وقایع تا اندازه‌ای آشنا باشد تا مطالعه و فهم مقاله برای او به سهولت ممکن شود.

از آنجا که مطالب مقاله بر اساس مستندات و اقوال و آراء دیگران است قیود

حاکمی از شک، تردید و قطع نیز معمولاً به همان آراء برمی گردد که البته با توجه به حجم وسیع مطالب و در مقایسه با سایر مقاله های زرّین کوب درباره شعر، تعداد این قیود بسیار کم و ناچیز است. این قیود عبارتند از: «فقط»، «منحصراً» (درباره این که آموزش قرون وسطی دینی و روحانی بود)، «قطعاً» (درباره این که «سنت بو» را در عالم نقّادی باید از نوابغ شمرد)، «در واقع» (درباره این که «ورد زورث» در جلب توجه هنرمندان به طبیعت قدم بزرگی برداشت و نیز کتاب «در باب ادبیات» تحقیق و مطالعه در نحوه ارتباط بین ادبیات و جامعه است).

۹-۲. درباره تأثیر شعر

رزین کوب، عبدالحسین؛ «درباره تأثیر شعر»، دفتر ایام؛

چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، س ۱۳۶۵، ص ۲۲۳-۲۲۷

۹-۲-۱. خلاصه

۹-۲-۱-۱. وجود تأثیر شعر: مطالعه در احوال کودکان و اقوام بدوی، فطری بودن این تأثیر را نشان می‌دهد. در «وجود» این تأثیر جای تردید نیست. از افلاطون و پیروان او تا جان استفن گاسن و دولاموت، کسانی که به نام حکمت و اخلاق تأثیر شعر را نکوهیده و شاعری را کاری لغو و عبث شمرده‌اند، در واقع وجود این تأثیر را تصدیق کرده‌اند (۲۲۳).

۹-۲-۱-۲. طرح سؤال: قطعه شعر زیبایی که ما را مجذوب خویش می‌کند، در ما کدام احساس را پدید می‌آورد و کدام حالت را برمی‌انگیزد (۲۲۳)؟

۹-۲-۱-۳. ماهیت تأثیر شعر: بعضی این تأثیر را احساس امر مطبوع و بعضی حس اعجاب دانسته‌اند (۲۲۴).

۹-۲-۱-۴. امر مطبوع: مطبوع امری است که حواس ما را می‌نوازد و تولید حظی محسوس می‌کند، در شعر از رابطه بین امر مطبوع و زیبا نمی‌توان سخن گفت (۲۲۴).

۹-۲-۱-۵. رابطه شعر با حواس: شعر در بین هنرها کمتر از همه با حواس ما نسبت و ارتباط مستقیم دارد. تأثیری که قطعه شعری در ما می‌بخشد به چشم و گوش ما مربوط نیست به هوش و وجدان ما مربوط است (۲۲۴).

۹-۲-۱-۶. حس اعجاب و تحسین: حس اعجاب و تحسین که از مواجهه با مظاهر هنر در ما منبث می‌گردد امری، واحد، ساده و ابتدایی نیست. احساسی ثانوی، مرکب و معقد است. بعلاوه این احساس فقط مولود جمال نیست، امور خارج از قلمرو جمال نیز گاه چنین احساسی را برمی‌انگیزند (۲۲۴). آنچه باعث

می شود دیدن نقش جانوران زشت، مایه حفظ و مسرت انسان گردد تقلیدی است که خوب انجام یافته؛ بنابراین حس اعجاب و شگفتی که در مشاهده آثار هنری در انسان منبعث می گردد مولود جمال آن آثار نیست. مولود عظمت آنهاست (۲۲۵).

۲-۹-۱-۷. ادراک لذت: تأثیر شعر را اگر بتوان «ادراک واحدی» دانست باید ادراک لذت نام نهاد. لذت را حکما ادراک ملائم تعریف کرده اند. ادراک امری که با احوال درونی انسان ملائمت و مناسبت داشته باشد. لذت، ساده ترین، ابتدایی ترین و بی شائبه ترین احساس انفعالی است که از مواجهه با جمال در انسان تولید می گردد (۲۲۵). لذتی که مولود شعر و جمال است، با آن که از بعضی جهات با لذت های حاصل از چیزهای مطبوع و سودمند شباهت دارد، لذتی عام، کلی و تجزیه ناپذیر است. این لذت را ادراک ملائم تعریف کرده اند و این تعریف، جالب است (۲۲۶).

۲-۹-۱-۸. تأثیر دگرگونی های برونی بر احوال درونی: تحوّل و تغییر زندگی، احوال را تغییر می دهد. در واقع زندگی خود، جز حفظ و ادراک ارتباط بین یک موجود با جهان خارج چیزی نیست.

۲-۹-۱-۹. تعریف شعر و هنر: هر مجاهده ای که بکوشد درون ذات را بر برون ذات تفوق دهد و انسان را بر طبیعت غالب کند با احوال درونی او مناسب و ملایم است و به او حظّ زیبایی و لذت هنری می بخشد. شعر و هنر چنین مجاهده ای است (۲۲۶).

۲-۹-۱-۱۰. تعریف امر زیبا: زیبا چیزی است که با احوال درونی و احوال نفسانی انسانی ملایم است و امری نسبی و اعتباری است (۲۲۷).

۲-۹-۲. مستندات

۱-۲-۹-۲. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایزنی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۷	اسلامی	۳	۴۵/۹
	سایر	۴	۵۷/۱

۲-۲-۹-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۲۲۵	-	منطق الشفاء	فن شعر، فصل دوم	-	۵	مستقیم برای تأیید نظر زرین کوب
جمع	۰	۱	۱	۰	۵	

۳-۹-۲. بررسی

مقاله «درباره تأثیر شعر» در پنج صفحه و شامل ده موضوع اصلی درباره وجود تأثیر شعر و ماهیت تأثیر از دیدگاه‌های مختلف است.

مقاله با تأیید نفس وجود تأثیر شعر، حتی از دیدگاه کسانی که شاعری را کاری لغو و عبث شمرده‌اند آغاز شده است و از آنجا که زرین کوب، به قول خود او، درباره وجود و ارزش این تأثیر قبلاً به تفصیل سخن رانده، در این مقاله فقط به ماهیت تأثیر پرداخته است. مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه، با این سؤال ادامه می‌یابد که «آیا قطعه شعر زیبایی که ما را مجذوب خویش می‌کند در ما کدام احساس را پدید می‌آورد و کدام حالت را برمی‌انگیزد؟»^۱ عدم تأکید و توجه به صفت «زیبایی» در این سؤال، خواننده را در دستیابی به پاسخ و فهم مطلب با مشکل

۱. عبدالحسین، زرین کوب، دفتر ایام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۳.

در این سؤال، خواننده را در دستیابی به پاسخ و فهم مطلب با مشکل مواجه می‌کند؛ به گونه‌ای که بعد از مطالعه بخش عمده‌ای از مقاله با توجه به عبارت «تأثیر شعر را از لحاظ جنبه زیبایی و هنر باید در امر دیگری جست.»^۱ به اهمیت صفت مذکور پی می‌برد.

زرّین کوب در پاسخ به سؤال مزبور، پس از اشاره به «احساس امر مطبوع» و «حسن اعجاب» به عنوان دو نظر متفاوت درباره ماهیت تأثیر شعر، بلافاصله تردید خود را در صحت و قبول این دو نظر اعلام کرده است. می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند آنچه شعر و هنر در وجود ما برمی‌انگیزد احساس امر «مطبوع» است و بعضی بر آن رفته‌اند که این اثر جز حسن اعجاب چیزی نیست. در صحت و قبول این دو نظر جای تردید هست.»^۲ سپس به بررسی این دو نظر پرداخته است و در پاسخ به این سؤال که امر مطبوع چیست؟ با بیان این دلیل که مطبوع امری است که حواس را می‌نوازد و شعر در بین هنرها کمتر از همه با حواس ما ارتباط مستقیم دارد احساس امر مطبوع را به عنوان ماهیت تأثیر شعر رد کرده است. می‌نویسد: «اگر در سایر هنرها، بین امر زیبا و امر مطبوع، نسبت و ارتباطی باشد در شعر از این رابطه نمی‌توان سخن گفت.»^۳ بنابراین اگرچه در آغاز در صحت این امر تردید کرده، در ادامه وجود چنین تأثیری را با استدلال رد کرده است. ضمن این که اشاره به صفت «زیبا» در عبارت فوق قابل تأمل است. سپس در توضیح حسن اعجاب و تحسین به عنوان ماهیت تأثیر شعر می‌نویسد: «حسن اعجاب امری واحد، ساده و ابتدایی نیست؛ بلکه گاه نظم و عظمت نیز ما را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد.»^۴ چند نکته در این عبارات شایان توجه و تأمل است. اول این که زرّین کوب در ماهیت

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. منبع پیشین، ص ۲۲۴.

۳. همان‌جا.

۴. همان، ص ۲۲۵.

تأثیر شعر به دنبال یک حس واحد، ساده و ابتدایی است و از این جهت حس اعجاب را به اعتبار این که حسی است ثانوی، مرکب و معقد به عنوان ماهیت تأثیر، رد کرده است. در این عبارات زرین کوب مراد خود را از صفات «واحد»، «ساده»، «ابتدایی»، «ثانوی» و «مرکب» بیان نکرده است. نکته دوم این که وی به دنبال حسی است که تنها مولود جمال باشد؛ چنان که می‌نویسد: «این احساس (حس اعجاب) فقط مولود جمال نیست و نمی‌توان آن را یک احساس مربوط به زیباشناسی دانست.»^۱ اینجاست که اهمیت صفت «زیبایی» در سؤال آغاز مقاله، مشخص می‌شود. در حقیقت در این مقاله، زرین کوب، همان گونه که در ادامه خود به آن اشاره کرده است، به دنبال ماهیت تأثیر شعر از دیدگاه زیباشناسی و به قول خود او از لحاظ جنبه زیبایی است؛ بنابراین عنوان «درباره تأثیر شعر» بدون هیچ اشاره‌ای به نکته مهم «زیباشناسی» عنوانی گنگ و ناهماهنگ با محتوا است و خواننده را در فهم مطلب با مشکل مواجه می‌کند.

در مجموع این مقاله، یکی از مقاله‌های پیچیده و دیرفهمی است که نویسنده هدف و محور سخنان خود را در نیمه دوم مقاله مشخص کرده و قبل از آن هیچ گونه اشاره گویا و صریحی به محدوده سخنان خود نکرده است؛ بنابراین از آغاز، خواننده با ذهنیتی کلی درباره تأثیر شعر به مطالعه می‌پردازد و در طی مقاله با مطالبی ناهماهنگ و نامفهوم مواجه می‌شود. مشخص کردن چهارچوب سخن در ابتدای مقاله یا اضافه عبارتی، مبین زیباشناسی به عنوان، می‌توانست از بسیاری گمراهی‌ها و سردرگمی‌ها در متن بکاهد. هرچند با حل این مسأله، همچنان اختلاف بین بعضی عبارات برقرار است.

شیوه بیان این مقاله استدلالی و نظر زرین کوب غالب است؛ از این رو در این

۱. همان‌جا.

مقاله تنها یک نقل قول با مرجع عربی وجود دارد. نکته دیگر وجود قیود یا عبارات حاکی از شک، قطع، قبول، استثناء یا عبارات شرطی است که زرّین کوب طی مقاله به کار برده و به این وسیله کیفیت نظر خود یا دیگران را درباره هر مطلب بیان کرده است. این قیود که در مجموع به یازده مورد می رسد عبارتند از: «در واقع»، «جای تردید نیست»، «جای تردید هست» و «این تعریف جالب است»، «گاه»، «فقط» و جملات شرطی که هنگام بیان نظر خود با «اگر» آغاز کرده است.

۲-۱۰. درباره شعر سره

زرین کوب، عبدالحسین؛ «درباره شعر سره»، یادداشتها و اندیشه‌ها؛

چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، س ۱۳۷۱، ص ۵۳-۶۳

۲-۱۰-۱. خلاصه

۲-۱۰-۱-۱. تفاوت شعر و نثر: تفاوتی که عامه ادیبان بین شعر و نثر قائل شده‌اند این است که یکی وزن و آهنگ دارد و آن دیگر از وزن و آهنگ خالی است که این رأی را مولیر در نمایشنامه «نوکیسه» با لحنی آکنده از شک و طنز بیان می‌کند (۵۳). هواخواهان «شعر سره» در برابر عقاید و آراء نقادان پیش سخنانی آورده‌اند. گفته‌اند: آنچه شعر را از نثر جدا می‌کند اجتناب از وضوح و روشنی در بیان و اشتغال بر غموض و ابهام در معنی است ارتباط منطقی بین اجزاء سخن را نیز که در نثر، به کار است در شعر لازم نشمرده‌اند و شعر را از تمام عواطف و معانی و صور و افکار که عناصر نثر محسوبند پاک و منزّه دانسته‌اند (۶۱).

۲-۱۰-۱-۲. تقلید و تخیل و جوه ممیز شعر از نثر: دقیق‌ترین و کهنه‌ترین پاسخی که به مسأله تفاوت شعر و نثر داده شده پاسخ ارسطوست که ماده و جوهر شعر را تقلیدگری و خیال‌انگیزی می‌داند و آن را به همین دو صفت از نثر جدا می‌کند (۵۴).

۲-۱۰-۱-۳. شعر سره: ادگارپو و بودلر اولین کسانی هستند که ترکیب «شعر سره» را به کار برده‌اند. مراد بودلر از شعر سره، شعری بود که به قواعد فصاحت و بلاغت ادیبان پایبند نباشد و از قید و بندهای خاص نثر آزاد بماند. برادلی نیز شعر سره را شعری می‌دانست که بین صورت و معنی آن تناسب چندان باشد که آن معنی را جز به همان صورت که شاعر گفته است بیان نتوان کرد (۵۵). رأی آبه برمون فرانسوی نیز شرح و بسط رأی برادلی بود، اما برمون چاشنی لطیف عرفانی را بدان افزوده بود و آن را رنگ و رونقی دیگر داده بود. به عقیده او شعر سره

امری است که به حدّ و رسم در نمی آید و در عالم واقع، وجودی محسوس و قابل تحدید و اشاره ندارد. نهایت آن که جوهر و ماده آن به کلی از نثر جداست. مکتب شعر سره، شعر را از تمام قوانین و اسالیب ادبی برتر می نهد و می گوید شعر نه به سبب تشبیهات و معانی که در آن هست شعر است؛ بلکه بدان سبب شعر است که در آن چیزی هست که در وصف نمی گنجد (۵۶).

۲-۱۰-۱-۴. عامل معجزه آسا (بی که از الفاظ معمولی، شعر خالص و سره پدید می آورد): موسیقی و آهنگ بی شک لازمه شعر است، اما جوهر شعر همه موسیقی و آهنگ نیست؛ چون نثر نیز از آهنگ و موسیقی خالی نیست. وزن و قافیه هم نمی تواند جوهر شعر باشد چون شاعر بدون این اسباب و لوازم هم می تواند الهامات خود را در نفوس القا کند. بعلاوه وجود و حیات وزن و قافیه خود بسته به روح و جوهر شعر است و آنجا که روح شعر در سخن نباشد وزن و قافیه فایده ای ندارد. تأثیری که الفاظ شعر در انسان دارد به سبب نیروی مرموز جاودانه ای است که در آنها هست. در حقیقت الفاظ و عبارات به مثابه سیم های هادی هستند که اهمیت آنها به سبب جریان برقی است که از آنها می گذرد؛ و همین نیروی برق آسای سحرآمیز است که الفاظ نثر را به الفاظ و کلمات شعر تبدیل می کند و قلمرو شعر را به کلی از نثر جدا می کند (۵۷). این نیروی مرموز برق آسا است که از آن به نغمه جادویی تعبیر می کنند. اما باید دانست که سریان شعر و کلام، هماهنگ با سریان معنی نیست و بسا که به هنگام اوج و رفعت معنی نیز رونق و جمال شعر از بین می رود و دیگر آن نیروی مرموز برق آسا در کلام جریان ندارد (۵۹).

۲-۱۰-۱-۵. ابهام و پیچیدگی در شعر: سخنان پیغمبران و کاهنان که مشحون به ابهام و تیرگی بوده است صبغه شاعرانه داشته و افلاطون در رساله «ایون» سخن شاعران را با گفتار جادوان و کاهنان از یک منبع ناشی می داند. به همین سبب نزد کسانی مانند بودلر و والری ابهام و پیچیدگی در بیان، اصلی کلی است (۵۹). استنباط معانی مجازی از شعر و انتساب وحی و الهام به شاعران، در واقع نزد

اصحاب این مکتب اصلی مقبول است و حکایت از نفوذ عرفان در ذوق و اندیشه آنها دارد. معتقدند شعر درست، شهر واقعی و خالص که به فطرت و طبیعت نزدیک است باید از غموض و ابهام خالی باشد (۶۰).

۲-۱۰-۱-۶. منشأ شعر: منشأ شعر نزد برمون، عرفان، الهام، کشف باطنی و اشراق است. می‌گویند کار شاعر شباهت تمام به کار مرد عارف دارد؛ زیرا کار هر دو کشف و الهام است. این تکیه بر کشف و الهام فقط در مورد کار شاعر نیست. آن کس که می‌خواهد از خواندن شعر لذت ببرد نیز کارش بر کشف و الهام متکی است. حاصل ادراک شعر، پیوستن به شعور باطنی و نشاط روحانی است؛ از این رو غایت شعر چیزی مثل سحر و جادو است (۶۱).

۲-۱۰-۱-۷. تعریف شعر: اصحاب شعر سره، در وصف شعر مبالغه را از حد گذرانیده‌اند و آن را به درجه وجودی «یدرک و لایوصف» رسانیده‌اند. گفته‌اند: «شعر، هرچند از تعریف و توصیف بی‌نیاز نیست، اما هیچ در حوصله بیان نمی‌آید و در توصیف نمی‌گنجد» (۶۱).

۲-۱۰-۲. مستندات

۲-۱۰-۲-۱. یادکرد اشخاص

تعداد کل	انواع و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۱۸	سایر	۴	۲۲/۲
		۱۴	۷۷/۸
ابو هلال عسکری، عبدالقاهر جرجانی، ابن اثیر جزری، صابی مولیر (۲)، ارسطو، ادگار پو (۵)، بودلر (۶)، مالارمه، پل والر (۲)، آبه دویوس، تنی سون، برادلی (۳)، جرج مور (۳)، برمون (۱۰)، افلاطون (۲)، بند توکروچه			

۲-۱۰-۲-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۵۳	مولیر	نمایشنامه نوکیسه	-	-	-	با تصرف

۵۴	ارسطو	-	-	-	مضمون
۵۵	ادگار پو	مبادی شعر	-	-	مستقیم
۵۵	بودلر	-	-	-	مضمون
۵۵	برادلی	-	-	-	مضمون، ادیب و نقاد انگلیسی
۵۵	جرج مور	شعر سره	-	-	مستقیم، ادیب و نویسنده ایرلندی
۵۵	هانری برمون	شعر سره	-	-	مضمون، کشیشی ادیب و محقق
۵۷	برمون	-	-	-	مضمون
۵۹	افلاطون	رساله ایون	-	-	مضمون
۶۱	برمون	-	-	-	با تصرف
۶۲	بندتوکروچه	-	-	-	غیر مستقیم
۶۲	صابی	-	-	-	مستقیم، از ادبای قدیم عرب
جمع	۱۲	۵	۰	۰	

۲-۱۰-۳. بررسی

مقاله «درباره شعر سره» مقاله‌ای نه صفحه‌ای است که هفت موضوع مهم و اصلی در آن مطرح شده است. این مقاله از شش بخش تشکیل شده است که مطالب هر بخش با مطالب قبل و بعد کاملاً ارتباط محتوایی دارد و همه مطالب سیر واحدی را طی می‌کند.

در بخش اول مقاله، زرین کوب با اشاره به نمایشنامه‌ای طنز از مولیر، نظر عامه ادیبان را درباره تفاوت بین شعر و نثر بیان و نقد کرده است. در بخش دوم که بخش اصلی و جانمایه مقاله است پس از بیان نظر ارسطو، پاسخ طرفداران مکتب شعر سره را به عنوان بهترین پاسخ این مسأله معرفی کرده و با طرح این سؤال که شعر سره چیست به اصل مطلب پرداخته است. بخش سوم به اصل ابهام و غموض به عنوان اصلی کلی در شعر از دیدگاه طرفداران مکتب شعر سره اختصاص یافته است. بخش چهارم با این سؤال اساسی آغاز شده که منشأ شعر چیست و آنگاه پاسخ این سؤال را از نظر اصحاب شعر سره توضیح داده است. در

بخش پنجم چکیده‌ای از عقاید اصحاب شعر سره را به همراه تعریفی از شعر از نظر آنان ارائه داده و در بخش ششم که بخش آخر مطالب مقاله است نحوه بیان و عباراتی که به کار برده است، نشان از قبول نسبی این آراء نزد او دارد. می‌نویسد: «در حقیقت با آن که در آراء و عقاید برمون و اصحاب «شعر سره» ابهام و غموض چندان است که نقادان را واداشته است او را دست بیندازند و سربه‌سرش بگذارند، سخنانش از حقیقت خالی نیست.»^۱ بخش هفتم که بخش پایانی مقاله است به ذکر مآخذ اختصاص یافته است.

یکی از ویژگی‌های این مقاله (که در بین مقاله‌های بررسی شده با موضوع شعر تنها مقاله‌ای است که نویسنده در آن به این مهم توجه کرده) ذکر فهرست کامل سه مأخذی است که در نوشتن مقاله از آنها استفاده کرده و در پایان مقاله در قالب بخشی مستقل، مشخصات کامل آنها را ارائه داده است.

شیوه بیان زرین کوب در این مقاله غالباً استنادی و گاه استدلالی است. از آنجا که موضوع مقاله بررسی نظریه طرفداران مکتب شعر سره است بیشتر مقاله به نقل و نقد گفته‌های دیگران و بویژه طرفداران شعر سره اختصاص یافته است. با توجه به این نکته در این مقاله دوازده مورد نقل قول وجود دارد که یک مورد دارای مرجع عربی و بقیه دارای مرجع لاتین است و به جز پنج مورد آن که علاوه بر ذکر نام صاحب نظر به عنوان اثر نیز اشاره شده در بقیه موارد تنها به ذکر نام صاحب نظر اکتفا شده است و این عدم ارجاع به مآخذ با ذکر مشخصات لازم، خواننده را در صورت نیاز به مراجعه به اصل اثر با مشکل مواجه می‌کند. علاوه بر این که این نحوه ارجاع به مستند بودن سخن آسیب جدی وارد می‌کند.

فراوانی تعداد قیود و عبارات بیانگر شک و تردید، قطع، قبول و رد یکی دیگر

۱. عبدالحسین، زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

از نکات شایان توجه در مقاله است. این قیود عبارتند از: «در واقع»، «شاید» (درباره این که جواب طرفداران مکتب شعر سره بهترین پاسخ به تفاوت شعر و نثر است)، «بی شک» (درباره این که موسیقی و آهنگ شعر لازمه آن است)، «احیاناً» (درباره این که نیروی سحرآسای شعر متوقف شود)، «لامحاله»، «سخنانش از حقیقت خالی نیست» (درباره عقاید برمون و اصحاب شعر سره)، «حقیقت آن است که...» (درباره این که در سخنان مکتب شعر سره نکات تازه و جدی بسیار است)، «این نکته مطلبی جالب است» (درباره این که شیوه بیان شعر عادی نیست و با بیان نثر تفاوت دارد)، «از نکات تأمل کردنی است» (این که در شعر ابهام و غموض اصلی کلی است).

در این مقاله، گاه زبان حالتی توصیفی و شاعرانه به خود گرفته است و آنجا که اشعاری را عیناً به عنوان شاهد مثال نقل کرده بر تنوع و جذابیت کلام افزوده است.

۱۱-۲. درباره تأثیر شعر

زرین کوب، عبدالحسین؛ «درباره تأثیر شعر»، نه شرقی نه غربی انسانی؛

چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، س ۱۳۵۶، ص ۳۲۴-۳۳۹

۱۱-۲-۱. خلاصه

۱۱-۲-۱-۱. اهمیت تأثیر شعر: شعر در طبایع و نفوس مردم هم از نظر شناخت هنر و هم از نظر روانشناسی اهمیت دارد (۳۲۴).

۱۱-۲-۱-۲. نشانه‌های وجود تأثیر شعر (در ملل مختلف): در وجود این تأثیر جای تردید نیست. حافظ می‌گوید: در نزد امم باستانی، شاعران بیشتر از هر طبقه دیگر زمام عقل و عواطف مردم را در دست داشته‌اند. شعر «اعشی» و قصیده «فاضحه» تأثیر شعر را در نزد اعراب تأیید می‌کند (۳۲۴). همچنین حکایت «سوفولکس» پیر که به واسطه شعری که در دادگاه عرضه کرد از محاکمه معاف ماند بیانگر وجود این تأثیر در تاریخ یونان است. در ادبیات ما نیز این گونه تأثیر، داستانهای بسیاری نقل شده و به قول شمس قیس بسیار بوده است که به یک بیت عظام امور ساخته شده و برعکس سبب اراقت خونهای خطیر گشته (۳۲۵). صوفیان بیشتر از سایر فرقه‌ها متوجه قدرت این تأثیر بوده‌اند و در مجالس سماع بسا که به یک بیت حالها رانده‌اند و شورها کرده‌اند. نیز تأثیر و هیجانی را که شعر در کودکان سبب می‌شود از علاقه‌ای که آنها به تکرار و تقلید ترانه‌ها و تصنیفهای متداول دارند، می‌توان دریافت (۳۲۶). باری تفاوت احوال در تأثیر و التذاذ از شعر، خود دلیلی بر وجود این تأثیر است (۳۲۹).

۱۱-۲-۱-۳. خیال‌انگیزی در شعر: در واقع صفت بارز شعر را خیال‌انگیزی آن دانسته‌اند و همین خاصیت است که شعر را به موجب آن صنعتی دانسته‌اند که شاعر بدان صنعت معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد (۳۲۵).

۱۱-۲-۱-۴. هدف از بیان شعر: از دیرباز شعر را وسیله‌ای برای تهییج عواطف

و اذهان تلقی می کرده‌اند. از سرودهای دینی کاهنان مصر و بابل تا گانه‌های زرتشت و منظومه‌های عهد قدیم همه جا هدف گویندگان تهییج و تحریک مردم بوده است (۳۲۵).

۲-۱۱-۱-۵. طرح سؤال: اختلاف طبایع در قبال تأثیر و جاذبه شعر را چگونه می‌توان توجیه کرد (۳۲۶)؟

۲-۱۱-۱-۶. دلایل و ظایف الاعضایی (فیزیولوژی): برخی کوشیده‌اند برای این اختلاف، دلایل فیزیولوژی بیابند. اگر این سخن درست باشد باید برای همه کس لذتی یکسان حاصل گردد (۳۲۶). از این رو کوشیده‌اند این امر را در اختلاف امزجه و اعصاب جستجو کنند. به اقتضای ساختمان دماغ و مزاج در کیفیت این تأثر و التذاذ میان مردم تفاوت هست (۳۲۷).

۲-۱۱-۱-۷. تأثیر شعر بر حواس: حواس و اعضاء ما از زیبایی شعر و هنر متأثر می‌شود و به هیجان می‌آید. این تأثر گذشته از راه حواس ظاهر، از طریق تصوّر و تعقل نیز حاصل می‌شود (۳۲۷).

۲-۱۱-۱-۸. مقایسه اختلاف تأثیر شعر با نقاشی و موسیقی: این اختلاف به شعر منحصر نیست. در نقاشی و موسیقی نیز چنین است. کسانی هستند که زیبایی رنگها را خوب درک می‌کنند، اما از تشخیص زیبایی آهنگها قاصرند. نقاشانی هستند که هیچ شعر نمی‌فهمند و شاعرانی وجود دارند که هرگز ادراک درستی از موسیقی ندارند (۳۲۷).

۲-۱۱-۱-۹. عادت ذهنی و تربیت ذوقی: بعضی نیز مسأله عادت ذهنی و تربیت ذوقی را برای تبیین و توجیه این اختلاف احوال طرح کرده‌اند (۳۲۷). می‌گویند ذهن یک شاعر برای تشخیص لطائف شعر، روشن‌تر و آماده‌تر از ذهن دیگران است. جمال طبیعت در شعر عرصه تغییر و تحوّل گشته است. از این رو ادراک آن محتاج ذوق و استعداد است و حصول این مایه ذوق و استعداد به تربیت هنری نیاز دارد (۳۲۸).

۲-۱۱-۱-۱۰. غایت شعر: عده‌ای نیز، علت این اختلاف را در مسأله غایت

شعر جستجو کرده‌اند. می‌گویند شعر از آن جهت که شعر است در قلمرو هنر محض وارد است. صفت بارز هنر محض نیز خالی بودن آن از اهداف سودجویانه است (۳۲۸). غایت و هدف آن حفظ همین است که عناصر و اجزای آن با هم درآمیزند و امر واحدی را تشکیل دهند. این غایت بر خلاف امور سودمند و دلپسند در خود هنر قرار دارد؛ از این رو بسیاری مردم از آن لذت نمی‌برند و عده‌ای از آن متأثر نمی‌شوند (۲۳۹).

۲-۱۱-۲. مستندات

۲-۱۱-۲. یادکرد اشخاص

تعداد کل	ایزنی و اسلامی	تعداد	سهم نسبی
۱۴	ایزنی و اسلامی	۷	۵۰٪
		۷	۵۰٪
		جاخط، اعشی، محلق، جریر، احمد بن عبدالله خجستانی، حنظله بادغیسی، ابوسعید ابوالخیر	
		سیسرو، سوفولکس (۲)، راسین، سنت بوو، برونتی، اگوست کنت، استوارت میل	

۲-۱۱-۲. نقل قول‌ها

صفحه مقاله	نام شخص	نام کتاب	سایر مشخصات	صفحه منبع	تعداد سطر	توضیحات
۳۲۴	جاخط	البیان و التبیین	ج ۱۰	۱۷۰	۱/۵	غیرمستقیم
۳۲۴	ابن رشیق قیروانی	العمده فی الصناعة شعر	ج ۱۰	۲۵	۳	غیرمستقیم و نیز
	ابوالفرج	منتخب اغانی	-	۷۳	۳	
۳۲۴	-	العمده	ج ۱۰	۲۶	۲	غیرمستقیم و نیز رک. اغانی، ص ۶۵
۳۲۴-۳۲۵	سیسرو	-	خطیب رومی	-	۶	مستقیم
۳۲۵	Azineret suran	Huteurs Grecs et Latins	Paris, 19228. Part II	To	-	
۳۲۵	-	چهار مقاله	چاپ قزوینی، مقاله دوم	-	۲/۵	با تصرف

۳۲۵	شمس قیس	المعجم	چاپ بیروت	۴۲۳	۲/۵	مستقیم
۳۲۵	-	چهار مقاله	طبع لیدن	۲۶	۲/۵	مستقیم
۳۲۶	-	اسرار التوحید	چاپ بطرزبورغ	۳۵	۶	مستقیم
۳۲۹	کانت	-	-	-	۱	مضمون
جمع	۶	۸	۸	۷	۲۷	

۲-۱۱-۲. سایر موارد

سایر نوشته‌ها	قطعه اودیپوس، سروده‌های دینی کاهنان مصر و بابل، گانه‌های زرتشت، منظومه‌های عهد قدیم.
---------------	--

۲-۱۱-۳. بررسی

مقاله «درباره تأثیر شعر» مقاله‌ای شش صفحه‌ای است که دو موضوع اصلی «وجود تأثیر شعر» و «علل اختلاف این تأثیر در طبایع» در آن مطرح شده و بقیه مطالب در تأیید یا توضیح این موضوعات است.

در آغاز و پایان مقاله از مسأله «وجود تأثیر» و بخش اصلی مقاله در واقع تأکید زرّین کوب به علل این اختلاف این تأثیر در طبایع اختصاص یافته است. سیر بیان مطالب در این مقاله کاملاً مشخص است؛ چرا که در آغاز مقاله، زرّین کوب ضمن اشاره به این نکته که «در وجود تأثیر شعر جای تردید نیست» می‌نویسد: «تاریخ ادبیات ملتهای جهان شواهد ارزنده‌ای در این باب عرضه می‌کند.»^۱ و در ادامه به ذکر موارد مختلف بیانگر این تأثیر در زندگی اعراب، تاریخ یونان و ادبیات کشورمان می‌پردازد و در این بین از آراء و اقوالی که به نحوی مبین این نکته هستند بهره می‌گیرد.

سپس پیش از پرداختن به علل اختلاف این تأثیر در افراد مختلف، ضمن اشاره‌ای اجمالی به وجود این اختلاف این سؤال را مطرح می‌کند که: «این اختلاف طبایع را در قبال تأثیر و جاذبه شعر چگونه می‌توان توجیه کرد؟»^۲ وجود آن مقدمه

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، نه شرقی نه غربی انسانی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۶.

و طرح این سؤال نقش مهمی در آمادگی ذهنی خواننده برای ورود به مطلب ایفا می‌کند و خواننده می‌داند که سخن از چیست، و در پایان، سخن از «ماهیت» و «ارزش» تأثیر شعر را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کند.

شیوه بیان این مقاله بیشتر استنادی است. به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از مطالب مقاله به نقل اقوال و آراء گوناگون با ذکر منبع یا به صورت کلی با افعال «گفته‌اند» و «نوشته‌اند» بیان شده است و البته زرین کوب به اقتضای مطلب، خود به اظهار نظر و قبول یا رد آراء پرداخته است. بر این اساس در این مقاله، ده مورد نقل قول به گونه‌های مختلف وجود دارد که سه مورد آن دارای مرجع عربی، چهار مورد دارای مرجع فارسی، دو مورد دارای مرجع لاتین و یک مورد دارای مرجع فرانسه است که مآخذ آن به طور کامل به زبان فرانسه در پاورقی آمده است.

در این مقاله، زرین کوب با دقت و ظرافت خاصی در حد امکان به منابع و مآخذی که از آنها در بیان مطلب بهره برده اشاره کرده است و مآخذ را با ذکر نسبتاً کامل ویژگیهای آنها از جمله شماره جلد، صفحه، چاپ و... ارائه داده است. تعداد این ارجاعات در پاورقی به بیست و دو مورد می‌رسد که از این بین نه مورد صورت لاتین اسامی، پنج مورد اسامی افراد و گاه با معرفی مختصری در حد محدوده فعالیت به صورت لاتین - فارسی، هفت مورد ارجاع به منابع به زبان عربی، با ذکر نسبتاً کامل ویژگیهای اثر و یک مورد معرفی کامل اثر با ذکر ویژگیهای آن به زبان فرانسه است.

نکته‌ای که در این مقاله باید به آن توجه کرد، مقایسه‌ای است که هنگام بیان علت اختلاف تأثیر شعر در طبایع مختلف بین شعر با نقاشی و موسیقی صورت گرفته است. این مقایسه مطلب را محسوس‌تر و خواننده را در فهم بهتر مطلب کمک می‌کند.

زرین کوب پس از بررسی دلایل فیزیولوژی به عنوان یکی از نظریه‌های اختلاف تأثیر شعر، سخن خود را در این بحث این گونه به پایان می‌برد: «شاید

درست باشد که علت این اختلاف احوال را در تفاوت امزجه و اعصاب بجویند. اما باید اذعان کرد که فیزیولوژی تا کنون نتوانسته است در این جستجو به جایی برسد.^۱ این نحوه بیان مؤید قبول نسبی این عامل به عنوان یکی از دلایل اختلاف از جانب وی است. قیود و عبارات دیگری نیز در مقاله وجود دارد که زرّین کوب در حین بیان مطالب، اعمّ از نظر خود و آراء دیگران در متن آورده و بیانگر شک، قبول، قطع، استثنا و شرط است که عبارتند از: «شاید مبالغه آمیز باشد»، «شاید درست باشد»، «زندگی اعراب قول جاحظ را تأیید می کند» که به قول بیان شده دلالت دارد، «درست است»، «جای تردید نیست»، «هرگز»، «ناچار»، «در واقع»، «گاه»، «فقط» و عبارت مشروط «اگر این سخن درست باشد» که به قول دیگران دلالت می کند.

نکته دیگر وجود سه سؤال اساسی در مقاله است که دو مورد آن نیازمند پاسخ است و بخش اصلی مقاله با طرح آن دو آغاز می شود و یک مورد دیگر، تنها برای تأکید مطلب، از گونه انکاری و بی نیاز از پاسخ است.

فصل سوم

بررسی مقاله‌های مربوط به شاعران

۳-۱. سعدی در اروپا

زرین کوب، عبدالحسین، «سعدی در اروپا»، یادداشتها و اندیشه‌ها،

چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر؛ س ۱۳۷۱، ص ۱۷۷-۱۸۲

۳-۱-۱. ساختار

الف) سعدی و دیگران (ورود آثار سعدی به اروپا، آثار سعدی در اروپا در قرن نوزدهم، آثار سعدی در اروپا در قرن هجدهم)؛ ب) ویژگیهای شعری (دلایل قبول و تأثیر سروده‌های سعدی)؛ ج) درونمایه (مضامین مشترک بین سروده‌های سعدی و شاعران دنیای غرب).

۳-۱-۲. خلاصه

۳-۱-۲-۱. ورود آثار سعدی به اروپا: سیصد سال پیش از این، آندره ژید، خاورشناس فرانسوی، ترجمه‌منتخبی از گلستان را در پاریس چاپ کرد. این ترجمه از طرف صاحب‌نظران اروپا که برای اولین بار با یکی از آثار بدیع ادبیات ایران مواجه می‌شدند با شوق و علاقه فراوان مورد استقبال قرار گرفت. از جمله مترجمان دیگر آثار سعدی «فریدریش آکسن‌باخ»، «ژانتیوس»، «اولتاریوس» و «سالیوان استفن» را می‌توان نام برد (۵۷۲).

۳-۱-۲-۲. آثار سعدی در اروپا در قرن نوزدهم: در قرن نوزدهم ترجمه‌های

کاملی از گلستان و بوستان در زبانهای اروپایی انتشار یافت. «دفرمری»، «باربیه دومنار»، «گراف»، «نازاریانتس»، استویک» و «کازیمبرسکی» از جمله کسانی هستند که آثار سعدی را به زبانهای مختلف ترجمه کرده‌اند (۵۷۲). کافی است گفته شود که در این سیصد سال بیش از شصت تن از خاورشناسان دربارهٔ سعدی و آثار او غور و تحقیق کرده‌اند (۵۷۳).

۳-۱-۲-۳. آثار سعدی در اروپا در قرن هجدهم: در قرن هجدهم، آسیا در نظر مردم اروپا عظمت و جلوهٔ سحرآمیزی داشت. سعدی نیز یکی از مظاهر این عظمت بود. گویی در آن روزگار، آشنایی با آثار شرق، خاصه سعدی از علائم فرهنگ و تربیت به شمار می‌رفته است. ظهور رمانتیسیم، که خود تا اندازه‌ای مرهون انتشار این گونه آثار شرقی بود مجال تازه‌ای برای انتشار آثار سعدی فراهم آورد. باری اروپای معاصر نیز سعدی را فراموش نکرده و گویی بر رغم این همه بعد زمانی و مکانی، هنوز برای درک و قبول افکار و عقاید او حاضر است (۵۷۵).

۳-۱-۲-۴. دلایل قبول و تأثیر سروده‌های سعدی: شاید این که سعدی با مهارت بی‌نظیری جدّ و هزل را در هم آمیخته است در این شهرت بی‌تأثیر نباشد؛ زیرا آثار او بر خلاف بسیاری از نویسندگان شرقی به هنگام سخن از مباحث مختلف، نه تنها خواننده را کسل نمی‌کند؛ بلکه با نکته‌ها و لطایف، به وی ذوق و وجد تازه‌ای می‌بخشد و در برابر عظمت خود به اعجاب وامی‌دارد. یکی از جهات شهرت جهانی و قبول عام سعدی را در این نکته باید جست که همان روح خرم و نستوه که در آثار هراس تجلی می‌کند در اثر سعدی نیز جلوه‌گر است (۵۷۳).

۳-۱-۲-۵. مضامین مشترک بین سروده‌های سعدی و شاعران دنیای غرب: معانی و افکار سعدی هرگز کهنه نمی‌شود و با ادبیات جهان همواره هماهنگی خود را حفظ می‌نماید. تنها سعدی نیست که از بی‌بقایی دنیا و ناپایداری جاه و جلال این جهان سخن می‌گوید. هراس نیز همین معنی را می‌پرورد. همان اندرزی را که گلی خوشبوی در حمام به سعدی می‌دهد عطردانی خالی از عطر به فدر الهام می‌کند. حکایت «رؤیای مغول» نیز بی‌گمان از حکایت گلستان اقتباس شده

است و موارد دیگری که اگر ترجمه آثار سعدی نبود اروپا از این گونه آثار محروم می‌ماند (۵۷۴).

۳-۱-۳. بررسی

۳-۱-۳-۱. ساختار: این مقاله را می‌توان در شمار مقالات تک‌موضوعی زرین‌کوب به شمار آورد و همان گونه که از عنوان نیز مستفاد می‌شود محور سخن در این مقاله بررسی و تبیین جایگاه سعدی و ترجمه‌های آثار او در اروپا از آغاز تا قرن حاضر است و طرح چنین موضوعی ناگزیر مستلزم طرح مسائلی دیگر از قبیل ویژگیها و مضامین سروده‌های اوست. از این رو ساختار مطالب مقاله را می‌توان با در نظر گرفتن تک‌موضوعی بودن مقاله و اهمیت جایگاه سعدی در اروپا به ترتیب در سه عنوان «سعدی و دیگران»، «ویژگیهای شعری» و «درونمایه» بررسی کرد. طرح ساختاری نسبتاً کامل از این مقاله تکرار عنوان «سعدی و دیگران» را می‌طلبد. بنابراین ناگزیر باید موضوع «سعدی در اروپا در قرن هجدهم» را از پایان مقاله ذیل عنوان «سعدی و دیگران» آورد.

۳-۱-۳-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان مقاله کاملاً گزارشی و استنادی است و از آنجا که در آن به اجمال سیر ترجمه آثار سعدی از آغاز تا روزگار معاصر در اروپا مطرح شده است ذکر فراوان نام اشخاص و یادکرد مترجمان در طی مقاله و نقل قولهای پیاپی خواننده را از ادامه مطالعه ملول می‌کند.

۳-۱-۳-۳. محتوا: مقاله «سعدی در اروپا» مقاله‌ای پنج‌صفحه‌ای است که در آن به معرفی و جایگاه سعدی و آثار او در اروپا پرداخته شده و از ترجمه‌های آثار سعدی به زبانهای اروپایی در زمانهای مختلف سخن رفته است. بخش عمده این مقاله علاوه بر یادکرد مترجمانی که به زبانهای گوناگون آثار سعدی را ترجمه کرده‌اند به نقل قولها و آراء مختلف در باب سعدی، سروده‌ها و مضامین او اختصاص یافته است.

نکته شایان ذکر در این مقاله سخن خود زرین کوب است که در پایان مقاله می نویسد: «مجاهدتهای ذی قیمت خاورشناسان را که در معرفی سعدی به اروپا سعی جمیل مبذول داشته‌اند هرگز نباید فراموش کرد و مخصوصاً رساله محققانه خاورشناس فرانسوی، هانری ماسه را، که بسیاری از مطالب این مقاله از آن اقتباس شده، همواره باید به خاطر داشت.»^۱ در این عبارت، زرین کوب به طور کلی به رساله‌ای از هانری ماسه اشاره کرده است اما ذکر از نام اثر یا سایر مشخصات که به نحوی راه‌گشای خواننده در ارجاع به اصل اثر باشد به میان نیامده است.

۳-۱-۳-۴. مقایسه: در سخن از مضامین آثار سعدی و شاعران اروپایی زرین کوب در مقام مقایسه نمونه‌ای چند از سروده‌های سعدی و نیز شاعران اروپایی را به صورت لاتین آورده که بر تأثیر و تنوع مطلب افزوده است. می نویسد: «تنها سعدی نیست که از بی‌بقایی دنیا و ناپایداری جاه و جلال این جهان سخن می گوید. هراس نیز همین معنی را می پرورد. همان اندرزی را که گلی خوشبوی در حمام به سعدی می دهد، عطردانی خالی از عطر به فدر الهام می کند.»^۲ در ادامه می نویسد: «کیست که از لانگفلو بشنود:

All that in habit this great earth whatever be their rank or worth
are kindred and allied by birth and made by same clay

و از سعدی به خاطر نیاورد:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند.^۳

۳-۱-۳-۵. ارجاعات: در این مقاله با وجود هشت مورد نقل قول به صورت مستقیم، هیچ‌گونه ارجاعی به اصل اثر داده نشده است و ارجاعاتی که در پاورقی

۱. عبدالحسین، زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱، ص ۵۷۶.

۲. همان، ص ۵۷۴.

۳. همانجا.

آمده و به پانزده مورد می‌رسد تنها ذکر صورت لاتین اسامی است؛ از این رو هر چند شیوه بیان کاملاً استنادی است، نبود هر گونه ارجاعی در هدایت خواننده به اصل اثر، خود از عواملی است که به جنبه مستند بودن مقاله آسیب می‌زند.

۲-۳. منوچهری، شاعر طبیعت

زرین کوب، عبدالحسین: «منوچهری، شاعر طبیعت»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۵۵-۶۸

۱-۲-۳. ساختار

الف) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ب) اوضاع اجتماعی؛
ج) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ د) معرفی آثار؛ ه) درونمایه؛ و) ویژگیهای
شعری (زبان و شیوه بیان)؛ ز) منوچهری و دیگران (مؤثران)

۲-۲-۳. خلاصه

۱-۲-۲-۳. زندگی و سفرها: از کودکی او اطلاعی در دست نیست؛ لیکن در جوانی به گرگان و شاید طبرستان سفر کرد. به خدمت زیاریان پیوست و تخلص خود را از منوچهر بن قابوس گرفت و پس از مرگ وی به ری رفت و نزد طاهر دبیر که از دست مسعود بر آنجا فرمانروا بود رسید. و از ری به دربار غزنه پیوست (۵۵). در دربار غزنه، عنصری، خواجه احمد عبدالصمد و خواجه بوسهل زوزنی در مقابل رشک و بدگمانی حاسدان ملجأ او به شمار می آمدند. بدین گونه منوچهری در دربار مسعود برای خود جایی یافت و در سفر و حضر در موكب سلطان بین بلخ و غزنه و نیشابور و گرگان در سیر و سفر بود (۵۶). منوچهری نیز مانند سایر شعرا در زندگی درباری و امور مملکت دخالتی نداشت، شاعر طرب، شراب و طبیعت بود (۵۷).

۲-۲-۲-۳. تاریخ وفات: نغمه طرب انگیز او را مرگ نابهنگام او که به فحوای قول عوفی در جوانی رخ داد (۴۳۲ هجری) ناتمام گذاشت (۶۸).

۳-۲-۲-۳. اوضاع اجتماعی: در این زمان دربار غزنین فر و شکوه گذشته خود را از دست داده بود. دلاوریهای آشکار و بلندپروازیهای جهانگیرانه جای خود را به توطئه‌های خاموش و عشرت جوییهای پنهانی داده بود (۵۶). در مجالس عیش سلطان ذوق طرب و نشاط، حکومت می کرد؛ اما سایه شوم ادبار و درماندگی

در همه جا گسترده بود. بی‌اعتقادی، نومییدی و نگرانی بر همه جا چیره بود. در سروده‌های شاعران نیز روح صداقت و دوستی و محبت وجود نداشت و سلطان به آنان اجازه دخالت در امور سیاسی مملکت را نمی‌داد (۵۷). دیگر، شاعرانوازیهای گذشته نیز فراموش شده بود. در این زمان گویی دیگر کسی به شعر نمی‌اندیشید و از آن لذت نمی‌برد (۵۸).

۳-۲-۲-۴. ویژگیهای روحی: هر قدر روح نستوه و شاداب شاعر در برابر سختیها بی‌اعتنا باشد، از گزند دردها ایمن نیست (۵۸). در ورای سیمای غمگین و گرفته شاعر باز روح بی‌اعتنا و طربناک او جلوه دارد. عشق به زندگی در سراسر اشعار او موج می‌زند (۵۹). این منوچهری مرد عشرت است و آنچه برای او دوست‌داشتنی است دنیای زیبایهای محسوس و غیرمجرد است (۶۰). روح حساس و هنرمند او در برخورد با زیباییها و تازگیها با طبیعت همدردی خاص می‌یابد. در کار آب، داد جوانی می‌دهد (۶۱).

۳-۲-۲-۵. آثار: ذوق تازه‌جویی او با ابداع مسمط، دری تازه به روی او گشوده است تکرار مضمون در این مسمطها بارز و هویداست و این مسمطها لوح مشق کودکی را می‌ماند که با قلمهای مختلف سرمشق واحدی را نوشته باشد (۶۴).

۳-۲-۲-۶. درونمایه: شکست امیدها و آرزوها و دردها و رنجها او را به بی‌اعتباری جهان متوجه می‌کند. در ورای سیمای غمگین و گرفته شاعر باز روح بی‌اعتنا و طربناک او جلوه دارد. عشق به زندگی بویژه در توصیفهایی که شاعر از گلها، مرغها و میوه‌ها می‌کند موج می‌زند. شاعر ما، با همان شور و هیجانی که زیبایهای بهار را می‌ستاید جادویهای خزان را نیز توصیف می‌کند و همین شور و هیجان به اشعار او «صبغه شخصی» می‌بخشد. در توصیف بیابانهای گرم و خشک شاید تقلیدی از شاعران عرب را در نظر داشته است اما رنگ و گونه محلی در آنها بارز و هویداست. زندگی در دامغان و مسافرت در بیابانهای مجاور آن به آثار شاعر «صبغه محلی» بخشیده است و خاطره اقامت در ری و کناره‌های دریای

آبسکون در توصیفهای او از کوه البرز و دامنه‌های شاداب شمال انعکاس دارد (۶۰). رنگها و آهنگهایی که در اشعار او چنان هنرمندانه توصیف شده است از ذوق موسیقی و نقاشی او حکایت می‌کند. شاعر با لذت و فراغت مجالس عیش نوشخواران را وصف می‌کند (۶۲). اما عشق او عشق مجازی و جسمانی و عشق مردم نوشخوار و جهانجوی است. او رضای معشوق را می‌جوید اما هرگز در برابر خواهشها و هوسهای او تسلیم محض نیست. آن دردها و رنجهایی که عشق پاکبازان را خالص می‌کند در این عشق هوس‌آلود جسمانی وجود ندارد. غزل مذکر در اشعار او انعکاس دارد (۶۳). مضامین مسمطهای او وصف خزان و داستان رز و رزبان است. اصرار او در وصف اسب و یا در خطاب به غراب‌البین و طول و دمن حکایت از ذوق عربی‌مآبی او دارد (۶۵). در اشعاری که به او منسوب است کمتر می‌توان به شعری که در آن نکته‌ای و تعلیمی بیان شده باشد برخورد. اما همین سکوت او تعلیم خاص اوست. شاعر از زبان زندگی با ما سخن می‌گوید. زبان خاموش زندگی، ما را به تمتع و التذاذ دعوت می‌کند و در برابر این دعوت، گویا شاعر جز سکوت زبان دیگری ندارد (۶۷).

۳-۲-۷. زبان و شیوه بیان: اسلوب او با آنچه میان شاعران خراسان رایج بود تفاوت دارد. از بعضی جهات او را می‌توان پیشاهنگ شاعران عراق شمرد. آزادی در استعمال لغات و ترکیبات تازی و اصرار در آوردن تشبیهات تازه به اسلوب او صبغه تجدد می‌بخشد. ذوق تازه‌جوی او با ابداع مسمط، دری تازه بر روی شعر فارسی گشود (۶۴). زبان او امروز اندکی شگفت‌انگیز و بیگانه به نظر می‌آید. زبان شیرین او درشت و ناهموار است و رایحه فضل‌فروشی از آن شنیده می‌شود. گاه علاوه بر لغات تازی، لغات متروک که در آثار هیچ‌کدام از شاعران آن زمان به نظر نمی‌رسد در آن دیده می‌شود. تبخر او در زبان عربی، گاه او را به انتخاب مضامین تازیان وامی‌دارد. این عربی‌دانی، زبان او را بیش از حد لزوم، درشت و دشوار و ناهموار جلوه می‌دهد (۶۵).

۳-۲-۸. مؤثران: در آنچه به کار آب، مربوط است منوچهری شاگرد

ابونواس جلوه می‌کند (۶۱). تأثیر خمیره رودکی نیز در یک قسمت از مضمون این اشعار محسوس است (۶۴). به حکم آنچه از اشعار او برمی‌آید، به امرؤالقیس، اعشی، ابونواس و منتبّی علاقه مخصوص داشته است (۶۵).

۳-۲-۳. بررسی

۳-۲-۳-۱. ساختار: مقاله «منوچهری، شاعر طبیعت» در چهارده صفحه و شامل هشت موضوع اساسی است.

در این مقاله که از مقالات مفصل و مشروح است، زرّین کوب با رعایت نسبی پیوند منطقی و انسجام مطالب، جز در معرفی مؤثران، سخن را از ابتدا با بیان دلیل اطلاق عنوان «شاعر طبیعت» بر منوچهری آغاز کرده و با ذکر تاریخ وفات او به پایان برده است. گویا از آغاز تولّد تا زمان مرگ لحظه به لحظه با شاعر همراه و همگام بوده است. از آنجا که از مؤثران به صورت پراکنده سخن رفته است در ساختار در جایگاه آخرین عنوان و در قسمت خلاصه نیز در آخر مقاله آمده است. از این رو ساختار مقاله را می‌توان در شش عنوان «زندگی و سفرها»، «اوضاع اجتماعی»، «معرفی آثار»، «درونمایه»، «ویژگیهای شعری» و «منوچهری و دیگران» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲-۳-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله استدلالی - توصیفی است. سؤالات فراوانی در متن مقاله مطرح شده که بیشتر آنها از نوع استفهام انکاری و برای تأکید مطلب است و به مواردی برمی‌خوریم که زرّین کوب به ارائه دلیل برای گفته‌های خود پرداخته و در بررسی محتوای سروده‌های شاعر بیان او حالتی توصیفی به خود گرفته است. واژگان دیوان شاعر را برگزیده و برای شرح از خود آنها بهره گرفته است و مسلم است که این بهره‌گیری در القای بهتر و بیشتر مطالب به خواننده بی‌اثر نیست؛ چنان‌که در جایی با بهره‌گیری از سروده شاعر که «من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر» چنین بیان می‌کند که «از بس دیوان اشعار

تازیان را از بر داشته است مضامین آنها بی اختیار بر زبانش جاری می شده است.^۱ به ویژه زمانی که از درونمایه های سروده های شاعر سخن گفته به تناسب، با بهره گیری از سروده های خود شاعر عباراتی شاعرانه و زیبا آفریده است. می نویسد: «شاعر از یادآوری آن روزگاران گذشته همواره آه حسرت را در زهرخند تأسف پنهان می کند.» (۵۸) «مثل یک اپیکور یا اپیکت سرنگ درد و رنج را در جام طرب درمی کشد.» (۵۹) «صدای شارک نغمه ستور را در گوش او می نوازد.» (۶۱) «وقتی باده می خورد لب را با سمنبرگها و گلبرگها پاک می کند... وقتی جام برمی گیرد نشید چرخ را می شنود.» (۶۲) «از بس دیوان اشعار تازیان را از بر داشته است مضامین آنها بی اختیار بر زبانش جاری می شده است.» (۶۵) و زمانی که از زبان او صحبت می کند می نویسد: «زبان او مثل یک مایده آسمانی، شیرین و اعجازآمیز اما سخت و وشی است که گویی در زیر دندان انسان صدا می کند و او را از حلاوت آن بیزار می کند.» (۶۵) نکته شایان توجه این که، زرّین کوب، افکار و اندیشه های شاعر را با تأمل در سروده های خود او دریافته و در قالب عباراتی توصیفی و شاعرانه به منصفه ظهور گذاشته است؛ به گونه ای که گویی در اندیشه خود او نیز چنین می گذرد و هم رأی و موافق سراینده است. به طنز و کنایت و ایما بیان مطلب نمی کند؛ بلکه غالب آن اندیشه ها را در قالب استفهامهای انکاری مطرح کرده است و به این وسیله بر صحت آنها تأکید می کند.

یکی از ویژگیهای بیان زرّین کوب استفاده از صفت اشاره «این» در توصیف و معرفی افراد است؛ چنان که می نویسد: «این منوچهری مرد خانقاه نیست، مرد عشرت است.»^۲ یا جای دیگر می نویسد: «در آنچه به کار آب مربوط است این دامغانی شاگرد ابونواس جلوه می کند.»^۳ آوردن صفت اشاره «این» در احساس

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۶۵.

۲. منبع پیشین، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۱.

نزدیکی خواننده با شاعر نقش مهمی ایفا می‌کند، اما دیگر از مواردی که حس آشنایی و تعلق خاطر خواننده را نسبت به شاعر برمی‌انگیزد استفاده از ترکیبی چون «شاعر ما» است. اضافه کردن ضمیر «ما» خود به نوعی در خواننده نسبت به شاعر ایجاد حس نزدیکی و صمیمیت می‌کند و فاصله زمانی و مکانی را از بین می‌برد. می‌نویسد: «شاعر ما از یاد آوردن آن روزگاران گذشته همواره آه حسرت را در زهرخند تأسف پنهان می‌کند.»^۱

نکته‌ای که هم در بیان مطلب و هم در فهم خواننده مؤثر است ارائه شش مورد شاهد مثال شعری به اقتضای مطالب است که سه مورد آن به دنبال توضیح درونمایه یا شیوه بیان شاعر برای مستند کردن سخن ارائه شده است. به نظر می‌رسد که زرین کوب بر خلاف شیوه بسیاری از نویسندگان که گاه تنها در حد دو صفحه سخن می‌گویند و در واقع شاعر او را نقد می‌کنند و چندین برابر آن به ارائه نمونه‌های شعری و شاهد مثال می‌پردازند، چندان تمایلی به آوردن سروده‌های شاعر ندارد و بهتر آن می‌بیند که خود سخن گوید و مضامین را در قالب عبارات منثور بیان کند.

۳-۲-۳. عنوان مقاله: در آغاز مقاله زرین کوب به عنوان منتخب برای شاعر اشاره کرده و آن را عنوانی برگرفته و برآمده از دیوان شعر و به تبع زندگی او دانسته است. این انتخاب، ذوقی نیست؛ بلکه علمی و نتیجه کاوش زرین کوب در زندگی و دیوان شعر شاعر و در نتیجه اطلاق عنوانی مناسب و درخور به اوست. چنان‌که می‌نویسد: «منوچهری را شاعر طبیعت باید خواند. دیوان او گواه این دعوی است.»^۲

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۵.

۳-۲-۳-۴. محتوا: در احوال روحی شاعر می نویسد: «در ورای سیمای غمگین و گرفته شاعر باز روح بی اعتنا و طربناک او جلوه دارد.»^۱ این نکته را فروزانفر به گونه‌ای دیگر چنین بیان می‌کند. «اغلب اشعار او اگرچه وصف مجالس و طرب و یاد ایام خوشی و کامرانی است در شکنهای خود ناله‌های جانسوز دارند و هرچند به ظاهر می‌خندند در نهان می‌گریند و زاری می‌کنند.»^۲ یکی از نکات دیگری که بر تنوع و زیبایی متن افزوده تضمینی است که زرّین کوب از قول بیهقی آورده است. می‌نویسد: «آن ابر زرباش دست او» اندکی سستی گرفته بود و زردوستی پدر بر نهاد او غالب گشته بود.»^۳ نیز تلمیحی که در متن مقاله صرفاً با اشاره‌ای کلی بدون بیان اصل واقعه آورده است خواننده را به مراجعه به اصل اثر و آگاهی یافتن از ماجرا ترغیب می‌کند. البته ارجاع زرّین کوب در پایان این مقاله و نیز مقاله‌های دیگر در دستیابی خواننده به اصل اثر بسیار مفید و مؤثر است.

در جایی به هنگام بیان درونمایه‌های سروده‌های شاعر به وضعیت شاعران در آن روزگار در قالب عباراتی نکوهنده اشاره و اعتراض و نارضایتی خود را به این وسیله اعلام کرده است. به گونه‌ای که گویا می‌پندارد آنها خود از وضعیت خویش غافلند و با بیان این نکات در حقیقت به آنان هشدار می‌دهد و آنها را از خواب غفلت بیدار و هوشیار می‌کند. می‌نویسد: «او در شمار یک دلقک، یک مسخره و یک طفیلی زندگانی می‌کند. یک زندگانی پوچ، توخالی و بی‌ثمر می‌تواند زندگی پرمسرتی باشد.»^۴

زرّین کوب معتقد است که تکرار مضامین سروده‌ها را نمی‌توان بر شاعر خرده گرفت و در توجیه و تبیین این نظر می‌نویسد: «هر شاعر و هنرمند فقط یک اثر

۱. همان، ص ۵۹.

۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۹، ص ۱۳۵.

۳. کاروان حله، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۶۲.

ایجاد می‌کند و بقیه آثار، تکرار آن است و در ادامه از ویکتور هوگو و اثر معروف او «بینویان»، داستایوسکی و «جنایت و مکافات»، اسفندیار و رستم و غزلیات حافظ به عنوان نمونه‌های این تکرار مضمون یاد می‌کند.^۱

در این مقاله زرین کوب صرف‌نظر از تمام محاسن و ویژگیهای مثبتی که برای شعر شاعر آورده و آنها را ستوده است به جز تکرار مضامین که در توجیه آن هم کوشیده است به معایب سروده‌های او از آن دست که سایرین از جمله فروزانفر از آن سخن گفته اشاره‌ای نکرده است. فروزانفر می‌نویسد: «طبعش ورزش علمی ندیده، افکار و خیالات عمیق ندارد. حشوهای ناپسند، عبارات سست، جمل غیرمتناسب در شعر او بسیار و بعضی فقط عبارت موزون و کلمات منظوم و خلاصه الفاظش از معانی بیشتر است.»^۲ و البته برای هر ویژگی به سروده‌های او استشهاد کرده است. نیز زرین کوب ابداع مسمط را بی‌شک به منوچهری منسوب می‌داند و می‌نویسد: «ذوق تازه‌جوی او با ابداع مسمط، دری تازه به روی او گشود.»^۳ اما فروزانفر این انتساب را با شک و تردید بیان می‌کند و می‌نویسد: «شاید این روش را او در فارسی آغاز کرده باشد.»^۴

نکته دیگر برداشت و نتیجه‌گیری جامع و گویایی است که زرین کوب در معرفی نهایی شاعر به دست می‌دهد و این عبارت کوتاه، بیانگر تمام ویژگیهای شخصیتی و حتی شعری شاعر است. می‌نویسد: «شاعر طبیعت، شاعر عشق و شراب و زندگی است.»^۵

۱. همان، ص ۶۴.

۲. سخن و سخنوران، ص ۱۳۵.

۳. با کاروان حله، ص ۶۴.

۴. سخن و سخنوران، ص ۱۳۶.

۵. با کاروان حله، ص ۶۸.

۳-۲-۵. مقایسه: در سخن از ویژگیهای روحی شاعر، وی را در داشتن روح بی‌اعتنا و طربناک به «اپیکور» و «اپیکت» تشبیه کرده است. می‌نویسد: «مثل یک اپیکور یا اپیکت شرنگ درد و رنج را در جام طرب درمی‌کشد.»^۱ و با ارجاع به پایان مقاله به صورت اجمال به معرفی آنها پرداخته است.

۳-۲-۶. ارجاعات: مجموعه ارجاعات این مقاله به هجده مورد می‌رسد که حاوی عناوین آثار و مشخصات، نقل ابیات شاعرانی که با منوچهری مقایسه شده‌اند و توضیح بعضی مطالب و واژه‌هایی است که در متن آمده است. از این ارجاعات برمی‌آید که زرّین کوب توجهی به نام صاحب اثر ندارد و معمولاً به ذکر عنوان اثر و مشخصات آن اکتفا می‌کند. نیز سه مورد ارجاع در پاورقی وجود دارد که صورت لاتین اسامی است.

۳-۳. خیام، پیر نیشابور

زرین کوب، عبدالحسین؛ «خیام، پیر نیشابور»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۲۷-۱۴۲

۳-۳-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ ب) وضعیت اجتماعی؛ ج) معرفی

آثار؛ د) ویژگیهای شعری (ویژگیهای قالب رباعی، رباعیات خیام)؛ درونمایه.

۳-۳-۲. خلاصه

۳-۳-۲-۱. ویژگیهای روحی: آنچه از افسانه‌ها و سروده‌های خود شاعر به

دست می‌آید صورت پیری است هشیار و آگاه اما حیرت‌زده و بی‌پروا که در پایان

سالها جستجو و تأمل دریافته است که آنچه فهم ضعیف و اندیشه محدود آدمی

از کار جهان درمی‌یابد حقیقت نیست (۱۳۱)، که سایه‌ای است بی‌ثبات. بدبینی به

خلق و نومی‌دی از عقل او را به دنیای بیخودی کشانیده است. خیام تنها شاعر

نیست یا حتی قبل از آن که شاعر باشد حکیم و طیب و قاری و ادیب است

(۱۳۲). اما از آنجا که از طریق بحث، علم را موجب وصول به سرمنزل نمی‌یابد و

ابنای روزگار را مستعد معرفت نمی‌بیند. با درس و بحث اهل مدرسه چندان

میانه‌ای ندارد (۱۳۳). مقام او ورای طور شاعری بوده و مقام حکمت به او اجازه

نمی‌داده است که مثل معزی و انوری از ستایشگری معیشت کند (۱۳۴).

۳-۳-۲-۲. وضعیت اجتماعی: روزگار خیام، روزگاری سرشار از تعصب و

اختلاف بین رافضیان و اشعریان، حنیفان و شافعیان و اشاعره و معتزله بود و

مذهب اشاعره تقریباً هر نوع آزادی فکر را از بین برده بود (۱۳۳). در روزگاری که

تهمت بددینی نسبت به علمایی چون امام محمد غزالی به آسانی صورت

می‌گرفت چه عجب که حکیم از بین غوغای اهل ظاهر از جان خویش بگذرد و

راه مکه را در پیش گیرد یا لبی را که سخن حکمت و معرفت نمی‌توانسته است

بگوید به شکایت از جهل و غوغای عوام بگشاید و این شکوه‌ها را در رباعیات جاوید خویش منعکس کند (۱۳۴)؟

۳-۲-۳-۳. آثار: چند قطعه شعر عربی از خَیّام باقی است که مضمون بعضی از آنها با پاره‌ای از رباعیات او مطابق است اما این اشعار بسیار کم است (۱۳۴). عمده شهرت و اهمیت او به سبب همین رباعیهاست که در بین آنچه از آن جمله منسوب به اوست تعداد زیادی از او نیست (۱۳۵).

۳-۲-۳-۴. ویژگیهای قالب رباعی: رباعی از قدیمی‌ترین انواع شعر فارسی است. اختراع وزن آن را به زمان صفاریان و رودکی رسانده‌اند. باری چون رباعی آهنگ ضربی دارد با دف و ساز خوب ساز می‌شود و به همین سبب در مجالس بزرگان رواج و قبول تمام داشته (۱۳۵).

۳-۲-۳-۵. رباعیات خَیّام: خَیّام برای تعبیر و بیان معانی ساده و در عین حال مملو از شور و هیجان هیچ قالبی مناسب‌تر از رباعی نمی‌توانست بیابد (۱۳۵). گفته‌اند در رباعیات خَیّام شور و لطفی است که آنها را می‌توان بدین نشان از رباعیات مشابه جدا کرد. مزیت این رباعیها سادگی و روانی آنهاست. در هیچ‌کدام از آنها اثری از زبان متکلف قصیده‌گویان و از استعارات و مبالغاتی که معمول تغزلات و قصاید گویندگان عصر است دیده نمی‌شود. در سراسر آنها بوی صدق و صفا شنیده می‌شود و بی‌آن‌که انسان را لحظه‌ای در سطح لفظ و ظاهر متوقف کند به غور باطن می‌برد و به فکر و تأمل وامی‌دارد. اینجاست که بیان خَیّامی، عالی‌ترین و کامل‌ترین نشانه هنرورزی و شاعری را همراه دارد (۱۳۶).

۳-۲-۳-۶. درونمایه: شک خَیّام، علی‌رغم شک زنادقه که با سخریه و استهزا توأم بوده است مقرون با عاطفه و رقت است. خَیّام اگر در آراء عامه شک می‌کند، ظاهراً بیشتر بر ساده‌دلی و خوش‌باوری آنها تأسف دارد. شک خَیّام، طغیانی است که فکر و عقل انسان بر خود می‌کند و در واقع آنچه حکیم و متفکر را در وجود خَیّام می‌کشد ناسازی زمان و بی‌سرانجامی روزگار است (۱۳۸). آنچه موجب شده است تا خَیّام دنیا را تیره و غمگین و بی‌سرانجام بیابد این است که لطایف و

خوشیها و زیباییهای جهان پایدار نیست و دوام و بقایی ندارد. اندیشه فرصت‌جویی و عشرت‌طلبی نیز در نزد او از همین جاست. لذت عاجل را بیشتر اهمیت می‌دهد و نگران وحشت آجل نیست (۱۳۷). در تعلیم او سعادت اخروی و تعلیم عقبی تسلیت‌خاطری است که زندگی را با همه مصایب و آلام آن تحمل‌ناپذیر می‌کند. حکیم، غایت زندگی را شناخت خود و زندگی می‌داند و معتقد است همین زندگی گذران و بی‌ثبات که از درد و رنج و حماقت آکنده است همین است که حقیقت دارد (۱۴۰). پیام او پیام حکیم سرخورده‌ای است که همه چیز را دیده، شناخته و آزموده و جز نومی‌دی و بی‌سرانجامی و شک و تردید هیچ نیافته است (۱۴۱).

۳-۳-۳. بررسی

۳-۳-۳-۱. ساختار: مقاله «خیام، پیر نیشابور» مقاله‌ای هفده صفحه‌ای است که شش موضوع اصلی در آن مطرح شده است. از این بین چهار مورد مربوط به شعر شاعر شامل آثار، رباعیات، درونمایه و ویژگیهای رباعی و دو مورد مربوط به شاعر شامل ویژگیهای روحی و وضعیت اجتماعی روزگار شاعر است. آنچه در این مقاله از زندگی شاعر آورده شده سخنان جسته و گریخته‌ای است که در لابه‌لای اندیشه‌ها و افکار او بیان شده و در هیچ جا زین‌کوب به صورت مجزا به زندگی او نپرداخته است. گویا بر آن بوده است که در این مجال اندک به کنه وجود شاعر راه جوید و به جای ذکر تاریخ تولد و وفات و امثال آن از تردیدها، ناامیدیها و مصایب و آلام او سخن گوید. از این رو حدود ده صفحه از کل مقاله به بیان عقاید و اندیشه‌های او اختصاص یافته است و در این بین گاه اندیشه‌های او را با دیگر حکما و شاعران مقایسه کرده است. اساس اندیشه‌های وی را از قبیل شک و تردید، بدبینی، اندیشه فرصت‌جویی و عشرت‌طلبی، غایت‌زندگی و بی‌اعتباری مرگ و زندگی به تناسب بررسی کرده و در پایان، پیام شاعر را علی‌رغم

بدبینی و نومیدی ظاهری آن پیامی دلنشین و عبرت‌آموز معرفی کرده است که هنوز در گوش جانها طنین می‌افکند و با این چنین نتیجه‌ای همراهی و همدلی خود را با این پیر سرخورده اعلام می‌کند.

این مقاله با بیان تصویر ذهنی زرّین کوب از خیّام و اشاره اجمالی به درونمایه‌ها و اندیشه‌های او در قالب خاطرات وی در دوران کودکی آغاز شده است. سپس به ترتیب به بیان ویژگیهای روحی خیّام، وضعیت اجتماعی روزگار او، اشاره‌ای اجمالی به آثار و دیدگاه او درباره شعر و شاعری، ویژگیهای قالب رباعی به طور کل، ویژگیهای رباعیات خیّام و در پایان درونمایه‌های سروده‌های وی پرداخته شده است. در نگاهی کلی می‌توان ساختار منسجمی از مقاله در قالب پنج عنوان «معرفی شاعر»، «وضعیت اجتماعی»، «معرفی آثار»، «ویژگیهای شعری» و «درونمایه» به دست داد.

۳-۳-۲. زبان و شیوه بیان: سؤالات فراوانی در متن مقاله وجود دارد که در مجموع به نوزده مورد می‌رسد و این طرح سؤالات بیانگر دفاع و ارادتی است صادقانه از این پیر هشیار و ناامید. می‌نویسد: «ندیده‌اند چه سکوت غم‌آلودی در لبهای مرموز او خفته است و چه سکر خواب‌آوری چشمهای حیرت‌زده کنجکاو او را به هم فروخوابانیده است؟ آن صورت پیر نیشابور را از ورای قرنهای دراز در آینه همین افسانه‌ها و ترانه‌ها که به او منسوب است نمی‌توان دید؟»^۱ تقریباً به جز معدودی، تمام سؤالاتی که در این مقاله مطرح است از این دست و برای القای مطلب و قبول آن به خواننده است. نیز سه مورد شاهد مثالی که به هنگام بیان افسانه‌های پرداخته‌شده درباره شاعر آمده عیناً از شعرالعجم شبلی نعمانی^۲ با همان ترتیب و عبارت گرفته شده است و البته این تعداد شاهد مثال با توجه به حجم

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲.

۲. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۳.

مطالب بسیار ناچیز به نظر می‌رسد.

از ویژگیهای دیگر این مقاله می‌توان به هفت مورد نقل قول اشاره کرد که به گونه‌های باتصرف، مستقیم، و به مضمون گاه با ذکر عنوان اثر و نام نویسنده و گاه صرفاً با ذکر نام صاحب نظر بیان شده است. استفاده از تضمین و بیان سخنان و سروده‌های دیگران در حین بیان مطلب نیز از ویژگیهای دیگر این مقاله است که سه مورد تضمین از سروده‌های خود شاعر و یک مورد تضمینی با تصرف از سروده دیگری است. می‌نویسد: «شاعر که در نشئه مستی «بی‌خبر از ملک هستی بود» (۱۳۵)، «مقام حکمت او اجازه نمی‌داد که گوهر پاک سخنان خود را به پای خوکان پلشت بریزد.» (۱۳۴) که مضمون دقیقاً برگرفته از این شعر معروف آواره یمگان است که می‌گوید:

«من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را»

«وجود انسان که از «خونی و کثافتی و مثنی رگ و پوست» به وجود آمده است، حتی آنان که «شمع اصحاب» شدند هم «ره زین شب تاریک نبردند برون» و این معمای مجهول مبهم را نگشودند.» (۱۴۰) از ترکیبات و تعبیرات ویژه زرین کوب نیز در این مقاله می‌توان به عبارات ذیل اشاره کرد: «اول باری که با این پیر سپیدموی دیرینه‌روز آشنا شدم.» (۱۲۷) «چیزی که از آن پیام حزن‌آلود تبار شاعر کهن درمی‌یافتیم.» (۱۲۸) «زهری غم‌آلود را در وجود من سرمی‌داد... این پیر نیشابور به تاریکی افسانه‌ها خزید.» (۱۲۹) «چاره‌ای نداشت جز آن که قفل خاموشی بر لب زند و از تعلیم دست شوید.» (۱۳۳) «شک، کهنه‌ترین شرنگ غم‌آلودی است که صفای ذهن را آلوده است.» (۱۳۷) «خیام را به بن بست نومیدی می‌کشاند.» (۱۳۸) «او را به کام مجهول و مرموز و تاریک و ناپیدا کران خویش می‌کشد.» (۱۳۹) «راه بیهوده ملال‌انگیز زندگی نیز به طلسم قلعه مرگ منتهی می‌شود.» (۱۴۰)

همچنین قیود بیانگر شک و تردید در این مقاله به هشت مورد می‌رسد که

عبارتند از «شاید»، «ظاهراً» و «گویی».

۳-۳-۳-۳. مقایسه: در این مقاله به تناسب موضوع، بین خیتام و دیگران از وجوه مختلف مقایسه‌هایی صورت گرفته است. از جمله در بیان ویژگیهای روحی خیتام می‌نویسد: «شکوه و هیبت عالمانه سیمای کسانی چون اقلیدس و بطلمیوس و ارسطو در این صورت هست.»^۱ نیز در سخن از اندیشه‌های او می‌نویسد: «اگر شک زنادقه با سخریه و استهزا توأم بوده است شک خیتام مقارن با عاطفه و رقت است.»^۲ در سخن از بدبینی خیتام می‌نویسد: «بدبینی خیتام با بدبینی رازی و معری تفاوت دارد... وی برخلاف معری شادبها و زیبایبهای جهان را نه فراموش می‌کند و نه از دست می‌دهد.»^۳

۳-۳-۳-۴. محتوا: این مقاله با مقدمه‌ای بسیار گیرا و در عین حال گویای رازهای ناگفته خیتام آغاز شده است. می‌نویسد: «اول باری که با این پیر سپیدموی دیرینه‌روز آشنا شدم یازده‌ساله بودم.»^۴ بیان زرین کوب به گونه‌ای است که گویا حقیقتاً آشنایی و دیداری در میان بوده است و از نزدیک خیتام را دیده و پای سخنانش نشسته است. واژه «پیر» که در عنوان برای شاعر برگزیده و در این عبارت نیز تکرار کرده است گویای تمام ویژگیهایی است که از جهات مختلف علمی، روحی و... در سروده‌ها و افکار خیتام موج می‌زند.

شروع مقاله با سیری در خاطرات دوران کودکی و بیان آنچه از بزرگان خویش در مورد این پیر آگاه، دیده و شنیده و بیان تأثیر سروده‌های او بر وجود و ضمیر زرین کوب که به قول خود او کودکی رنجور و بهانه‌جوی بیش نبوده است حسن افتتاح و در عین حال براعت استهلالی است که خود به‌تنهایی در به دست دادن

۱. با کاروان حله، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۲۵.

آگاهی و تصویری کلی از شاعر، اندیشه‌ها و رنجهای او کافی است و ادامه مطلب در حقیقت شرح و تفصیل این مختصر است. در این مقدمه و در بیان تأثیر سروده‌های شاعر، هاله‌ای از غم و اندوهی عمیق که نشانه‌هایی از قبول و پذیرش با خود دارد موج می‌زند. می‌نویسد: «خیام مرا به دخمه‌های پوسیده مردگان و به جاده‌های ناشناس و پر گرد و غبار گذشته می‌کشید و زهری غم‌آلود را در وجود من سر می‌داد که هنوز دل و جانم از تأثیر آن خالی نیست... هرچه از عمر این دوستی می‌گذرد عظمت و بزرگواری او را بیشتر حس می‌کنم.»^۱

در این مقاله صرف‌نظر از افکار و عقاید خیام که به‌طور نسبتاً جامعی به آنها پرداخته شده است از آثار شاعر یا آثار منسوب به وی به‌جز رباعیات و چند قطعه شعر عربی از آن گونه که در کتب مختلف به آنها اشاره شده است و عبارتند از: «رساله مختصری در طبیعات»، «رساله‌ای در حقیقت وجود»، «رساله‌ای در مسأله تکلیف» و زیجی که علمای اروپا آن را منتشر کرده‌اند سخنی به میان نیامده است.

۳-۳-۵. ارجاعات: در این مقاله، یازده مورد ارجاع وجود دارد که به‌جز یک مورد که فارسی و انگلیسی است بقیه موارد ارجاع فارسی به آثار و ذکر پاره‌ای مشخصات است. در بخش ارجاعات قبل از پرداختن به موارد ارجاع داده‌شده در متن، زرین‌کوب در جایگاه مقدمه به مطلب مهمی اشاره کرده و آن را با نقل قولهای مختلف و نیز ارجاع به آثاری بیانگر این مطلب مستند کرده است و آن مسأله جدا کردن خیام، سراینده رباعیات از خیام، حکیم و فیلسوف ریاضی و... است. می‌نویسد: «این قول و عقیده که خیام، گوینده رباعیات غیر از خیام، حکیم و فیلسوف ریاضی و... است مغلطه‌ای عام‌پسند است که البته اساس ندارد.»

۳-۴. ملاحظاتی در باب شیخ عطار

زرّین کوب، عبدالحسین: «ملاحظاتی در باب شیخ عطار»، دفتر ایام؛

چاپ اول، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۴-۴۲

۳-۴-۱. ساختار

الف) تاریخ وفات؛ ب) عطار و دیگران (تجلی روح حلاج در عطار، عبّاسه طوسی، مرشد عطار)؛ ج) تاریخ ولادت.

۳-۴-۲. خلاصه

۳-۴-۲-۱. تاریخ وفات: اختلاف اقوال در باب تاریخ ولادت و وفات شیخ فریدالدین عطار نیشابوری تا اندازه‌ای ناشی از این است که اکثر روایات متداول در این باب به دوره‌ی امیر علیشیر نوایی و هم‌عصران وی مثل دولت‌شاه و جامی برمی‌گردد که فاصله‌ی زمانی قابل ملاحظه‌ای آنها را از دوران حیات شیخ عطار جدا می‌کند (۳۴). نویسنده این سطور چند سال قبل بر اساس این روایات و نظایر آن، تاریخ ۶۰۷ را که در کتاب مجمل فصیحی راجع به وفات شیخ آمده بیشتر قابل اعتماد یافت. مع‌هذا امری که بعد از ملاحظه‌ی بعضی مسامحات که در ضبط تواریخ و سنین در مجمل فصیحی به نظر آمد، قبول تاریخ ۶۰۷ مذکور در آن کتاب را محل تردید می‌داشت. نکته‌ی مهم این که محمد عوفی در سنوات نزدیک به سنه ۶۱۷ که تاریخ تألیف لباب‌الالباب اوست هنوز شیخ عطار را همچون یک تن از معاصران که در آن ایام هنوز در قید حیات بوده‌اند نام می‌برد (۳۵). بنابراین ممکن است تاریخ ۶۰۷ در وفات عطار به جای ۶۱۷ نقل شده باشد و ممکن است شیخ در همین سال قتل عام نیشابور به دست تتر به هلاکت رسیده باشد (۳۶).

۳-۴-۲-۲. تجلی روح حلاج در عطار: تلقی حلاج‌وار از مرگ و شهادت

عطار به دست مغول، نکته‌ای است که بعدها مولانا جلال‌الدین بلخی هم یک جا به این نکته اشاره دارد که روح حلاج بعد از صدوپنجاه سال در عطار تجلی کرد. علاوه بر این اصل، علاقه و ارتباط بین شیخ با حلاج در نزد صوفیه محقق

تلقى می‌شده است (۳۷). این ارتباط با روحانیت حلاج و با روح حلاجی هم، در عین حال انتساب او را به طریقه تصوف شیخ ابوسعید ابوالخیر تأیید می‌کند (۳۸).

۳-۴-۲-۳. عباسه طوسی، مرشد عطار: در تعدادی از آثار موثق عطار، شاعر با چنان لحنی از عباسه طوسی و احوال و اقوال او سخن می‌گوید که بعضی وی را مرشد و مربی روحانی عطار پنداشته‌اند. این عباسه مردی بود از زهاد صوفیه که عطار هفده سال در طوس در خدمت وی به سر کرد (۳۸). در واقع، عباسه مثل شیخ ابوسعید، حلاج را به علو حال می‌ستاید. در این صورت از عطار می‌توان توقع داشت که به‌عنوان مرید و تربیت‌یافته عباسه نیز نسبت به حلاج و روحانیت او آن همه اخلاص و اعتقاد داشته باشد (۴۰).

۳-۴-۲-۴. تاریخ ولادت: قول دولتشاه را که در باب تاریخ ولادت عطار سنه ۵۱۳ را نقل می‌کند نمی‌توان به آسانی پذیرفت؛ چراکه قبول آن مستلزم عمری افزون از صد سال برای وی خواهد بود. اما تصور ارتباط مستقیم وی با عباسه و رکن‌الدین اکاف هم فرض استاد فروزانفر را در باب تعیین سنه ۵۴۰ به‌عنوان تاریخ ولادت شیخ مخدوش می‌کند و نشان می‌دهد که ولادت عطار را دیرتر از حدود سنه ۵۳۰ نمی‌توان پنداشت (۳۹).

۳-۴-۳. بررسی

۳-۴-۳-۱. ساختار: مقاله «ملاحظات در باب شیخ عطار» مقاله‌ای نه‌صفحه‌ای است که دو موضوع مهم در زندگی عطار یعنی تاریخ تولد و وفات در آن مطرح شده است. محور سخن زرین‌کوب در این مقاله بررسی تاریخ وفات و تولد عطار است و ضمن آن به کیفیت مرگ و تجلی روح حلاج در وجود او و نیز معرفی عباسه طوسی به‌عنوان مرشد عطار اشاره کرده است. از این رو می‌توان ساختار مطالب را در سه عنوان کلی «تاریخ وفات»، «عطار و دیگران» و «تاریخ تولد» طبقه‌بندی کرد.

۳-۴-۲. زبان و شیوه بیان: در این مقاله نکته‌ای نیست که زرین کوب بدون ارجاع به مأخذ یا بدون سند بیان کرده باشد. مطالب کاملاً یک سیر علی و معلولی را طی کرده است و به تبع شیوه بیان مقاله نیز بر اساس استناد و استدلال است. از مهم‌ترین ویژگیهای این مقاله فراوانی قیود و عبارات شک و تردید را می‌توان برشمرد که به بیست و پنج مورد می‌رسد. می‌نویسد: «البته در این صورت ملاقات وی با بهاء‌ولد بلخی و پسر خردسالش جلال‌الدین محمد ظاهراً دیگر ممکن نیست؛ اما آن ملاقات هم خود مبتنی بر اسناد موثق و تردیدناپذیر نیست و نمی‌توان با مجرد استناد به آن در باب تاریخ حیات عطار دآوری کرد. به هر حال روایت مجمل فصیحی، روشنی‌هایی هم بر اسناد طریقت شیخ می‌افکند که در مأخذ دیگر نیست و قراینی هم که از دیوان شیخ برمی‌آید آن را تأیید می‌کند.»^۱

۳-۴-۳. محتوا: این مقاله که یکی از استدلالی‌ترین و برهانی‌ترین مقالات زرین کوب است با سخن از تاریخ وفات عطار آغاز شده است و پس از استندهای فراوان به اقوال و آراء گوناگون در این باب در نهایت به نتیجه‌ای تقریبی رسیده و سپس به تاریخ تولد او پرداخته است.

در سخن از تاریخ وفات عطار به این نکته صراحتاً اشاره می‌کند که در نقدی که بر کتاب فروزانفر نوشته است با توجه به آنچه تا آن زمان به دست داشته تاریخ وفات عطار را سال ۶۰۷ برشمرده است و اذعان می‌کند که پس از بررسیهای بیشتر و مطالعات گسترده‌تر سال ۶۱۷ را بر ۶۰۷ محتمل‌تر می‌داند. در اینجا زرین کوب با بیان این مطلب در واقع رفع شبهه کرده و مسأله را برای خواننده توجیه کرده است و می‌نویسد: «امری که بعد از نشر آن نقد و مخصوصاً بعد از ملاحظه بعضی مسامحات که در ضبط تواریخ و سنین در مجمل فصیحی به نظر آمد، قبول تاریخ

۱. عبدالحسین، زرین کوب، دفتر ایام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۵.

۶۰۷ مذکور در آن کتاب را در نظر این جانب تا حدی محل تردید می‌داشت.^۱ در این مقاله همان گونه که از عنوان نیز برمی‌آید زرین کوب قصد نداشته است عطار را از تمام وجوه مورد بررسی قرار دهد بلکه تنها به نکاتی چند از زندگی او به تفصیل اشاره کرده که البته در مقالات دیگری که درباره وی نوشته است به این نکات نیز پرداخته است. «در مقاله عطار پیر اسرار» در مجموعه مقالات با کاروان حله درباره تاریخ وفات او می‌نویسد: «از ۶۱۸ دیرتر نیست.»^۲

۳-۴-۳-۴. ارجاعات: بیان محتاطانه زرین کوب در ارئه نظری قطعی و نیز شیوه استدلالی - استنادی وی در این مقاله کاملاً مشهود است و از آنجا که قریب به اتفاق مطالب با ارجاع به مآخذ گونه‌گون است در پایان مقاله بیست و دو مورد ارجاع وجود دارد که از آن بین سه مورد لاتین، پنج مورد فارسی و لاتین و بقیه ذکر مآخذ و توضیحات فارسی است که با توجه به حجم نسبتاً کم مقاله این تعداد ارجاع را می‌توان دلیلی بر مستند بودن کامل مطالب مقاله و دقت نظر زرین کوب در ذکر آنها به حساب آورد.

۱. منبع پیشین، ص ۳۵.

۲. با کاروان حله، ص ۲۰۸.

۵-۳. شصت و دو

زرین کوب، عبدالحسین؛ «شصت و دو»، نقش بر آب؛
چاپ اول، تهران: انتشارات معین؛ س ۱۳۶۸، ص ۶۸۷-۶۹۳

۱-۵-۳. ساختار

الف) درونمایه (یاد شمس در غزلیات و مثنوی)؛ ب) زندگی (تاریخ ملاقات مولانا با شمس).

۲-۵-۳. خلاصه

۱-۲-۵-۳. یاد شمس در غزلیات و مثنوی: این که مثنوی سالها بعد از غیبت یا وفات شمس هم هنوز از آن یار گمشده مثل یک خاطره زنده یاد می کند، نشان می دهد که ذکر شمس در یک غزل مولانا هم همواره حاکی از آن نیست (۶۸۷) که آن غزل در دوران وصال کوتاه وی با آن محبوب روحانی سروده شده باشد و این نکته ای است که خود غزلیات هم آن را تأیید می کند و آنچه از احوال مولانا هم در مناقب و مقامات او هست، مداومت و استقرار وی را در نظم و انشاء غزلیات به نام شمس نشان می دهد (۶۸۸).

۲-۲-۵-۳. تاریخ ملاقات مولانا با شمس: استاد گلپینارلی، مترجم و شارح آثار مولانا در مطالعه غزلیات، دو بیت ذیل را دستاویز تردید در صحت تاریخ ۶۰۴ برای ولادت مولانا یافته است (۶۸۸).

شمس تبریزی جوانم کرد باز تا بینم بعد ستین شیوه‌ها

به اندیشه فرو برد مرا عقل چهل سال

به شصت و دو شدم صید و ز تدبیر بجستیم

از این ابیات استاد گلپینارلی استنباط کرده‌اند که مولانا در هنگام ملاقات شمس، شصت و دو سال داشته است. چون تاریخ این ملاقات هم از املاء مولانا و هم از مقالات شمس، سال ۶۴۲ هجری ذکر شده است، ولادت مولانا می بایست در حدود سال ۵۸۰ هجری بوده باشد و با این تخمین روایت افلاکی و دیگران که

تاریخ ولادت وی را در سنه ۶۰۴ نوشته‌اند محل تردید واقع می‌شود، اما نتیجه این استنباط تمام روایات سنتی را که در باب مولانا و پدرش نقل شده رنگ دیگر می‌دهد یا به کلی غیرممکن می‌نماید. با این استنباط، مولانا به هنگام نظم مثنوی باید هشتاد سالی داشته باشد. به علاوه هنگام حرکت پدرش از بلخ، مولانا دیگر کودکی خردسال نیست که ملزم به همراهی پدرش باشد؛ بلکه مردی سی و شش ساله است (۶۸۹). در حقیقت بیت نخست، ناظر به وقوع ملاقات وی با شمس در سنین ستین عمر نیست؛ بلکه متضمن اشارت به این معنی است که گوینده از تأثیر ملاقات با شمس تبریزی چنان نشاطی یافته که حتی سالها بعد از عمر شصت سالگی نیز از دگرگونیهای جهان غافل و فارغ نیست. اما بیت دوم که مولانا در آن به تصریح خاطر نشان می‌سازد که بعد از «چهل سال» اندیشه بالاخره در «شصت و دو» صید شده است جزو غزلی است که مولانا در آن هیچ تصریحی به نام شمس ندارد و هیچ چیز جز عادت ذهنی محقق را وانمی‌دارد تا آن را با شمس و خاطره او مربوط کند. این «شصت و دو» در مثنوی یادآور موضوعی است که ذکر شصت و دو بعد از لفظ ششصد می‌آید و آنجا حاکی از تاریخ بازگشت به مثنوی است که سال هجرت ششصد و شصت و دو بود. با این همه اگر شصت و دو در معنی سن شاعر هم باشد هیچ چیز الزام نمی‌کند که آن را اشاره‌ای به ملاقات شمس دانست. خاصه که در غزل هیچ ذکری از شمس نیست (۶۹۰). مطالعه تطبیقی در مثنوی و غزلیات در مطالعه این غزل قرآینی را ارائه می‌دهد که شاید بتوان شصت و دو را در اینجا نه در معنی سن، بلکه در معنی سال تلقی کرد (۶۹۱).

۳-۵-۳. بررسی

۳-۵-۳-۱. ساختار: در این مقاله که از هفت صفحه تشکیل شده زرین کوب قبل از هر چیز به اهمیت مطالعات تطبیقی درباره هر موضوع و از جمله آثار مولانا اشاره کرده و به عنوان نمونه به تاریخ ملاقات مولانا با شمس و چگونگی

یادکرد از او در غزلیات و مثنوی پرداخته است. بخش عمده این مقاله نقد عقیده گلپینارلی درباره تاریخ ولادت مولانا و به تبع تاریخ ملاقات وی با شمس با استناد به دو بیت از سروده‌های اوست و زرین کوب با استناد به سروده‌های مختلف و وقایع و رویدادهای زندگی مولانا این عقیده را نقد و رد کرده است. از آنجا که این مقاله، مقاله‌ای تک‌موضوعی است می‌توان صرف‌نظر از پاره‌ای مطالب حاشیه‌ای ساختار مقاله را در دو عنوان کلی «درونمایه» و «زندگی» بررسی کرد.

۳-۲-۵-۳. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله استدلالی و استنادی است و زرین کوب به گونه‌ای منطقی و با مقدماتی گویا و مستند به نتیجه‌ای کاملاً اقناع‌کننده دست یافته و استنباط سطحی و بدون تأمل گلپینارلی را در این باره رد کرده است. می‌نویسد: «با این استنباط مولانا به هنگام املاء مثنوی (سالهای ۶۷۲ تا ۶۸۵) باید هشتاد، نود سالی داشته باشد. این چنین سنی با لحن بیان مثنوی و با بعضی حکایات آن فوق‌العاده غریب و بعید به نظر می‌رسد. به علاوه هنگام حرکت پدرش از بلخ که به قصد ترک آن دیار و بهانه عزیمت حج راه خراسان و بغداد را پیش می‌گیرد... مولانا دیگر به هیچ وجه کودک خردسالی که ملزم باشد همراه پدر و در التزام صحبت او دیار پدرانش را ترک کند نیست؛ مردی سی و شش ساله است و...»^۱ این نحوه بیان حکایت از تسلط کامل زرین کوب بر زندگی و اشعار مولانا دارد و می‌تواند به داشته‌های ذهنی خود استناد کرده، بیان مطلب کند. از این رو در این مقاله هیچ‌گونه ارجاعی به آثار و منابع مورد استفاده و حتی سروده‌های خود شاعر در این باره وجود ندارد. تنها در سخن از وجود احتمال تقارن زمانی در بعضی سروده‌های مثنوی و غزلیات با استناد به تشابه پاره‌ای واژه‌ها، دو مورد از نمونه‌های شعری مولانا را آورده است. علاوه بر این به ده مورد قید و عبارت حاکی از شک و تردید و دو مورد طرح سؤال از نوع معمولی در متن مقاله می‌توان

۱. عبدالحسین، زرین کوب، نقش بر آب، چاپ اول، تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۸، ص ۶۸۹.

اشاره کرد.

۳-۳-۵-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله خود براءت استهلالی بر محتوا است و در حقیقت ترکیب «شصت و دو» در یکی از ابیات مولانا است که ذهن گلپینارلی را به تردید در تاریخ تولد مولانا یعنی سال ۶۰۴ و به تبع تاریخ ملاقات او با شمس کشانده است و زرین کوب با اشاره به نگرش سطحی گلپینارلی به بررسی این نکته پرداخته و مراد مولانا را از این ترکیب به بهترین صورت بیان داشته است. می‌نویسد: «این «شصت و دو» که مولانا اینجا در غزلیات ذکر می‌کند در مثنوی یادآور موضعی است که ذکر شصت و دو بعد از لفظ ششصد می‌آید و آنجا حاکی از تاریخ بازگشت به مثنوی است... حتی اگر شصت و دو در معنی سن شاعر هم باشد هیچ چیز الزام نمی‌کند که آن را اشاره‌ای به ملاقات شمس دانست خاصه که در طی غزل، هیچ ذکری از شمس نیست و نمی‌توان از روی یقین ادعا کرد که غیر از ملاقات شمس هیچ برخورد دیگر برای مولانا پیش نیامده است که او را به نحوی تحت تأثیر یک محبت پرهیجان و احیاناً زودگذر قرار داده باشد.»^۱

۳-۳-۵-۴. محتوا: مقاله «شصت و دو» نقدی است بر استنباط گلپینارلی در باب تاریخ ولادت مولانا و به تبع، تاریخ وقایع زندگی او به‌ویژه دیدار او با شمس تبریزی.

۱. منبع پیشین، ص ۶۹۰-۶۹۱.

۳-۶. اقبال، شاعر شرق

زرین کوب، عبدالحسین؛ «اقبال، شاعر شرق»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۴۵-۳۶۱

۳-۶-۱. ساختار

الف) وضعیت اجتماعی (وضعیت اجتماعی - سیاسی جهان)؛ ب) ویژگیهای شعری (ویژگیهای شعری، زبان شاعر)؛ ج) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها)؛ د) اقبال و دیگران (مؤثران)؛ ه) معرفی آثار؛ و) درونمایه.

۳-۶-۲. خلاصه

۳-۶-۲-۱. وضعیت اجتماعی - سیاسی جهان: در روزگار اقبال، شرق در بحران انقلابات مرئی و نامرئی سیر می کرد. ژاپن بر روسیه پیروز شده بود و ایران در آستانه مشروطیت بود و بین کشورهای شرقی شعور استقلال طلبی قوت می گرفت و هند سرزمین پدران اقبال در اسارت بیگانه بود. اروپا هم بیمار بود و اندیشه الحادگرایی و ملت پرستی و تعصب نژادی بر آن غلبه داشت (۳۴۶).

۳-۶-۲-۲. ویژگیهای شعری: دقت و موشکافی او در طرح و بحث مسائل فلسفی و عصری، درخشندگی و جلوه‌ای بی مانند دارد (۳۵۴). شعر او آکنده از شور و هیجان است. در اندیشه او و در مضمون خیال او جوشش و روانی و سادگی و درخشندگی چندان است که تعقید و ضعف تألیف از قوت و تأثیر کلام او نمی کاهد (۳۵۹). در اشعار او البته پست و بلند هست و شعر او بخصوص از حیث لفظ، یکدست و هموار و یکنواخت نیست و البته سنگینی اندیشه و انبوهه لفظ او را گه گاه از آن بلندپروازیها به حسیض عقیده، ضعف تألیف و رکاکت ترکیب کشیده است (۳۶۰).

۳-۶-۲-۳. زبان شاعر: زبان اقبال البته فارسی نبود و زبان فارسی را برای نثر و تبلیغ آنچه او آن را پیام خویش می خواند مناسب تر یافت؛ چراکه می پنداشت شعر

فارسی به او امکان می‌دهد تا در آفاقی وسیع‌تر گوشه‌های سخن‌نیوش بیشتری برای دریافت پیام خویش پیدا کند و علاوه بر آن با سنت‌های شعر فارسی در شعر شاعران بزرگ مسلمان دیار خویش آشنایی یافته بود و مخصوصاً به مولانا و حافظ عشق می‌ورزید (۳۴۷).

۳-۶-۲-۴. تاریخ و محل تولد و وفات: محمد اقبال در حدود سال ۱۲۹۳ ه.ق. در سیالکوت پنجاب به دنیا آمد (۳۴۸) و در صفر ۱۳۵۷ ه.ق. چشم از جهان فرو بست (۳۵۳).

۳-۶-۲-۵. زندگی و سفرها: اقبال تحصیلات خود را در زاد و بوم خود تمام کرد و از آنجا به لاهور، مرکز شعر و ادب پنجاب، رفت. در آنجا درس فلسفه خواند (۳۴۸). آشنایی او با تامس آرنولد در جلب توجه او به نقش جهانگیر اندیشه و فرهنگ اسلامی در عالم، تأثیر قوی داشت. در این ایام به شعر و شاعری هم توجه یافت. مدتی در انگلستان و آلمان به مطالعه و تحقیق پرداخت و با آثار و افکار حکمای غرب آشنایی یافت. پس از بازگشت از فرنگ، ضرورت آن که فکر دینی را در اسلام نقطه اتکای یک رستاخیز قومی عامه مسلمانان سازد او را به ایراد سخنرانیهای فلسفی در دانشگاههای هند واداشت (۳۴۹). اقبال در راه وحدت مسلمانان سعی بسیار ورزید. همه جا و همه وقت حتی آنگاه که به دنبال بیماری طولانی با آرامش روحانی چشم از جهان فرو بست، شعر، وسیله تقریر بیانش بود (۳۵۳).

۳-۶-۲-۶. مؤثران: اندیشه فلسفی او از تعلیم استادش «مک‌تکارت» متأثر به نظر می‌رسد. توجه به عمل و علاقه به حرکت و هیجان او نیز از اوهام «نیچه» و اقوال «برگسون» بیگانه نمی‌نماید (۳۵۰). ساخت زبان در مثنوی از حیث الفاظ و تعبیرات به کلام صائب، عرفی و بیدل شباهت دارد (۳۴۷). مسافرت‌های افلاکی او در جاویدنامه یادآور سفرهای خیالی سنائی و دانته در سیرالعباد و کمدی الهی به نظر می‌آید. سوانح مولوی اثر شبلی نعمانی نیز در پیدایش نگرش عرفانی او تأثیر

قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت (۳۴۸). مثنویهای خود را در وزن و شیوه مولانا و شبستری سرود (۳۴۷). غزلش نشئه حافظ و درد و سوز امیر خسرو و عراقی دارد. در قطعات و مفردات هم شیوه بیان خسرو، فیضی و غالب مشهود است. دوبیتیهای او هم از تأثیر ختّام و باباطاهر بی تأثیر نمانده است (۳۶۰).

۳-۶-۲-۷. آثار: رساله او در باب «تحول علم مابعدالطبیعه» در ایران، مجموعه سخنرانیهای او تحت عنوان «تجدید بنای فکر دینی در اسلام» (۳۴۹) «جاویدنامه» که به منزله «کمدی الهی» اقبال است و اندیشه‌ای که در آن از زبان مولانا نقل می‌کند در واقع اندیشه خود اوست (۳۵۴). کتاب «مسافر» او که حاکی از شوق و هیجان اوست در طلب یک قائد شرق (۳۵۵). «زبور عجم»، «پیام مشرق» و «ارمغان حجاز» بیانگر اندیشه و فکر شاعر در رهایی از پریشانیهای روزگار است (۳۵۶). به هر تقدیر در مجموعه آثار اقبال همه گونه قالبی از غزل و مثنوی، دوبیتی و انواع قطعات است (۳۶۰). در دیوان اقبال قالبهای شناخته سستی است و در یک‌یک آنها حالت یکنواخت قالبها و اوزان سستی همچنان باقی است که تنها شور و اندیشه‌هاست که آن را از یکنواختی خارج می‌کند (۳۵۹).

۳-۶-۲-۸. درونمایه: اقبال پیام مشرق را اندیشه‌ای در جستجوی عمل تصویر کرد. این پیام، شرق را آماده بازگشت به «خودی» نشان می‌داد (۳۴۴). پیام اقبال ندای بیداری و آهنگ درایی بود که دنیای اسلام را برای نهضت و مقابله با سوء قصد استعمار به حرکت می‌خواند (۳۵۱). به اعتقاد اقبال تجدید حیات اراده می‌خواهد و شوق حرکت و شوری می‌خواهد که بدون توجه به رنگ و نژاد و مرز و بوم، تمام مسلمانان را هماهنگ کند (۳۴۶). آرزوی رهایی قوم شرق تمام اندیشه اوست. از این رو مثل یک رهبر و صاحب نظر در اسرار انحطاط شرق و راه رهایی آن اندیشه‌ها می‌کند (۳۵۶). بازگشت به خودی در تعلیم او نوعی تأمل در شناخت نفس است (۳۵۷). اقبال بر آن بود که نوعی اخوت عام بین همه مسلمانان در هند و جهان به وجود آورد که عشق به خدا و ایمان و رسول اساس آن باشد (۳۴۷). شعر اقبال جوش و خروش عارفانه است و بیان دردهای روزگار

او (۳۵۳). در آثار فلسفی خود، شاعر، ضرورت خودآگاهی و شعور به حیات و ارزش آن را توصیه می‌کند و تسلیم به جاذبه هلاک‌آور فرنگ را مانع تحقق بیداری می‌یابد. در مقام تربیت خودی که منشأ تحوّل عالم و حیات قومی است ریاضت و انضباط اخلاقی او رنگ و بوی عرفانی دارد (۳۵۷). فاصله عالم کبیر و صغیر را زیر قدم خیال می‌گیرد و در درون اشیاء نفوذ می‌کند. جنبش و شور همه کاینات را حس می‌کند و تحوّل و انقلاب وجود انسان را در تمام عالم می‌یابد (۳۵۸). این سیر و تأمل شاعرانه او را به سوی فلسفه خودی می‌کشاند (۳۵۹).

۳-۶-۳. بررسی

۳-۶-۳-۱. ساختار: مقاله «اقبال، شاعر شرق» مقاله‌ای نسبتاً مفصل در هفده صفحه است که هشت موضوع اصلی و مهم درباره شعر شاعر و زندگی او در آن مطرح شده است. عنوان مقاله با موضوع کاملاً هماهنگ و منطبق است. مقاله با معرفی شاعر به عنوان پیامبر مشرق‌زمین و رساننده پیام آن به گوش جهان غرب آغاز شده و به مقایسه ضمنی اثر و ثمره تلاش اقبال با آثار هوگو و گوته در این زمینه ادامه یافته است. در طی مقاله هرآنچه در معرفی شاعر و شعر او بی‌تأثیر نبوده مطرح شده و بارها و بارها به پیام اقبال درباره «بازگشت به خویش» تأکید شده است. به طور کلی مطالب تکراری در مقاله فراوان به چشم می‌خورد. ضمن آن که ساختار مقاله نیز ساختاری نامنسجم و پراکنده است؛ به گونه‌ای که در جای‌جای مقاله از اندیشه، آثار، اهداف و... سخن به میان آمده و این روش که گاه با تکرار نیز همراه است بر حجم مقاله افزوده است. ساختار کلی این مقاله را می‌توان به شش بخش کلی «وضعیت اجتماعی»، «ویژگیهای شعری»، «زندگی و سفرها»، «اقبال و دیگران»، «معرفی آثار» و «درونمایه» تقسیم کرد. که در ذیل این عنوان مطالبی گونه‌گون اعم از اندیشه‌ها و درونمایه‌ها و بخشی از زندگی و نیز ویژگیهای شعری اقبال آمده است. از این رو با تسامح و صرف‌نظر از مطالبی

که اشاره‌وار در خلال مطلب بیان شده و نیز بازگشتهایی که به‌ویژه در معرفی آثار و اندیشه‌ها صورت گرفته است می‌توان به چنین ساختاری دست یافت.

۳-۶-۳. زبان و شیوه بیان: وجود تعداد نسبتاً زیاد و متنوع نمونه‌های شعری و شاهد مثالها را نیز می‌توان از ویژگیهای این مقاله برشمرد که به تناسب مطلب ارائه شده است و به هجده مورد می‌رسد. از آنجا که مطالب، بیشتر جنبه سیاسی، فلسفی و اجتماعی دارد و به قول خود زرین کوب شعر اقبال تنها شعر نیست، شیوه بیان نیز به تناسب ساده و تاریخی است و به‌جز مواردی محدود در تشبیه و توصیف چیزی، زبان و بیان عاری از بیانی توصیفی و شاعرانه است. می‌نویسد: «گوته و هوگو، مسلمانی را در کرختی رؤیاهای صوفیانه غوطه‌ور دیده بودند.» (۳۴۵) «اروپا هم بیمار بود و تشنه خون و طلا.» (۳۴۶) «شعر غالباً گرم، تبار و آشناک می‌نماید.» (۳۴۸) «می‌کوشید تا با نغمه افسونکار خویش این ناقه بی‌زمام را به سوی قطار وحدت جلب کند و به راه بیاورد.» (۳۵۲) «شعر اقبال شوق سعدی است که از پرده نی مولوی می‌تراود.» (۳۵۳) «جذبه حیات‌بخشی می‌جوید تا مشرق‌زمین این محراب مقدس را که گوته و هوگو به شیوه خود به آن نماز برده‌اند، از زیر بالهای خواب‌انگیز یک شب ساکت و بی‌حرکت به در آورد.» (۳۵۴-۳۵۳) «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ این سؤالی است که در دامان هیمالیای آسمان‌سای و کنار گنگ درازآهنگ هرگز از لبهای خاموش اما پرسنده مسافر رهنورد دور نمی‌شود.» (۳۵۵) نیز در توصیف سروده‌های شاعر، او را به پرنده‌ای تشبیه کرده است که همواره در یک ارتفاع پرواز نمی‌کند. گاه اوج می‌گیرد و گاه اندیشه‌ها و الفاظ سنگین او را به حضيض می‌افکند. به‌علاوه وجود واژگانی را که گویا آفریده و پرداخته زرین کوب است و عبارتند از «ناقبولی»، «نابه‌اندام» و «آدمگری» نیز می‌توان در زمره ویژگیهای زبانی این مقاله به حساب آورد. در مجموعه مقاله تنها چهار مورد قید شک و تردید به کار رفته است که عبارتند از «شاید» و «ظاهراً».

۳-۶-۳. محتوا: زرین کوب در این مقاله کوشیده است بیش از هر چیز

اندیشه‌های شاعر و سهم او را در اتحاد جوامع و کشورهای مسلمین تبیین کند و از این جهت محور سخنان او اندیشه‌ها، اهداف، پیامها و درونمایه‌های سروده‌های اوست و شاید از مجموع هفده صفحه مقاله تنها یک صفحه به زندگی او اختصاص یافته باشد. در سخن از ویژگیهای شعری و برشمردن آنها، در توجیه گیرا و جالبی که در فرودها و پستیهای سروده‌های شاعر می‌کند می‌نویسد: «او از آن پروازاندیشان نیست که همواره در یک ارتفاع اندک پرواز کند تا نه به اوج گراید و نه به حضيض افتد. بلکه گوینده اوج‌اندیشی است که چون تا فراز آسمان اوج می‌گیرد عجیب نیست که سنگینی اندیشه و انبوهه لفظ، او را گه‌گاه از آن بلندپروازیه‌ها فروکشد و حتی به حضيض تعقید، ضعف تألیف و رکاکت بیفکند.»^۱ و بدین‌گونه زرین‌کوب حق مطلب را در قبال سعی و رنج شاعر برای رسیدن به آرمانهای بلند خویش ادا کرده است.

۳-۶-۳-۴. مقایسه: از ویژگیهای این مقاله می‌توان به ایجاد مقایسه و تشابه بین شعر و آثار اقبال با دیگران اشاره کرد. می‌نویسد: «شعر اقبال تنها شعر نیست... شوق سعدی است که از پرده نی مولوی می‌تراود، درد حافظ شیراز است که رنگ بیان عراقی دارد.»^۲ و در جای دیگری می‌نویسد: «اما جاویدنامه او در بیان اندیشه، رنگ و حال دیگر دارد. این اثر که به منزله «کمدی الهی» است در حقیقت معراج‌نامه شاعر به شمار است.»^۳

۳-۶-۳-۵. ارجاعات: مجموعه ارجاعات در پاورقی هشت مورد است که دو مورد با ذکر کتاب و بقیه تنها ذکر صورت لاتین اسامی است و ارجاعات پایان مقاله نیز از سه مورد تجاوز نمی‌کند که یک مورد به لاتین و بقیه فارسی است.

۱. عبدالحسین، زرین‌کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۴.

۷-۳. پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان

زرین کوب، عبدالحسین؛ «پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۶۳-۳۷۲

۳-۷-۱. ساختار

الف) پروین و دیگران (مؤثران)؛ ب) معرفی و نقد آثار؛ ج) درونمایه (درونمایه، عرفان پروین)؛ د) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۳-۷-۲. خلاصه

۳-۷-۲-۱. مؤثران: پدر پروین، اعتصام‌الملک، مترجم و نویسنده‌ای نامدار و ادیب و محقق کتاب‌شناس بود و از سرآوران عصر محسوب می‌شد. وی در زبانهای فرانسه، ترکی و فارسی تبخری چشمگیر داشت. بعلاوه، معاشرت پدر با کسانی چون علی‌اکبر دهخدا، بهار، حاج سیدنصرالله تقوی و امثال آنها بر قوه شعر و شاعری پروین تأثیری بسزا می‌گذاشت. همین امر و آشنایی اینان با سروده‌های قدما، زمینه تأثیر شعر قدما را بر سروده‌های پروین فراهم کرد (۳۶۵). قصاید وی، غالباً به شیوه ناصر خسرو و احیاناً نزدیک به طرز بیان سنایی و ظهیر و مسعود سعد واقع شده است، قطعات او از تأثیر انوری و ابن‌یمین خالی نیست. مثنویاتش یادآور نظامی و مولوی و سعدی است (۳۶۶).

۳-۷-۲-۲. معرفی و نقد آثار: در قطعه «اشک یتیم» قافیه شعر و قسمتی از مضمون آن نشان می‌دهد که گوینده تقریباً تحت تأثیر قطعه معروف انوری است و هرچند مضمون، همان است؛ لیکن وی قطعه را با افزودن تصویرهای زنده‌ای تحرک و تنوع می‌بخشد. هرچند سلاست و انسجام کلام انوری برای پروین حاصل نیست (۳۶۶-۳۶۷). قطعه «مست هشیار» سؤال و جواب رندانه‌ای است بین مست و محتسب که آن را بهانه نقد و طرح پاره‌ای مسائل دقیق اخلاقی و فلسفی می‌سازد و یادآور قصه‌ای مشابه در دفتر دوم مثنوی است؛ با این حال لطف بیان پروین در کلام مولانا نیست (۳۶۷). مسمط معروف «یاد یاران» که

خطابی لطیف و عبرت‌آمیز به یک پیکر مومیایی مصر باستانی است، مأخذ از یک قطعه معروف شاعری انگلیسی به نام «هوراشیو اسمیث» است که اصل آن را اعتصام‌الملک ترجمه کرد (۳۶۷). قدرت تعبیر و مهارت فنی پروین در نقل مضمون این قطعه آنجاست که مراد گوینده را بدون نقل و تکرار نامهای خاصی که مربوط به مصر باستان است و در اصل قطعه هم هست، به زبان شعر کلاسیک فارسی به بیان می‌آورد (۳۶۸). شعر مسمط‌گونه‌ای هم تحت عنوان «ای گربه» یادآور یک قصیده عربی است از شاعری به نام ابوبکر نهروانی، معروف به ابن‌العلاف که خطاب به گربه‌ای گمشده است و انس و علاقه بانوی جوان را به یک گربه خانگی تصویر می‌کند (۳۶۹).

۳-۲-۷-۳. درونمایه: مضمون قصاید پروین دقایق اخلاقی و تربیتی است (۳۶۹). مضمون وعظ و تحقیق پروین هرچند شامل تحذیر از تعلقات دنیوی است، متضمن الزام ترک دنیا و فقر و تجرد صوفیانه نیست. در عین آن که حصر توجه به متاع دنیوی را شایسته مقام انسانی نمی‌داند سعی و عمل را هم برای اجتناب از حیات کاهلانه و بی‌ثمر لازم می‌کند. همدردی صمیمانه پروین با طبقات محروم جامعه، پروین را مورد علاقه کسانی قرار داد که از زبان این طبقه سخن می‌گویند. بدون شک این همدردی حاکی از عمق احساس انسانی و اخلاقی اوست (۳۷۰). به اعتقاد او آنچه استقرار عدالت و غلبه خیر و محبت را در عالم ممکن می‌سازد، تربیت اخلاقی است که بین ایمان و عمل، تعادل به وجود می‌آورد (۳۷۱).

۴-۲-۷-۳. عرفان پروین: تربیت و اخلاق پروین مبتنی بر اندیشه عرفانی است. عرفان او هم غیر از تصوف اسلامی از سرچشمه تعلیم افلاطون و مکاتب گنوس و نو افلاطونی آب می‌خورد و به همین سبب به مسأله روح و نجات اهمیت خاص می‌دهد. روح در نزد او در عالم تن و در حصن بی‌امان دنیای جسم، مسجون و محبوس است و بدون رهایی از حرص و آز و جمیع صفات

بهیمی نیل به کمال برایش ممکن نیست (۳۷۱).

۳-۷-۲-۵. شیوه بیان: درباره شیوه بیان و قالبهای فکری و بیانی پروین، این اندازه می توان گفت که نشان اصالت در آنها، همه جا پیدا است. تنوع قالبها، مضامین مأخوذ از حیات هر روزینه و شیوه مناظره پردازی بین اشیاء بی جان که مختصات عمده شعر او را رنگ تازه ای می دهد دنیای اندیشه او را پر از شور و احساس شاعرانه نشان می دهد و این همه در کلام او از خوشی فکر و از تازگی اصالت راستینی حاکی است (۳۷۲).

۳-۷-۳. بررسی

۳-۷-۳-۱. ساختار: مقاله «پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان» در ده صفحه با شش موضوع اصلی است که بخش اعظم آن به نقد آثار شاعر اختصاص یافته است. این مقاله با بیان دلایل و چگونگی شهرت یافتن شاعر آغاز شده و با معرفی مؤثران در شعر و سروده های او پرداخته است و از آنجا که پدر شاعر نقش اصلی را در این بین ایفا می کند توضیح نسبتاً مفصّلی درباره وی و اندیشه های او در مقاله آمده است. سپس به نقد چند اثر از شاعر پرداخته و در ادامه درونمایه ها و مضامین سروده ها و به ویژه عرفان پروین و ویژگیهای شعری او را از نظر گذرانده است. از آنجا که مقاله از نظم و انسجام خوبی در ساختار مطالب برخوردار است این ساختار را می توان به ترتیب در چهار عنوان «پروین و دیگران»، «معرفی و نقد آثار»، «درونمایه» و «ویژگیهای شعری» بررسی کرد.

۳-۷-۳-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان و زبان زرّین کوب در این مقاله کاملاً ساده و طبیعی و به جز مواردی که درباره آثار سخن می گوید و خالی از واژگان و اصطلاحات ساخته و پرداخته شاعر است. در چند مورد از عبارات و جملات مقاله، عدم رعایت جایگاه دستوری کلمات به روانی و گویایی کلام آسیب زده است. مثلاً می نویسد: «همدردی صمیمانه با طبقات محروم جامعه، پروین را مورد علاقه کسانی که از زبان این طبقات سخن می گویند و به هر عنوان که هست حقّ

پایمال گشته آنها را مطالبه می‌کنند می‌دارد.^۱ در این عبارت جدایی دو جزء فعل مرکب «مورد علاقه می‌دارد» به روانی کلام خدشه وارد کرده است، یا به کار بردن دو حرف اضافه «که تا» پشت سر هم در «شعر پروین ارزش آن را داشت که تا وی نام او را در ردیف شاعران نام‌آور نقل و ضبط کند.»^۲ آن گونه که از فحوای کلام برمی‌آید تنها به کار بردن یکی از این حروف در مقام نتیجه کافی است. نیز در مجموعه مقاله از هفت مورد قید حاکی از شک و تردید «ظاهراً» و «شاید» و یک مورد طرح سؤال می‌توان یاد کرد.

۳-۷-۳-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله «زنی، مردانه» خود پارادوکسی زیبا و مبین اندیشه‌های واقع‌بینانه و شخصیت‌مردانه و آزاده پروین است و اشعار و سروده‌های او، خود مؤید وجود این اصل در شخصیت و روح شاعرانه اوست؛ چنان‌که می‌نویسد: «چیزی از روح عصر، از عرفان مبتنی بر سعی و عمل و از کمال مطلوب انسانی در مفهوم جامع و عصری آن جلوه دارد و این جمله استقلال فکر و در عین حال اصالت هنر پروین را به نحو انکارناپذیری برجسته می‌سازد.»^۳

۳-۷-۳-۴. محتوا: در این مقاله علی‌رغم روال مرسوم، زرین‌کوب از زندگی، تاریخ تولد و وفات شاعر هیچ سخنی به میان نیاورده است و آنچه هست شعر، مؤثران، اندیشه‌ها، شیوه بیان و مفضل‌تر از همه نقد آثار اوست. نکته شایان ذکر در نقد آثار شاعر، این است که زرین‌کوب به نحو دقیق و نکته‌بینانه‌ای مآخذ مضامین سروده‌های پروین را تشخیص داده و با اطمینان، تأثیر شاعر را از آنها تأیید کرده است، اما این امر و این گونه اقتباس مضمون و سرودن آن به گونه‌ای که برتر و شیواتر و لطیف‌تر از اصل آثار به نظر می‌رسد حس اعجاب و تحسین زرین‌کوب

۱. عبدالحسین، زرین‌کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۰.

۲. منبع پیشین، ص ۳۶۳.

۳. همان، ص ۳۷۱.

را برانگیخته و به این مهم به چشم هنر و کمال، در وجود شاعر نگریسته است؛ چنان که در نقد قطعه «اشک یتیم» می‌نویسد: «پروین هم هر چند در قطعه خویش تقریباً همین معنی را تقریر می‌کند... لیکن وی قطعه را با افزودن تصاویری زنده، تحرک و تنوع می‌بخشد... و وقتی از زبان کودک یتیم درباره آن «چیز تابناک» که بر تاج پادشاست طرح سؤال می‌کند، کلام گوینده لطف و ظرافت خاصی پیدا می‌کند... این همه به کلام پروین زیبایی خاصی می‌دهد که در سخن انوری نیست.»^۱

۳-۷-۳-۵. ارجاعات: در این مقاله در مجموع چهار مورد ارجاع وجود دارد که یک مورد آن در پاورقی و ذکر صورت لاتین اسم و سه مورد دیگر ارجاع به پایان مقاله شامل عنوان آثار با ذکر پاره‌ای مشخصات است.

۳-۸ ابن‌یمین، دهقان شاعر

زرّین کوب، عبدالحسین، «ابن‌یمین، دهقان شاعر»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۶۹-۲۷۴

۳-۸-۱. ساختار

الف) وضعیت اجتماعی؛ ب) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ج) معرفی و بررسی آثار (آثار، قطعات)؛ د) ابن‌یمین و دیگران (مؤثران)؛ ه) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ و) درونمایه.

۳-۸-۲. خلاصه

۳-۸-۲-۱. وضعیت اجتماعی: در دوره‌ای که شعر را جز در بارگاه پادشاهان، روز بازاری نبود، اگر شاعر بود چاره‌ای نداشت جز آن که مثل سایر درباریان گه‌گاه کمر ببندد و بر چون خودی سلام کند (۲۶۹).

۳-۸-۲-۲. زندگی و سفرها: در جوانی از علم مدرسه‌ها بهره یافته بود و از علوم منقول و معقول بهره داشت. سالهای آغاز جوانی او در فریومد، زادگاهش، به سر آمد. از آنجا که پدر او شاعری در دستگاه خواجه علاءالدین، وزیر خراسان بود، او نیز از این وزیر نام‌آور نواخت و حمایت می‌دید (۲۷۰). اما این زندگی که خود از نارضایی خالی نبود دیری نپایید و ظهور سربداران یک چند شاعر را از یار و دیار خود آواره کرد. مدتی همراه وزیر به گرگان رفت اما در آنجا که نواختی ندید پس از مرگ وزیر به خراسان بازگشت و نزد مسعود سربدار آسایش و رفاه گمشده را بازیافت. اما طولی نکشید که در جنگ سربدار با امیر هرات، شاعر اسیر شد و ناچار به هرات پیوست و پس از سه سال به فریومد بازگشت. پس از آن که روزگار پیری شاعر فرا رسیده بود از دربار امیران کنار کشید و روزهای آرام زندگی روستایی را به اندیشه و تأمل در مسائل راجع به حکمت و اخلاق گذراند. حوادث و انقلابات روزگار، او را به ناخرسندی و مردم‌گریزی و درون‌نگری کشانیده بود تا

این که در سن هشتاد و چهار سالگی از دنیا رفت (۲۷۱-۲۷۲).

۳-۸-۲-۳. تاریخ وفات: ابن‌یمین در سال ۷۶۹ چشم از جهان فرو بست (۲۷۱).

۳-۸-۲-۴. آثار: اولین دیوان شعری ابن‌یمین در طی حوادث به غارت رفت. با این همه شاعر، دیوان دیگری به وجود آورد. در این دیوان هم قصیده است و هم غزل. اما قدرت طبع او در قطعات کوتاه اوست. با این همه در غزل نیز مثل قصیده کم‌مایه است و غزلهای او غالباً از معانی مبتذل و عادی مشحون است و لطف و رونقی ندارد (۲۷۲).

۳-۸-۲-۵. قطعات: قطعات او که مشحون از نکات اخلاقی است غالباً موجز، محکم، بی‌تکلف و لبریز از حکمت و عبرت است. تمایل به فکر و تأمل در مسائل اخلاقی از مختصات اوست و مخصوصاً تنوع افکار و ظرافت بیانش جالب است. در این قطعات، شاعر اندیشه‌هایی را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان می‌کند و هرچند گه‌گاه در آنها خللهای لفظی نیز هست غالب آنها اصالت دارد و از این حیث او را می‌توان در بین گویندگان آن روزگار کم‌مانند شمرد (۲۷۲).

۳-۸-۲-۶. مؤثران: بعضی مضامین او از انوری، سعدی و مولوی گرفته شده است اما بیان ساده‌ او تأثیر خاصی دارد. گاه روانی و انسجام کلام سعدی و ظهیر فاریابی را به خاطر می‌آورد. در قصاید، بیشتر به انوری نظر دارد. ظهیر فاریابی، مسعود سعد و حتی بن‌دار رازی نیز از نظر او دور نمانده‌اند. لیکن از ساده‌دلی، خود را در ردیف عنصری و انوری می‌شمرد است (۲۷۲).

۳-۸-۲-۷. ویژگیهای روحی: حوادث زمان، او را در هر قدم به حکمت و عبرت رهنمون می‌شود. این حکمت و عبرت حاصل تجارب اوست که با تفاوت احوال وی متفاوت می‌شود. به هنگام فراخ‌دستی از لزوم سخاوت سخن می‌گوید و در تنگدستی از اعتدال. اگرچه به کار دیوانی می‌پردازد اما آنجا که وجدانش بیدار می‌شود از قباحت این بندگی خجالت می‌کشد و مناعت طبع او را از تسلیم به

تمایلات جاه‌طلبانه ملامت می‌کند (۲۷۳).

۳-۸-۲-۸. درونمایه: ابن‌یمین سعی و عمل را در حین توکل لازمه زندگی می‌داند. با این همه تأثیر شوم جبر و تقدیر را نیز فراموش نمی‌کند و همین اندیشه او را به تسلیم و رضا رهنمون می‌شود. شاعر قناعت را شرط آسودگی می‌داند (۲۷۳) و تأکید می‌کند برای نیل به مقاصد عالی، تحمل خطر واجب است. شاعر از تجربه زندگی، حزم و بدبینی آموخته است از این رو مردم جهان را سه فرقه می‌خواند: گروهی مثل طعامند، فرقه‌ای مثل دارو و باقی مثل دردند که باید از آنها پرهیز کرد. با این همه مردم‌گریزی و صحبت دوست یکدل را نعمت می‌شمرد (۲۷۴).

۳-۸-۳. بررسی

۳-۸-۳-۱. ساختار: مقاله «ابن‌یمین، دهقان شاعر»، در شش صفحه و شامل هشت موضوع مهم درباره شاعر و شعر اوست که بیشترین حجم مطالب مقاله به زندگی او اختصاص یافته است. مقاله با اشاره‌ای اجمالی به وضعیت روزگار شاعر با استناد به مضمون سروده او آغاز شده است و پس از سیری در زندگی او به معرفی آثار، بیان ویژگیهای شعری، معرفی مؤثران، بیان ویژگیهای روحی و اندیشه و افکار شاعر پرداخته شده است. از این رو صرف‌نظر از پاره‌ای تکرارها در ویژگیهای شعری می‌توان با نگاهی کلی ساختار مقاله را در شش عنوان «وضعیت اجتماعی»، «زندگی و سفرها»، «معرفی و بررسی آثار»، «ابن‌یمین و دیگران»، «معرفی شاعر» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد.

۳-۸-۳-۲. زبان و شیوه بیان: از ویژگیهای این مقاله نبود هر نوع نقل قول، طرح سؤال و قید بیانگر شک و تردید است. شیوه بیان نیز ساده و به‌جز مواردی که از مضامین سروده‌های شاعر بهره گرفته عاری از واژگان و اصطلاحات آفریده شاعر است. ضمن آن در این مقاله با توجه به حجم کم آن سه مورد شاهد مثال و

نمونه شعری از شاعر آورده شده که دو مورد آن به صورت منثور نیز تکرار شده است.

۳-۸-۳. عنوان مقاله: «دهقان شاعر» عنوانی است بیانگر موقعیت اجتماعی شاعر در آن روزگار که همین پیشه در سرنوشت شعری وی نیز تأثیری بسزا داشته است.

۳-۸-۴. محتوا: شروع مقاله سخن از دهقان است و گاو و مزرعه با بیانی طنزآمیز. به گونه‌ای که این نحوه شروع مطلب، خواننده را در آغاز به تعجب وامی‌دارد؛ چرا که از شیوه و لحن بیان این گونه برمی‌آید که زرّین کوب پس از بحث مفصلی درباره شرایط اجتماعی آن روزگار به بیان این عبارت پرداخته است. می‌نویسد: «حتی دهقان ساده که مزرعه‌ای داشت و از دو گاوی که به دست آورده بود می‌توانست یکی را وزیر و دیگری را امیر نام کند». اما در ادامه و تقریباً پایان مقاله با ارائه نمونه شعری درمی‌یابیم که آغاز و مقدمه مقاله در واقع مضمون سروده خود شاعر است که زرّین کوب با استناد به آن، وضعیت اجتماعی آن روز را بیان کرده است. در این شروع به نظر می‌رسد زرّین کوب علاوه بر این که بهتر دانسته مطلب از زبان خود شاعر آغاز شود، با توجه به زندگی و ارتباط شاعر با دربار، شاید بر آن بوده است تا به این وسیله شاعر را در به کار نبستن این اشعار مورد تعریض و کنایه قرار دهد. هرچند در ادامه، این عمل شاعر را در خدمت به درباریان توجیه می‌کند.

۳-۸-۵. مقایسه: در مقدمه مقاله، زرّین کوب به هنگام سخن از زندگی ابن‌یمین، بین او و هوراس، شاعر رومی، با ذکر وجه شبه، تشبیهی برقرار کرده است. می‌نویسد: «این فرصت، زندگی او را مثل زندگی هوراس، شاعر بلندآوازه رومی کرد که هم با دنیای اگوست مربوط بود و هم گه‌گاه از آسایش زندگی

دهقانان لذت می‌برد.^۱

۳-۸-۳-۶. ارجاعات: مجموعه ارجاعات موجود در مقاله چهار مورد است

که دو مورد در پاورقی و صورت لاتین اسامی و دو مورد در پایان مقاله نقل ابیات و ذکر اثر و مشخصات آن است.

۳-۹. امیر خسرو، طوطی هند

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «امیر خسرو، طوطی هند»، با کاروان حلّه؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۶۱-۲۶۸

۳-۹-۱. ساختار

الف) زندگی و سفرها (تاریخ تولّد و وفات، زندگی و سفرها)؛ ب) معرفی و بررسی آثار (آثار، خمسه، غزلیات)؛ ج) امیر خسرو و دیگران (مؤثران).

۳-۹-۲. خلاصه

۳-۹-۲-۱. تاریخ تولّد و وفات: امیر خسرو در ذیقعد ۷۲۵ در هفتاد و سه

سالگی از دنیا رفت (۲۶۴).

۳-۹-۲-۲. زندگی و سفرها: اصل وی ترک بود از قبیله لاجین که طی حوادث

به حدود کابل و هند آمده بودند و در اینجا بود که شاعر چشم به جهان گشود (۲۶۲). در کودکی پدر خود را از دست داد. از جوانی به خدمت نظام اولیا، که

یکی از مشایخ نامدار دهلی بود پیوست و میان آن دو ارادت خاصی بود. اما شاعر چنان که رسم شاعران است به دنبال ممدوحی بود که در نگهداشت او اهتمام کند.

از این رو به درگاه امیران روی آورد. به درگاه ملک چهجو، بغراخان و ملک محمد رفت و در خدمت جلال‌الدین خلجی، ندیم خاص و یار غار سلطان شد و عنوان

امیری یافت (۲۶۳). پس از فروپاشی خاندان خلج خسرو در خدمت سلطان غیاث‌الدین تغلق به بنگاله رفت. در این هنگام شیخ او نظام‌الدین اولیا وفات یافت

و شاعر پس از بازگشت اندکی بعد از اندوه تنهایی درگذشت و در کنار شیخ به خاک رفت (۲۶۴).

۳-۹-۲-۳. آثار: دو کتاب «تاج الفتوح» و «خزاین الفتوح» در باب فتوحات

سلطان جلال‌الدین خلج و برادرزاده‌اش، «مثنوی نه سپهر»، که خمسه‌ای است در جواب نظامی. علاوه بر نظم، در نثر نیز مهارتی داشت. «اعجاز خسروی» نمونه‌ای

از این مهارت است. گفته‌اند در زبان هندی نیز مثل فارسی دیوانها ساخته بود.

چنان‌که پاره‌ای ابیات نیز به عربی گفته بود. گذشته از اینها پنج دیوان فارسی با نامهای «تحفة الصغر»، «وسطة الحیاة»، «غرة الکمال»، «بقیة نقیة» و «نهایة الکمال» داشت که هر یک مربوط به یک دوره از زندگی اوست. این دیوانها شامل قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات است. غیر از اینها حوادث روز را از جمله داستان کشمکشهای کیقباد و بغراخان را در «قران السعدین» و ماجرای عشقهای خضرخان با دولرانی، دختر راجه گجرات را در منظومه‌هایی به همین عنوان سروده است. همچنین کارنامه جنگهای جلال‌الدین و علاء‌الدین خلجی را در «تاج و خزاین» آورده است. در مجموع، آثارش بنا بر مشهور نزدیک چهارصد هزار بیت به نظم و نثر هست (۲۶۴).

۳-۹-۲-۴. **خمسه:** خمسه او البته تقلیدی است از پنج گنج نظامی. اما لطف بیان و لحن خاص او را نمی‌توان نادیده گرفت. مطلع الانوار بر وزن و شیوه مخزن الاسرار، شیرین و خسرو همان خسرو و شیرین با اندکی اختلاف و مجنون او در لیلی و مجنون نیز مثل مجنون نظامی است. آینه اسکندری او تقلیدی است از اسکندرنامه با همان بحر و شیوه. هشت بهشت او هم بر همان شیوه هفت پیکر است (۲۶۵).

۳-۹-۲-۵. **غزلیات:** آنچه مایه مزیت خسرو شده غزل اوست (۲۶۶). غزلهای او با وجود سادگی و لطف بیان که دارد غالباً آکنده است از درد و نیاز. نومیدی و اندوه تلخ غم‌انگیزی در سراسر آن موج می‌زند. عشقی که در این غزلهاست تجربه واقعی است (۲۶۷).

۳-۹-۲-۶. **مؤثران:** خواننده دیوان او جای‌جای لحن سنگین و موقر خاقانی را در کنار بیان شیرین سعدی می‌یابد و گاه‌گاه اسلوب محکم و لطیف نظامی را با شیوه مؤثر و عمیق سنائی همراه می‌بیند. حتی از توجه به صنعت و تکلف که اسلوب ادیب صابر و رشید وطواط و عبدالواسط جبلی است غافل نمانده است. خودش اذعان دارد که در غزل به سعدی، در مثنوی به نظامی، در حکمت و

موعظه به سنائی و خاقانی و در قصاید مدح به رضی‌الدین نیشابوری و کمال‌الدین اسماعیل نظر داشته است (۲۶۶).

۳-۹-۳. بررسی

۳-۹-۳-۱. ساختار: مقاله «امیر خسرو، طوطی هند» از مقاله‌های مختصر و نسبتاً کوتاه زرّین‌کوب است. در این مقاله کوتاه هفت صفحه‌ای شش موضوع اصلی مطرح شده است. با توجه به حجم نسبتاً کم مقاله سیر بیان مطلب تقریباً منسجم است. در این مقاله زرّین‌کوب پس از مقدمه‌ای درباره ساختار شهر دهلی، به زندگی شاعر، آثار و ویژگیهای شعری او و معرفی مؤثران پرداخته است. در مجموع می‌توان ساختار کلی مطالب را در سه عنوان «زندگی و سفرها»، «معرفی و بررسی آثار» و «امیرخسرو و دیگران» بیان کرد.

زرّین‌کوب درباره ارتباط شاعر با درباره‌های سلاطین دو جای مقاله سخن گفته است که مطالب در مرتبه دوم اغلب تکرار است. سخن از آثار شاعر بیشترین حجم مقاله را به خود اختصاص داده است. در این بررسی زرّین‌کوب به تفصیل به معرفی خمسه و مقایسه هر کدام از مثنویهای او با خمسه نظامی پرداخته و به تفاوت و تشابه آن با سروده نظامی به اجمال اشاره کرده است و به هنگام معرفی غزلیات و عشق پاک و بی‌آلایش او حتی در دوران پیری با استناد به سروده‌هایی از شاعر سخن را به پایان می‌برد.

۳-۹-۳-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله ساده و به جز یک مورد عاری از لحن شاعرانه و توصیفی است. می‌نویسد: «از آنها می‌توان صدای روح شاعر را که زیر بار اندوه و پریشانی خرد و شکسته می‌شود شنید.» (۲۶۷) نیز در آغاز سخن می‌نویسد: «ذوق موسیقی کسی را مانع از آن نمی‌بود که... دست نماز بسازد.» (۲۶۱)

در معرفی شعر دهلی، بیان زرّین‌کوب در به تصویر کشیدن جزئیات یادآور شیوه بیان بیهقی در توصیف مناظر است. می‌نویسد: «مسجد جامع آن، سیزده گنبد

سنگی و چهار صحن گشاده داشت. در صحن شمالی مسجد مناره‌ای بلند از سنگ سرخ بود و کسی که از جانب در شرقی به مسجد درمی‌آمد دو بت بزرگ مسین را در پیش پای خود بر خاک افتاده می‌دید.^۱

۳-۹-۳. عنوان مقاله: «طوطی هند» احتمالاً برگرفته از شعر «شکرشکن شوند همه طوطیان هند» است که زرین کوب با در نظر گرفتن تأثیر شاعران پارسی بر سروده‌های امیرخسرو این عنوان را بر شاعر اطلاق کرده است.

۳-۹-۴. ارجاعات: مجموعه ارجاعات پایان مقاله نیز چهار مورد است که دو مورد آن توضیح و دو مورد دیگر ارجاع به اثر با ذکر نسبتاً کامل مشخصات است.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱.

۳-۱۰. پیامبر ستایشگران

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «انوری، پیامبر ستایشگران»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۷۹-۱۸۶

۳-۱۰-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (عنوان شاعر)؛ ب) معرفی آثار؛ ج) درونمایه؛ د) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ه) انوری و دیگران (مؤثران)؛ و) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۳-۱۰-۲. خلاصه

۳-۱۰-۲-۱. عنوان شاعر: سخن‌شناسان گذشته، انوری را مثل فردوسی و سعدی از پیامبران شعر فارسی می‌شمرده‌اند؛ اما اگر وی به سبب قدرت خیال و لطافت بیان درخور چنین عنوان ستایش هم باشد پیامبری است که گویی تقریباً در همه عمر جز ستایش و نکوهش، چیز دیگری بر وی الهام نشده است (۱۷۹).

۳-۱۰-۲-۲. آثار: دیوان انوری که شامل آیات اوست سراسر آکنده است از مدح و هجا و اگر از اخلاق و غزل نیز در آن نشانه‌ای هست فراوان نیست. در واقع، بخش عمده دیوان او قصاید است و آنچه مخصوصاً سبب شهرت و آوازه انوری است هنر قصیده‌سرایی اوست (۱۷۹). در دیوان وی غزل و رباعی هم هست اما توفیقی نداشته است. بیشتر اشعار وی قصاید است و در مدح گه‌گاه آنها را با تغزل آغاز می‌کند. در نظم قطعات نیز انوری شهرت بسیار یافته است (۱۱۰).

۳-۱۰-۲-۳. درونمایه: در مدایح غالباً از هرچه در تصور می‌گنجد برای خوشامدگویی و چاپلوسی استفاده می‌کند. بعضی از قطعات جنبه اخلاقی دارد اما غالبشان یا در مدح و تقاضاست و یا در هجو. در قطعات اخلاقی از قناعت و بضاعت سخن می‌گوید. این معانی که دیوان انوری را شبیه مجموعه سخنان یک خطیب مزدور کرده البته با فن خطابه بیشتر مناسبت دارد تا با فن شعر اما شعر

انوری خود تلفیقی است از فن شعر و خطابه. قناعت را کیمیای واقعی می‌خواند اما خود او در واقع شاعری را وسیله کدیه می‌شناسد و این اندرزها را در مواقع گرفتاری و حاجت بیش از همه فراموش می‌کند (۱۸۰). انوری خود از همه فنون شعر به مدح و هجا و غزل اکتفا کرده، اما وقتی حکیمانه در منشأ این سه فن تأمل می‌کند چیزی جز حرص و غضب و شهوت را اساس آنها نمی‌یابد (۱۸۱). انوری از آن دسته شاعران است که در آرایشگری و پیرایه‌بندی شعر خویش اهتمام دارند. این نکته اگر چه شعر او را رنگ و نشان خاصی داده است لیکن آن را از جوش و شور که لازمه شعر واقعی است خالی کرده است و تا حد زیادی آن را متکلف و مصنوع جلوه‌گر ساخته است (۱۸۱).

۳-۱۰-۲-۴. زندگی و سفرها: عمر او بیشتر در شادخواری و ستایشگری گذشت و اگر گاه‌گاه رنج تهیدستی نبود شاید هرگز اندیشه آزادی و خرسندی نیز به خاطرش نمی‌آمد (۱۸۲). درباره آغاز کار انوری اطلاعات بسیاری در دست نیست. وی از خاک خاوران، بین طوس و سرخس برخاست و یک چند در آغاز کار خاوری تخلص می‌کرد. در جوانی به کسب دانش پرداخت و خیلی زود شاعری را وسیله‌ای برای معیشت قرار داد. پیش از وصول به درگاه سنجر یک چند در سرخس زیسته بود و چندی نیز در بلخ و هرات به سر آورده بود. اما شهرت او از وقتی آغاز شد که به خدمت سنجر پیوست و ذوق و طبع خود را در خدمت آن سلطان گماشت و بعدها نام او در ردیف نام فردوسی و سعدی واقع گشت (۱۸۳-۱۸۴). با وفات سلطان، انوری از مرو بیرون آمد و به نیشابور و بلخ رفت.

۳-۱۰-۲-۵. تاریخ وفات: در سال ۵۱۳ یا دو سال بعد وفات یافت (۱۸۳).

۳-۱۰-۲-۶. مؤثران: انوری از متقدمان با شیوه عنصری و قطران و از متأخران با طریقه ابوالفرج آشنا بوده است. با این همه از راه تنوع در قوافی و بحور و مخصوصاً از طریق اعتدال در صنعتگری تجدیدی در شیوه قدما پدید آورده است. در آثار حکیم ابن سینا نیز تأمل داشت (۱۸۴).

۳-۱-۲-۷. شیوه بیان: وی معانی عادی را غالباً به تصرف رنگ خاص می‌دهد و گاه از آیات قرآن و امثال و اشعار عرب نیز سخن خویش را چاشنی می‌بخشد و در بعضی موارد همین معانی، سخن او را تا حدی متکلف و ملال‌انگیز می‌کند. از قراین پیدا است که با کتب ابن‌سینا آشنایی داشته است و همین نکته است که در بعضی موارد شعر او را دشوار و محتاج به شرح کرده است. می‌کوشیده است تا به تأمل، معانی نادر و مضامین دقیق و غریب به دست آورد. با این همه در سؤال و جوابهای او، و در نکته‌سنجیهای ساده او، گه‌گاه نشانه‌هایی از حلاوت و لطافت طبیعی هست. در جاهای دیگر تأثیر معلومات و علاقه او به دربار، شعر او را پیچیده و دشوار کرده است (۱۸۴). لیکن در همه حال استحکام بارزی که در افکار او و جافتادگی خاصی که در الفاظ او هست در شعر هیچ یک از ستایشگران دیگر نیست و در حقیقت زبان خوش‌آهنگ و غالباً خالی از حشو و تعقید و بیانی روشن و غالباً دور از پرگویی و خودآرایی مایه‌مزیت انوری است و همینها است که او را در نزد دوستداران کهن، شایسته آن همه تحسین کرده است (۱۸۵).

۳-۱۰-۳. بررسی

۳-۱-۳-۱. ساختار: مقاله «انوری، پیامبر ستایشگران» از مقاله‌های کوتاه زرین کوب در هفت صفحه و شامل هفت موضوع اصلی از قبیل زندگی، مؤثران، درونمایه و... است و با وجود حجم نسبتاً کم مقاله، مطالب اساسی مورد نظر برای معرفی یک شاعر در آن مطرح شده است.

این مقاله با نقد عنوان «پیامبر شعر» که بر فردوسی، سعدی و انوری اطلاق شده است آغاز شده و زرین کوب با ردّ ضمنی این عنوان در قالب بیانی کنایه‌آمیز به معرفی و بررسی اثر شاعر پرداخته است و پس از مروری بر زندگی و معرفی مؤثران با بررسی شیوه بیان و ویژگیهای شعری انوری مقاله را به پایان برده است. از این رو ساختار مطالب مقاله را می‌توان در شش عنوان «معرفی شاعر»، «معرفی

آثار»، «درونمایه»، «زندگی و سفرها»، «انوری و دیگران» و «ویژگیهای شعری» تقسیم کرد.

۳-۱۰-۲-۳. زبان و شیوه بیان: در این مقاله تنها یک مورد به هنگام سخن از زندگی شاعر به سروده او استشهد شده است. زبان زرین کوب نیز در این مقاله تقریباً خالی از لغات و اصطلاحات روزگار شاعر و به دور از توصیف و تشبیه است. تنها در سخن از تملق و ستایشگری انوری می نویسد: «برای کسب نام و نان ناچار است با قیاسات خطایی خویش گاه یک نالایق را بر تخت ثنا بنشاند و گاه یک بیگانه را از دار هجا بیاویزد.» (۱۸۱) در مجموع مقاله تنها یک مورد نقل قول آن هم از خود شاعر آمده است. نیز تعداد قیود شک و تردید پنج مورد شامل «شاید»، «ظاهراً» و «گویی» است.

۳-۱۰-۳-۳. عنوان مقاله: از آنجا که مهم ترین سروده های شاعر قصاید او و مهم ترین مضامین مطرح شده در مقاله مدایح اوست و با توجه به شهرتی که شاعر در مدایح و سروده های اغراق آمیز خود در ستایش دیگران به دست آورده، زرین کوب این ویژگی را به عنوان مهم ترین مشخصه شاعر در قالب عنوان بر او اطلاق کرده است. چنان که می نویسد: «انوری در ستایشگری به اوج افتخار رسید و وقتی دروغ و گزافه را بتوان شعر شمرد عجب نیست که حتی او را از پیامبران شعر نیز شمرده باشند.»^۱

۳-۱۰-۴-۳. نقد نظر: در آغاز مقاله زرین کوب به عنوان «پیامبر شعر فارسی» و اطلاق آن بر انوری، فردوسی و سعدی اشاره کرده و به نقد این سخن پرداخته است می نویسد: «اگر وی به سبب قدرت خیال و لطافت بیان در خور چنین عنوان ستایش هم باشد پیامبری است که گویی تقریباً در همه عمر چیزی جز ستایش و

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰.

نکوهش بر وی الهام نشده است.^۱ این نحوه بیان کنایه آمیز زرّین کوب نسبت به این عنوان، حکایت از عدم قبول آن دارد و گویا با این که انوری را در کنار فردوسی و سعدی در یک شأن و مرتبه بدانند مخالف است؛ از این رو در عنوان مقاله در حقیقت به تصحیح این تعریف پرداخته و انوری را پیامبر ستایشگران، نه پیامبر شعر معرفی کرده است.

۳-۱۰-۵. ارجاعات: ارجاعات پایان مقاله هفت مورد است که از این بین چهار مورد نقل ایات و بقیه ارجاع به آثار با ذکر مشخصات آن است.

۱۱-۳. بهار، ستایشگر آزادی

زرین کوب، عبدالحسین؛ «بهار، ستایشگر آزادی»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۷۳-۳۸۴

۱۱-۳-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (بهار، شاعر آزادی)؛ ب) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ج) معرفی آثار (آثار، اخوانیات)؛ د) ویژگیهای شعری؛ ه) بهار و دیگران (مؤثران)؛ و) درونمایه.

۱۱-۳-۲. خلاصه

۱۱-۳-۱-۲. بهار، شاعر آزادی: ملک الشعراء بهار، ستایشگر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است. بهار، شاعر جوان شهدی به دفاع از حیثیت و استقلال قوم و وطن برخاست و آزادی را یگانه امید ملک و ملت می‌شمرد (۳۷۳).

۱۱-۳-۲-۲. زندگی و سفرها: در سال ۱۳۲۲ قمری که میرزا کاظم صبوری، ملک الشعراء آستان قدس، در مشهد چشم از جهان فرو بست، پسرش محمد تقی که با تخلص بهار جای پدر را گرفته بود هیجده ساله بود. قدرت قریحه او در سرودن قصاید مذهبی و تبخر او در شیوه قدما آن روز با حیرت و اعجاب تلقی می‌شد، اما چند سال بعد که انقلاب مشروطه روی نمود (۳۷۴) بهار نیز مانند بسیاری از آزادیخواهان جوان دیگر به دفاع از مشروطه برخاست و از آن پس ذوق و قریحه خود را وقف راه آزادی کرد. روزنامه‌های خراسان، نوبهار و تازه‌بهار را نشر کرد. در سی و یک سالگی به وکالت انتخاب شد و در مجلس و مجامع با جهل و تعصب عامه و مداخلات بیگانه با گستاخی مبارزه کرد. مجله «دانشکده» را تأسیس کرد. حبس و تبعید، او را از مطالعه و تحقیق برکنار نکرد و سالهای بعد از «کودتا» یک چند برای تدریس و تألیف فرصتی یافت. در سالهای بعد از

شهریور بیست نیز باز بعد از سالها خاموشی قلم برگرفت و در ستایش آزادی و مبارزه با فساد اهتمام کرد (۳۷۴).

۳-۱۱-۲-۳. تاریخ وفات: سرانجام بیماری سل در اردیبهشت ۱۳۳۰ وی را از پای درآورد (۳۷۴).

۳-۱۱-۲-۴. آثار: در مدت زمانی که برای تدریس و تألیف فرصتی یافت تاریخ سیستان، مجمل التواریخ و القصص را با قسمتی از تاریخ بلعمی و منتخبی از جوامع الحکایات عوفی تصحیح و طبع کرد و بحث تاریخ تطور زبان را که سبک‌شناسی می‌خواند با شیوه خاص خویش پدید آورد (۳۷۴). در دیوان بهار قالبهای مختلف شعری مانند قصاید، غزلیات، مثنویات، ترجیعات و مسمطات با مضامین کهنه و نو وجود دارد (۳۷۵).

۳-۱۱-۲-۵. اخوانیات: بخشی از احوال و افکار خصوصی بهار را باید در اخوانیات او جستجو کرد. اینها اشعاری است که برای دوستان شاعر و شعر دوست خویش فرستاده است. همه این اشعار لطیف و ساده و آکنده از شوق و صفا و در همه آنها انس و محبت جلوه‌ای بارز و مشهود است (۳۸۳).

۳-۱۱-۲-۶. ویژگیهای شعری: شیوه خاص بهار، جمع و تلفیق سبک خراسانی و عراقی با بعضی شیوه‌ها و طرزهایی است که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب‌زمین بوده است (۳۷۶). در مثنویهای او طراوت و تازگی خاصی هست و این امر کهنگی صورت و قالب آنها را جبران می‌کند (۳۷۶). آن روح و شور حماسی که در طبع او هست غزلهایش را چیزی نامأنوس و تا حدی عاری از درد و شور نموده است. می‌توان گفت بهار، شاعر عشق و غزل نیست، شاعر حماسه و قصیده است. فخامت و صلابت بیان، قصایدش را صبغهای خاص داده است و قصاید او محکم و سنگین و گران است (۳۷۶). بعضی ابیات و مضامین بهار از توارد و تقلید خالی نیست و در بعضی موارد نیز نتیجه‌ای که در آخر قصاید آمده با مقدمه‌اش سازگاری ندارد (۳۸۳). از حیث زبان هم توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان تعبیرات و ترکیبات کهن خراسانی و عراقی وارد کند و توفیقی

که در این کار یافته است بس آسان نیست (۳۸۴).

۳-۱۱-۲-۷. مؤثران: در مثنویهایش لحن بیان نظامی، سنائی و جامی جلوه دارد. «چهار خطابه» او تقلیدگونه‌ای است از یک منظومه ربیعی پوشنجی و «کارنامه زندان» هم تا حدی تقلید از «کارنامه بلخ» و پاره‌ای دیگر از مثنویات سنائی است. مسمط «خمریه» او نیز تقلیدی از مسمطات منوچهری است و در غزل به شیوه شاعران قدیم عراق و فارس تمایل دارد (۳۷۵). در تغزلهای و تشبیهاتش شکوه و استواری آهنگ رودکی با شیرینی و سادگی بیان فرخی همراه است. در حبسیاتش آهنگ مسعود سعد و خاقانی به گوش می‌آید (۳۷۶). در آنچه راجع به وصف باده گفته لحن بشار و ختیم و منوچهری شنیده می‌شود. سعدی را عاشقانه می‌ستاید و فردوسی را در سخن، پیامبر و خدا می‌داند (۳۷۷).

۳-۱۱-۲-۸. درونمایه: در مثنویات و قطعات غالباً مضامین و معانی اخلاقی در کار است (۳۷۵). در قصاید و اشعار او روح دیانت و تعلیم اهل ظاهر، بارزتر و قوی‌تر از روح عرفان و تعالیم حکما به نظر می‌رسد. ستایش پیغمبران و امامان، اندیشه وحدت اسلامیان، شکایت از جهل عوام، حکمت و عبرت (۳۷۸)، اندیشه تجدد و ترقی تصوفی ملایم و معتدل که بین پارسایی و پاکیزه‌خویی زاهدانه و بین زندگی علمی و اجتماعی تلفیق و تألیف کرده است، خوش بینی و امیدواری، عشق به ایران کهن و سخن از زندگی خصوصی خود، اعم از خانواده و باغ و خانه و شغل و سرگذشت خود، مضامین و درونمایه‌های سروده‌های او را تشکیل داده است (۳۸۲).

۳-۱۱-۳. بررسی

۳-۱۱-۳-۱. ساختار: مقاله «بهار، ستایشگر آزادی» مقاله‌ای دوازده صفحه‌ای با هشت موضوع اصلی است. در این مقاله زرین کوب پس از معرفی بهار به عنوان ستایشگر بزرگ آزادی و ضمن آن اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی روزگار شاعر به

سیری در زندگی او پرداخته و پس از معرفی آثار و اشاره‌ای به مؤثران، ویژگیهای شعری وی را در قالب سؤال و جوابی بررسی کرده است. در ادامه به معرفی نسبتاً مفصل مؤثران، درونمایه‌ها و اخوانیات به عنوان قسمی از سروده‌های شاعر و در پایان به بیان دوباره ویژگیهای شعری او پرداخته است.

از آنجا که در معرفی آثار و ویژگیهای شعری با پراکندگی ساختار و چندجایه‌گویی روبه‌رو هستیم برای ارائه ساختاری واحد و منسجم ناگزیر باید که آنچه را به صورت اجمالی و ضمنی به آن اشاره شده است زیر عناوین کلی قرار داد از این رو اخوانیات که تقریباً در پایان مقاله آمده است ذیل عنوان «معرفی آثار» قرار می‌گیرد. بنابراین ساختار مطالب مقاله را می‌توان به ترتیب در شش عنوان «معرفی شاعر»، «زندگی و سفرها»، «معرفی آثار»، «ویژگیهای شعری»، «بهار و دیگران» و «درونمایه» بررسی کرد.

۳-۱۱-۲-۳. زبان و شیوه بیان: علاوه بر دو مورد شاهد مثالی سه مورد تضمین نیز از سروده‌های شاعر به تناسب مطلب آورده شده که در جای خود بجا و دلنشین است. می‌نویسد: «فردوسی را سخنوری می‌داند که در سخن «نعوذ بال... پیغمبر است، اگر نه خداست»^۱ یا می‌نویسد: «خویشتن را به دروغ و حقه و افور و جعبه سیگار دل خوش کرده است»^۲.

شیوه بیان در این مقاله نیز به جز معدودی ساده و طبیعی و گاه تاریخ‌گونه است و به ندرت بیان حال توصیفی می‌گیرد. از جمله می‌نویسد: «انسان در سراسر آن شکوه‌ها و ناله‌های بیهوده، هیچ صدای شکست قلب و فریاد روح را نمی‌شنود»^۳. تکرار در جملات کوتاه نیز در این مقاله گاه دیده می‌شود و گویا حکایت از تأکید زرین کوب بر مطلب دارد. از جمله می‌نویسد: «مظهر ایران قدیم است، مظهر

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۷.

۲. همان، ص ۳۸۱.

۳. همان، ص ۳۷۶.

نجابت و آزادگی است، مظهر غرور و دلاوری است.^۱ یا جای دیگر می‌نویسد: «زندگی در قصر، زندگی در باغ، زندگی در زندان، همه اینها احوال و وقایع زندگی خصوصی اوست.»^۲ در این عبارات اگر هدف، تأکید بر مطالب نباشد می‌توان تنها به یک مورد «مظهر» یا «زندگی» اکتفا کرد. به هر حال این گونه اطناب را نمی‌توان اطنابی مهمل به شمار آورد؛ چراکه به زیبایی مطلب افزوده است. آنچه از قید شک و تردید در مجموع این مقاله وجود دارد تنها یک مورد «شاید» است و سؤالات مطرح‌شده در مقاله نیز دو مورد معمولی است که به آنها پاسخ داده شده است.

۳-۱۱-۳-۳. عنوان مقاله: آنچه که در عنوان به عنوان شاخصه مهم و ویژگی اصلی شاعر آمده، آزادی‌پرستی و ستایش او از آزادی است و این مهم بخش عمده‌ای از مقاله را به خود اختصاص داده است؛ چنان‌که شروع مقاله نیز سخن در همین باره است.

۳-۱۱-۳-۴. محتوا: بخش کوچکی از مقاله به زندگی شاعر و حوادث روزگار او اختصاص یافته و بقیه سخن از آثار، مؤثران، سروده‌ها و مضامین آنهاست. در بیان مضامین، یکی از قصاید شاعر را با عنوان «رستم‌نامه» به نثر ارائه داده و ظرافتها و لطائف و اندیشه‌های شاعر را در قالب آن بیان کرده است.

۳-۱۱-۳-۵. گریزی به روزگار معاصر: در جایی ضمن این که مصراعی از سروده شاعر را تضمین کرده است وضعیت جامعه خود را نیز از رهگذر آن نقد کرده است. می‌نویسد: «ماجرای واگون طهران را که در چهار سال پیش، مثل اتوبوسهای امروز خود ما، در آن «آدم به روی آدم، حیوان به روی حیوان» لول

۱. همان، ص ۳۸۰.

۲. همان، ص ۳۸۳.

می خورده است استهزا می کند.»^۱ که علاوه بر تضمین و نقد زرین کوب، فعل تقریباً محاوره‌ای «لول می خورده» نیز بیان مطالب را امروزی تر کرده است.

۳-۱۱-۳-۶. مقایسه: نکته شایان ذکر دیگر تشابهی است که زرین کوب بین شاعر و «کارلایل» نامی برقرار کرده است، اما هیچ گونه توصیفی که معرف این فرد باشد در مقاله و نه در ارجاع دیده نمی شود؛ حال آن که در تشبیه معمولاً مشبه به روشن تر و آشکارتر از مشبه است.

۳-۱۱-۳-۷. ارجاعات: مجموعه ارجاعات مقاله نه مورد است که یک مورد پاورقی و صورت لاتین اسم است و هشت مورد دیگر ارجاع به پایان مقاله است که سه مورد توضیح مطلب، یک مورد نقل قول و بقیه ذکر اثر با مشخصات آن است.

۱۲-۳. جامی، عارف جام

زرین کوب، عبدالحسین؛ «جامی، عارف جام»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۸۷-۲۹۴

۱۲-۳-۱. ساختار

الف) وضعیت اجتماعی (وضعیت اجتماعی، موقعیت شاعر در دربار)؛ ب) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و مرگ، زندگی و سفرها)؛ ج) ویژگیهای شعری؛ د) معرفی آثار (آثار، هفت اورنگ).

۱۲-۳-۲. خلاصه

۱۲-۳-۲-۱. وضعیت اجتماعی: در دوران فرمانروایی سلطان حسین بایقرا، شهر هرات مرکز درخشان صنعت و ادب به شمار می‌آمد (۲۸۷).

۱۲-۳-۲-۲. موقعیت شاعر در دربار: شاعر، ستایشگر حرفه‌ای سلطان نبود اما وزیر و سلطان در استمالت او با هم رقابت می‌کردند. پادشاهان ولایات دور و نزدیک با وی مکاتبه داشتند و او را به دیار خویش دعوت می‌کردند. درباریان و نام‌آوران هرات نیز به چشم حرمت و تعظیم به او می‌نگریستند (۲۸۸).

۱۲-۳-۲-۳. تاریخ و محل تولد و مرگ: در سال ۸۱۷ در خرجرد جام به دنیا آمد و در محرم سال ۸۹۸ در هرات چشم از جهان فرو بست (۲۸۹).

۱۲-۳-۲-۴. زندگی و سفرها: در کودکی همراه پدر از جام به هرات آمد و در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید. زبان عربی و فنون بلاغت و علوم شرعی را از استادان وقت فراگرفت. چندی بعد در سمرقند به کسب دانش پرداخت. در بازگشت به هرات شوقی به تصوف یافت و در طریقت نقشبندیه درآمد (۲۸۹). در نیمه دوم عمر، جامی دانشمندی بلندآوازه بود که از صرف و نحو و عرفان و موسیقی گرفته تا فقه و حدیث و حکمت و عرفان همه چیز مورد علاقه او بود. گذشته از این قریحه شاعری نیز داشت. اما وقار و بی‌نیازی عالمانه، او را از التزام

ستایشگری دور داشت و همین امر بر وقار و حشمت او می‌افزود (۲۹۰). در شصت سالگی به عزیمت حج از خراسان بیرون آمد و چهار ماه در بغداد ماند. از بغداد راهی کربلا و نجف شد و چندی را در دمشق و حلب و تبریز گذراند و از آنجا راهی هرات شد. باقیماندهٔ عمر او در هرات به انزوا و مطالعه یا افاضه و معاشرت با شاگردان سپری شد تا این که در سن هشتادویک سالگی چشم از جهان فرو بست (۲۹۱).

۳-۱۲-۲-۵. ویژگیهای شعر: توجه به صنعت و اصرار در اطناب، شعر او را غالباً ملال‌انگیز کرده است (۲۹۱). محرک وی در شاعری درد و شوری نبود، نوعی تفنّن و تمرین طالب علمانه بود. از این روست که شعر وی غالباً جز تقلید کلام استادان کهن چیزی نشد. شعر او جز صورت ظاهری چیزی ندارد. در چنین شعری نه ادبی هست نه عمقی. مثل شعر استادان ادب بی‌عیب و بی‌رمق است (۲۹۲). اما شعر او در بیان فصاید صوفیه روشنی خاصی دارد (۲۹۳).

۳-۱۲-۲-۶. آثار: غیر از دیوانهای شعر و مثنویات بیش از چهل، پنجاه رساله و کتاب به وی نسبت داده‌اند که در آنها از نحو و عرفان و قافیه و معما گرفته تا فقه و حدیث و تفسیر و کلام مجال بیان یافته است. نقد النصوص، نفحات الانس، اشعة المعات و بهارستان را از این جمله باید نام برد (۲۹۱). دیوان او به تقلید از امیر خسرو مشتمل بر سه دفتر است: فاتحة الشباب، واسطة العقد و خاتمة الحیات که علاوه بر قصاید و غزلیات، مقطعات و رباعیات نیز در این دیوان وجود دارد (۲۹۲). غالب اشعار او تقلیدی است از خسرو و حافظ و سلمان و نظامی و گاه سنایی، سعدی و مولانا (۲۹۳).

۳-۱۲-۲-۷. هفت اورنگ: هفت اورنگ او که عبارتند از: تحفة الاحرار، لیلی و مجنون، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، خردنامهٔ اسکندری، سلسله‌الذهب و سلامان و ابسال. در این اثر جامی، خمسة نظامی و امیر خسرو را در نظر داشته اما در سلسله الذهب به شیوهٔ حدیقهٔ سنایی و در سلامان و ابسال به شیوهٔ مثنوی جلال‌الدین سخن رانده است که اهمیت آن بیشتر از جهت شیوهٔ رمزی آن است (۲۹۳-۲۹۴).

۳-۱۲-۳. بررسی

۳-۱۲-۳-۱. ساختار: مقاله «جامی، عارف جام» مقاله‌ای هشت صفحه‌ای شامل هشت موضوع مهم است که حدود پنج صفحه و بیشترین حجم، نسبت به کل مطالب به زندگی شاعر اختصاص یافته و زندگی او از وجوه مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله با مقدمه‌ای در بیان وضعیت اجتماعی و جغرافیایی هرات آغاز شده است و در ادامه به موقعیت شاعر در دربار، زندگی و سفرها و معرفی آثار و بیان ویژگیهای شعری او و ضمن آن به معرفی مؤثران و کسانی که شاعر به گونه‌ای از آنان تأثیر پذیرفته پرداخته شده است؛ بنا بر این ساختار بیان مطلب در این مقاله را که ساختاری نسبتاً منسجم است می‌توان در چهار عنوان «وضعیت اجتماعی»، «زندگی و سفرها»، «ویژگیهای شعری» و «معرفی آثار» بررسی کرد.

۳-۱۲-۳-۲. زبان و شیوه بیان: در بیان موقعیت و جایگاه شاعر در دربارها شیوه بیان به گونه‌ای است که گویا زرین کوب گام به گام و لحظه به لحظه همراه شاعر بوده است و اکنون در قالب خاطره‌ای آنها را بازگو می‌کند. می‌نویسد: «در هر مجلس که وی قدم می‌نهاد صدر و ذیل آن به هم می‌خورد و هر جا که می‌نشست، صدر می‌شد.» یا «غالباً قبای آستین‌گشادی می‌پوشید و اکثر اوقات بر روی خاک می‌نشست.» (۲۸۸) شیوه بیان مطالب بجز یک مورد که در تشبیه شعر شاعر به جویبار حالتی توصیفی به خود می‌گیرد در بقیه موارد ساده و روان است. در بیان ویژگیهای شعری او می‌نویسد: «شعری نیست که مثل سیل تیره و خروشان بجوشد و پیش برود و از میان صخره‌ها و سنگهای وحشی کوره‌راههای بدعت راه تازه‌ای پدید آورد.» (۲۹۲) در این عبارت مراد زرین کوب از صفت تیره برای سیل و وحشی برای سنگ چندان روشن و گویا نیست. در این مقاله تنها یک مورد طرح سؤال از گونه تقریری و سه مورد قید تردید وجود دارد.

۳-۱۲-۳-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله، «عارف جام» علاوه بر اشاره‌ای به موطن

و محلّ تولّد شاعر انتخابی است بر اساس شهرت و آوازه شاعر در عرفان و تصوّف که نشانه‌های آن را در سروده‌ها و آثار او به وضوح می‌توان دریافت و عین همین عنوان در آن روزگار بر شاعر اطلاق شده بوده است. چنان‌که می‌نویسد: «این درویش ساده که با احترام تمام، عارف جام لقب گرفته بود در حقیقت سلطان معنوی هرات به شمار می‌آمد.»^۱

۳-۱۲-۳-۴. محتوا: زرّین کوب در مقدمه به ارائه تصویری از وضعیت اجتماعی و جغرافیایی هرات پرداخته است و با تخلص و گریزی بسیار زیبا و سنجیده روی سخن را به شیخ جام گردانده است. می‌نویسد: «... با این همه از تمام نام‌آوران شهر در این زمان هیچ کس قدرت و حشمت یک ملای درویش ساده اهل جام را، که نورالدین عبدالرحمن خوانده می‌شد و شاعر نیز بود، نداشت.»^۲ در جایی می‌نویسد: «در چنین شعری نه اوجی هست و نه عمقی. مثل شعر استادان ادب است بی‌عیب و بی‌رمق. نه آخر او نیز در عصر خویش استاد ادب بود؟»^۳ بیان کنایه‌آمیز این عبارت کاملاً محسوس است. اما مراد زرّین کوب از استادان ادب چه کسانی بوده که شعر آنان را به بی‌عیبی و بی‌رمقی و به‌طور کل به بی‌عمقی توصیف کرده است؛ حال آن که در توصیف و معرفی سلمان و ابسال می‌نویسد: «... داستان خالی از لطف و عمق نیست.»^۴

۳-۱۲-۳-۵. ارجاعات: تعداد ارجاعات پایان مقاله از چهار مورد تجاوز نمی‌کند که دو مورد آن نقل ابیات و دو مورد دیگر تنها ذکر اثر با سایر مشخصات است.

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۹۲.

۴. همان، ص ۲۹۴.

۳-۱۳. حافظ، خواجه رندان

زرین کوب، عبدالحسین؛ «حافظ، خواجه رندان»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۷۵-۲۸۶

۳-۱۳-۱. ساختار

الف) وضعیت اجتماعی؛ ب) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ج) معرفی آثار؛ د) درونمایه (عشق حافظ، منبع اندیشه‌های حافظ، اندیشه)؛ ه) ویژگیهای شعری (شیوه بیان)؛ و) حافظ و دیگران (مؤثران، حافظ در اروپا).

۳-۱۳-۲. خلاصه

۳-۱۳-۲-۱. وضعیت اجتماعی: روزگار شاعر، روزگار فساد و دروغ و ریا بود. وحشت و بدگمانی بر همه چیز چیره گشته بود و بیداد و خشونت در هیچ جا ایمنی باقی نگذاشته بود (۲۷۵).

۳-۱۳-۲-۲. زندگی و سفرها: از روزگار کودکی او اطلاعی در دست نیست. در سالهای جوانی در شیراز به عشرت و شادی می‌زیست (۲۷۶). دو سفر کوتاه به یزد و هرمز کرد که چندان مطلوب واقع نشد. حافظ از همان آغاز جوانی قرآن را آموخته بود و آن را با قرائتهای مختلف حفظ کرده بود و ظاهراً تخلص او نیز از همین معنی بود (۲۷۷). با بعضی از صوفیه و مشایخ عهد آشنایی یافت اما نه در سلسله صوفیه درآمد و نه با صوفیه میانه خوبی داشت. با اهل ذوق می‌جوشید و از عشق و بیخودی بهره می‌برد (۲۷۸). پادشاهان و نام‌آوران عصر غالباً در وی به چشم بزرگی می‌نگریستند. اما شاعر به دربارها و درباریان، چندان رغبت نداشت (۲۸۰).

۳-۱۳-۲-۳. تاریخ وفات: شاعر پیر ژنده‌پوش در ۷۹۱ و به قولی ۷۹۲ در فقر

و فراموشی جان سپرد (۲۸۰).

۳-۱۳-۲-۴. آثار: از حافظ اکنون جز دیوانی در دست نیست. اگر حاشیه‌ای بر کشف زمخشری یا مصباح مطرزی نوشته باشد ظاهراً از بین رفته است. در دیوان او هم قصاید و قطعات هست، هم رباعیات و مثنوی. اما بیشتر آن غزلیات است. شعر عربی، ملمع و حتی ابیاتی به لهجه شیرازی قدیم نیز در بین آنهاست. قصاید او پنج شش تایی بیش نیست و طی آن پادشاهان و نام‌آوران عصر را ستوده است؛ با این همه، مایه شهرت او غزل است. غزلش شعری است لطیف و صاف که در آن گاه اوضاع زمانه منعکس می‌شود و گاه احوال شاعر و در این وادی طرحی نو در انداخته است. هم مناسبت وزن و آهنگ غزلهایش «حساب شده» است، هم تناسب معانی و افکار آنها؛ و اینهاست آنچه غزل او را از رمز و ابهام و از لطف و روشنی آکنده است (۲۸۰).

۳-۱۳-۲-۵. عشق حافظ: آنچه در طرز غزل نکته به حافظ می‌آموزد عشق است که شاعر هر سخن شیرین و هر گفتار نادری را از آن تلقین می‌گیرد. این عشق، مخصوصاً او را ظریف و نکته‌دان می‌کند. اما مانع از آن نمی‌شود که گاه تکلف و صنعت و تکرار مضمون، شعر او را از لطف و تأثیر بیندازد (۲۸۲).

۳-۱۳-۲-۶. منبع اندیشه‌های حافظ: منبع عمده اندیشه‌های حافظ، غیر از دل حساس و ذوق آفریننده‌ای که دارد مطالعه کتاب است. لطف بیان و ایجاز و ابهام را از قرآن و تفسیر آموخته است و باریک‌اندیشی و دقت نظر را از آثار حکما و متکلمان (۲۸۱).

۳-۱۳-۲-۷. اندیشه: شعر حافظ سرود عشق و بیخودی است و دنیای او مثل دنیای خیام بی‌ثبات است و در حال ویرانی (۲۸۲). مثل یک فیلسوف روزگار ما، ارزش عقل و علم را به میزان نقد می‌سنجد و همچون یک عارف دل‌آگاه امروزی قدر اشراق و شهود را به درست درک می‌کند (۲۸۳). در انزوا و عزلتی که در این گیرودار فساد و بیداد به دست می‌آورد فرصت اندیشه پیدا می‌کند و سکون خاطری، روح افسرده او را در این خلوت انزوا روشن می‌دارد. دل به عشق می‌سپارد. در عاشقی دلی عجیب دارد که در آن صورت و معنی هر دو می‌گنجد

(۲۸۴).

۳-۱۳-۲-۸. شیوه بیان: معانی مسبوق را چنان با قوت و حدت بیان می‌کند که پنداری می‌خواهد اندیشه و احساس خویش را تلقین و تعلیم کند. لحن طنز و شوخی به این شور و گرمی او چاشنی خاصی می‌دهد و همین ذوق بذله‌جویی و نکته‌سنجی است که سؤال و جواب او را لطیف و عذر و عقاب او را شیرین کرده است. مختصات شیوه او این است که از الفاظ محاوره و ترکیبات و کنایات عوام ابا ندارد و این گونه سخنان را با گستاخی اما با لطف و ظرافتی مخصوص در شعر خویش می‌آورد (۲۸۱).

۳-۱۳-۲-۹. مؤثران: شیوه او در قصاید یادآور شیوه ظهیر فاریابی و کمال اصفهانی است. رباعیات نیز به شیوه رباعیات خیام است. در طی چند قطعه کوتاه مثنوی که دارد تمرین خوبی در تتبع سبک نظامی کرده است. هم در ساقینامه و هم در آنچه خطاب به «آهوی وحشی» دارد لحن پرشکوه نظامی با بیان شوخ و شیرین سعدی جلوه یافته است (۲۸۰). فکر و بیان بعضی شاعران عرب مثل متنبی و ابوفراس و ابوالعلاء معری و دیگران گه‌گاه در اشعارش پیداست. از رودکی و انوری مصراعهایی تضمین کرده، از سنائی و نظامی هم بعضی مضامین گرفته است. در بعضی ترکیبات و معانی به خاقانی و کمال اصفهانی نظر داشته؛ چنان‌که از سعدی و مولوی نیز نکته‌ها آموخته است. حتی از خواجه، سلمان و عماد فقیه نیز بعضی چیزها اخذ کرده است و پاره‌ای اشعار آنها را تقلید نموده است (۲۸۱). از معاصران خویش به خواجه و سلمان نظر داشته است (۲۸۲).

۳-۱۳-۲-۱۰. حافظ در اروپا: چهار قرن بعد که ندای حافظ به اروپا رسید با لبیک شوق‌آمیز گوته شاعر نامدار آلمان روبه‌رو شد. دیوان شرقی گوته نام او را گرامی داشت (۲۸۴). فریدریش روکرت ادیب و شرق‌شناس معروف نیز رباعیات وی را به شعر آلمانی ترجمه کرد؛ چنان‌که نام و آوازه وی حتی به هوگو، بالزاک، آندره ژید نیز که با تحسین و اعجاب از وی یاد کرده‌اند، رسید (۲۸۰).

۳-۱۳-۳. بررسی

۳-۱۳-۳. ساختار: مقاله «حافظ، خواجه رندان» مقاله‌ای است نسبتاً کوتاه، در سیزده صفحه که ده موضوع اصلی درباره شعر و شاعر در آن مطرح شده است. شروع مقاله سخن از عشق و مستی، دو عنصر اساسی سروده‌های اوست و طرح این سؤال که برای تمام کسانی که با حافظ و غزلیات او آشنایی دارند همواره مطرح بوده و خواهد بود؛ چراکه همین رندی حافظ مانع از آن است که کسی توان آن را بیابد که به این سؤال پاسخ دهد. آنچه بیشترین حجم مقاله را به خود اختصاص داده است زندگی و سپس اندیشه‌ها و درونمایه‌های سروده‌های اوست. از مؤثران و کسانی که به نحوی حافظ از آنها تأثیر پذیرفته در چند جای مقاله به تناسب سخن رفته است.

ساختار مطالب این مقاله را به طور کلی می‌توان در شش عنوان «وضعیت اجتماعی»، «زندگی و سفرها»، «معرفی آثار»، «درونمایه»، «ویژگیهای شعری» و «حافظ و دیگران» خلاصه کرد که در ضمن موضوع اخیر از اندیشه‌ها و ویژگیهای روحی شاعر نیز سخن رفته است، اما چون هدف در بیان ساختار مطالب، نظم و سامان‌دهی کلی به محتوای مقاله است ناگزیر باید از بسیاری اشاره‌ها، پراکنده‌گوییها و... چشم‌پوشی کرد و با نگاهی کلی به ارائه ساختار پرداخت.

۳-۱۳-۳. زبان و شیوه بیان: از ویژگیهای مقاله به‌کارگیری مضامین سروده‌های شاعر در بیان مطالب است. اگرچه ظاهراً در مقاله حتی یک مورد استشهاد و نقل سروده‌های شاعر به‌عنوان شاهد مثال وجود ندارد اما غالب مطالب بویژه در سخن از زندگی و ویژگیهای روحی و درونمایه‌های شعری او، برگرفته از سروده‌های خود شاعر است که زرین کوب با اندک دخل و تصرفی به اقتضای مطلب از آنها بهره گرفته و شیوایی بیان را دوچندان کرده است. از این رو شیوه بیان مطالب در این مقاله بیشتر توصیفی و شاعرانه است. زمانی که از شعر و اندیشه حافظ سخن می‌گوید گویا از زبان شاعر مدد می‌گیرد و بر آن است که مفهوم سخن خود را جز در قالب مضامین سروده‌های خود شاعر به خواننده القاء

نکند. از جمله می‌نویسد: «اما، این یار کزو خانه وی رشک پری بود، صحبتش دیری نپایید.» (۲۷۶) «نسیم خاک مصلی و آب رکن آباد، وی را اجازت سیر و سفر نمی‌دادند... از این رو همه عمر در زادگاه خویش ماند و از این منزل جانان دیگر سفر نکرد. آیا عشق دیگری دل شاعر را در این شهر که «معدن لب لعل است و کان حسن» تسخیر کرده بود.» (۲۷۷) «اما خود او طرح نوی در سخن انداخته است.» (۲۸۰) «آنچه در طرز غزل نکته به حافظ می‌آموزد عشق است.» (۲۸۲) «اگر قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند پس کرامت و عظمت خدا چیست؟ وقتی قسمت ازلی بی‌حضور ما کرده‌اند حاجت نمی‌بیند که دایم گره بر جبین بیفکند.» «آرام بر لب جویی بنشیند و گذر عمر را ببیند.» (۲۸۳) «دل به عشق می‌سپارد و با طبعی که از نفس فرشتگان هم ملول می‌شود برای خاطر عشق، قال و مقال عالمی را تحمل می‌کند. آرزوی رود آب را که در هوس سرو دلجویی است درک می‌کند.» (۲۸۴)

دیگر از ویژگیهای مقاله سؤالاتی است که در جای‌جای مقاله مطرح شده است. از این سؤالات که از هفت مورد تجاوز نمی‌کند چهار مورد انکاری، دو مورد معمولی و نیازمند پاسخ و یک مورد تقریری است. نیز تعداد قیود تردید که در این مقاله وجود دارد یازده مورد است که عبارتند از: «شاید»، «ظاهراً» و...

۳-۱۳-۳. تخلص: نکته دیگر در این مقاله اشاره به تخلص شاعر است که در کمتر مقاله‌ای زرین‌کوب به آن اشاره کرده است. در سخن از زندگی او می‌نویسد: «هم در اوایل جوانی قرآن را با قرائتهای گوناگون متداول آن آموخته بود و ظاهراً تخلص او نیز از همین معنی بود.»^۱

۳-۱۳-۴. عنوان مقاله: عنوان مقاله «خواجه رندان» در واقع معرفی مهم‌ترین

۱. عبدالحسین، زرین‌کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۷.

شاخصه سروده‌های حافظ است؛ چراکه حافظ بی رندی و رندانگی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست.

۳-۱۳-۵. گریز به روزگار معاصر: یکی از نکات مهم این مقاله نقدهایی است که زرین کوب ضمن معرفی روزگار عصر شاعر بر روزگار ما وارد کرده است. می نویسد: «روزگاری بود که احوال عامه روی به فساد داشت و اخلاق اشراف - مثل روزگار ما - از «مذهب منسوخ» به سوی «مذهب مختار» می گرایید.»^۱ جای دیگر می نویسد: «این است حافظ که اندیشه و احساس او در خور شعر عصر ماست و در خور شعر هر عصر است.»^۲

۳-۱۳-۶. ارجاعات: ارجاعات پایان مقاله که ده مورد است بیشتر نقل اقوال و توضیح بعضی مطالب و نیز ذکر منابع گاه با مشخصات کامل اثر است. در بخش ارجاع قبل از شروع توضیح و معرفی آنچه که در متن با شماره مشخص شده است زرین کوب در مقام مقدمه اشاره وار به مسائلی از قبیل ارتباط خواجه با خانقاه، کیفیت می و معشوق، حالات و مقامات و افسانه‌هایی که در باب وی گفته‌اند پرداخته است. علاوه بر این هفت مورد ارجاع نیز در پاورقی وجود دارد که صورت لاتین اسامی است.

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۸۳.

۱۴-۳. خاقانی، درودگر شروان

زرین کوب، عبدالحسین؛ «خاقانی، درودگر شروان»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۸۷-۱۹۴

۱۴-۳-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ ب) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها، تخلص)؛ ج) خاقانی و دیگران (ممدوحان، مؤثران)؛ د) درونمایه (مصایب شاعر، درونمایه)؛ ه) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۱۴-۳-۲. خلاصه

۱۴-۳-۲-۱. ویژگیهای روحی: خاقانی نه تنها از بیشتر شاعران روزگار خویش به تحقیر یاد می‌کند؛ بلکه مردم زمانه را نیز مکرر می‌نکوهد و به قدرناشناسی و تنگ‌چشمی و بدسگالی متهم می‌دارد. از سرگذشت جوانی او و از داستان خانواده و محیط و شهر و دیار او آنچه معلوم است این اندیشه را در خاطر می‌نشانند که وی از عقده حقارت خالی نبوده است (۱۸۷-۱۸۸). هم از تخلص پرآوازه او و هم بیان پرتکلف و غیرعادی او که پر از خودنمایی است و از تأمل در اشعار وی شاید بتوان احوال روحی او را به درست شناخت (۱۸۹).

۱۴-۳-۲-۲. تاریخ و محل تولد و وفات: در حدود پانصد ساله هجرت

افضل‌الدین در شروان به دنیا آمد و در پایان عمر به تبریز رفت و همان جا به سال ۵۹۶ وفات یافت (۱۸۹).

۱۴-۳-۲-۳. زندگی و سفرها: پدر وی نجاری بود از اهل شروان. مادرش نیز

کنیزکی طباح بود نسطوری تبار. در این خانواده، نه ثروت موروث بود و نه افتخار کهن. عموی شاعر، کافی‌الدین عمر، در تهذیب و تربیت او اهتمام می‌ورزید. با این همه حمایت او دیری نپایید و مرگ نابهنگامش شاعر جوان را که می‌توانست

تکیه‌گاه و مایه افتخار وی باشد محروم کرد (۱۸۸). نارضایتی از شغل و پیشه پدر سبب شد که درودگرزاده شروان در تحصیل دانش و ادب اهتمام کند. نیز محیط شروان و قفقاز که در آن همه جا صلیب و مناره در جوار هم جلوه داشت سبب شد که کودک با آیین عیسی و سرگذشت مسیح آشنایی بیابد (۱۸۹). آشنایی با ابوالعلاء گنجوی در زندگی او تأثیر تمام کرد. او را به دربار خاقان شروان برد و خاقانی لقب داد. با دربار شروانیان نیز چندان سازش نداشت و کوشید با خوارزمشاهیان رابطه‌ای بیابد (۱۹۰). با نارضایی و به امید رهایی از شروان راه مکه را در پیش گرفت و به حجاز و عراق رفت. در بازگشت از این سفر بر ایوان مدائن گذشت و تحفةالعراقین را هم در این سفر ساخت. تمایلات پارسایی که در آغاز در وی وجود داشت در طی سفر مکه و از تأثیر زیارت روضه پیغمبر، در وی قوت بیشتر یافت و پس از بازگشت از سفر قصد کرد تا از دربار خاقان کناره گیرد و در صدد فرار از درگاه خاقان برآمد. اما این اندیشه پیش نرفت و شاعر گرفتار شد و به زندان افتاد و به شفاعت شاهزاده بیزانس رهایی یافت و دوباره آهنگ مکه کرد (۱۹۱).

۳-۱۴-۲-۴. تخلص: تا مدتها حقایقی تخلص داشت. نامی که مثل تخلص خاقانی و دست کم به قدر آن از غرور و خودنمایی مایه می‌گرفت (۱۹۰).

۳-۱۴-۲-۵. ممدوحان: شاعر هم علاءالدین اتسز را ستود و هم دبیران دربار خوارزم مثل رشید وطواط و عبادالدین بغدادی را (۱۹۰).

۳-۱۴-۲-۶. مؤثران: علاقه و اعتقاد شاعر به سنایی در پیدایش داعیه کناره‌گیری از دنیا و در شدت و قوت آن تأثیر داشت (۱۹۱) و در قصاید زهدآمیز خویش تا اندازه‌ای به شیوه او سخن می‌گوید و خود را بدل سنایی می‌شمرد (۱۹۴).

۳-۱۴-۲-۷. مصایب شاعر: بدبختیها و مصیبت‌هایی که در دوره شهرت شاعر به سراغش آمد فراوان بود. سوگ جانگزای مرگ جوان سی ساله‌اش زندگی او را از درد و اندوه آکنده کرد و چندی بعد مرگ زن و داغ فرزندان خرد دیگر، زندگی

وی را در امواج اندوه و درد غرق کرد (۱۹۲).

۳-۱۴-۲-۸. درونمایه: دیوان خاقانی مشحون است از یادگارهای زندگی شاعر. جلوه‌های طبیعت در دل حساس او البته تأثیری قوی دارد. گذشته از دلرباییهای باغ و بهار، زیباییهای صبح و آسمان شب در سفر وی انعکاس دلپذیری یافته است. طلوع آفتاب در سرزمین قفقاز در شعر وی رنگی روحانی دارد. مجالس طرب شروان در بیان وی باز جان تازه پیدا می‌کند. بیابانهای بیکران بین راه حج را با دقت بی‌مانند توصیف می‌کند. مسافران مختلف، خیمه‌گاههای گوناگون، شهرها و منازل بین راه در طی اشعار او جلوه و نمود واقعی دارند (۱۹۲). اما آنجا که آلام و مصایب خود را بیان می‌کند خواننده نقش آتشین تبار دردناک او را به خوبی می‌تواند حس کند. در غزل او، که با وجود اندک مایه خشونت از احساس واقعی مشحون است سادگی موج می‌زند. ذوق فقر و تجرد نیز رنگی از معنویت و معرفت به سخن او می‌بخشد که حتی هجوهای تند و زننده او از تأثیر آن نمی‌کاهد و خاقانی را اهل معنی، درون و عرفان معرفی می‌کند (۱۹۳).

۳-۱۴-۲-۹. شیوه بیان: شیوه بیان خاقانی بر پدید آمدن معانی ناآشنا و آفریدن تعبیرات تازه مبتنی است. دقت در توصیف که موجد تشبیه‌های غریب و تعابیر بی‌سابقه است و غور در مناسبات لفظی و معنوی که سبب ابداع معانی نو و صنایع بدیع می‌شود از مزایای طرز اوست و او حتی در بیان مضامین عادی و مشترک با پدید آوردن تنوع در تعبیر، چندان تصرف می‌کند که آن معانی را چون مضامین اختراعی خویش جلوه می‌دهد و این نکته، گاه سخن وی را زیاده مشکل و غریب جلوه می‌دهد (۱۹۴).

۳-۱۴-۳. بررسی

۳-۱۴-۱. ساختار: مقاله «خاقانی، درودگر شروان» در هشت صفحه و

دربگیرنده نه موضوع اصلی است. این مقاله با بیان ویژگیهای روحی خاقانی آغاز شده و پس از سیری در زندگی و اشاره به تخلص او به معرفی ممدوحان و مؤثران در سروده‌های شاعر پرداخته است. سپس از مصایب زندگی، درونمایه و شیوه بیان سخن رانده است. از این رو ساختار مطالب این مقاله نسبتاً منسجم است. تنها مصایب شاعر است که از زندگی او جدا افتاده و پس از معرفی ممدوحان و مؤثران آمده است؛ با این حال از آنجا که این مصایب در سروده‌های او نیز انعکاس داشته است با تسامح می‌توان این بخش را ذیل عنوان درونمایه گنجانده ساختار بیان مطالب را در این مقاله می‌توان در پنج عنوان «معرفی شاعر»، «زندگی و سفرها»، «خاقانی و دیگران»، «درونمایه» و «ویژگیهای شعری» مطرح کرد.

۳-۱۴-۲. زبان و شیوه بیان: یکی از ویژگیهای بیانی این مقاله وجود تضمینهایی است که از سروده‌های خود شاعر گرفته شده است و از سه مورد تجاوز نمی‌کند. می‌نویسد: «کودک هنوز از «ریزش ریسمان مادر» روزی می‌یافت.» (۱۸۸) «در بازگشت از این سفر بود که در آن «آینه فروشکسته» عبرتها دید.» (۱۹۱) زبان مقاله نیز در بیان مطالب ساده و تقریباً به‌جز مواردی معدود که عبارتند از: «عطسه خویشت»، «ریزه خورخوان»، «دزد بیان» عاری از اصطلاحات و واژگان آفریده شاعر است. علاوه بر این می‌توان به تعبیرات ویژه زرین کوب در این عبارات اشاره کرد. می‌نویسد: «مانند او نوعی سرخوردگی زهرآلود و خودپسندی سیری‌ناپذیر در سراسر سخنانش پیداست.» (۱۸۷) «آنجا که آلام و مصایب خود را بیان می‌کند خواننده نقش آتشین تبار دردناک او را به‌خوبی می‌تواند حس کند.» (۱۹۳)

آنچه که در زبان زرین کوب در این مقاله و تقریباً در تمام مقاله‌های مربوط به شاعران وجود دارد و به عنوان یک ویژگی سبکی به شمار می‌رود استفاده از ضمیر اشاره «این» در معرفی شاعر است؛ چنان‌که می‌نویسد: «در حدود پانصد ساله هجرت که این افضل‌الدین بدیل در خانه علی نجار به دنیا آمد...» (۱۸۹) در این مقاله جای ابیاتی به‌ویژه از سروده‌های معروف شاعر مثل «ایوان مدائن» خالی

است. علاوه بر این یک مورد طرح سؤال و نه مورد قید حاکی از شک و تردید در مقاله آمده است که عبارتند از: «شاید» و «ظاهراً».

۳-۱۴-۳. تخلص: نکته‌ای که زرین کوب در مقالات خود کمتر به آن اشاره کرده تخلص شاعران است. در این مقاله درباره تخلص خاقانی می‌نویسد: «تا مدتها حقایق تخلص داشت. نامی که مثل تخلص خاقانی و دست‌کم به قدر آن از غرور و خودنمایی مایه می‌گرفت»^۱.

۳-۱۴-۴. عنوان مقاله: نکته دیگر عنوانی است که زرین کوب بر مقاله اطلاق کرده است و در آغاز مقاله در قالب عنوان شاعر را به اجمال معرفی کرده است. وی خاقانی را درودگر شروان خوانده است؛ حال آن که آن گونه که از محتوای مقاله برمی‌آید خاقانی هیچ گاه به حرفه درودگری نپرداخته و علاقه نشان نداده است؛ چنان که می‌نویسد: «در این شهر دورافتاده، کودک نجار از آنجا که طبعی بلند داشت نمی‌توانست سر به دکان نجار شروانی فرود آورد»^۲ از این رو این سؤال طرح می‌شود که اطلاق این عنوان بر شاعر بر اساس چیست؟

۳-۱۴-۵. محتوا: نکته شایان توجه اشاره به وجود عقده حقارت، در وجود شاعر است که این بیماری را در قسمت ارجاعات پایان مقاله از دید علمی توضیح داده است. زرین کوب معتقد است از سرگذشت جوانی او، داستان خانواده، محیط و شهر و دیار او آنچه معلوم است شاعر را فردی دارای چنین عقده‌ای نشان می‌دهد. در حقیقت زرین کوب آنچه از بدبینی و خودنمایی و فضل‌فروشی در وجود شاعر بوده در قالب عبارتی امروزی و کاملاً گویا به رشته تصویر کشیده است.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳-۱۴-۳. نقد نظر: زرّین کوب در چند جای این مقاله به نقد مستقیم یا غیرمستقیم و ردّ نظر پرداخته است. می نویسد: «این ناخرسندی چنان بر اشعار وی انعکاس دارد که او را یک فرزند ناخلف نشان می دهد و عجیب نیست که حتی بعضی ساده دلان به اشتباه افتند و گمان برند که وی نجار را پدر واقعی خویش نمی دانسته.»^۱ در این عبارت زرّین کوب این نظر را که شاعر، نجار را پدر خویش نمی دانسته است رد کرده است. در جای دیگر درباره دیوان شاعر می نویسد: «این دیوان مشکل - که درباره آن از روی گزاف گفته اند بیش از پانصد بیتش معنی روشنی ندارد - مشحون است از یادگارهای زندگی شاعر.»^۲

۳-۱۴-۷. مقایسه: مقایسه ها و همانندیهایی که زرّین کوب بین شاعر و دیگران در موقعیتهای مختلف برقرار کرده است نیز از نکات دیگری است که در این مقاله شایان ذکر است. می نویسد: «از جهت تحقیر کردن مردم روزگار خویش تا حدی یادآور متنبی، شاعر نام آور عرب است.»^۳ نیز می نویسد: «در بازگشت از این سفر بود که بر ایوان مداین گذشت و مثل بختری، شاعر نام آور عرب در آن «آینه فروشکسته» عبرتها دید.»^۴ جایی دیگر از مانند کردن شاعر، خود را به حسان و معرفی خود با عنوان حسان عجم سخن می گوید. نکته ای که در این مقایسه ها و همانندیها مورد توجه است مثل و مانند کردن شاعر به شاعران عرب است.

۳-۱۴-۸. ارجاعات: ارجاعات موجود در مقاله در مجموع یازده مورد است که سه مورد ارجاع به پاورقی و ذکر لاتین اسامی و هشت مورد دیگر ارجاع در پایان کتاب شامل توضیح اصطلاحات، نقل ابیات و ذکر مشخصات آثار است.

۱. منبع پیشین.

۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. همان، ص ۱۹۱.

۱۵-۳. رودکی، شاعر روشن‌بین

زرین کوب، عبدالحسین؛ «رودکی، شاعر روشن‌بین»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، س ۱۳۷۴، ص ۱۱-۱۸

۱۵-۳-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (ویژگیهای ظاهری، درستی یا نادرستی رودکی، دلیل شهرت، القاب)؛ ب) زندگی (رودکی از بدو تولد تا ورود به دربار، رودکی از جوانی تا پیری)؛ ج) ویژگیهای شعری (تأثیر شعر رودکی، آثار، غزلیات، منابع حاوی اشعار رودکی، شیوه بیان)؛ د) درونمایه.

۱۵-۳-۲. خلاصه

۱۵-۳-۲-۱. ویژگیهای ظاهری: تصویری که رودکی از سیمای خویش در طی یک قصیده زیبا ترسیم می‌کند این استاد شاعران کهن را، پیرمردی نشان می‌دهد خسته و فرسوده، با دندانهای فروریخته، موهایی از غبار ایام سفید و بالای از فشار بار زن و فرزند خم‌گشته، که از ناداری و ناتوانی چاره‌ای ندارد جز آن که عصا و انبان بردارد و شاید در کوی و برزن مثل گدایان دوره‌گرد در یوزه کند. به این صورت فرسوده نحیف فرتوت، دقیقی شاعر، دو چشم تیره را هم که فروغ خویش را از دست داده و یا خود از فروغ بی‌بهره بوده است می‌افزاید (۱۱).

۱۵-۳-۲-۲. درستی یا نادرستی کوری رودکی: از گوشه‌ها و کنایه‌هایی که شاعران نزدیک به روزگار او در باب این استاد آورده‌اند پیداست که او را شاعری نابینا می‌شناخته‌اند... اما از سخن خود او بر نمی‌آید که همه عمر شاعر یا حتی هیچ روز از عمر او در آن تاریکیهای بی‌پایان دنیای کوران گذشته باشد. نه فقط ادعای دیدن در بعضی از اشعار او هست؛ بلکه تشبیهات حتی نیز در سخنان او کم نیست... (۱۲).

۱۵-۳-۲-۳. دلیل شهرت: شهرت و قبول او بی‌دلیل نبود. چون رودکی در

شاعری قدرت و مهارتی کم مانند داشت. خاصه در توصیف احوال و تجسم مناظر، بس چیره دست بود. تشبیهات و توصیفات او در نهایت لطف و دقت بود (۱۴).

۳-۱۵-۲-۴. القاب: بدین گونه بود که سرگذشت این کاروانسالار شاعران کهن، که «آدم الشعرا» و «استاد شاعران جهان» نیز خوانده می شد، در تاریکی ابهام و خاموشی فرو رفت (۱۸).

۳-۱۵-۲-۵. رودکی از بدو تولّد تا ورود به دربار: این جعفر بن محمد رودکی... در رودک سمرقند به دنیا آمد و همانجا نشو و نما یافت. گویند هشت ساله بود که قرآن را حفظ کرد و به شاعری پرداخت و گذشته از آن آوازی خوش نیز داشت. وقتی جعفر به بخارا رفت به درگاه امیران آل سامان پیوست و آنجا به دستاویز هنرهای خویش نفوذ و حرمت بسیار یافت (۱۳).

۳-۱۵-۲-۶. رودکی از جوانی تا پیری: جوانی شاعر در دربار بخارا، در عشق و موسیقی و زر و دختر رز، همراه با نشید و مستی گذشت؛ اما سرانجام دوران پیری فرارسید و با چشمهایی که از فروغ آفتاب پرنور جز گرمای نوازشگر روزهای زمستان را در نمی یافت، شاعر که غبار سفید بازمانده از کاروان عمر رفته را، خاصه بعد از مرگ شهید بر سر و موی خویش می یافت، لختی در سختی بسیار فروماند تا در سال ۳۲۹ رفته رفته به دنیای سایه ها رخت بکشد (۱۸).

۳-۱۵-۲-۷. تأثیر شعر رودکی: در تأثیر و قبول شعر او همین بس که به موجب روایات مبالغه آمیز چهار مقاله یک وقت بعد از سالها آوارگی در خراسان، مهجوران موکب امیر را، تحت تأثیر یادی که از جوی مولیان کرد، همراه خود امیر به بخارا بازآورد و اگر بر روایت چهار مقاله بتوان اعتماد کرد این توفیق بس عظیم بوده است (۱۳).

۳-۱۵-۲-۸. آثار: آثار رودکی غیر از دیوان شعر او مثنوی کلّیله و دمنه و منظومه سندبادنامه است که از آنها جز ابیاتی پراکنده باقی نمانده است (۱۴).

۳-۱۵-۲-۹. غزلیات: غزل او بعدها مایه رشک و حسد عنصری گشت و در نزد وی غزل رودکی وار نیکو شمرده می شد. شاید آواز دلاویز و نغمه پرشور چنگ

شاعر نیز در شهرت و رواج این غزلها بی‌تأثیر نبود (۱۴). در غزلیات او رقت خیال بیش از سادگی لفظ جلب نظر می‌کند (۱۵).

۳-۱۵-۲-۱۰. منابع حاوی اشعار رودکی: هم‌اکنون در تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان، لغت فرس اسدی، ترجمان البلاغه، چهار مقاله، حدایق السحر، لباب الالباب، المعجم شمس قیس و تحفة الملوك آثاری از او هست که موثق به نظر می‌آید. اما در سفینه‌ها و نسخه‌های چاپی، گاه اشعار او را با سخن دیگران، خاصه قطران تبریزی به هم آمیخته‌اند (۱۴).

۳-۱۵-۲-۱۱. شیوه بیان: شیوه شعر وی بر سادگی معنی و روانی لفظ مبتنی است در همان حال جزالتی کم‌نظیر مایه مزیت شعر اوست. توصیف و تشبیه او معتدل است (۱۴). ... در مدح به دنبال صنعت و تکلف نیست. با این همه در ابداع معانی قدرت تمام دارد و شعر او در عین سادگی و روانی از معانی لطیف و مضامین تازه مشحون است (۱۵). وقتی دردهای عشق و فراق را بیان می‌کند، حتی صدای قلب یک کور حرمان‌کشیده را نیز در شعر او گاه می‌توان حس کرد. آنجا نیز که شاعر در ستایش مایه هستی یا در تشویق به فرصت‌جویی و لذت‌پرستی سخن گفته، انسان را به یاد بشار و بونواس می‌اندازد (۱۶).

۳-۱۵-۲-۱۲. درونمایه: مثل هوراس، شاعر رومی، که دنیای آسوده اما شتابان بی‌ثبات خویش را با چشم ذوق و لذت می‌دید و در روزهای زرین فرمانروایی اگوست، بانگ «امروز را دریاب» درمی‌داد، رودکی نیز لذتها و رامشهایی را که در کنار «سیاه‌چشمان» بخارا درمی‌یافت، قدر می‌شناخت (۱۵). ... خواننده دقیق می‌تواند در این مختصر مرده‌ریگ شاعر، مثل خود او، تپیدن دل‌های سیاه‌چشمان بخارا و اندوه و شادی نام‌آوران و گردنکشان آن دربار از یادرفته را در خاطر خویش زنده کند (۱۶). بخارا و ته‌مانده بساط زندگی درهم‌پیچیده آن را در سخن رودکی می‌توان بازیافت. رودکی بنا بر روایات، در مرگ ابوالحسن مرادی، یک شاعر فارسی‌زبان تازی‌گوی، بانگ دریغا برمی‌دارد. مرگ شهید بلخی نیز در شعر او

منعکس است. رودکی که رفتن کاروان شهید را می‌بیند، کاروان حیات خویش را نیز رفته می‌گیرد و قطعه کوتاه او که متضمّن این حکمت و عبرت است در بخارا دست به دست می‌گردد. مرگ دردناک فرزند محبوب ابوالفضل بلعمی نیز شاعر را آزرده‌خاطر می‌کند و در این مصیبت، زبان اهل بخارا می‌شود و به دل‌داری بلعمی وزیر برمی‌خیزد. اما در ورای این دردها و اندوهها، باز همچنان زندگی خود را با شَرّ و شوری بی‌پایان دوام می‌دهد از این روست که امواج شادی و خنده شادخواران و بی‌دردان بخارا را همواره در همین اندک مایه اشعار که از او باقی است می‌توان شنید (۱۷).

۳-۱۵-۳. بررسی

۳-۱۵-۳. ساختار: در این مقاله که با عنوان «رودکی شاعر روشن‌بین» آغاز شده، زرّین کوب بر آن بوده است که تصویری کلی از ویژگیهای شخصی و شعری شاعر به دست دهد.

این مقاله از هشت صفحه تشکیل شده است و شامل موضوعاتی از قبیل: زندگی، شیوه شعر و بیان، آثار و درونمایه‌ها و این مقاله با بیان ویژگیهای ظاهری رودکی با استناد به قصیده‌ای از خود او و سخنی درباره نابینا بودن شاعر آغاز شده است. پس از آن سخن از نیمه اول زندگی او یعنی از بدو تولّد تا ورود به دربار و موقعیت و جایگاه او در دربار به میان آمده است. پس زرّین کوب به آثار شاعر پرداخته و آنها را از جهت ویژگیهای صوری و مضامین سروده‌ها مورد نقد و بررسی قرار داده است. در ادامه از نیمه دوم زندگی رودکی یعنی از جوانی تا پیری به زمان مرگ او سخن رانده و مقاله را با برشماری القاب و عناوین اطلاق‌شده بر شاعر به وسیله دیگران پایان داده است.

همان گونه که از سیر بیان مطالب برمی‌آید زرّین کوب در دو جای مقاله یعنی در آغاز و پایان از زندگی شاعر سخن گفته است. از این رو ناگزیر برای ارائه ساختاری واحد و منسجم باید مطالب گفته‌شده درباره دو نیمه زندگی را با نادیده

گرفتن سیر بیان مطلب، ذیل عنوان «زندگی» آورد. نیز اگرچه سخن از القاب و عناوین شاعر در پایان مقاله آمده، از آنجا که عمده مطالب درباره شخص رودکی در آغاز گفته شده است ناگزیر باید این موضوع را نیز ذیل عنوان «معرفی شاعر» به ابتدای مقاله منتقل کرد. بر این اساس می‌توان ساختار مطالب مقاله را در چهار عنوان «معرفی شاعر»، «زندگی»، «ویژگیهای شعری» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد.

۳-۱۵-۲-۳. شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله بر اساس توصیف و استناد است. در بسیاری موارد زرین کوب از زبان و تعبیرات خود شاعر در بیان مطالب بهره برده است و نیز به تناسب مطلب به اقوال و آراء دیگران اشاره کرده و معمولاً به نقد آنها پرداخته است. از سه مورد سؤالی که در مقاله به مقتضای مطلب مطرح شده و نیازمند پاسخ است دو مورد مربوط به شاعر و یک مورد مربوط به شعر اوست. نیز قیود و عباراتی که به نحوی بیانگر شک و تردید در درستی یا نادرستی مطلب است به ده مورد می‌رسد که عبارتند از: «شاید»، «احتمالاً»، «اگر» و... تعداد نقل قولهای موجود در مقاله دوازده مورد است که همه دارای مرجع فارسی یا عربی است و زرین کوب در طرح مطالب و تأیید یا تبیین سخن خود از آنها بهره گرفته است. به جز نقل قولها، که در واقع شاهدی است بر ادعای زرین کوب، سه مورد شاهد مثال از سروده‌های خود شاعر، در حین بیان مطلب و برای نمونه آورده شده است.

زرین کوب به هنگام معرفی شاعر، عبارت را با قید اشاره به نزدیک «این» آغاز کرده است. می‌نویسد: «این جعفر بن محمد رودکی در رودک سمرقند به دنیا آمد...»^۱ گویا زمان می‌شکند و زرین کوب خود را در کنار مرد چند قرن پیش تصور کرده، او را همچون آشنایی دیرین به خوانندگان معرفی می‌کند.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۳.

در این مقاله با الفاظ و عباراتی روبه‌رو هستیم که حتی اگر عیناً از سروده شاعر گرفته نشده باشد از حال و هوای آن روزگار خالی نیست. می‌نویسد: «تصویر شاعری را نشان می‌دهد که... با بربط و چنگ خوش ساز خویش، دل‌های نازنینان را به دام می‌آورده است.» (۱۱) «پیدا است که بی چشم آهوشکار یک جوان مشک‌موی دلربا، شاعر بخارا نمی‌توانسته است، کنیزکان غزال‌رم و زیبا را چنان شیفته و بی‌تاب خویش کند که با وجود بیم رقیب شبها به پنهان پیش وی بیایند.» (۱۲) «و این دریغا یک لحظه از زندگی شهر بخارا است... اما یک مرگ دیگر نیز هست که در بخارای شادخوار بی‌اندوه، درد و ملالی سخت پدید می‌آورد.» (۱۶) جایی دیگر، زبان شاعر حالتی امروزی و تقریباً عامیانه به خود می‌گیرد. می‌نویسد: «... از بس به او صله داد، توانگرش کرد.»^۱ در جای دیگری می‌نویسد: «... مجالس انس و طرب را که در آنجا رودکی چنگ می‌نواخت و سرود می‌انداخت...»^۲ در این عبارت فعل انداختن برای سرود به کار رفته است و به نظر می‌رسد زرین کوب فقط جهت آفریدن سجعی مطرف بین «می‌نواخت» و «می‌انداخت» چنین عبارتی را آفریده است.

۳-۱۵-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله خود بیانگر مسأله‌ای مهم و قابل بررسی است و زرین کوب در قالب عنوان، مسأله کوری و نابینایی رودکی را مطرح کرده است. وی با استناد به اقوال گوناگون و سروده‌های شاعر - البته به قول خود او، آنچه که هست - کور بودن شاعر را به صورت مادرزاد با شک و تردید رد می‌کند و معتقد است کوری نیز مثل پیری در سالهای پایان عمر به سراغ او آمده است. با این توصیف، رودکی شاعری است که با دو چشم سر به جهان اطراف نگریسته و آنچه در اشعار او از وصف طبیعت و زیبارویان و... منعکس است نتیجه همین

۱. همانجا.

۲. همان، ص ۱۷.

دیدن عادی و معمولی است. بنابراین مشخصه خاصی در بینش او نیست که او را روشن‌بین معرفی کند.

۳-۱۵-۳-۴. محتوا: مقاله با طرح محتوای قصیده‌ای معروف از خود شاعر آغاز شده و گویا زرین‌کوب بر آن بوده است که خواننده، از زبان خود شاعر با او آشنا شود. وی در سراسر مقاله رودکی را شاعر دربار و عشق و شادمانی معرفی می‌کند که از پرتو توجه دربار در ناز و نعمت، زیسته و هیچ‌گاه، دغدغه آب و نان نداشته است. حال آن که در پایان مقاله می‌نویسد: «... اما سرانجام دوران پیری فرارسید و سستی و بینوایی، شانه‌هایی را که زیر بار زن و فرزند فرسوده و خمیده بود لرزان و ناتوان کرد.»^۱ اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه آن همه ناز و نعمت به گدایی و در یوزگی تبدیل شده و کسی که تمام عمر خود را در شعر و شور و تملق گذرانده است فشار زن و فرزند شانه‌های او را خمیده و فرسوده کرده است؟

۳-۱۵-۳-۵. مقایسه: یکی از نکات شایان توجه در مقاله تشبیهاتی است که زرین‌کوب بین شاعر با هومر، هوراس و مالرب برقرار کرده و در هر مورد، موضوعی خاص مطمح نظر او بوده است. در تشبیه شاعر به هومر، از وجه تشابه سخنی نرفته است اما در دو مورد دیگر وجه شبه بیان شده است.

۳-۱۵-۳-۶. ارجاعات: از دیگر ویژگی‌های این مقاله، ارجاعات درخور و بجایی است که برای توضیح مطلب یا هدایت خواننده به مأخذ آورده شده است. مجموعه ارجاعات موجود در پایان مقاله هفده مورد است که شامل نقل ابیات، ذکر آثار و پاره‌ای مشخصات آنها و... است که از این بین یک مورد لاتین، یک مورد عربی و بقیه فارسی است. نیز تعداد ارجاعات پاورقی پنج مورد است که تنها ذکر صورت لاتین اسامی است.

۱. منبع پیشین، ص ۱۸.

۳-۱۶. سعدی، شیخ شیراز

زرین کوب، عبدالحسین؛ «سعدی، شیخ شیراز»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۴۳-۲۶۰

۳-۱۶-۱. ساختار

الف) زندگی و سفرها (تاریخ وفات، زندگی، سفرها)؛ ب) معرفی آثار (آثار، گلستان، بوستان، قصاید)؛ ج) درونمایه (عشق سعدی در غزلیات، اندیشه)؛ د) ویژگیهای شعری (سبک و شیوه بیان)؛ ه) سعدی و دیگران (سعدی و دیگران، شباهت سعدی با شاعران فرنگی).

۳-۱۶-۲. خلاصه

۳-۱۶-۲-۱. تاریخ وفات: تا پایان عمر - سال ۶۹۱ - یا دو سه سالی بعد از

آن چراغ عشق در زاویه دلش روشن بود (۲۴۶).

۳-۱۶-۲-۲. زندگی: سعدی در کودکی پدر خود را از دست داد. سفر کرد و

پس از بازگشت که حدود پنجاه سال از عمرش می گذشت، با استفاده از یادداشتها و سرگذشتهای خود بوستان را به نظم آورد. سال بعد گلستان را پدید آورد. در این زمان سعدی از موقعیت بالایی برخوردار بود و او را شیخ استاد می خواندند (۲۴۵). زندگی سعدی در سالهای پایان عمر در خلوت انزوای یک رباط در خارج شهر شیراز می گذشت.

۳-۱۶-۲-۳. سفرها: سعدی گذشته از شام و لبنان، با بسیاری از بلاد عرب

ارتباط و آشنایی داشت. در بغداد یک چند در مدرسه نظامیه درس خوانده بود (۲۴۳). در بصره و کوفه روزگاری به سر آورده بود. یک چندی در حلب و صنعا گذران عمر کرده بود. این مسافرتهاى او در بلاد عرب و آشنایی او با زبان و ادب عربی باعث شد که به عربی شعر بسراید و اندیشهها و دردهای خود را به زبان متنبی و بحتری بیان کند. علاوه بر دنیای عرب به شرق نیز رفته بود. از بلخ و بامیان و هند خاطرهها داشت (۲۴۴).

۳-۱۶-۲-۴. آثار: آثار سعدی علاوه بر گلستان عبارتند از: رساله نصیحه الملوک که پند و اخلاق است و مجالس پنجگانه که عبارت است از پنج مجلس وعظ او، رساله راجع به عقل و عشق، رساله سؤال صاحب دیوان و چندین رساله دیگر در ضمن کلیات اوست که شاید قسمتی از آنها را ابوبکر بیستون نوشته باشد. شعر او غیر از بوستان هم قصاید و ملمعات و مقطعات و رباعیات دارد. گذشته از آن چهار، دیوان غزل دارد و مقداری هزلیات و مفردات که حدود بیست و دو رساله و کتاب می‌شود. مهم‌ترین آثار غیر از گلستان و بوستان او یکی غزلیات اوست و دیگر قصاید، نیز قطعاتی که غالباً شامل پند و اندرز است (۲۴۷).

۳-۱۶-۲-۵. گلستان: گلستان تصویر درست و زنده از دنیاست. سعدی در این کتاب انسان را با دنیای او و با همه معایب و محاسن و تضادها و تناقضهایی که در وجود او هست تصویر می‌کند. هدف سعدی آن است که در این کتاب، انسان و دنیا را آنچنان که هست توصیف کند نه آنچنان که باید باشد (۲۴۷). دنیای گلستان را سعدی دیده است و وصف کرده و تنوعش هم از همین جاست که در تصویر چنین دنیایی قدرت و مهارت عجیبی به خرج داده است (۲۴۷-۲۴۸).

۳-۱۶-۲-۶. بوستان: بوستان، دنیایی است آفریده خیال شاعر، از این روست که در آن انسان چنان که باید باشد چهره می‌نمایاند نه آن گونه که هست. در این دنیای خیالی آنچه جلوه دارد نیکی و زیبایی است و آنچه بی‌رنگ است زشتی و بدی است (۲۵۰). تواضع، قناعت، رضا، احسان و تربیت، دنیای بوستان را پاک می‌کند. سپس عشق به آن رنگ و جلوه‌ای می‌بخشد. در سراسر این دنیا انسان، حضور خود را حس می‌کند. بی‌ثباتی دنیای صورت و جاودانگی دنیای معنی را کشف می‌کند (۲۵۱).

۳-۱۶-۲-۷. قصاید: آن مایه از ترس و پرهیز که بوستان را رنگی از سخنان «انبیاء» می‌بخشد در قصاید شیخ نیز هست. در این قصاید اگرچه سعدی به سنت

دیگر شاعران از ستایش و گزافه‌گویی خودداری ندارد اما لحن او در خطاب ممدوحان، لحن مرد بشارتگر بلکه لحن مرد بیم‌دهنده است (۲۵۲).

۳-۱۶-۲-۸. عشق در غزلیات: سعدی هم استاد رموز عاشقی است و هم آموزگار تقوا و خردمندی (۲۵۲). در وجدان او نیکی که هدف اخلاق است از زیبایی که غایت عاشقی است جدا نیست. عشق او که مایه غزلهای اوست به جمال انسانی محدود نیست. روح، تقوا، طبیعت، خدا و سراسر کاینات نیز موضوع این عشق است. اگرچه بعدها این عشق تا حدودی تعالی می‌یابد و عاشق در وجود سعدی جای خود را به عارف می‌دهد؛ لیکن طنین صدای عشق هیچ جا در غزل او خاموش نمی‌شود. غزل سعدی یعنی عشق با همه فراز و فرودهایش. این عشق سعدی صفا و رضاست، نیازی روحانی که دل و جان شاعر را دایم آماده تسلیم و وفا می‌دارد (۲۵۳).

۳-۱۶-۲-۹. اندیشه: سعدی شاعر آدمیت است که عشق و اخلاق مایه افتخار اوست. همچون سقراط به انسان و سرنوشت توجه دارد (۲۵۷). تربیت را در حق ناهل چندان مفید نمی‌داند؛ لیکن از تأثیر تربیت در مستعدان این طایفه غافل نیست. پیروی از سنت و شریعت را توصیه می‌کند. اساس تربیت او حکمت عملی و ذوق زندگی است. انسان را به میانه‌روی توصیه می‌کند. آزادی که عبارت از وارستگی و بی‌نیازی است در نزد او اهمیت بسیار دارد. نه فقط بی‌نیازی از خلق که بی‌نیازی از خویش (۲۵۸). درباره سیاست و حکومت هم شیخ، فرصت‌جویی و حيله‌گری را تا آنجا که نظم و امنیت ملک را حفظ کند برای شاهزاده خویش لازم می‌داند؛ اما منشأ عدل و احسان که وی در سیاست لازم می‌شمارد ترس از خداست و تسلیم به حکم او. علاوه بر عدالت‌جویی و آزادگی، سعدی صلح‌جویی را نیز در موقع اضطرار برای شاهزاده خویش لازم می‌بیند (۲۶۰).

۳-۱۶-۲-۱۰. سبک و شیوه بیان: طرز سعدی بر استواری لفظ و روانی معنی مبتنی است و همین نکته سخن او را در شیوه سهل و ممتنع به سرحد اعجاز

رسانیده است. معانی لطیف را در عبارات آسان بیان می‌کند. نشانه صنعتگری در سروده‌های او چندان مشهود نیست. نقل و اخذ مضمون دیگران هم در نزد او بهتر از مبدعان اصلی آن اندیشه‌ها صورت گرفته است (۲۵۴-۲۵۵).

۳-۱۶-۲-۱۱. سعدی و دیگران: در مدح، شیوه او تا حدی ابتکاری است و صراحت او در اندرز بزرگان از وعظ و تحقیق سنائی و خاقانی کمتر نیست. بوستان او از همان گونه معانی که در «حدیقه» است مشحون است اما جنبه شاعری در سخن وی بیشتر است. در هجو نیز دستی دارد و اگر خلاف اخلاق و عفت است خشونت هزلهای انوری و سوزنی را ندارد. در رزم و حماسه هم جایی با نظامی و فردوسی سرچالش داشته (۲۵۵).

۳-۱۶-۲-۱۲. شباهت سعدی با شاعران فرنگی: اندیشه و بیان سعدی در بسیاری موارد با سخنان نویسندگان و شاعران فرنگی شباهت دارد و همین نکته سعدی را چنان همه جا مطبوع می‌کند که یک نویسنده اروپایی به نظر می‌آید. بسیاری سروده‌های او به زبانهای اروپایی ترجمه شده است. این مایه، شهرت و قبول سعدی از آنجاست که وی با روح و قلب انسانی سر و کار دارد و عجیب نیست که تا این حد بیانش با سخن نویسندگان و شاعران اروپا شباهت دارد (۲۵۶) و این شباهتها نشان می‌دهد که سعدی از جهت فکر و احساس، اهمیت و مزیت خاص دارد (۲۵۷).

۳-۱۶-۳. بررسی

۳-۱۶-۳-۱. ساختار: مقاله «سعدی، شیخ شیراز» در هفده صفحه و شامل موضوعات مختلف درباره زندگی، آثار و اندیشه‌های شاعر است. در این مقاله حدود دوازده موضوع اصلی مطرح شده، که پنج مورد مربوط به شاعر و زندگی او و بقیه مربوط به آثار و بخصوص اندیشه‌های اوست. اساس سخن زرین‌کوب مبتنی بر معرفی آثار و عقاید سعدی است و تنها حدود چهار صفحه از کل مقاله

به زندگی شاعر اختصاص یافته است و بقیه مطالب، سخن از وجوه مختلف سخنان و سروده‌های اوست.

شروع مقاله توضیح درباره سفرهای سعدی است، در صورتی که معرفی سایر شاعران در سایر مقاله‌ها معمولاً با توضیح درباره سفرهای آنان آغاز نمی‌شود و این شاید ناشی از اهمیت سفرهای سعدی در زندگی و بخصوص آثار اوست. سپس به زندگی سعدی پرداخته و بعد از معرفی اجمالی آثار، گلستان و بوستان را از وجوه مختلف بررسی کرده است. در ادامه بعد از برشمردن ویژگیهای قصاید شاعر با ارائه شاهد مثال، عشق او را در غزلیات از نظر گذرانده و به بیان سبک و شیوه بیان سعدی پرداخته است. در پایان پس از معرفی کسانی که به نحوی تحت تأثیر سعدی بوده‌اند یا سعدی از آنها تأثیر پذیرفته با اشاره‌ای به شباهت وی با شاعران فرنگی و بیان اندیشه‌های او مقاله را به پایان برده است. همان گونه که در آغاز مقاله آمده است سیر بیان مطلب این مقاله را می‌توان ذیل پنج عنوان اصلی «زندگی و سفرها»، «معرفی آثار»، «درونمایه»، «ویژگیهای شعری» و «سعدی و دیگران» طبقه‌بندی کرد. نکته شایان ذکر این که به دست دادن چنین ساختاری مستلزم انتقال موضوع اندیشه از پایان مقاله ذیل عنوان «درونمایه» است.

۳-۱۶-۲-۳. زبان و شیوه بیان: در معرفی آثار ضمن یک معرفی اجمالی از کل آثار، گلستان و بوستان را به طور مجزا و مفصل از وجوه مختلف بررسی کرده و دنیای هر یک را به بهترین صورت به تصویر کشیده است و در این معرفی از حکایات و مطالب خود گلستان و بوستان بهره برده است. زرین کوب با ظرافت و دقت خاصی حکایات را به صورت مختصر و مفید در حد یک عبارت یا شاید بیشتر با تضمین از سخنان خود شاعر، در حین بیان مطالب مورد اشاره قرار داده و خواننده را برای لحظاتی به دنیای گلستان و بوستان رهنمون شده است. ضمن این که به کار بردن سروده‌ها و سخنان خود شاعر در شرح زندگی و شعر او در تنوع مطالب و زیبایی و لطافت بیان تأثیر بسزایی دارد. از جمله می‌نویسد: «آن نزدیکان بی‌بصر و دوران‌باخبر... اکنون همه رفته‌اند.» (۲۴۳) «تا پایان عمر چراغ عشق در

زاویه دلش روشن بود.» (۲۴۶) درویشی برهنه هم هست که «به سرما برون خفته» و با این همه از سر افسوس و بی‌نیازی می‌پرسد: «گیرم که غمت نیست غم ما هم نیست؟» اگر در جایی وزیر غافل‌ی هست «که خانه رعیت خراب می‌کند تا خزینه سلطان آبادان شود» جای دیگر...» (۲۶۸) «درویشی است «به غاری درنشته و در به روی از جهانیان بسته» و هیچ به اهل جهان التفات ندارد.» (۲۴۸) «کدام دلی هست که «در جوانی چنان که افتاد و دانی» در برابر زیباییها نلرزد.» (۲۴۹) «با تازیانه اندرز و ملامت آنها را ادب می‌کند.» (۲۵۲) «خلاف رای او سخن گفتن و رای جستن «به خون خویش باشد دست شستن» لیکن...» (۲۶۰)

شیوه بیان مقاله بیشتر توصیفی است و مقایسه‌های گویا و جذابی که بین حکایات و افراد در داستانها صورت گرفته و بخصوص با همراه و همنشین کردن اضدادی که از حکایات گلستان برگرفته؛ بر تأثیر کلام افزوده است. چنان که می‌نویسد: «اگر پادشاهی هست که شبی را در عشرت به روز می‌آورد... در کنار دیوار قصر او درویشی برهنه هم هست... و اگر در جایی وزیر غافل‌ی است... جای دیگر هم پادشاه عاقل‌ی است...»^۱ اینجاست که به جرأت می‌توان گفت آنچه را در سخن سعدی سهل و ممتنع می‌خوانند در کلام زرین‌کوب نمود پیدا کرده و سخن او را به ایجاز لفظ و فراوانی معنی سوق داده است.

نکته دیگر در زبان زرین‌کوب استفاده از قیود شک و تردید در اظهار بعضی نظرهای غیرمنطقی است که در مجموع به هفت مورد می‌رسد. در این مقاله دو نقل قول به صورت مستقیم و با تصرف وجود دارد که پس از ذکر نام صاحب سخن، برای اطلاع از سایر مشخصات به پایان مقاله ارجاع داده شده است. زرین‌کوب در این مقاله در حین بیان مطالب، مجموعاً شش سؤال مطرح کرده

۱. عبدالحسین، زرین‌کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۸.

است که تنها یک مورد آن پرسش مستقیم و بقیه از نوع استفهام انکاری است که برای تأکید مطلب آمده است. بعلاوه گفتنی است که مجموعاً چهار نمونه استشهاد شعری در این مقاله وجود دارد.

۳-۱۶-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله «شیخ شیراز» آن گونه که زرین کوب می نویسد: «او را شیخ استاد می خواندند.»^۱ برگرفته از عنوانی است که در روزگار شاعر بر او اطلاق شده است.

۳-۱۶-۴. نقد نظر: در معرفی گلستان به دنبال نقل قولی از جامی که گلستان را روضه‌ای از بهشت معرفی می کرده، به نقد آن سخن پرداخته است و می نویسد: «گفته جامی که آن را «نه گلستان که روضه‌ای از بهشت» می خواند اغراق شاعرانه‌ای است؛ مگر آن که این روضه بهشت از زشتیها و سختیهای این «دوزخ دنیا» هم خالی نباشد و در کنار شادیها و زیباییهای آن زشتیها و اندوهها نیز رخ بنماید.»^۲ لحن کنایه آمیز و طنزآلود زرین کوب در این نقد کاملاً هویدا است.

۳-۱۶-۵. مقایسه: یکی از نکاتی که در این مقاله نمود دارد، بیان وجود مشابهات در سخنان سعدی با نویسندگان غربی است؛ به گونه‌ای که این بحث را می توان یکی از موضوعات اصلی مقاله به شمار آورد و نام آن را «سعدی در اروپا» گذاشت. هر چند زرین کوب در پاورقی خواننده را به مقاله دیگری از خود با همین عنوان ارجاع داده است. در این بخش بسیاری حکایات موجود در سروده‌ها و سخنان سعدی با آثاری از نویسندگان یا شاعران غربی مقایسه شده و گاه وجوه شباهت آنها نیز بیان شده است. وی در سخن از اندیشه‌های سعدی، افلاطون، سقراط، دکارت، ولتر، یا بزرگان فرهنگ ایرانی و اسلامی مانند خیام، شهاب‌الدین سهروردی و ابوالفرج بن جوزی یاد کرده و اندیشه‌های آنان را با سعدی مقایسه

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. منبع پیشین، ص ۲۴۷.

کرده است. به عقیده زرین کوب این مقدار شباهت و وجوه اشتراک در جانمایه‌های سروده‌های سعدی و شاعران و نویسندگان بزرگ برخاسته از رابطه شیخ شیراز با روح و قلب انسانی است و عجیب نیست تا این حد بیانش با سخن نویسندگان و شاعران بزرگ اروپا شباهت دارد.

۳-۱۶-۳-۶. ارجاعات: در بخش ارجاعات موجود در پایان مقاله، قبل از شروع ارجاعاتی که در مقاله با شماره مشخص شده است زرین کوب در مقام مقدمه به مسئله تاریخ تولد شیخ پرداخته و در این بحث نسبتاً مفصل در نهایت، تاریخ تولد او را بر اساس احتمال، سنه ۶۰۰ یا اندکی بعد معرفی کرده است. تعداد این ارجاعات مقاله پانزده مورد است که دو مورد آن لاتین و بقیه فارسی شامل نقل ابیات، توضیحات و ذکر مشخصات آثار است، نیز مجموع ارجاعات در پاورقی به پانزده مورد می‌رسد که تمام موارد ذکر صورت لاتین اسامی است.

۱۷-۳. سنایی، شوریده‌ای در غزنه

زرین کوب، عبدالحسین؛ «سنایی، شوریده‌ای در غزنه»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۵۷-۱۷۸

۱-۱۷-۳. ساختار

الف) وضعیت اجتماعی؛ ب) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ ج) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها)؛ د) سنایی و دیگران (مؤثران، مقلدان)؛ ه) درونمایه (عشق سنایی، ویژگیهای شعری، شیوه زهد یا تحقیق، رنگ قلندری در سروده‌ها، پیام و هدف، تصوف)؛ و) معرفی آثار.

۲-۱۷-۳. خلاصه

۱-۲-۱۷-۳. وضعیت اجتماعی: شهر غزنین در آن روزگاران که هنوز دولت و شکوه فرزندان محمود از آن رخت برنسته بود در شادی و شادکامی غوطه می خورد. همگان اعم از زاهدان و صوفیان، شاعران و... از نشئه فراموشی مست بودند و در پرده ریا و هوس، خویشان را آگاه و آزاد فرامی نمودند. زندگی، همه جا، شکوه و جلوه دیرین را داشت و بیم و اندوه و مرگ و فنا جانهای عزیزان را نمی آزد (۱۵۹).

۲-۲-۱۷-۳. ویژگیهای روحی (قبل و بعد از تحوّل): شاعری بود از چاپلوسان درگاه سلطان که بیشتر عمر خود را در ستایشگری و در یوزگی گذرانید. درگاه امیران و محتشمان را کلبه آمال خویش می شمرد و به هیچ چیز جز به زر و جاه و عشق، دل نمی بست. اما ناگهان دغدغه‌ای او را از خواب برآورد (۱۶۱). چنان وحشت‌آلوده از خواب جست که پس از آن دیگر هیچ آرام و قرار نیافت. دایم از درد و خشم می خروشید و می کوشید با فریاد اعتراض، خستگان دیگر را از خواب برانگیزد (۱۵۹). این انقلاب درونی بی شک گذشته از یک اندیشه دراز، حادثه‌ای ناگهانی که در جان و دل وی تأثیری قوی دارد در آن مؤثر بوده است (۱۶۱).

۳-۲-۱۷-۳. تاریخ و محل تولد و وفات: این «پسر آدم» که به نام مجدود

خوانده می‌شد در حدود سال ۴۷۳ در غزنین به دنیا آمد (۱۶۳). وفاتش هم در سال ۵۳۲ در غزنین روی داد. تاریخهای دیگر هم گفته‌اند ۵۲۵، ۵۴۵ و غیر از اینها که هیچ یک درست نمی‌نماید (۱۷۷).

۳-۱۷-۲-۴. **زندگی و سفرها:** خاندان او مذهب بوحنیفه داشتند؛ اما مثل بیشتر سنیان پاک اعتقاد، علاقه به خاندان پیامبر در آنها راسخ بود و به ذوق و معرفت علاقه داشتند (۱۶۳). محدود در غزنین به کسب معرفت مشغول شد و در جوانی از آنچه لازمه یک شاعر درباری است بهره داشت؛ اما از آنجا که در غزنین کارش پیش نرفت، عازم بلخ شد و چون یکی از پشوانه‌ها و ممدوحان خود را به سختی هجو کرد ناگزیر بلخ را به قصد سرخس ترک کرد و در سرخس نیز مورد بی‌مهری واقع شد. مجموعه فقر و نداری، کزخویی، بدزبانی و بلندهمتی، جوانی شاعر را رنگی از نارضایتی می‌داد (۱۶۴). سنایی چندی در هرات و نیشابور، خوارزم و بلخ به سر برد و از بلخ آهنگ حج کرد. در بازگشت به بلخ آثار تحوّل و انقلاب فکری در روی او ظاهر گشت. به پارسایی و پرهیزگاری گرایید و از بلخ به سرخس بازگشت (۱۶۵). این بار در سرخس حرمت و آسایش بسیار داشت. وزرا و ائمه و بزرگان سرخس با او مربوط بودند و وی را احترام می‌کردند. سالهای پایان عمرش در غزنین گذشت. گوشه‌ای گرفته بود و کمتر با همشهریهای خویش معاشرت می‌کرد (۱۶۶). با این همه در غزنین نیز چنان که باید برای وی مایه راحت فراهم نگشت و تا پایان عمر از غوغای بدخواهان در زحمت بود (۱۷۵).

۳-۱۷-۲-۵. **مؤثران:** در جوانی شیوه شاعران گذشته را تقلید می‌کرد. نشانه تبع اسلوب فرخی و عنصری و منوچهری در جای‌جای قصاید او به چشم می‌خورد. حتی به شیوه مسعود سعد چندان علاقه داشت که به جمع و تدوین دیوان او پرداخت (۱۶۷). در کلام او گاه لحن ناصر خسرو به گوش می‌خورد با این تفاوت که در سخن ناصر آهنگ حکمت قوی‌تر است و در گفتار وی لحن زهد و عرفان (۱۶۹). در *سیر العباد الی المعاد* شاعر خود را تا حدی از پیشروان معری و دانه

در سیر بهشت و دوزخ نشان می‌دهد (۱۷۱).

۳-۱۷-۲-۶. مقلدان: خاقانی، ظهیر، کمال اسماعیل، امیر خسرو و جامی از

شیوه زهد سنایی تقلید کرده‌اند (۱۶۹).

۳-۱۷-۲-۷. عشق سنایی: از دیوان او برمی‌آید که گویی شاعر به زنان رغبتی

نشان نمی‌داده و عشق را در صحبت زیبا پسران جسته است (۱۶۷). گاه نیز در

غزلها، الفاظ و معانی خاص مربوط به پیشه معشوق را التزام می‌کند و پیدا است که

این نوع غزل‌سرایی شیوه‌ای رایج از نوع آن چیزی بوده است که «شهر آشوب»

خوانده می‌شده است (۱۶۸).

۳-۱۷-۲-۸. ویژگیهای شعری: هرزه‌گویی در اشعار دوره بعد از تحوّل او نیز

راه یافته است (۱۶۸). و از آنجا که به قول خود او «هزل را خواستار بسیار است»

حتی سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای سنایی نیز گاه از هزل و وقاحت بسیار تأثیر

گرفته است. با این همه اشعار این دوره از عمر او به قوّت معانی و قدرت و عمق

تأثیر، از سخنان پیش از دوران تحوّل او ممتاز است و علی‌رغم دوره پیش از

تحوّل، مقلد استادان کهن بوده در سخنان این دوره بی‌شک مبدع و مبتکر است

(۱۶۹). حدیقه که آن را الهی‌نامه و فخری‌نامه هم خوانده‌اند منظومه‌ای است شامل

ده‌هزار بیت در توحید و عرفان و اخلاق که هدف آن تعلیم مقاصد صوفیه است

از راه خیال‌انگیزی و شاعری، یا به یک تعبیر چیزی از نوع دایرة‌المعارف عرفانی

است به شعر. در نظم حدیقه آیات و اخبار با حکمت و عرفان به هم درآمیخته و

کثرت امثال و حکایات که بعضی از آنها لطف و زیبایی عمیق دارد نیز آن همه را

چاشنی خاص بخشیده است (۱۷۰). اما در بعضی موارد فهم عبارت آسان نیست

و فراوانی تلمیحات و اشارات در آن خواننده را ملول می‌کند (۱۷۱).

۳-۱۷-۲-۹. شیوه زهد یا تحقیق: این شیوه عبارت بود از بیان معانی زهد و

توحید و عرفان در تعابیر شاعرانه، توحید خدا، ستایش قرآن، سنت پیغمبر و تذکار

و بیان آنچه مکارم اخلاق خوانده می‌شود موضوع عمده این زهدیات اوست

(۱۶۹).

۳-۱۷-۲-۱۰. رنگ قلندری در سروده‌ها: عشقی گرم، تند و سوزنده که همه چیز را خرد می‌کند و می‌سوزاند و از بین می‌برد در قلندریات او موج می‌زند. اما این عشق قلندرانه در آن مستیهای سوزان و ویران‌کننده که دارد جسم و جان هر دو را می‌نوازد و فدا می‌کند. این رنگ قلندری نشان دردی است که سخن سنایی را بعد از انقلاب درونی او از خون دل رنگ داده است (۱۶۹-۱۷۰).

۳-۱۷-۲-۱۱. پیام و هدف شاعر: پیام او دعوت به درون‌بینی است و تحذیر از ظاهرپرستی و هدف او نیز مثل هدف صوفیان دیگر جست‌وجوی راه حق است و نشان دادن آن به کسانی که راه را گم کرده‌اند (۱۷۱).

۳-۱۷-۲-۱۲. تصوّف شاعر: تصوّف او معقول است و خدای او خدای یگانه. توحید واقعی به اعتقاد او این است که با وجود او و در جایی که سخن از وجود اوست دیگر هر وجودی را عدم بشمارند و هر چیز را نیست بینگارند (۱۷۲). از هر دو جهان می‌گذرد و به دنبال شریعت و دین به راه می‌افتد. اینجاست که تصوّف سنایی رنگ دین می‌گیرد (۱۷۳).

۳-۱۷-۲-۱۳. آثار سنایی: دیوان سنایی شامل قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات اوست. غیر از دیوان چند مثنوی هم در بحر خفیف از وی باقی مانده که مهم‌ترین آنها حدیقه است (۱۷۰). مثنوی دیگرش منظومه سیر العباد الی المعاد است. نیز منظومه عقلنامه، عشقنامه، سنایی آباد تحریمه القلم هم مثنویهایی هستند کوتاه و بر وزن و بحر حدیقه. مثنوی کارنامه بلخ یا مطایبه‌نامه که نیز بر وزن حدیقه است یادآور منظومه‌ای از مسعود سعد در همین ابواب است. غیر از آثار او که همه شعر است چند نامه و یک مقدمه دیوان نیز به نثر از قلم سنایی در دست است که مجموعه آثار موجود او را متضمّن است (۱۷۱).

۳-۱۷-۳. بررسی

۳-۱۷-۳-۱. ساختار: مقاله «سنایی، شوریده‌ای در غزنه» که از مقالات مفضل

و نسبتاً جامع زرّین کوب است از بیست صفحه تشکیل شده و شامل سیزده موضوع اصلی است.

مقدمه مقاله با نگاهی به ویرانه‌های شهر غزنه آغاز شده است و زرّین کوب طی بیانی شاعرانه و لحنی آکنده از غم و تأثر خاطر، آدمی را به عبرت‌آموزی و پندپذیری از این زمانه غدار دعوت کرده و ضمن این پیام، دورنمایی از روح بی‌قرار و ناآرام سنایی بعد از تحوّل را در هاله‌ای از ابهام به تصویر کشیده است. در ادامه با اشاره به داستانها و افسانه‌هایی که درباره عشق شاعر ساخته‌اند به بیان زندگی او از آغاز و سفرهای او در دو دوره زندگی، مضامین سروده‌ها در دوره قبل و بعد از تحوّل و معرفی و یادکرد مؤثران پرداخته است. سپس با بحثی در باب عشق، شیوه زهد و تحقیق و رنگ قلندری سروده‌های او و نیز پیام و هدف و تصوّف شاعر به زندگی او پس از تحوّل روحی بازگشته و با اشاره‌ای دیگر به ویژگیهای روحی، مقاله را پایان داده است. همان گونه که مبرهن است ساختار مطالب از نظم و انسجام خاصی برخوردار نیست و برای به دست دادن ساختاری منسجم ناگزیر باید از بسیاری پراکنده‌گویی‌ها، اشاره‌ها و مطالب حاشیه‌ای و تکراری چشم‌پوشی کرد. بر این اساس می‌توان ساختار مطالب را در شش عنوان کلی «وضعیت اجتماعی»، «معرفی شاعر»، «زندگی و سفرها»، «سنایی و دیگران»، «درونمایه» و «معرفی آثار» طبقه‌بندی کرد.

۳-۱۷-۲-۳. زبان و شیوه بیان: به هنگام سخن از زندگی شاعر با ضمیر اشاره «این» سخن را آغاز می‌کند و می‌نویسد: «این «پسر آدم» که به نام مجدود خوانده می‌شد...»^۱ این نحوه بیان را به جهت تعدّد در مقالات زرّین کوب می‌توان یکی از ویژگیهای سبکی وی محسوب کرد که این امر خود در ایجاد حسن آشنایی با شاعر در خواننده بسیار مؤثر است. نیز افسانه‌ها و حکایت‌های شگفت و زیبایی که از

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳.

زندگی شاعر نقل می‌کند در تنوع مطلب و نیز ترغیب خواننده در مطالعه مقاله مؤثر است. به‌ویژه که زبان، ساده و عاری از هر گونه تکلف است. پس از بیان این حکایات آنها را نقد کرده و عقیده خود را در درستی یا نادرستی آنها بیان داشته است. شیوه بیان زرین‌کوب در بسیاری موارد حالت توصیفی به خود می‌گیرد. تشبیه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و کنایه‌ها در جای‌جای مقاله به چشم می‌خورد. گویا زرین‌کوب نیز به تأثیر از شوریده‌غزنه، آرام‌خویش را از دست می‌دهد و مرکب احساس، عنان از او می‌رباید و او را به دنیای شوریدگی شاعر غزنه می‌کشاند؛ چنان که می‌نویسد: «نه آن واعظان و عظناپذیر که اندرز طلایی اما بی‌عیار خود را با طلای سلطانی سودا می‌کردند از این اندیشه در دل، بیمی و اندوهی راه می‌دادند. مگر می‌شد به این خارخار اندوه فرصت داد که در دل جا کند و ریشه سوق و نشاط زندگی را بخشکاند و از بین ببرد. دغدغه مرگ و فنا که گاه و بی‌گاه انگشت به پهلوی انسان می‌زند.» (۱۵۸) «اینها همه از نشئه فراموشی مست بودند... تریاک فراموشی دیگر هرگز نتوانست خواب غفلت را به دیدگانش فراز آورد.» (۱۵۹) «نشئه رز جانش را مستی می‌داد، اما نشئه زر مستی دیگرش می‌بخشید.» (۱۶۱) «گویی غزنین، در نظر وی هنوز شانه‌اش از بار گناهان روزگار خون‌آلود تبهکار محمود و مسعود خالی نمی‌نمود.» (۱۶۶) «راه وی از کوچه عشق می‌گذرد.» (۱۷۱) «ناچار می‌شود ذوالفقار عهد جوانی خویش را از نیام کام بیرون کشد. بدسگالان را هجو کند و با دشنه هزل و طعن پوستشان را بکند.» (۱۷۵)

زبان مقاله نیز زبانی ساده و جز واژه‌هایی مانند: «نبید»، «پای‌افزار»، «گلخن»، «مسخرگی»، «دشنه» و «افیون» تقریباً خالی از واژه‌ها و اصطلاحات روزگار شاعر است. از تضمین و بهره‌گیری از سروده‌ها به‌جز شاهد مثالهایی که برای استناد و استشهاد آمده است خبری نیست. تعداد این شاهد مثالها به پنج مورد می‌رسد. تعداد نقل قولهای موجود در مقاله نیز اگرچه ظاهراً انگشت‌شمار است و از چهار مورد تجاوز نمی‌کند، اما همین مقدار، حجم نسبتاً وسیعی از مقاله را به خود

اختصاص داده است. این تعداد به صورت مستقیم، با تصرف و به مضمون است که سه مورد با ذکر عنوان کتاب و یک مورد با ذکر نام خود شاعر آمده است. تعداد سؤالات مطرح شده در مقاله یازده مورد است که بیشتر این سؤالات از نوع استفهام انکاری و برای تأکید مطلب و تلقین قبول و تأیید در خواننده آورده شده است. قیود شک و تردید نیز که دوازده مورد است عبارتند از: «شاید»، «ظاهراً»، «گویی»، «محتمل است» و «احیاناً».

۳-۱۷-۳-۳. محتوا: در این مقاله زرین کوب زندگی، شخصیت، اندیشه و شعر سنایی را در قبل و بعد از تحوّل با استشهاد به سروده‌های خود او و سخنان دیگران بررسی کرده و حق مطلب را به خوبی ادا کرده است. آنچه در این مقاله بیش از همه مورد توجه زرین کوب بوده و اختصاص یافتن بخش عمده‌ای از مقاله به این مهم، گواه آن است اندیشه‌ها و به تبع درونمایه‌های سروده‌های سنایی است که به صورت مجزا و تقریباً مفصل از هر کدام سخن رفته است. این مضامین که حدود شش صفحه از کل مقاله را در بر گرفته است عبارتند از: عشق، زهد، تصوّف و رنگ قلندری در سروده‌های شاعر که گاه در چند جای مقاله تکرار شده است. نکته‌ای که در بحث و معرفی آثار شاعر شایان ذکر است عدم اشاره زرین کوب به مثنوی معروف «طریق التحقیق» است. علامه شبلی در شعر العجم در معرفی آثار شاعر به مثنویهایی به نام «بهروز» و «بهرام» نیز اشاره کرده است.^۱

۳-۱۷-۳-۴. مقایسه: در بیان ویژگیهای روحی و معرفی سنایی قبل از تحول می‌نویسد: «شاعری بود از چابلوسان درگاه سلطان که تا این زمان بیشتر عمر را در ستایشگری و در یوزگی گذرانیده بود. مثل فرّخی، مثل عنصری و مثل منوچهری شعر می‌گفت و عشق می‌ورزید.»^۲ در ادامه می‌نویسد: «سخنش به شیوه فرّخی و

۱. نعمانی، شبلی: شعر العجم؛ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی؛ چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹.

۲. با کاروان حله، ص ۱۶۱.

عنصری می‌مانست و زندگیش نیز با آنان تفاوت نداشت.^۱ در سخن از انقلاب درونی، او را به غزالی، عطار و مولوی تشبیه کرده است. می‌نویسد: «این انقلاب درونی، که غیر از او برای بسیاری از عارفان بزرگ دیگر نیز چون غزالی، عطار و مولوی دست داده... حادثه‌ای ناگهانی در آن مؤثر بوده؛ چنان‌که در احوال بودا، در احوال پاسکال، در احوال مولوی نیز، یک حادثه، منشأ تحوّل شده است.»^۲

۳-۱۷-۵. ارجاعات: علاوه بر ارجاعات پایان مقاله که به نوزده مورد می‌رسد و همه ارجاع به آثار و ابیات با ذکر مشخصات آثار است، چهار مورد ارجاع نیز در متن مقاله و یک مورد در پاورقی که ذکر صورت لاتین اسم آمده است.

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۱۸۳. صائب، زایر هند

زرین کوب، عبدالحسین؛ «صائب، زایر هند»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۹۵-۳۰۱

۱۸۳-۱. ساختار

الف) ویژگیهای شعری (ویژگیهای شعری، مضامین تازه)؛ ب) وضعیت شعر (وضعیت شعر در هند و اصفهان)؛ ج) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ د) معرفی آثار؛ ه) درونمایه.

۱۸۳-۲. خلاصه

۱۸۳-۲-۱. ویژگیهای شعری: صائب به تعبیرات و قواعد و سنتهای قدما نیازی ندارد. شعر او احساس عامه و حکمت عامه بود و زبان و بیان عامه بود که آن را تازگی و طراوت می بخشید. از این رو نزد عامه رواج و قبول یافت (۲۹۶-۲۹۷). در بیشتر ابیات، شاعر لطیف ترین نکات اخلاقی را به کمک امثال، روشن می کند. از این روست که بیشتر این ابیات حکم مثل سائر گرفته است. صائب آفریننده مضامین تازه است و این امر، شعر او را گاه پیچیده و نامأنوس می کند. در بعضی موارد صنعت و تکلف دارد و در عین حال زبانش ساده است. همین نکته در بعضی موارد اشعار او را ناهموار و پست و بلند جلوه می دهد (۳۰۰).

۱۸۳-۲-۲. مضامین تازه: جست و جوی مضمون تازه برای صائب گویی نوعی سرگرمی به شمار می آمده است از همین روست که در دیوان او همه جا مضمون تازه می جوشد. چشم او در هرچه پیرامون خویش می بیند فکر تازه و مضمون غریب کشف می کند (۲۹۵).

۱۸۳-۲-۳. وضعیت شعر در هند و اصفهان: شاه جهان، در هند در تربیت اهل ذوق و استعداد اهتمام داشت. نام آوران دربار او شاعران را نواخت و صلۀ بسیار می دادند. اما در اصفهان رواج بازار فقیهان کار شاعران را از رونق انداخته بود و شعر جز در نزد عامه خریدار نداشت. البته شعر در ایران قدر و قیمتی

چندان نداشت (۲۹۷) و در این روزگاران هیچ سری نبود که شوق سفر به هند نداشته باشد. صائب نیز در این اندیشه‌ها بود که از اصفهان راه دیار هند در پیش گرفت (۲۹۸).

۳-۱۸-۲-۴. **زندگی و سفرها:** صائب محمدعلی بیگ نام داشت که اصلش از تبریز بود اما در اصفهان نشو و نما یافت. در جوانی به حج رفت و یک چند نیز در بلاد عثمانی سیاحت کرد. در کابل نزد ظفرخان رفت و همراه او به آگره رفت و شاه جهان او را مورد نواخت خود قرار داد. طالب آملی، قدسی، کلیم و نظیری از معاصران او در هند بودند که با او با مهربانی برخورد می‌کردند. پس از شش سال اقامت در هند به ایران بازگشت و شاه عباس دوم او را لقب ملک‌الشعرایی داد (۲۹۸). زندگی او از این پس در اصفهان گذشت اما از نواخت و بازجست دربار هند بی‌نصیب نبود. اوقات او در نوعی انزوا می‌گذشت اما با این حال به دربار نیز تردد داشت. پایان عمر او در نشئه تریاک و قلیان گذشت (۲۹۹).

۳-۱۸-۲-۵. **تاریخ وفات:** صائب در سنه ۱۰۱۸، وفات یافت (۲۹۹).

۳-۱۸-۲-۶. **آثار:** تعداد اشعار صائب را تا دویست هزار بیت گفته‌اند. علاوه بر دیوان او سفینه‌ای هم به نام «بیاض» دارد که گزیده‌ای است از اشعار خود و دیگران. با این همه، نه مثنوی که به نام «قندهارنامه» و «محمود و ایاز» ساخته اهمیت دارد، نه قصایدی که در ستایش بزرگان عصر گفته است. اهمیت او بیشتر برای غزلهای اوست (۲۹۹).

۳-۱۸-۲-۷. **درونمایه:** در شعر صائب فلسفه با عرفان درمی‌آمیزد و به کمک تمثیل به استدلال می‌پردازد. عرفان او رنگی از نومیدی خیم دارد. طبع حساس او از دورویی و دورنگی بیزار است و در دنیای یکرنگی و صلحی که قلمرو روح اوست کفر و دین آشتی دارند. صحبت یاران را غنیمت می‌شمرد. از عدم وحشت دارد و زندگی را پهنه سعی و عمل می‌داند (۳۰۰). سیر در آفاق و انفس، او را بدبینی، احتیاط و دیرباوری آموخته است. از این رو معتقد است که انسان نباید

زمام خود را به دست دیگران بدهد چون دیگران آن را در جهت مصالح خویش به کار می‌گیرند (۳۰۱).

۳-۱۸۳. بررسی

۳-۱۸۳-۱. ساختار: مقاله «صائب، زایر هند» در هفت صفحه و شامل هفت موضوع اساسی است. سخن از زندگی شاعر حدود سه صفحه از مقاله را به خود اختصاص داده که نسبت به حجم کل مطالب بخش عمده‌ای است. مقاله با اشاره به مضامین تازه در سروده‌های صائب آغاز شده است. پس از بیان اجمالی ویژگیهای شعری و وضعیت شعر در هند و اصفهان به زندگی شاعر و ارتباط او با دربار، معرفی آثار و درونمایه‌های سروده‌های او پرداخته است؛ از این رو ساختار مطالب این مقاله ساختاری است منسجم که با نگاهی کلی می‌توان مطالب را در چهار عنوان اصلی «ویژگیهای شعری»، «زندگی و سفرها»، «معرفی آثار» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد.

۳-۱۸۳-۲. زبان و شیوه بیان: شروع مقاله، سخن از مضمون‌پردازی شاعر است که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها و ویژگیهای سروده‌های اوست. زرّین کوب پس از سخنی اجمالی در این باره به موارد متعدّد از مضامینی که شاعر در سروده‌های خود به کار گرفته اشاره کرده است و در این قسمت شیوه بیان زرّین کوب نیز حالتی توصیفی به خود گرفته است؛ چراکه در واقع بیان مضامینی است ساخته و پرداخته ذوق صائب و آن ظرافت و ذوق در صورت متشور آن نیز تجلّی پیدا کرده است. به عنوان مثال می‌نویسد: «غنچه را می‌بیند که دلتنگ و لب‌بسته در گوشه باغ رخ می‌نماید و وقتی پژمرده و پرپر به خاک راه می‌افتد گلی خندان است.»^۱ این شیوه بیان را تنها در سخن از مضامین سروده‌ها می‌توان دریافت و در بقیه موارد بیان کاملاً طبیعی و زبان ساده و روان است. با وجود

۱. عبدالحسین، زرّین کوب؛ با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۶.

تأکید بر شیوه بیان و ویژگیهای شعری و مضامین ابداعی شاعر هیچ گونه شاهد مثال شعری در متن مقاله وجود ندارد. شاید زرین کوب بهتر دانسته است که این مضامین را به زبان نثر به رشته تصویر بکشد.

از ویژگیهای این مقاله می‌توان به وجود سه مورد نقل قول از شاعر اشاره کرد که به سه صورت مستقیم، غیرمستقیم و با تصرف آمده که از این بین تنها یک مورد به پایان مقاله ارجاع داده شده است. همچنین تعداد سؤالات مطرح شده در مقاله دو مورد است که از نوع استفهام انکاری و برای تأکید مطلب آمده است. علاوه بر این به سه قید تردید که عبارتند از: «ظاهراً» و «شاید» می‌توان اشاره کرد.

۳-۱۸-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله «زایر هند» برگرفته از زندگی و جایگاه شاعر در دربارهای هند و ایران است. سفر صائب به هند در آن روزگار بی شک در ماندگاری سروده‌ها و نام او نقش مهمی ایفا می‌کند. از این رو زرین کوب آن را در قالب عنوان برای شاعر و مقاله اتخاذ کرده است.

۳-۱۸-۴. ارجاعات: ارجاعات پایان مقاله هفت مورد است که از این بین چهار مورد نقل بیت و بقیه تنها ارجاع به اثر با ذکر مشخصات است.

۱۹-۳. عطار، پیر اسرار

زرین کوب، عبدالحسین، «عطار، پیر اسرار»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۰۵-۲۲۳

۱۹-۳-۱. ساختار

الف) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی)؛ ب) عطار و دیگران (مؤثران)؛ ج) معرفی آثار (آثار، اهمیت آثار، الهی نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر)؛ د) درونمایه (پیشینه استفاده از قصه طیر برای پروردن مقاصد عرفانی، پیام و هدف قصه شیخ صنعان، اندیشه، تصوف)؛ ه) ویژگیهای شعری (سبک بیان).

۱۹-۳-۲. خلاصه

۱۹-۳-۲-۱. تاریخ وفات: فریدالدین عطار در حدود سال ۵۴۰ در نیشابور

ولادت یافته است (۲۰۷). در باب وفات او نیز اختلاف است و البته از ۶۱۸ دیرتر نیست (۲۰۸).

۱۹-۳-۲-۲. زندگی: سرگذشت عطار مثل زندگی بسیاری از مشایخ و اولیاء

مشحون است از قصه‌ها و روایات آکنده از اغراق و مسامحه (۲۰۶). ظاهراً مثل پدر پیشه عطاری داشته است. چون از ثروت بهره‌ای نداشته با آسودگی تمام در کودکی و جوانی با علم و ادب آشنایی یافته است. به درویشان نیز از عهد کودکی خویش محبت می‌ورزیده است. انتساب او به طریقه کبرویه خالی از اشکال نیست. آنچه از مجموع آثار موثق او برمی‌آید این است که او خود یک سالک و صوفی اهل طریقت نبوده است اما به سبب علاقه به اولیاء و مشایخ، سخنان آنان را در اشعار خویش می‌آورده است (۲۰۷). داستان قتل او به دست یک مغول، خاصه با کراماتی که در داستان نظم «بیسرنامه» به او نسبت داده‌اند مجعول است (۲۰۸).

۱۹-۳-۲-۳. مؤثران: نویسنده در تألیف تذکرةالاولیاء از کتابهایی چون

کشف‌المحجوب هجویری، طبقات الصوفیه سلمی، رساله قشیریه و سایر آثار

صوفیه سودها برده است. ذکر نام بعضی از شاعران گذشته، مثل رودکی و فردوسی و رابعه بلخی، ناصر خسرو و فخر گرگانی، گه‌گاه در اشعار و قصه‌های او چهره می‌نماید (۲۰۸). محتمل است که داستان معراج روحانی بایزید، منشأ مصیبت‌نامه عطار یا دست‌کم مؤثر از آن باشد (۲۱۱). در قصاید او هم‌گاه چیزی شبیه به آثار خاقانی به گوش می‌رسد. آنچه بین خاقانی و عطار مشترک می‌نماید در حقیقت میراث نفوذ سنائی است که هر دو شاعر در قبول آن اشتراک داشته‌اند. همین نکته را در باب جهات مشابهت عطار با نظامی نیز می‌توان گفت. با این همه چنان می‌نماید که شباهت فکر و حتی گاه لفظ بین عطار و نظامی بیش از آن است که آن را بتوان مختصر گرفت (۲۲۱).

۳-۱۹-۲-۴. آثار: در آثار منسوب به او چندان اختلاف و تنوع است که همه آنها را نمی‌توان از یک گوینده دانست. از آن میان منطق‌الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، و اسرارنامه از یک دست است و گوینده آنها بی‌شک عطار است. پندنامه را نیز بیش‌و‌کم می‌توان به همین گوینده منسوب داشت. هرچند که بین شیوه آنها تفاوت است. خسرونامه، اشترنامه و جوهرالذات هم از جهت مضمون و هم از لحاظ شیوه بیان به سخن گوینده الهی‌نامه و منطق‌الطیر نمی‌ماند. آثاری مانند مظهرالعجائب، لسان‌الغیب، کنزالاسرار، مفتاح‌الفتوح، وصیت‌نامه، هیلاج‌نامه، منصورنامه، حیاط‌نامه، وصلت‌نامه و بیسرنامه را در شمار سخن عطار نمی‌توان آورد. غیر از مثنویها عطار آثار دیگر دارد. از آن جمله است تذکرةالاولیاء که مجموعه‌ای است از احوال و اقوال بزرگان صوفیه به نثر. گذشته از اینها دیوان عطار هم هست که شامل قصیده و غزل است و در آنها اندیشه‌های عرفانی و درد و سوز صوفیانه بسیار است. مجموعه‌ای از رباعیاتش هم باقی است که گزیده‌مانندی است و مختارنامه نام دارد (۲۰۸).

۳-۱۹-۲-۵. اهمیت آثار: قهرمانان انسانها از طبقات مختلف هستند. به همین سبب از تأمل در این حکایات می‌توان اطلاعات مفید در باب احوال و اوضاع

طبقات اجتماعی آن ادوار به دست آورد. بعضی از این قصه‌ها ریشه‌های کهن دارد و نظیر آنها در قصه‌های نویسندگان و شاعران دیگر هم آمده است (۲۰۹).

۳-۱۹-۲-۶. الهی‌نامه: این منظومه که انتساب آن به شیخ محقق است مجموعه‌ای است از قصه‌های کوتاه منظوم و اساس آن مبتنی بر گفت و شنود پدرانی است با پسران خود، که ضمن این گفت و شنودها بسیاری از مطالب عرفانی و اخلاقی و اجتماعی نیز مطرح می‌شود. گذشته از مضمون و نتیجه، طرح و زمینه این مثنوی نیز قابل توجه است. این داستان از مضامین متداول است و در قصه‌ها و تمثیلهای عامیانه قدیم مشرق نیز سابقه دارد (۲۱۰).

۳-۱۹-۲-۷. مصیبت‌نامه: منظومه مصیبت‌نامه در بیان مصیبتها و گرفتاریهای روحانی سالک و شامل حکایات فرعی بسیار است. داستان سیر روح است در مراتب و شئون مختلف غیب و شهود (۲۱۰).

۳-۱۹-۲-۸. منطق‌الطیر: مهم‌ترین و مشهورترین مثنوی عطار منطق‌الطیر است که هم از جهت شیوه تالیف داستان اهمیت خاص دارد و هم از لحاظ نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید. منطق‌الطیر در واقع یک نوع حماسه عرفانی است (۲۱۱). در بین داستانهای رمزی منطق‌الطیر قصه شیخ صنعان لطف و سوزی خاص دارد (۲۱۴). وحدت و تمامیت داستان و زمینه‌سازی و نقش‌پردازی آن همه نشان می‌دهد که این سرگذشت بدین گونه که در منطق‌الطیر آمده یک سرگذشت واقعی نیست (۲۱۶). مأخذ این داستان به احتمال قوی روایت تحفة الملوک غزالی است (۲۱۷).

۳-۱۹-۲-۹. پیشینه استفاده از قصه طیر برای پروردن مقاصد عرفانی و فلسفی: استفاده از قصه برای پروردن مقاصد عرفانی و فلسفی سابقه دراز دارد؛ چنان که داستان حی بن یقظان و سلامان و ابسال در نزد حکمای اسلام از قدیم وسیله‌ای برای بیان مقاصد اهل حکمت و عرفان بوده است. همچنین نزد ابن‌سینا داستان طیر متضمن بیان احوال نفوسی گردیده است که در برابر لذایذ و فریبندگیهای این جهان نمی‌توانند مراقبت ورزند. پیش از عطار نیز سهروردی در

رساله عقل سرخ و هم در رساله صغیر سیمرخ از این مرغ بی‌نشان الهام گرفته است (۲۱۲). اما در جمع سلسله «رساله‌های طیر» که از ابن سینا و غزالی و دیگران باقی است منطق الطیر عطار از حیث عمق تعلیم و قدرت داستان‌پردازی مزیتی خاص دارد (۲۱۳).

۱۹۳-۲-۱۰. سبک بیان: سبک بیان عطار ساده و طبیعی است. در کلام او جز به ندرت گرایش به تکلف و تصنع دیده نمی‌شود. زبانش گرم و شیرین و از الفاظ مهجور و نامأنوس غالباً خالی است. در توصیف مناظر با سادگی که دارد قدرت و دقت نشان می‌دهد. در بیان رموز عاشقی و اطوار روحانی سخنش قدرت و شوری دیگر دارد. سخن وی تأثیر و عمقی دارد و مثل تازیانه‌ای دردانگیز در کنار گوش انسان دایم صدا می‌کند (۲۲۰).

۱۹۳-۲-۱۱. اندیشه عطار: به عقیده شیخ در این دنیا که همه کاینات طالب حق و جویای وصل هستند وجود انسان که نمودار عالم اکبر است اهمیت خاص دارد. انسان کامل که مظهر کمال حق است برای آن که مرتبه واقعی خود را کسب کند باید مراحل مختلف را طی کند. اما طی این مراتب البته آسان نیست. سیر و سلوک الی الله که آخرین منزل آن، فنای در حق است توفیق هدایت می‌خواهد. این راه دشوار پرخطر از میان هفت وادی طلب و عشق و معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر می‌گذرد و در مرحله آخر که مقام فنا است در حق فنا می‌شود و از فنای خویش به بقای حق می‌رسد. اما طی این راه سلوک، بی‌هدایت و ارشاد پیر ممکن نیست (۲۲۲).

۱۹۳-۲-۱۲. تصوف: تصوف عطار عرفانی معتدل است. از زهد خشک و چاشنی کلام خالی است. تصوف عطار چیزی است که خیلی بیش از عرفان سایر متصوفه ما، با شعر و دل سر و کار دارد و عبث نیست که شعر عطار نیز مثل عرفان او سادگی و لطافت بی‌مانند دارد (۲۲۱-۲۲۲). تصوفی است معتدل و در حدی است که طریقت را با شریعت می‌آمیزد و از ادعای حقیقت که سخنان

بعضی صوفیان را رنگ دعوی و خودنمایی داده می‌پرهیزد و همین مزیت است که در سخن او دردی و تأثیری نهاده است و تعلیم او را تا این حد مطلوب کرده است (۲۲۳).

۳-۱۹-۲-۱۳. پیام و هدف قصه شیخ صنعان: داستان شیخ صنعان صرف نظر از این که عطار قالب آن را از کجا گرفته باشد یک داستان رمزی است. سرگذشت روحی پاک که از دنیای جان به عالم ماده می‌آید. در آنجا گرفتار دام تعلقات می‌گردد. اصل آسمانی خویش را فراموش می‌کند. اما جذبۀ عینی او را سرانجام درمی‌یابد. او را به مقرّ علوی می‌برد و نجات می‌دهد (۲۱۹).

۳-۱۹-۳. بررسی

۳-۱۹-۳-۱. ساختار: مقاله «عطار پیر اسرار» مقاله مفصل بیست صفحه‌ای است که از سیزده موضوع مهم درباره شاعر و شعر او تشکیل شده است. آغاز مقاله سخن از حکایات و افسانه‌هایی است که درباره مرگ عطار پرداخته‌اند. در این مقاله محور سخن مثنویهای عطار است و تنها در حد سه صفحه از کل مقاله به زندگی او اختصاص یافته است. زرّین کوب از بین آثار شاعر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، و به‌ویژه منطق‌الطیر را به تفصیل معرفی و از وجوه مختلف بررسی کرده است و در معرفی منطق‌الطیر به پیشینه استفاده از قصه طیر برای بیان مقاصد عرفانی و فلسفی پرداخته و آگاهی جامع و مفیدی را با معرفی سایر آثار شبیه منطق‌الطیر در اختیار خواننده قرار داده است. به دنبال این بحث، قصه شیخ صنعان را به عنوان یکی از داستانهای فرعی پرسوز و لطیف منطق‌الطیر معرفی و مأخذ این حکایت و شخصیت داستان را بررسی کرده است و با دلایل منطقی با استناد به آثار پیش از آن و نیز آثار بعد از سرودن این حکایت در منطق‌الطیر به این نتیجه رسیده است که به احتمال قوی مأخذ آن روایت تحفة‌الملوک غزالی است. اما هنوز سخن از منطق‌الطیر است و این بار از مضمون داستان شیخ صنعان. زرّین کوب به دنبال طرح این مباحث و بررسی و غور جامعی در مطالب مزبور به قدمت عشق به زیبارویان ترسا و نقش ترسابچگان در آثار و ادوار مختلف پرداخته

و در نهایت پیام این داستان و در حقیقت نمادها و سمبل‌های آن را با معرفی ضمنی آثاری دیگر از این دست با زبانی ساده بیان کرده است.

این مقاله با وجود فراوانی مطالب به‌ویژه در معرفی و بررسی صوری و معنایی آثار از ساختار نسبتاً منسجمی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان با پس و پیش کردن سیر بیان موضوعاتی چون مؤثران و شیوه بیان مطالب را در پنج عنوان کلی «زندگی و سفرها»، «عطار و دیگران»، «معرفی آثار»، «درونمایه» و «ویژگیهای شعری» دسته‌بندی کرد.

۳-۱۹-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان زرین کوب در این مقاله ساده و بیشتر بر اساس استناد به آثار و اقوال مختلف و گاه نقد آنهاست و زمانی هم که از واژگان و زبان خود شاعر بهره می‌گیرد زمانی است که قصد معرفی اثر را دارد و ناگزیر از به کار بردن آن الفاظ است؛ بنا بر این از بیان توصیفی در این مقاله خبری نیست و البته وجود متعدد حکایات و داستانها خود، جذابیتی خاص به بیان زرین کوب بخشیده است.

یکی دیگر از ویژگیهای این مقاله را می‌توان وجود بیست و پنج مورد قید شک و تردید دانست که به تعبیر مختلف در جای‌جای مقاله آمده است و از آنجا که در این مقاله زرین کوب فراوان به نقد آثار و اقوال و در واقع به اظهار نظر خود پرداخته است طبیعی است که با توجه به ویژگی خاص زرین کوب در عدم اظهار نظر قطعی، همواره جایی برای شک و تردید باقی گذارد.

اگرچه زرین کوب در چند جای مقاله از آثار شاعر نام برده و گاه اشاره‌وار به مضامین آنها پرداخته است، مقاله از وجود هرگونه استشهاد و نمونه‌ای از سروده‌های شاعر حتی در حد یک بیت خالی است و در عین حال وجود نه مورد نقل قول که در سراسر مقاله به تناسب مطالب بیان شده است سهم نسبتاً وسیعی از مطالب را به خود اختصاص داده است. از مجموع این نقل قولها شش مورد مستقیم با ذکر عنوان کتاب یا نام نویسنده و گاه ارجاع به پایان مقاله و سه مورد

غیرمستقیم با ذکر نام صاحب نظر است. سؤالات مطرح شده در این مقاله که از سه مورد تجاوز نمی کند، معمولی و نیازمند پاسخ است و البته این تعداد به تناسب حجم وسیع مطالب ناچیز به نظر می رسد.

۳-۱۹-۳. عنوان مقاله: سخن از مثنوی منطق الطیر حدود ده صفحه از کل مقاله را به خود اختصاص داده است. این امر بیانگر توجه زرّین کوب در شرح و تبیین این اثر است. شاید عنوان منتخب برای مقاله، «پیر اسرار» نیز برگرفته از همین اثر شاعر باشد. چرا که در منطق الطیر است که شاعر سیر و سلوک الی الله را که گذر از هفت وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و در پایان مقام فنا است بی حضور، اشارت و هدایت پیر، غیرممکن می داند و معتقد است: «اشارت و هدایت پیر است که وی را بر همه مراتب وجود از عرش و فرش و عناصر و موالید تا ملائکه و انبیاء عبور می دهد و چون از هیچ جا برای وی کاری نمی گشاید شیخ وی را به آستان محمد می کشاند و... این مصیبت سرگشتگی... به ارشاد وی تمام می شود.»^۱ علاوه بر این خود عنوان دارای موسیقی و وزن آهنگین خاصی است.

۳-۱۹-۴. محتوا: این مقاله یکی از مقاله های پربار و تقریباً جامع زرّین کوب است که در حاشیه سخن از عطار و آثار او به مباحث مهمی که به نحوی به موضوع مربوط است پرداخته شده است. مثلاً سخن از پیشینه استفاده از قصه، برای بیان مقاصد عرفانی، خاص عطار نیست و چه بسا زرّین کوب بدون طرح آن می توانست مطلب را به پایان ببرد یا زمانی که از قصه شیخ صنعان سخن می گوید به عشق ترسابچگان و قدمت آن در آثار مختلف اشاره می کند و به تفصیل از آن سخن می راند.

یکی از نکاتی که بر جذابیت مقاله افزوده است آوردن حکایات و افسانه های

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲.

مختلفی است که گاه به صورت کامل و گاه اشاره‌وار مطرح شده است. وجود این حکایات علاوه بر این که در درک بهتر خواننده مؤثر است بر تنوع مطلب نیز می‌افزاید. شروع این مقاله با افسانه‌ای در باب کیفیت مرگ شیخ، خود سرآغازی جذاب و در حقیقت حسن افتتاحی است که خواننده را به مطالعه مقاله ترغیب می‌کند و البته نقل حکایات و افسانه‌ها معمولاً با نقد زرین‌کوب در درستی یا نادرستی حقیقت آنها همراه است.

یکی دیگر از نکاتی که در این مقاله به وفور به چشم می‌خورد یادکرد آثار لاتین است که در مقام تشبیه یا به عنوان مأخذ قصه‌های شیخ از آنها سخن رفته است. این یادکردها که در مجموع به نه مورد می‌رسد گاه با ذکر شماره به پایان مقاله ارجاع داده شده است، اما در این ارجاعات به جز یک مورد هیچ گونه توضیحی درباره اشخاص یا آثار مورد نظر آورده نشده است؛ بنا بر این خواننده در موردی که غرض تشبیه بوده است برای یافتن وجه شباهت ناگزیر به مراجعه به اصل اثر است. البته به جز این گونه یادکردها در جای‌جای مقاله از ابتدا تا انتها به یادکردهای فارسی فراوانی برمی‌خوریم که در این گونه موارد زرین‌کوب معمولاً به طور مختصر به مطلب مورد نظر اشاره کرده و تا حدودی دلیل یادکرد را برای خواننده مشخص کرده است.

۱۹۳-۵۳. مقایسه: یکی از ویژگیهای این مقاله را می‌توان مقایسه‌هایی دانست که در طی بیان مطالب، زرین‌کوب بین مضامین سروده‌های عطار با دیگران اعم از فارسی و لاتین انجام داده و گاه از این طریق به منشأ و مأخذ حکایات و مضامین اشاره کرده است. از جمله می‌نویسد: «نکته جالب آن است که هرچند مسافرت و سیر مرغان سیمرغ جوی، بر خلاف مسیر آن دو آدمیزاده است که در نمایشنامه «مرغان» اثر اریستونفانس نویسنده یونانی آمده... با این همه در داستان اریستونفانس هم — مثل داستان عطار — هدهد مقام عمده‌ای دارد و گذشته از آن، مرغان اریستونفانس هم تا حدی نظیر عنقا و سیمرغ، مقام قدسی و

الوهیت پیدا می‌کنند.^۱ نیز می‌نویسد: «این شیخ صنعان... از قضای بد گرفتار عشقی بی‌فرجام می‌شود که او را مثل آبلارد فرانسوی رسوای خاص و عام می‌کند.»^۲

۳-۱۹-۳-۶. ارجاعات: نکته دیگر ارجاعاتی است که علاوه بر پایان مقاله و پاورقی در متن مقاله هم آمده است. ارجاعات موجود در متن مقاله به دوازده مورد می‌رسد که معمولاً ذکر عنوان کتاب و گاه با ذکر نام صاحب اثر همراه است. ارجاعات موجود در پایان مقاله سی و پنج مورد است که از این جهت بیشترین تعداد را در مجموعه «با کاروان حله» به خود اختصاص داده است. از این بین پنج مورد لاتین و بقیه فارسی و عربی است. نیز در پاورقی مقاله یازده مورد ارجاع وجود دارد که تنها صورت لاتین اسامی است.

۱. منبع پیشین، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳-۲۰. فرّخی، شاعری از سیستان

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «فرّخی، شاعری از سیستان»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۴۷-۵۴

۳-۲۰-۱. ساختار

الف) درونمایه؛ ب) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ج) اوضاع اجتماعی؛ د) ویژگیهای شعری (شیوه بیان)؛ ه) فرّخی و دیگران (مؤثران، منتقدان)؛ و) معرفی آثار.

۳-۲۰-۲. خلاصه

۳-۲۰-۱. درونمایه: توصیف طبیعت و باغ و بهار و گل و سبزه در اشعار او بسیار است. شاعر در تغزلهای خویش از عشق هم سخن می‌گوید اما این عشق او خود عشق نیست، نوعی بیماری است (۴۷). مجالس ذوق و نشاط سلطان، عشقبازی با ساده‌رویان و داستان شکارها و جنگها، همه در این قصاید انعکاس دارد. آنچه در اشعارش بیش از همه چیز جلوه دارد، روح عاشقی و کامرانی و شادخواری است که رنگ عصر و محیط او را نشان می‌دهد (۵۰). در مسائل اخلاقی و اجتماعی اگر سخنی می‌رفت به ندرت بود (۵۲).

۳-۲۰-۲. زندگی و سفرها: فرّخی پسر جولوغ که علی نام داشت و ظاهراً بعدها ابوالحسن خوانده شد روزی به همراه کاروانی که راه ماوراءالنهر در پیش داشت به امید گشایش روزی از سیستان بیرون آمد و راه چغانیان در پیش گرفت. گذشته از شاعری آواز خوش می‌خواند و ساز هم خوب می‌نواخت. امیر چغانیان در آن زمان به شعر دوستی و هنرپروری نام‌آور بود (۴۸). اما طولی نکشید که به بوی نواخت بیشتر راهی غزنه شد (۴۹). در درگاه محمود شانزده سالی، بیش و کم بر فرّخی گذشت و شاعر در حضر و سفر با سلطان و امیران مربوط بود (۵۲) و روزگار سلطنت محمد و مسعود را نیز شاهد بود و سرانجام در همان روزگار

جوانی درگذشت، کجا و چگونه؟ کسی نمی‌داند (۵۳).

۳-۲۰-۲-۳. تاریخ وفات: سرانجام سال ۴۲۹ فراز آمد و شاعر سیستان که هنوز جوان بود اما شاید به سبب افراطهایی که در کام و عشرت کرده بود چشم از جهان فرو بست (۵۳).

۳-۲۰-۲-۴. اوضاع اجتماعی: دربار غزنه در آن روزگار شهرت و آوازه‌ای بسیار داشت و میعادگاه شاعران، دبیران، ندیمان، مسخرگان و امیران بود و سلطان، درهای کاخ خود را بر روی همه جویندگان نام و جاه گشوده بود. نام دین، خلیفه و مسلمانی در مجلس او سیاست و لفظ و حيله بود (۴۹).

۳-۲۰-۲-۵. شیوه بیان: قصاید او اگر از جهت معنی چندان چیزی ندارد از لحاظ روانی و روشنی بیان در اوج عظمت است (۵۲). آنچه شعر دوستان کهن در شعر او کم و بیش می‌پسندیده‌اند شیرینی و روانی بیان سهل و ممتنع او بوده است. موسیقی لطیف و خوش‌آهنگی که در سادگی الفاظ و زیبایی معانی، کلام او را امتیاز خاص می‌بخشیده است (۴۷). شیوه بیان او روان، لطیف و آکنده از نقش و نگار هنرمندانه است (۵۰). صنعت را چنان در شعر خود به کار می‌بندد که در ظاهر شعر او اثری از تکلف نیست. در ساده‌گویی بعضی اوقات چنان است که خواننده فراموش می‌کند مضمون و معنی عادی و مبتذل نیست (۵۴).

۳-۲۰-۲-۶. مؤثران: در غزل به شیوه شهید که غزل او را به دلاویزی و نغزی می‌ستاید رفته است. مهارت شاعر در پنهان داشتن مأخذ فکر و پدید آوردن روشهای تازه در تعبیر مانع از آن است که بتوان غور و تأثیر رودکی و شهید را در سخن او سنجید (۵۴).

۳-۲۰-۲-۷. منتقدان: به سبب شیوه شعری اوست که شعر دوستان کهن شعر فرّخی را به عدوبت و روانی می‌ستوده‌اند و رشید و طواط - در حدائق السحر خویش - سخن وی را از جهت لفظ و معنی با اشعار ابونواس و متنبی، دو شاعر بزرگ عرب مقایسه می‌کند (۵۴).

۳-۲۰-۲-۸. آثار شاعر: جز دیوان که مجموعه‌ای است از قصاید با چند

ترکیب‌بند و مقداری غزل و قطعه و رباعی، اثر دیگر از او باقی نیست. نه «دولتنامه» که گفته‌اند در بیان فتوحات سلطان محمود سروده بود مانده است و نه کتاب «ترجمان البلاغه» که رشید وطواط بدو نسبت کرده است از اوست (۵۴).

۳-۲۰-۳. بررسی

۳-۲۰-۳-۱. ساختار: مقاله «فرّخی، شاعری از سیستان» مقاله‌ای هشت صفحه و حاوی هشت موضوع اساسی درباره زندگی، اوضاع اجتماعی، شیوه بیان، آثار و... است. ساختار بیان مطلب در این مقاله جز در زندگی شاعر دارای نظم و انسجام است. مقاله با لحنی معترضانه نسبت به درونمایه سروده‌ها آغاز شده و با سیری در زندگی و اوضاع اجتماعی روزگار وی ادامه یافته است. سپس، از ساختار مضامین قصاید شاعران آن روزگار، سخن رفته و دوباره به زندگی شاعر بازگشته است و پس از بیان ویژگیهای شعری با معرفی مؤثران و آثار پایان یافته است؛ از این رو ساختار مقاله را صرف‌نظر از بازگشت دوباره به زندگی فرّخی، می‌توان در شش عنوان کلی «درونمایه»، «زندگی و سفرها»، «اوضاع اجتماعی»، «ویژگیهای شعری»، «فرّخی و دیگران» و «معرفی آثار» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۰-۳-۲. زبان و شیوه بیان: نکته‌ای که در زبان زرّین‌کوب شایان ذکر است و در مقالات دیگر نیز کم و بیش وجود دارد استفاده از ضمیر اشاره «این» در سخن از شاعر یا اثر اوست که به این وسیله شاعر را به روزگار ما نزدیک کرده، یا ما را به روزگار او سیر می‌دهد و این‌چنین از میزان بیگانگی شاعر با خواننده می‌کاهد.

شاهد مثالهایی که از شاعر به تناسب مطلب آورده شده و به فهم و درک خواننده یاری می‌رساند از دو مورد تجاوز نمی‌کند. این تعداد در مقاله‌ای هشت صفحه‌ای بسیار ناچیز و به‌خصوص نسبت به نوشته‌های دیگران در چنین مواردی حجم کمی از مقاله را به خود اختصاص داده است. البته سروده لبیبی شاعر، در

رثای فرّخی را نیز باید در زمرهٔ این شاهد مثالها به شمار آورد که هدف از آوردن آن نشان دادن روح رقابت و دشمنی بین شاعران دربار غزنه است.

همچنین زرّین کوب با مقید کردن جملات با قیودی از قبیل «شاید»، «گویی»، «ظاهراً» و «احیاناً» که به نه مورد می‌رسد از اظهار نظر قطعی در برخی موارد پرهیز می‌کند. از آنجا که شیوهٔ بیان در این مقاله توصیفی است تنها یک مورد نقل قول با تصرف با ذکر نام صاحب نظر و ارجاع عنوان اثر و سایر مشخصات در پایان مقاله وجود دارد. از جمله عباراتی که در این مقاله از نظر زبانی و بیانی شایان ذکرند عبارتند از: «پیش از آمدن به چغانیان از سرگذشت این فرّخی درست چیزی دانسته نیست.» (۴۸) «در بخشیدن صله و دادن انعام و جایزه به وی همواره از بیم ناداری خویش دست و دلش نلرزد.» (۴۸) «در مجلس او طلعت غلامان ساده‌روی نه فقط «چراگاه» چشم حسود سلطان بود؛ بلکه حاضران مجلس را نیز بیخود می‌کرد.» (۴۹) «در جنگ نیز مثل غبار در دنبال موکب سلطان می‌افتد.» (۵۰) «پادشاه که این دروغها را می‌خورد.» (۵۳)

۳-۲۰-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله «فرّخی، شاعری از سیستان» به نظر می‌رسد انتخابی است که از تأثیر احساس زرّین کوب نسبت به شاعر برکنار نبوده است و وجود «ی» در شاعر را شاید و آن گونه که از فحوای مقاله برمی‌آید بتوان بیانگر نوعی تحقیر قلمداد کرد. گویا وی شاخصهٔ دیگری برای معرفی شاعر، جز سیستانی بودنش در نظر نداشته است و ناگزیر این ویژگی را در قالب عنوان بر مقاله اطلاق کرده است.

۳-۲۰-۴. محتوا: این مقاله با قضاوت صریح زرّین کوب دربارهٔ شعر فرّخی آغاز شده است و با عباراتی چون «چیزی در آن نیست»، «عشق او نوعی بیماری است»، «دیوان او را تباه کرده است» و «چیزی که درخور ذکر باشد نیست» از همان آغاز مقاله، ذهنیتی بد و نامطلوب نسبت به شاعر و شعر وی در خواننده ایجاد می‌کند و خواننده این چنین بدبینانه مقاله را دنبال می‌کند، اما در ادامه می‌نویسد: «موسیقی لطیف خوش‌آهنگی بوده است که در سادگی الفاظ و زیبایی

معانی، کلام او را امتیازی خاص می‌بخشیده است. سایه و روشن دلنوازی بوده که سخن او را مثل یک پاره حریر نرم و لطیف می‌کرده، پاره حریری که در کارگاه دل و جان شاعر بافته می‌شده است و زبان ساده او بر آن نقش و طراز حله سیستانی می‌بسته است.^۱ این نحوه بیان شاید تا حدی بتواند نگرش منفی خواننده را نسبت به شاعر و شعر او از بین ببرد اما سخن آغازین زرین کوب و هجوم بی‌پروای وی به شاعر همچنان این دیدگاه را تا پایان مقاله به قوت خود باقی نگه می‌دارد. سپس با آوردن شعر معروف «با کاروان حله» از شیوه بیان شاعر به زندگی وی گریز زده و زندگی او را از همراهی او با کاروان ماوراءالنهر به سوی چغانیان دنبال کرده است و در مورد تاریخ تولد و زندگی او از روزگار کودکی تا زمانی که به عنوان یک شاعر، معروف شد سخنی به میان نیاورده است. نیز به هنگام سخن از مرگ او به این نکته اشاره کرده است که به جز تاریخ وفات از کیفیت مرگ او هیچ اطلاعی در دست نیست.

یکی از مطالبی که زرین کوب به تفصیل از آن سخن رانده و حتی بیش از شاعر و شعر او به آن پرداخته است، شرح و بیان وضعیت دربار غزنه و به ویژه خصوصیات شخصیتی و روحی سلطان محمود است؛ به گونه‌ای که حدود سه صفحه و نسبتاً حجم وسیعی از مقاله را در بر گرفته است و در این بررسی به نگرش دینی سلطان محمود، مجالس باده و ساده، جنگها و کسب غنایم، مجالس بزم و طرب، شکارها و جنگها، توجه او به پسران زیباروی و امثال آن اشاره کرده و نکاتی از جمله خوش آمد سلطان را از چاپلوسی اطرافیان تکرار کرده است. با توجه به محور سخن که فرّخی است بیان این مطالب در حد یک صفحه کافی به نظر می‌رسد. از آنجا که زرین کوب در مقاله پیش از فرّخی، در مجموعه «با کاروان حله» به

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۴۷-۴۸.

فردوسی پرداخته و از او سخن گفته بود و دلایل کم توجهی سلطان را نسبت به فردوسی و اثر عظیم او بیان کرده بود گویا هنوز از سلطان محمود به خاطر کم توجهی او به فردوسی آزرده خاطر است. در این مقاله در قالب مقایسه‌ای ضمنی به نكوهش سلطان محمود و در عین حال فرّخی پرداخته و گناه این کم توجهی را به گردن فرّخی و امثال او انداخته است که با چاپلوسیهای خود سلطان را در نظر خویش از پهلوانان شاهنامه برتر معرفی می‌کردند و در نتیجه سلطان شاهنامه و پهلوانان آن را ناچیز می‌یافت.

یکی از نکاتی که در مقاله از نظر اخلاقی شایان توجه و تأمل است بیان ویژگی بی دینی سلطان است که به قول زرین کوب «یک بار حنفی بود، یک زمان شافعی، گاه با کرامیها محبت می‌کرد و گاه به اشعریان تمایل می‌ورزید»^۱. با توجه به این مهم به بیان این نکته می‌پردازد که جنگهای خونینی که سلطان آن را جهادی مقدس می‌دانست اگرچه بتخانه‌های هند را از اندوخته‌های دیرین تهی می‌کرد، مسلمانی را در دل هندوان، ناگوار و ناخوشایند می‌نمود. این مطلب دقیقاً متضمن و بیانگر این نکته است که در هر کاری هرچند درست، تعادل در عملکرد و رفتار، اصل است و چه بسا برخوردی نابجا و خشن از یک جزء، کل مجموعه‌ای را هدف سرزنش و بی‌مهری قرار می‌دهد.

نکته دیگر در مطالب مقاله ارائه ساختاری کلی از مضامین قصاید شاعران آن روزگار است که به ترتیب شامل توصیف مظاهر طبیعت، یادکرد سلطان، وزیر یا امیر و بیان بزرگیها و دلاوریهای ممدوح و در پایان، دعای ممدوح متضمن درخواست صله است که در به دست دادن تصویر و آگاهی کلی از آن سروده‌ها به خواننده در جای خود مؤثر و مفید است.

نکته‌ای که در این مقاله نمی‌توان آن را نادیده گرفت انصاف زرین کوب درباره

۱. منبع پیشین، ص ۴۹.

شاعر است. با وجود این که حس نارضایتی و عدم ارادت زرین کوب نسبت به شاعر از محتوای مقاله کاملاً هویدا است اما انصاف را از دست نداده است و بلافاصله پس از برشمردن عیوب سروده‌های وی به محاسن آن نیز اشاره کرده و ذکر این محاسن در چند جای مقاله تکرار شده است تا جایی که در نهایت سخن او را سهل و ممتنع معرفی کرده است. علاوه بر این اطلاق عنوان «با کاروان حله» بر مجموعه مقالات شاعران، که برگرفته از شعر معروف «با کاروان حله برفتم ز سیستان» است نیز گواه دیگری بر انصاف زرین کوب نسبت به شاعر است.

ترجمان‌البلاغه از جمله آثاری است که نویسندگان پیش چون علامه شبلی در شعرالعجم و فروزانفر در سخن و سخنوران به شاعر منسوب کرده‌اند که از میان رفته است اما زرین کوب ضمن اشاره به این نکته انتساب آن را به شاعر با قطع و یقین رد می‌کند. درباره به‌کارگیری صنایع بلاغی فروزانفر می‌نویسد: «در اعمال قوانین بلاغت خودداری نکرده»^۱ و شبلی در شعرالعجم می‌نویسد: «بساطت و حریت فکر فرخی را تماشا کنید چه اندازه است که با وجودی که در صنایع و بدایع، کتاب نوشته مع‌ذلک خود از این قیود و تکلیفات فارغ و آزاد است.» زرین کوب می‌نویسد: «فرخی بیش از شهید و رودکی به صنعت گرایش دارد، اما این صنعت را چنان به کار می‌بندد که در ظاهر شعر او - جز به ندرت - اثری از تکلف نیست.»^۲

۳-۲۰-۳-۵. ارجاعات: تعداد ارجاعات پایان مقاله به چهار مورد می‌رسد که در این چهار مورد زرین کوب تنها به ذکر عنوان کتاب با سایر مشخصات بدون اشاره‌ای به صاحب اثر اکتفا کرده است.

۱. سخن و سخنوران، ص ۱۲۴.

۲. با کاروان حله، ص ۵۴.

۳-۲۱. مسعود سعد، شاعر زندانی

زرین کوب، عبدالحسین؛ «مسعود سعد، شاعر زندانی»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۱۷-۱۲۶

۳-۲۱-۱. ساختار

الف) درونمایه؛ ب) زندگی و سفرها (تاریخ وفات و محل تولد، زندگی و سفرها)؛ ج) معرفی آثار؛ د) مسعود سعد و دیگران (منتقدان، مؤثران).

۳-۲۱-۲. خلاصه

۳-۲۱-۲-۱. درونمایه: از خلال اشعار شکایت آمیزی که شاعر در بیان سرگذشت خویش گفته است و حبسیات خوانده می شود می توان سایه او را در پشت دیوارهای بلند زندان در حرکت دید و از آن زندانهای خاموش و فراموش شده تصویری روشن درست کرد. وصف این قلعه ها و زندانها حبسیات او را چیزی شبیه به یک مرثیه کرده است، مرثیه ای بی پایان بر عمری که بیهوده قربانی ترس و هوس بیجای خودکامگان و ستمکاران شده است (۱۱۸).

۳-۲۱-۲-۲. تاریخ وفات و محل تولد: در سال ۵۱۵ هجری چشم از جهان فروبست (۱۱۷). مسعود سعد اصلش از همدان بود اما در لاهور ولادت یافته بود و همان جا می زیست (۱۲۳).

۳-۲۱-۲-۳. زندگی و سفرها: حدود بیست سال از بهترین ایام عمر شاعر در زندانها گذشت (۱۱۷). شاعر هفت سال در دو قلعه دهک و سو زندانی بوده و سالها نیز در حصار نای و قلعه مرنج مرارت حبس کشیده است (۱۱۸). پدرش سعد بن سلمان در دربار غزنویان بود و به این وسیله شاعر از همان آغاز به کار دیوانی درآمد و زندگانی باشکوه درباری را در کنار خویشان سپری کرد و با شاهزاده محمود بن ابراهیم ارتباط داشت. بر اثر سعایت بدخواهان شاهزاده را با تمام همراهانش از جمله مسعود فروگرفتند و به قلعه دهک فرستادند (۱۲۳). پس از یازده سال به پایمردی ابوالقاسم خاص، یک چند از زندان رهایی یافت و به

شفاعت بونصر پارسی به حکمرانی چالندر فرستاده شد اما بونصر پارسی نیز به سعایت حاسدان از قدرت افتاد و شاعر را به این بهانه دوباره به زندان مرنج افکندند (۱۲۴) و این بار حدود هشت سال در زندان بود و سرانجام به شفاعت طاهر ثقة‌الملک آزاد شد و سرپرستی کتابخانه سلطان به او محول شد و وقتی در آسایش و آرام پایان حیات چشم از جهان فرو بست هشتاد سال داشت (۱۲۵).

۳-۲۱-۲-۴. آثار: حبسیات مسعود مؤثر، دردانگیز و در عین حال جالب است اما شعر او منحصر به حبسیات نیست. در وصف، مدح، غزل، هجو و شوخی نیز قدرت و مهارت دارد. دیوان فارسی مسعود در دست است. چند بیت عربی هم به او نسبت داده‌اند اما نه از یک دیوان عربی که او گفته باشد امروز نشانی هست و نه از دیوان اشعار هندی او. منتخبی از شاهنامه نیز به نام اختیارات ترتیب داده بود که عوفی آن را دیده بوده است (۱۲۵).

۳-۲۱-۲-۵. منتقدان: حبسیات او را نظامی عروضی می‌ستاید و در باب تأثیر آنها می‌گوید «وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم موی بر اندام من خیزد» و رشید و طواط نیز همین اشعار را در صنعت موسوم به کلام جامع، ممتاز می‌شمرد و عوفی می‌گوید آنچه از شعر او استماع افتاده است همه استادانه و مطبوع است (۱۲۵).

۳-۲۱-۲-۶. مؤثران: شیوه بیان او بیشتر بر طرز عنصری است. گذشته از آن، شاعر به تضمین و تقلید قصاید و اشعار گویندگان دیگر نیز مثل غضائری، منوچهری، لبیبی، رودکی و شهید نظر داشته و با شاهنامه انس تمام می‌ورزیده است (۱۲۵). روح و تأثیری که در سخن اوست در کلام عنصری، که به قول خاقانی سرمشق وی بوده است، به هیچ وجه نیست (۱۲۶).

۳-۲۱-۳. بررسی

۳-۲۱-۳-۱. ساختار: مقاله «مسعود سعد، شاعر زندانی» مقاله‌ای ده صفحه‌ای

شامل شش موضوع اصلی است. مقدمه مقاله سخن از بیست سال شاعر است که در زندان گذشته و تا چند صفحه بعد به حال و هوای زندانها و برخورد زندانبانان و وضعیت شاعر در آنها با استناد به سروده‌های خود او پرداخته شده است. مجموعه سخنان زرّین کوب درباره زندان و حبسیات مسعود به شش صفحه می‌رسد دو صفحه نیز به زندگی او اختصاص یافته است. سپس به معرفی آثار شاعر و بیان نقد نظامی عروضی، رشید و طواط و عوفی بر آنها و در پایان یادکرد شاعرانی پرداخته که به گونه‌ای مسعود سعد از آنها تأثیر پذیرفته است. در مجموع، مطالب این مقاله را می‌توان در ساختاری منسجم در قالب چهار عنوان «درونمایه»، «زندگی و سفرها»، «معرفی و بررسی آثار» و «مسعود سعد و دیگران» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۱-۳. زبان و شیوه بیان: زرّین کوب در سخن از زندان و زندانبان و... با استناد به سروده‌های شاعر، حال و هوای او را به‌ویژه در زندان به محسوس‌ترین و جذاب‌ترین صورت به رشته تصویر کشیده است که تعداد این شاهد مثالها در مجموع به پنج مورد می‌رسد.

با وجود این که به قول او شاعر در ابداع تعبیرات تازه از خود، قدرت بسیار نشان داده است جز از واژگانی چند مانند «حصارنای»، «خوک کریه‌منظر»، «خوان»، «دخمه»، «گرده»، «بوریا» و «چاشت» در بیان مطلب بهره نگرفته و البته حق مطلب را در این باره ادا کرده است.

تعداد نقل قولهایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در این مقاله آمده هفت مورد است که چهار مورد با ذکر نام صاحب سخن و دو مورد با ذکر عنوان کتاب است. نیز تعداد سؤالات موجود در مقاله چهار مورد است که هر چهار مورد از نوع استفهام انکاری، بی‌نیاز از پاسخ و برای تأکید مطلب مطرح شده است.

۳-۲۱-۳. عنوان مقاله: عنوان منتخب برای مقاله، عنوانی است گویا و منعکس‌کننده شاخصه مهم زندگی شاعر؛ چراکه از دیرباز نام مسعود سعد با زندانهای دهک و سو و مرنج همراه و قرین بوده است و همگان با نام مسعود به

یاد زندان و غل و زنجیر می‌افتند.

۳-۲۱-۳-۴. محتوا: تصویری که زرین کوب با استناد به سروده‌های شاعر از زندان، زندانی و زندانبان به دست داده است به گونه‌ای است که گویا خود آنجا بوده و از نزدیک آن فضا را دیده است. نکته شایان ذکر این که زرین کوب در جایی می‌نویسد: «در این زندانها آنچه بیشتر از همه خیال شاعر را ناراحت می‌کند یاد خویشان و عزیزان است... مشکل عمده این است که نه او از آنها درست خبر دارد و نه آنها از سرنوشت وی آگاه می‌شوند.»^۱ و در جایی دیگر می‌نویسد: «در این زندانها در بعضی موارد کمتر از زندانهای امروز سختگیری و بهانه‌جویی می‌شده است. زیرا شاعر می‌توانسته است با دنیای خارج نوشت و خواند کند و در پشت دیوار ملال‌انگیز زندان از آنچه در دنیای خارج روی می‌دهد خبر گیرد.»^۲ حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر امکان رابطه و مکاتبه شاعر با خارج از زندان بوده چگونه است که مشکل عمده او در زندان، عدم آگاهی از خانواده و بالعکس است؟

۳-۲۱-۳-۵. مقایسه: نکته‌ای که در آغاز مقاله و به‌هنگام سخن از سالهای زندانی بودن مسعود شایان ذکر است تشبیه هم‌زندان مسعود به هم‌زندان «کریستو»، تشبیه زندانها به زندانهای ناآشنا و بیگانه با نام «ردینگ شیلان» و تشبیه لحن شاعر به لحن «بایرون» و «اسکاروایلد» است. استفاده از تشبیه و مقایسه معمولاً برای تبیین و توضیح بیشتر مطلب و تشبیه از چیزی غریب‌تر به چیزی آشنا تر صورت می‌گیرد. حال آن‌که در این تشبیهات مشبهه از مشبه بیگانه‌تر می‌نماید. هرچند در ارجاعات به توضیح و معرفی آنها پرداخته است. می‌نویسد: «این زندانها

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۱.

مثل شیلان مخوف و تیره، مانند ردینگ آکنده از درد تنهایی بود و شاعر نیز در وصف آنها گاه لحن بیرون و گاه لحن اسکاروایلد را به خاطر می آورد.^۱

۳-۲۱-۳. ارجاعات: تعداد ارجاعات پایان مقاله به نه مورد می رسد که از این بین دو مورد تنها نقل ابیات، سه مورد توضیح واژگان موجود در مقاله و بقیه موارد ارجاع به اصل اثر با سایر مشخصات و گاه توضیحات دیگر است. نیز در پاورقی سه مورد ارجاع وجود دارد که هر سه مورد صورت لاتین اسامی است.

۲۲-۳. جلال‌الدین مولوی، ملای روم

زرین کوب، عبدالحسین؛ «جلال‌الدین مولوی، ملای روم»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۲۲۵-۲۴۲

۳-۲۲-۱. ساختار

الف) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها، افسانه‌ها درباره زندگی مولوی)؛ ب) درونمایه (اندیشه مولوی در مثنوی، دنیای مثنوی، قصه‌های مثنوی، نظر مولوی درباره اخلاق، عرفان)؛ ج) معرفی آثار (نی‌نامه، آثار، غزلیات)؛ د) ویژگیهای شعری (شیوه تدوین مثنوی، شیوه بیان).

۳-۲۲-۲. خلاصه

۳-۲۲-۱. تاریخ و محل تولد و وفات: در حدود سال ۶۰۴ هجری در بلخ به دنیا آمد (۲۲۸) و در جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ در پایان بیماری در قونیه چشم از جهان فرو بست (۲۳۱).

۳-۲۲-۲. زندگی و سفرها: جلال‌الدین محمد نام داشت. پدرش بهاء‌الدین، واعظی بود زبان‌آور و خوش‌بیان که به صوفیه گرایش داشت. بهاء ولد در بلخ به حرمت می‌زیست اما شاید وجود فخر رازی او را آزرده‌خاطر داشته بود. در هر حال واعظ بلخ، هنگامی که جلال‌الدین کودکی خردسال بود از بلخ بیرون آمد و چندی در حدود وحش و سمرقند می‌بود. آن‌گاه عزیمت حج کرد. از راه نیشابور و بغداد به حجاز رفت و در بازگشت از مکه یک‌چند به شام شد. مدتی بعد از اقامت در لارنده بهاء‌ولد به قونیه رفت و دو سال بعد وفات یافت. در این هنگام جلال‌الدین که جوانی بیست‌و‌چهار ساله بود به خواش مریدان بر مسند تدریس و منبر وعظ پدر نشست. پس از آن محقق ترمذی یکی از مریدان پدر، جلال‌الدین را تحت ارشاد گرفت (۲۲۸). پس از مرگ محقق آشنایی او با شمس تبریزی سرنوشت این مفتی و مدرس جوان قونیه را دگرگون کرد. وی توجه مولانا را از

استغراق در بحث و درس به استمرار در ذوق و کشف کشانید. محبت شمس چنان مولانا را شیفته و مجذوب کرد که از مولانا جز درویشی شوریده و بی آرام هیچ نماند. این امر سبب خشم و نارضایتی مریدان مولانا شد و به احتمال قوی منجر به قتل شمس‌الدین به وسیله آنان گشت (۲۳۰). چندی بعد از غیبت شمس، صلاح‌الدین زرکوب، دل مولانا را ربود و پس از او حسام‌الدین چلبی تا پایان عمر، مرید و مراد مولانا بود (۲۳۰).

۳-۲۲-۲-۳. افسانه‌ها درباره زندگی مولوی: درباره او، زندگی او و عشق و تحول روحانی او افسانه‌ها ساخته شد. این افسانه‌ها جالب و شیرین است اما با حقیقت فاصله بسیار دارد و از این حکایات است که زندگی شمس و حتی وجود او آکنده از رازها و شگفتیهاست (۲۳۲).

۳-۲۲-۲-۴. اندیشه مولوی در مثنوی: نزد مولوی شریعت از گذرگاه طریقت دور نیست؛ از این رو شاعر، گاه در جستجوی حقیقت، شیوه اهل طریقت را پیش می‌گیرد و گاه مثل اهل کلام در اثبات عقاید و آراء اهل شریعت اهتمام دارد. در باب نکاتی چون حدیث روح و معاد، داستان جبر و قدر و مسئله وحی و نبوت، به غور و اندیشه می‌پردازد. در اثبات معاد و رستاخیز با آوردن داستانها و تشبیه‌ها سیر انسان را از نبات تا ملائک بیان می‌کند (۲۳۳). در مثنوی مولانا بیشتر به اخلاق و تربیت نظر دارد و بعضی آن را نوعی تفسیر عرفانی و شاعرانه از قرآن دانسته‌اند که آکنده است از مطالب و آیات و احادیث (۲۳۴).

۳-۲۲-۲-۵. دنیای مثنوی: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده دنیای روح و حیات است. همه چیز با کسی که جانش، راز آشناست حرف می‌زند. گل و گیاه، نی، آب، آتش، کوه قاف، شکاف خانه، ستون سنگی، طوطی، شغال، جغدان، آهو و... همه زبان به سخنش می‌گشایند و دقیق‌ترین نکات اخلاقی و تعلیمی را بیان می‌کنند (۲۳۵).

۳-۲۲-۲-۶. قصه‌های مثنوی: بعضی داستان صرف است که شاعر از زبان عوام یا کتابها گرفته و در آنها جهت تبیین مقاصد خویش تصرف کرده و بعضی

داستانهای پیغمبران و اولیاست که شاعر، تعلیم خویش را در آن حکایت می‌گنجاند (۲۳۵) و بعضی نیز پر است از رمز و کنایه. قصه‌هایی نیز هست که جنبه طنز و شوخی دارد. قصه‌های مثنوی بسیار و گوناگون است، اما شاعر در بعضی موارد قصه را کوتاه می‌کند و زود به تعلیم و اخلاق می‌پردازد و گاه از یک قصه به قصه دیگر می‌پرد و قصه در قصه می‌آورد. شیوه ساده عامه‌پسندی که در طرز قصه‌سرایی دارد گاه به تکلف و ذوق ادیبانه منتهی می‌شود. قصه‌ها از مآخذ گوناگون مثل قرآن، کلیله، عطار، سنایی، نظامی و جوامع الحکایات است و بسیاری از آنها هم از زبان عامه گرفته شده (۲۳۶).

۳-۲۲-۷. نظر مولوی درباره اخلاق: اخلاص و پاکی نیت را هم در علم و هم در عمل لازم می‌داند و تأکید می‌کند که تا وقتی انسان از غبار شهوات نفسانی پاک نشود به حقیقت نایل نخواهد شد. اخلاق در نظر وی وسیله‌ای می‌شود برای تهذیب و تربیت که شریعت و طریقت ناظر به آن است (۲۴۱).

۳-۲۲-۸. عرفان: عرفان او عرفان نظری نیست. عرفان تجربی است و تفاوت او با زبان عربی در همین است. قالبی که برای بیان تعلیم خویش دارد همان است که سنایی و عطار پیش از وی به کار برده‌اند (۲۴۱).

۳-۲۲-۹. نی‌نامه: آنچه نی در گوش مولوی گفته، سرگذشت سیر و سفر روح است در عوالم و آفاقی که او را از اصل خویش به دور افکنده است (۲۲۶). نی‌نامه که شامل ابیات آغاز مثنوی است نه فقط مفتاح آن کتاب عظیم بلکه روح و زبده آن است. در این ابیات، گوینده همه اندیشه‌های خود را گنجانیده است و باقی مثنوی بی‌تردید شرح و تبیین همان ابیات است (۲۲۷).

۳-۲۲-۱۰. آثار: آثار جلال‌الدین شامل نظم و نثر است. در مجموعه آنها بیتی چند نیز به عربی و ترکی و یونانی هست و دیگر همه به زبان فارسی است. مکاتیب او اغلب مطالب خصوصی است. آنچه از تقریر و املائی او باقی است یکی فیه‌مافیه است و دیگر مجالس سبعة. فیه‌مافیه مجموعه سخنانی است که در

مجالس خویش گفته است که مشحون است از نکات اخلاقی و عرفانی و حکایات لطیف (۲۳۲). اما مجالس سبعه عبارت است از هفت مجلس، که در سالهای قبل از تحول بر منبر بیان کرده و بیانگر نمونه اندیشه‌های او در آن دوران است و از این جهت در تحقیق سرگذشت روحانی مولانا بسیار مهم است. اما آنچه به شعر از وی بازمانده مثنوی است و غزلیات، نیز مقداری رباعیات که نسبت به سایر اشعار مولانا مهم نیست. مثنوی کتاب تعلیم است. تعلیم طریقت برای نیل به حقیقت (۲۳۳).

۳-۲۲-۲-۱۱. غزلیات: مجموعه غزلیات مولانا به دیوان کبیر و دیوان شمس مشهور است. در بیشتر این غزلها تخلص شاعر، خاموش است. تقریباً همه غزلها فارسی است و اشعار عربی و ملامعات در بین آنها بسیار نیست. ابیاتی چند به ترکی و یونانی نیز در این دیوان هست. در غزل وی آهنگ و نوای خاصی هست (۲۳۷) و در واقع اندیشه اوست که رنگ شعر و غزل می‌گیرد. در این غزلها الفاظ نامأنوس و خلاف قیاس، تعبیرات غریب و حتی ناهنجار به چشم می‌خورد. غزل او شعری است که به هیچ چیز و به هیچ حد محدود و مقید نمانده است. در آن تنها عشق جسمانی یا روحانی نیست؛ همه چیز است و با وجود شور و جذبه بیخودانه موج وارفته‌ای نیز از حکمت و معرفت و حتی تمثیل و حکایت در شعر او جلوه می‌کند (۲۳۸).

۳-۲۲-۲-۱۲. شیوه تدوین مثنوی: این مثنوی که الهام‌بخش آن حسام‌الدین چلبی بود بی‌شک از جذبه یک شوق و شور روحانی پدید آمد. مثنوی را نظم می‌کرد و حسام‌الدین می‌نوشت. بعد آن را باز می‌خواند و تدوین می‌کرد. بدین سان کتاب بدون هیچ نظم و ترتیب معین و بدون طرح و نقشه قبلی به وجود آمد (۲۳۶). این کتاب از هر گونه نظم و ترتیب منطقی برکنار است و جز اندیشه و خیال شاعر از هیچ چیز پیروی نمی‌کند (۲۳۷).

۳-۲۲-۲-۱۳. شیوه بیان: کثرت و تنوع شگرفی که در ماده و مضمون کلام اوست، سادگی بیان، سخن او را سبک و شیوه خاصی می‌بخشد که با وجود

ابهامش ساده و با وجود تیرگی درخشنده است. بی‌قیدی در انتخاب لفظ و تعبیر، آزادی از قید نظم و ترتیب منطقی، بی‌اعتنایی به قواعد و سنتها و استفاده دایم از تعبيرات مربوط به زندگی عادی این سبک را مشخص می‌کند (۲۴۲-۲۴۳).

۳-۲۲-۳. بررسی

۳-۲۲-۳-۱. ساختار: مقاله «جلال‌الدین، ملای روم» در هیجده صفحه و شامل سیزده موضوع اصلی است. از این بین سه مورد مربوط به شاعر و زندگی او و ده مورد دیگر مربوط به سروده‌های شاعر و به‌ویژه اندیشه اوست. در آغاز مقاله و در قالب مقدمه، زرین‌کوب از حکایت نی، سخن گفته و با معرفی داستانها و حکایاتی از این دست این نکته را بیان کرده است که حکایت نی، حکایت تازه‌ای نیست. این آغاز، در حقیقت حسن افتتاح و مقدمه‌ای است برای ورود به «نی‌نامه» که به قول زرین‌کوب عصاره و جانمایه کل شش دفتر مثنوی است.

ساختار مطالب در این مقاله ساختاری غیرمنسجم و پراکنده است. به گونه‌ای که به‌آسانی و در نگاهی کلی نمی‌توان سیر واحدی از مطالب به دست داد. زرین‌کوب در این مقاله پس از سخنی در باب نی‌نامه، زندگی مولانا و افسانه‌های ساخته‌شده درباره او را از نظر گذرانده و پس از معرفی و بیان مختصری از مضامین آثار به مثنوی و بیان اندیشه‌های مولوی، شیوه قصه‌پردازی و شیوه تدوین آن پرداخته است و در ادامه پس از بیان ویژگیهای غزلیات، اندیشه‌های مولوی، شرح و تعلیم اندیشه‌ها، تعلیم و اخلاق و عرفان مولوی مقاله را با اشاره به سبک و شیوه بیان او در مثنوی و غزلیات پایان داده است. با توجه به تکرار مضامین به‌ویژه در اندیشه مولانا و نیز پراکنده‌گویی در درونمایه‌های مثنوی و در واقع ادغام شدن درونمایه و ویژگیهای آثار ناگزیر باید مطالب تکراری را نادیده گرفت و ابتدا به درونمایه و سپس به ویژگیهای شعری پرداخت. از این رو موضوعاتی چون «نی‌نامه» را که در آغاز مقاله آمده باید ذیل عنوان «معرفی آثار» و نیز شیوه

تدوین را که در لابه‌لای درونمایه‌های مثنوی آمده است باید ذیل عنوان «ویژگیهای شعری» آورد. در نتیجه می‌توان با تسامح ساختار مطالب مقاله را در چهار عنوان کلی «زندگی و سفرها»، «درونمایه»، «معرفی آثار» و «ویژگیهای شعری» بررسی کرد.

۳-۲۲-۲۳. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله به تناسب موضوع تغییر می‌کند. آنجا که سخن از زندگی مولاناست بیان، کاملاً ساده و طبیعی و زمانی که سخن از اندیشه مولانا و مثنوی است بیان، معمولاً حالتی توصیفی به خود می‌گیرد و گویا زرین کوب از زبان مولانا سخن می‌گوید. اگرچه در این مقاله نمونه‌های ابیات و سروده‌های شاعر آورده نشده است، وجود تضمینهایی که در لابه‌لای سخن از آنها بهره برده و به پنج مورد می‌رسد این کمبود را جبران می‌کند. بعلاوه در دو مورد نیز زرین کوب با اندک تصرفی سروده خود شاعر را در بیان مطلب به کار گرفته است؛ چنان که می‌نویسد: «اما این عشق را که در واقع دوی جمله علت‌های ماست...» (۲۲۴) «حتی رباب نیز «با دل تنگ و جگرهای کباب» این قصه‌ها را در گوش جاننش خوانده است.» (۲۲۶) «خط سیر فکر او «از مقامات تبّل تا فنا» همه جا بیان شده است.» (۲۲۷) «جز فسون و فسانه که «کودکان خرد فهمش می‌کنند» در آن هیچ نیست.» (۲۳۴)

علاوه بر این یک مورد استشهاد در متن مقاله وجود دارد. می‌نویسد: «داستان را که به قول مولانا - در حقیقت نقد حال ماست آن - در پرده رمز بیان می‌کند.» (۲۲۷) زبان زرین کوب در این مقاله اغلب ساده، روان و قانونمند است. تنها در آغاز مقاله به هنگام سخن از داستان لرمانتوف می‌نویسد: «چون آماده تسلیم شهوت‌های خویش نمی‌بیندش می‌کشدش و درون چاهش می‌اندازد.» (۲۲۶) در این عبارت با تبدیل ضمائر منفصل مفعولی به ضمائر متصل، بیان حالتی محاوره‌ای به خود گرفته است. نیز از تعبیرات و صنایع ادبی در عبارات می‌توان به این موارد اشاره کرد. می‌نویسد: «سلطان خوارزم با خلیفه بغداد دل بد کرده بود.» (۲۲۸) «شمس، طیف خیال نیست، برق واقعیت است که زندگی مولانا را روشن

کرده و... باز از گریبان صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی سر بر زده است.» (۲۳۲) «در طوفان اندیشه که وجود شاعر را فرو گرفته است نمی‌تواند به‌جای آن که دست و پای بزند و خود را از دریا بیرون آورد، خویشتن را به دست کشاکش امواج وزن و قافیه بسپارد.» (۲۳۸) «وقتی نی حکایت خود را به زبان شعر می‌گوید هر کس از وی قصه‌ای می‌نیوشد.» (۲۲۵) همچنین نه مورد قید حاکی از شک و تردید که عبارتند از «شاید» و «ظاهراً» در متن مقاله وجود دارد. تعداد سؤالات موجود در مقاله نیز به سه مورد می‌رسد که هر سه مورد از نوع استفهام انکاری و برای تأکید مطلب مطرح شده است.

۳-۲۲-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله بر اساس زندگی و شخصیت مولانا در دوره قبل از دیدارش با شمس و ناآرامی و شیفتگی‌اش انتخاب شده و منعکس‌کننده موقعیت و حشمت او در آن دوران است.

۳-۲۲-۴. محتوا: در بیان برخی مطالب، به‌ویژه در معرفی مثنوی و اندیشه‌های مولوی، گاه، تکرار مطلب وجود دارد. به عنوان مثال مسئله تکامل و سرگشتگی‌های روح انسان را از جماد تا انسان در چند جای مقاله عیناً تکرار کرده است و این امر شاید بیانگر توجه و تأکید زرین‌کوب بر این مطلب و مشابه آن است. گاه عدم ارجاع به اصل اثر یا عدم ارائه توضیحی هرچند مختصر درباره آنچه بیان شده است خواننده را در درک مطلب دچار مشکل می‌کند. به عنوان مثال به هنگام سخن از شمس، زندگی او را در آمیختگی با افسانه‌ها به داستان مسیح و بودا تشبیه کرده است؛ اما هیچ‌گونه توضیحی که خواننده را تا حدودی با وجه شباهت آنها آشنا کند در مقاله وجود ندارد و اگر هدف از این گونه تشبیهات و مقایسه‌ها روشن کردن مطلب باشد، باید گفت این گونه بیان مطلب کمکی به خواننده نخواهد کرد.

در معرفی فیه‌مافیه پس از ارائه توضیحاتی دربارهٔ این اثر می‌نویسد: «چنان می‌نماید که نام آن در اصل «مقالات» بوده است.^۱ حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا زرّین کوب بر اساس قراین و مستندات به این نتیجه رسیده است یا نظر شخصی او چنین است؟

در پایان مقاله و در معرفی سبک شاعر می‌نویسد: «سبک و شیوه‌ای که با وجود ابهامش ساده و با وجود تیرگیش درخشنده است.»^۲ مراد از تیرگی در این عبارت چیست؟ به نظر می‌رسد هدف زرّین کوب در این عبارت تنها ایجاد نوعی پارادوکس بوده است و گر نه آیا حتی با مسامحه می‌توان سبک مولوی را تیره معرفی کرد؟

حسن ختام مقاله نیز اشاره‌ای مختصر به نی است. گویا زرّین کوب بر آن بوده است که در این مقاله اساس اندیشه‌های مولانا را که یگانگی آغاز و پایان همه وجود است به رشته تصویر بکشد و این گونه مقاله از نی آغاز شد؛ فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشت و سرانجام به نی ختم شد و به پایان رسید.

۳-۲۲-۳-۵. مقایسه: در سخن از نی‌نامه، با معرفی مضامین داستانهایی که به نحوی با محتوای نی‌نامه شباهت و تناسب دارند، گونه‌ای تشابه ضمنی از معقول به محسوس برقرار کرده است و با محسوس کردن داستان هجران روح از اصل، آن را برای خواننده ملموس‌تر جلوه می‌دهد. در این مقایسه که بین سروده‌های لرمانتوف شاعر روسی با نی‌نامه مولوی صورت گرفته است می‌نویسد: «لرمانتوف، شاعر روس در این آواز غم‌آلود، داستان دختری رنج‌کشیده را می‌شنود و مولوی عارف بزرگ ما سرگذشت روح دردمندی را. داستان لرمانتوف قصهٔ هوسهای جسمانی است اما سرگذشت مولوی حکایت دردهای فلسفی است.»^۳ نیز در

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. منبع پیشین، ص ۲۲۵.

سخن از دنیای مثنوی مضامین سروده‌های مولوی را در توکل و رضا به سروده‌های هوگو و کانت تشبیه کرده است و می‌نویسد: «خر با آن که در دام فریب روباه می‌افتد به قدری در معنی توکل و رضا تحقیق و موشکافی می‌کند که درازگوش هوشیار هوگو را هنگام بحث و مناظره با کانت فیلسوف آلمانی به خاطر می‌آورد.»^۱

۳-۲۲-۳-۶. ارجاعات: از بین هجده مورد ارجاع که در پایان مقاله آمده است، چهار مورد معرفی و توضیح درباره افراد و اصطلاحات، دو مورد نقل ابیات و بقیه ارجاع به آثار با ذکر پاره‌ای مشخصات است. نیز تعداد ارجاعات در پاورقی به هفت مورد می‌رسد که تنها ذکر صورت لاتین اسامی است.

۳-۲۳. ناصر خسرو، آواره یمگان

زرین کوب، عبدالحسین؛ «ناصر خسرو، آواره یمگان»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۸۵-۱۰۲

۳-۲۳-۱. ساختار

۳-۲۳-۲-۱. ویژگیهای جسمی و روحی: در ورای چهره درشت و هیكل بلند

روستایی نمای او که مکرر در آینه دیوان و سفرنامه‌اش تجلی دارد جلوه روح بلند نستوه او که عظمت و سختی یمگان را به خاطر می آورد انسان را خاضع می کند و شعر او نیز که از جهت عظمت و صلابت، جلوه گاه این روح عظیم بلند است، مثل چهره و اندام و سرگذشت او یکتا و کم مانند و تا حدی در ادب فارسی بیگانه وار می نماید (۸۵). ظواهر شریعت را حقیر و بی اعتبار می یافت و در ورای آن ظواهر چیزی دیگر را می جست (۸۷). آیین باطنی او را در همه چیز به باطن بینی کشانده بود و در هر چه می نگریست دو سوی و دو روی می دید (۹۶). همه چیز برای او مایه پند و موجب عبرت به نظر می آمد (۹۷).

۳-۲۳-۲-۲. وضعیت اجتماعی: زمان پنج سالگی حکیم، پنج سال از سلطنت

پراوازه محمود می گذشت؛ در خراسان هنوز باطنیان دست اندرکار نشر دعوت خویش بودند. دربار محمود مرکز رقابت دایم بین حنفی و شافعی، کرامی و اشعری بود و ناصر هفت ساله بود که قحطی هولناک خراسان پدید آمد (۸۶). در سی سالگی ناصر، خراسان قبله شاعران و دبیران بود و کسانی که در طلب نان و نام و جاه بودند روی بدان درگاه می بردند (۸۷).

۳-۲۳-۲-۳. باطنیان: باطنیان در خراسان از قرن سوم هجری کار دعوت خود

را شروع کرده بودند (۸۸). این طایفه فرقه‌ای بوده‌اند از شیعه که امامت را بعد از امام جعفر صادق حق پسر بزرگ او اسماعیل می دانسته‌اند. عقاید آنها نزد عامه مسلمانان مورد طعن بود و مخالفانشان آنها را زندیق، ملحد، قرمطی، اباحی و مجوسی می خواندند، اما آثار آنها حکایت از علاقه آنها به خاندان پیغمبر و از

توجه آنها به پاکی و پارسایی دارد. عقاید خویش را از طریق اعتقاد به باطن احکام و قول به تأویل ظاهر، رنگ فلسفی می‌داده‌اند و در آن عقاید که آنها را «حقایق» می‌خوانده‌اند تأثیر غیرمستقیم تعالیم فلوطین و نوافلاطونیان و همچنین نفوذ آیین مسیح و مانی محسوس است و بعضی عقاید آنها نیز رنگ عرفان و تصوّف دارد (۹۱).

۳-۲۳-۲-۴. تاریخ و محل تولد و وفات: ناصر خسرو در سال ۳۹۴ هجری در قبادیان مرو متولد شد (۸۵) و در سال ۴۸۱ هجری شاعر قبادیانی، در تنهایی و فراموشی یمگان جان سپرد (۱۰۱).

۳-۲۳-۲-۵. زندگی و سفرها: ناصر، کودکی خردسال بود که داستان فقر و مرگ خویشان و نزدیکان را از زبان این و آن می‌شنید و با طبع شاعرانه و خوی تفکری که داشت درد و تأثر خود را در دل می‌پرورد. درس و مکتب دریچه تازه‌ای به روی او گشود و به دبیری و نویسندگی رغبت یافت (۸۶). چندی نگذشت که در طلب مال و جاه، روی به درگاه مسعود آورد. پس از آن به درگاه طغرل و چغری نیز راه یافت و به کارهای دیوانی همچنان اشتغال داشت. چهل ساله بود که انقلابی درونی در وجودش راه یافت (۸۷) و تنها حکمت اهل باطن بود که می‌توانست روح ناآرام او را آرامش بخشد. از این رو راه حج در پیش گرفت. چیزهایی که از مصر و مغرب شنیده بود آنجا را در نظرش سخت آراسته بود. از این رو راه دیار مغرب پیش گرفت. برادرش ابوسعید با یک غلام هندی در این سفر با او بودند. هفت سال در این سفر عمر گذاشت. چهار بار حج کرد و نزدیک سه سال در مصر ماند (۸۹). در مصر به آیین باطنی گرایید و به ترتیب مراتب مسیحیت، مأذون، داعی و حجت را پشت سر گذاشت و به فرمان خلیفه فاطمی در خراسان بر رمة پیروان دین شبانی یافت (۹۰). در بلخ از دعوت او استقبال نشد. در نیشابور نیز پناهمگاهی ندید، در مازندران ظاهراً یک چند مجال درنگ پیدا کرد. همه جا خود را در بین دشمنانی می‌دید که حاضر بودند برای

شرکت در کشتن او کسب و کار خویش را رها کنند. پناه به بدخشان برد و کوشید تا در پناه آن کوههای بلند ملجای بجوید (۹۳). در شصت سالگی، پیری و ملال دل شاعر را می لرزاند و در خاموشی و فراموشی کوهساران همه چیز برایش بی مزه و یکنواخت می نمود (۹۷).

۳-۲۳-۲-۶. درونمایه: دیوان او تمام سفرنامه روح او نیست و اگر هست شاعر ضرورت ندیده که لحظه‌های سرگردانی و گمراهی خویش را در اشعار جاودانی سازد (۹۲). بانگ خشم و نفرین او همه جا در تمام قصایدش بلند است (۹۵). سراسر دیوانش آکنده از سرزنشها و خودستاییها است (۹۶). پندها و عبرتهایی را که جهان بی زبان به صد زبان می گوید شعر او و بیان قوی و مؤثر او ترجمانی می کند (۹۸). شعر او مدح و هجو و هزل و غزل نیست، حکمت و تحقیق است. شعر او تصوّف رسمی نیست، اخلاق مجرد هم نیست. دعوت و تعلیم است. وی شعر را به مثابه وسیله‌ای جهت ترویج مذهب خویش تلقی می کند و از این روست که شعر او به صورت مجموعه‌ای از حجت‌های عقلی و دینی درآمده است.

۳-۲۳-۲-۷. شیوه بیان: سخنش قوت و عظمت بی مانند داشت. با قوت و صلابت سخن می گفت. لحن خشم و تحقیری که کلام او را قوت می بخشد آکنده از تأسف و شکایت است. سخن او قوی، عمیق و سرشار از معنی است و شیوه بیانش در غایت استواری و بلندی (۹۹). با وجود قدرتی که ناصر در قلمرو لفظ نشان می دهد معنی را بیشتر از لفظ در نظر می گیرد و جزالت سخن او نیز از همین عمق و عظمت معانی آنها برمی آید. در سخن به شیوه ایجاز می گراید. سخن را کوتاه اما پرمغز می پسندد. لفظ را چون مشک می داند که معنی بوی اوست از این رو نه فقط صنعت‌های بی حاصل لفظی بلکه زبان‌آوریهای تملق‌آمیز شاعران را لغو و عبث می شناسد (۱۰۰).

۳-۲۳-۲-۸. مؤثران: با جریر و حسان و بونواس و بختری سر مبارات دارد (۹۹) و از شاعران فارسی با کسایی و عنصری دعوی همچشمی می کند. سبک

شعر او از جهت طرز تعبیر معانی و اسلوب تلفیق الفاظ، تا حدی نیز به سبک عنصری می‌ماند و پیداست که به سبک بیان او نظر دارد و البته از حیث جزالت و استحکام از آن برتر است؛ نیز ناصر به شیوه زهدیات کسایی نظر داشته است (۱۰۰).

۳-۲۳-۳. بررسی

۳-۲۳-۳-۱. ساختار: مقاله «ناصر خسرو، آواره یمگان» مقاله‌ای هفده صفحه‌ای است که ده موضوع اصلی در آن مطرح شده است که دو مورد آن مربوط به شعر و هشت مورد مربوط به شاعر، شامل زندگی، تاریخ تولد و وفات، اوضاع اجتماعی و... است. این مقاله با مقدمه‌ای در بیان ویژگیهای ظاهری و روحی، سرگذشت و معرفی بهترین اثر در باب ناصر خسرو آغاز شده است. سپس زرین کوب به بیان اوضاع اجتماعی و دینی خراسان در زمان کودکی شاعر و ضمن آن به زندگی و ویژگیهای روحی او پرداخته است. پس از آن سیر گسترش باطنیان را در خراسان بیان کرده و دوباره از زندگی و سفرهای او سخن گفته است. در ادامه به ظهور باطنیان در مصر و مذهب و عقاید آنان اشاره کرده و پس از آن به زندگی ناصر بازگشته است. سپس به بیان اوضاع اجتماعی و دینی خراسان در مقایسه با روزگار پیش در قالب خاطرات ناصر پرداخته و با بیان درونمایه‌های سروده‌های شاعر به ادامه زندگی ناصر بازگشته است و با سیری دوباره در درونمایه‌های سروده‌های شاعر، بررسی شیوه بیان و معرفی مؤثران ادامه یافته و با بازگشتی دوباره به زندگی شاعر در اواخر عمر و بیان وضعیت باطنیان در آن روزگار به پایان رسیده است. از این رو ساختار مطالب مقاله، ساختاری است غیرمنسجم که در آن زندگی شاعر با اوضاع اجتماعی روزگار او از کودکی تا پیری در هم ادغام شده و تفکیک آنها در ساختار مقاله غیرممکن است. علاوه بر این، از آغاز تا پایان مقاله نیز سخن از زندگی و وضعیت اجتماعی روزگار اوست و آنچه درباره سروده‌ها و ویژگیهای آن

آمده در حین بیان زندگی و اوضاع اجتماعی مطرح شده است؛ از این رو برای ارائه ساختاری منسجم ناگزیر باید گاه سیر بیان مطالب را نادیده گرفت و مطالب تکراری و حاشیه‌ای را از ساختار حذف کرد. در این صورت ساختار مطالب را می‌توان به ترتیب در شش عنوان «معرفی شاعر»، «اوضاع اجتماعی»، «زندگی و سفرها»، «درونمایه»، «ویژگیهای شعری» و «ناصرخسرو و دیگران» بررسی کرد.

۳-۲۳-۲. زبان و شیوه بیان: نکته شایان ذکر در این مقاله استفاده از تمثیل و به‌ویژه تضمین در حین بیان مطالب است؛ چنان‌که می‌نویسد: «چنان مست می‌کرد که گویی می‌خواست ماه آسمان را نیز فراچنگ آورد.» (۸۶) نیز حدود دوازده مورد تضمین در متن مقاله آمده است که زرّین کوب به تناسب مطلب بر آن بوده است که از زبان و سروده‌های خود شاعر بهره گیرد و به این وسیله در مستند و متنوع کردن مطالب کوشیده است. از جمله می‌نویسد: «چه فایده‌ای دارد که شاعر ذوق و اندیشه خود را «در صفت روی زن سعتری» به کار برد؟ از چنین کارها چه حاصلی هست «جز که فرومایگی و چاکری.»» (۹۸) «دور از چشم ظاهربین بی‌خبر آنها «آهنگر او همی زند اژه»، با این همه «گرگ از رمه خوران و رمه در گیاچران»» (۹۷) «از آن حج که ظاهریان در پی آن خسته و «محنت بادیه خریده به سیم» باز می‌گردند راضی نمی‌شود.» (۹۶) «اکنون برای او مستی «مار و کژدم جزاره» گشته‌اند.» (۹۵) «همه «با گروهی که بخندند و بخندانند» به سر برد.» (۹۹) «گاه سکوت می‌کند، زیرا گمان می‌برد «هر دو یکی است گفته و ناگفته»» (۹۶) نیز از تعبیرات و ترکیبات ساخته و پرداخته زرّین کوب می‌توان به این عبارات اشاره کرد: «هیچ کدام جز این فکری ندارند که چاله پیچ‌درپیچ شکم بی‌هنر خویش را... بیاکنند.» (۹۷) «عقلش را دل به حال جان می‌سوزد.» (۹۸) «او نیز مانند دیگران خود را در لُجه بی‌پایان عشرت و لذت... غرق کرد.» (۸۷) «بدین گونه به فرمان خلیفه فاطمی در جزیره خراسان بر رمه پیروان دین شبانی یافت.» (۹۰)

شیوه بیان در این مقاله توصیفی است اما گاه بیان کاملاً حالت استدلالی به خود می‌گیرد. سؤالهای پی‌درپی از زبان شاعر به‌منظور تأکید مطلب و بخصوص

برای برانگیختن حس همدردی در خواننده مطرح شده است. تعداد این سؤالات در مقاله به شانزده مورد می‌رسد. این نحوه بیان نیز در القای مطالب و تأثیر آن در خواننده آن گونه که باید مؤثر است. از دیگر ویژگیهای مقاله وجود شاهد مثالهایی است که به تناسب مطلب و به عنوان نمونه آورده شده است. تعداد این شاهد مثالها چهار مورد است که سه مورد آن در حین بررسی درونمایه و یک مورد در توضیح زندگی شاعر آورده شده است.

بیان زرین کوب در این مقاله بیانی است آکنده از انتقاد و اعتراض نسبت به کسانی که قدر آواره یمگان را نشناختند و زبانی که برای بیان مطالب اتخاذ کرده زبانی است متناسب با روحیه منتقدانه و ناراضی خود. در حین بیان مطالب علاوه بر این که فراوان از سروده‌های خود شاعر در قالب تضمین بهره گرفته، الفاظ و واژگان روزگار او را نیز به کار برده است. از جمله این واژگان می‌توان به «خیشخانه»، «خان و طغان»، «پندنیوش»، «چغانه» و... اشاره کرد. تعداد نقل قولهای موجود در مقاله پنج مورد است که به صورت مستقیم، غیرمستقیم و نقل به مضمون، با ذکر عنوان کتاب یا نام صاحب نظر آورده شده است. قیود شک و تردید نیز از جمله مواردی است که در بیان زرین کوب باید به آن توجه کرد. این قیود که از نه مورد تجاوز نمی‌کند عبارتند از: «گویی»، «ظاهراً»، «شاید» و «اگر»... که هرکدام به نحوی حکایت از عدم اطمینان کامل وی نسبت به گفته خویش دارد.

۳-۲۳-۳. عنوان مقاله: عنوان منتخب برای مقاله منعکس کننده یکی از مهم‌ترین وقایع زندگی شاعر است. چراکه هر جا نامی از یمگان به میان آید آواره آن، ناصر خسرو، نیز تداعی می‌شود.

۳-۲۳-۴. محتوا: این مقاله را در حقیقت باید شکوائیه‌ای دانست که زرین کوب در قالب مضامین سروده‌های شاعر و از زبان او بیان کرده و غمها و دردهای درونی او را از ضمیر دل خود سر داده است.

در مقدمه مقاله زرین کوب وجوه مختلف شاعر از قبیل ویژگیهای جسمانی،

روحی، شعر و سرگذشت او را در قالب عباراتی موجز و مختصر ارائه داده است و همین مقدار در به تصویر کشیدن استواری و هیبتی لایوصف از شاعر در ذهن خواننده کفایت می‌کند. نکته شایان ذکر در آغاز مقاله معرفی و ارجاع به بهترین و دقیق‌ترین اثری است که درباره شاعر نوشته شده است. نکته دیگر اعتراض و شکایت زرّین کوب از زمانه‌ای است که با حکیم قبادیان این چنین ظلم و جور روا داشته و گویا او نیز از این همه جور و ظلم به تنگ آمده است و فریاد برمی‌آورد و بر آن است حق مظلومی را از ظالم بازگیرد. همدردی و همدلی زرّین کوب با شاعر و نكوهش زمانه و مردمش در سراسر مقاله بویژه آنجا که از درونمایه‌های سروده‌های او سخن می‌گوید موج می‌زند و این امر، مقاله را شبیه شکوائیه‌ای دردانگیز کرده است؛ چنان که با لحنی که از خشم و اعتراض نسبت به وضعیت حاکم بر روزگار شاعر حکایت دارد، می‌نویسد: «این مستی طغان و تکین که در آن روزگاران، بندگان و فرومایگان بودند این روزها خراسان را سخت در بند حشمت و جلال دروغین خویش داشته بودند. همینها بودند که خراسان را کاویدند و زیر و رو کردند و اهل ذوق و حکمت را بی‌برگ و آواره کردند.»^۱ تکرار مضامین و بخصوص نکوهش دنیا و نامردمیهای مردم روزگار نیز از نکات دیگری است که شاید برخاسته از روح ناآرام و معترضانه زرّین کوب نسبت به زمانه است که نمی‌تواند ساکت بنشیند و نظاره‌گر آن همه جور و تعدی در حق حکیم قبادیان باشد. البته سراسر دیوان شعر حکیم پر است از این گونه مضامین که در ورای الفاظ استوار و پرطمطراق، تصویر مردی را به نمایش می‌گذارد که نااهلان، او را از خانه و آشیانه‌اش آواره کوه و بیابان کرده‌اند و هم‌زبانی نمی‌یابد که شمه‌ای از آنچه روح بلند او می‌بیند و می‌جوید با او در میان نهد؛ چنان که شاید بتوان گفت اگر تکرار مضامین مقاله حذف شود از شش صفحه مطالبی که درباره

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۹۳.

درونمایه‌های سروده‌های شاعر گفته شده است دو صفحه جانمایه مطالب به دست می‌آید.

نکته دیگری که با توجه به اهمیت آن در سرگذشت شاعر، زرین کوب بسیار به آن توجه کرده و در چند جای مقاله از آن سخن گفته است مسئله باطنیان اعم از ظهور و توسعه آنها، اعتقادات و عملکرد آنها و... است که با توجه به حجم نسبی مطالب بخش عمده‌ای را به خود اختصاص داده است. در عین حال آنچه از شیوه بیان شاعر مطرح شده کمتر از یک صفحه مقاله را در بر گرفته است و آن هم در حد معرفی کسانی که از آنها تأثیر پذیرفته و از آثار شاعر سخنی به میان نیامده است.

جایی در حین بیان زندگی شاعر می‌نویسد: «زیباییها و جلوه‌های جهان در نگاه نافذ اما بی‌اعتنای او نقشهای بدیع می‌پرداخت. علاقه به جاه و مال دل او را صید می‌کرد.»^۱ در این عبارت زرین کوب صفت بی‌اعتنایی نسبت به جهان و جلوه‌های آن را به شاعر نسبت داده، اما بلافاصله از علاقه او به جاه و مال سخن گفته است. به نظر می‌رسد این عبارت و مفهوم در صورتی پذیرفتنی است که بی‌اعتنایی نگاه ناصر را از نوع مجاز مایکون به شمار آورد. در غیر این صورت بی‌اعتنایی و علاقه به جاه و مال در آن واحد و یکجا جمع نمی‌شود.

۳-۲۳-۵. ارجاعات: نکته دیگری که در هدایت خواننده برای مراجعه به اصل اثر کمک می‌کند ارجاعاتی است که در متن و پایان مقاله آورده شده است. ارجاعات موجود در متن سه مورد است که یک مورد با ذکر عنوان کتاب، یک مورد نام صاحب اثر و یک مورد با ذکر عنوان کتاب و صاحب اثر آورده شده است. ارجاعات پایان مقاله نیز نه مورد است که از آن بین شش مورد فارسی و سه مورد لاتین با ذکر مشخصات نسبتاً کامل آثار است.

۳-۲۴. نظامی، داستانسرای گنجه

زرین کوب، عبدالحسین؛ «نظامی، داستانسرای گنجه»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۹۵-۲۰۴

۳-۲۴-۱. ساختار

الف) معرفی آثار (هنر نظامی، آثار، شخصیت‌های قهرمانان؛ ب) درونمایه؛ ج) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی)؛ د) نظامی و دیگران (مقلدان، مؤثران)؛ ه) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۳-۲۴-۲. خلاصه

۳-۲۴-۱-۲. هنر نظامی: درست است که داستانسرای گنجه در واقع کار داستانسرایی را به تقلید شیوه و ساختن نظیر آثار خویش منحصر کرد و تا حدی سبب بروز وقفه و رکود داستانسرایی فارسی گشت، اما این معنی عیب و خطای نظامی نیست؛ هنر و لیاقت اوست و نشان می‌دهد که در همه قرنهای بعد در بین تمام نسلهایی که بعد از وی آمده‌اند نظامی سرمشق و استاد داستانسرایی به شمار می‌آمده است (۱۹۵).

۳-۲۴-۲-۲. آثار: پنج گنج شاعر پنج دفتر شعر اوست در پنج وزن مختلف که شاعر سی سال از عمر خویش را در نظم و تدوین آنها به سر آورده است (۱۹۵). مخزن الاسرار اندیشه‌هایی است در بیست مقاله با یک خاتمه راجع به زهد و عرفان که در طی آن شاعر از هر چیزی سخن رانده است. از آفرینش آدم و احوال عالم، بیوفایی دنیا، استقبال آخرت و... در بسیاری موارد بر بیدادگران روزگار تاخته است. خسرو و شیرین داستان عشق پرماجرایی خسرو شاهزاده ایران است با شیرین برادرزاده بانوی ارمن (۱۹۶). لیلی و مجنون سرگذشت عشقی است پر از درد و حرمان که دو قبیله دشمن را با مسئله‌ای دشوار روبه‌رو می‌کند. داستانی است پرسوز و درد که نام قهرمان آن چهار قرنی پیش از نظامی وجود داشته است. هفت گنبد یا هفت پیکر، داستان شادخواریها و کامجوییهای بهرام گور است. اما

اسکندرنامه داستان اسکندر است در دو کتاب جداگانه - شرفنامه و اقبالنامه - که گوینده در طی آن ماجراهای اسکندر را با لحنی شاعرانه بیان می‌کند (۱۹۷-۱۹۸).

۳-۲۴-۲-۳. **شخصیتهای قهرمانان:** در همه داستانها، قهرمانان شاعر، سرشتها و نهادهای مناسب دارند. خسرو که شاهزاده‌ای کامکار است مثل عاشقان نامراد از رموز عاشقی خبر دارد. بهرام علاوه بر هوسها و عشرتها مرد جنگ شیبخون نیز هست. اسکندر با آن که سرداری جنگجوست ذوق حکمت نیز دارد. مجنون نیز که غیر از عاشقی شاعر هم هست در شیداییهای خویش لطف شعر را نیز با ذوق عشق به هم آمیخته است (۱۹۸).

۳-۲۴-۲-۴. **درونمایه:** گویی شاعر، شعر را وسیله‌ای برای بیان حکمت و اخلاق می‌داند و تحقیق و اندرز را یگانه شیوه‌ای می‌شمرد که لایق شأن شاعری است (۱۹۸). اما در خسرو و شیرین گویی شعر را تنها وسیله تعلیم نمی‌داند. مایه لذت و تفریح نیز می‌شمارد. در داستانهای دیگر رفته‌رفته از آن چهار دیوار محدود بیرون می‌آید؛ زیبایی ذوق و هوس را می‌آزماید و از انزوای خشک ریاضت‌آمیز زاهدان به دنیای روشن و فراخ اهل عشرت قدم می‌نهد و بی آن که دل به هوسهای پست بدهد گرانجانی و تعصب خشک را ترک می‌کند (۱۹۹). قصه‌های او از هر دستی بود. قصه‌های عبرت‌انگیز، قصه‌های عشقی، قصه‌های رزمی و قصه‌های دیو و پری. از آن میان قصه‌هایی بود مخصوص اخلاق و تحقیق که سرگذشت‌های روحانی بود و از همه آنها ذوق عزلت و میل زهد و تفکر می‌تراوید (۱۹۹). قصه‌هایی نیز داستان هوسها و عشق‌های آدمی را بازمی‌نمود. جلوه‌گاه قصه‌های رزمی نیز اسکندرنامه و گاه هفت گنبد بود (۲۰۰).

۳-۲۴-۲-۵. **تاریخ و محل وفات و تولد:** ظاهراً در گنجه متولد شده بود و سال ۵۹۹ و به قولی حدود سنه ۶۰۸ وفات یافت و هم در گنجه به خاک رفت (۲۰۱).

۳-۲۴-۲-۶. **زندگی:** از گذشته و سرگذشت او اطلاع موثقی در دست نیست

(۲۰۰). از کودکی به درس و هنر شوق می‌ورزید. در جوانی از دقایق نجوم و علوم دیگر کم چیزی بود که وی از آن بهره‌ای نداشت. عزلت‌جویی هم از جوانی با خوی او سازش داشت و ریاضت و تفکر و مطالعه، بیشتر اوقات او را گرفته بود و از درآمد چند پاره دبه که اتابک، جهان‌پهلوان و برادرش قزل ارسلان بدو داده بودند گذران می‌کرد. از شاعران عصر ظاهراً با خاقانی میانه خوبی داشت و بعد از وفات او نیز بسیار نزیست (۲۰۱). نظامی هرچند با پادشاهان ارتباط داشت، شاعر درباری نبود. لیکن نزد همه محترم و همه جا مورد تکریم بود (۲۰۰).

۳-۲۴-۲-۷. مقلدان: برخی از شاعران بر آن شدند که خمسه نظامی را جواب گویند؛ چنان‌که خواجه‌ی کرمانی، خسرو دهلوی، کاتبی ترشیزی، جامی، هاتفی، مکتبی شیرازی، عرفی، فیضی دکنی و وحشی بافقی با وی به چالش برخاسته‌اند (۱۹۵).

۳-۲۴-۲-۸. مؤثران: از گویندگان گذشته نظامی بیشتر به فردوسی و تا اندازه‌ای به سنایی نظر داشته است. تأثیر سنایی در مخزن الاسرار آشکارتر است اما در هفت گنبد نیز می‌توان آثاری از نفوذ سنایی یافت (۲۰۱). در بعضی موارد نیز به سخن فردوسی نظر دارد. از لحاظ ماده، مخزن الاسرار تا اندازه‌ای به حدیقه سنایی می‌ماند؛ البته از حیث طراوت بیان و شیرینی عبارت بر حدیقه برتری دارد و از جهت عمق و قوت به پای آن نمی‌رسد. هفت گنبد هم از جهت اشتراک در وزن و هم از لحاظ شباهت در بعضی معانی، خلاصه در طرز شروع از تأثیر حدیقه خالی نیست، اما نفوذ فردوسی از حیث مواد در خسرو و شیرین، هفت گنبد و اسکندرنامه هست. با این‌همه سعی می‌کند که با استاد طوس روی در روی نایستد اما آنجا نیز که با استاد طوس آشکارا به چالش برخاسته است سخنش از شیوه دیگر است (۲۰۲).

۳-۲۴-۲-۹. ویژگیهای شعری: نظامی در حوادث داستان بیش و کم تصرف می‌کرد و هر جا لازم بود بر آن شاخ و برگ می‌افزود. در حقیقت این توجه به ابداع و عدم تقلید به پیروی از یک روایت موجود مدون، نظامی را خیلی بیشتر از

فردوسی مجال هنرنمایی داده است و تا حدی سبب گشته است که داستانهای او از تشبیهات تازه و استعارات لطیف مشحون گردد و شاعر با مجالی گشاده به ابداع خیالات و ایجاد تعبیرات بپردازد (۲۰۲). گاه اهتمام نظامی در آوردن سخن کوتاه، در بعضی موارد دریافت مقصود او را دشوار کرده است (۲۰۳).

۳-۲۴-۳. بررسی

۳-۲۴-۳-۱. ساختار: مقاله «نظامی، داستانسرای گنج» مقاله‌ای است نه صفحه‌ای شامل ده موضوع اصلی درباره اثر شاعر، اندیشه‌ها و درونمایه‌های سروده‌های او و... همان گونه که از عنوان مقاله برمی آید تأکید زرین کوب در این مقاله بیش از هر چیز بر اثر معروف، خمسه اوست و بقیه مطالب بسیار مختصر و اشاره‌وار بیان شده‌اند. در سخن از پنج گنج، هر پنج مثنوی را جداگانه بررسی کرده و از هر کدام خلاصه‌ای مختصر و مفید ارائه داده است.

این مقاله با بررسی و بیان وجه اهمیت پنج گنج نظامی آغاز شده و با بیان اندیشه‌های نظامی، درونمایه‌های سروده‌های او، سیری در زندگی و ارتباط او با دربار، معرفی مؤثران و مقلدان و شیوه بیان ادامه یافته است. ساختار مطالب مقاله ساختاری است منسجم و با نگاهی کلی می‌توان آن را در پنج عنوان «معرفی آثار»، «درونمایه»، «زندگی و سفرها»، «نظامی و دیگران» و «ویژگیهای شعری» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۴-۳-۲. زبان و شیوه بیان: در این مقاله زرین کوب هیچ گونه استشهادی به سروده‌های شاعر نکرده است از آوردن تعبیرات و اصطلاحاتی که برگرفته از شعر شاعر باشد نیز خودداری کرده است. بنابراین زبان و بیان در این مقاله عاری از توصیف و تشبیه و کاملاً ساده و طبیعی است. در بیان داستانهای عشق و عاشقی مثنویهای نظامی نیز مطلب را به ساده‌ترین و موجزترین صورت بیان کرده است. علاوه بر این از سایر مواردی که معمولاً در سایر مقاله‌ها به چشم می‌خورد از قبیل نقل قول و طرح سؤال در این مقاله اثری نیست. تعداد قیود شک و

تردیدی که در این مقاله به کار رفته نیز از شش مورد تجاوز نمی کند که عبارتند از قیود «شاید» و «ظاهراً».

۳-۲۴-۳. محتوا: از مجموعه صفحات مقاله تنها سه صفحه و کمتر به زندگی شاعر اختصاص یافته و بقیه درباره شعر و بررسی آن از وجوه مختلف است و البته اهمیت پنج گنج نظامی به قدری است که زرین کوب فرصت را غنیمت دانسته و در این محدوده بر آن بوده است که درباره آنچه باعث جاودانگی شاعر شده بیان مطلب کند و در لابه لای آن از زندگی شاعر، معاصران و مؤثران، جایگاه اجتماعی او و... نیز سخن به میان آورده است.

۳-۲۴-۴. مقایسه: نکته شایان ذکر در این مقاله مقایسه‌هایی است که به تناسب مطلب بین شاعر با دیگران برقرار شده است. در این مقایسه‌ها که به پنج مورد می‌رسد طرف مقایسه یا تشبیه همه لاتین است. در سه مورد به وجه تشابه نه در متن و نه در ارجاعات اشاره‌ای نشده است. در یک مورد در ارجاعات اجمالاً به معرفی طرف تشبیه و در واقع علت برقراری این مقایسه پرداخته و در یک مورد در متن صراحتاً وجه شبه را بیان کرده است. در سخن از لیلی و مجنون می‌نویسد: «لیلی و مجنون که با داستان دافنیس و کلوته و حتی با حکایت رومئو و ژولیت قابل مقایسه است»^۱ یا در سخن از زندگی او می‌نویسد: «اما وقتی شاعر برای این ملامتگران چیزی از آنچه سروده می‌خواند در منکران همان تأثیری را می‌کرد که اشعار سوفوکلس پیر در دادگاه آتن کرد»^۲

۳-۲۴-۵. ارجاعات: تعداد ارجاعات موجود در مقاله ده مورد است که چهار مورد آن در پاورقی و صورت لاتین اسامی است و شش مورد ارجاع به پایان مقاله است که یک مورد آن لاتین با ذکر نشانی کامل اثر، دو مورد آن معرفی و توضیح و دو مورد نیز نقل ابیات است.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۲۵-۳. امیر خسرو دهلوی، شاعر و منتقد

زرین کوب، عبدالحسین: «امیر خسرو دهلوی، شاعر و منتقد»، دفتر ایام؛

چاپ اول، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۷۵-۸۲

۳-۲۵-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (امیر خسرو، منتقد)؛ ب) امیر خسرو و دیگران (دیدار سعدی با امیر خسرو، مؤثران)؛ ج) ویژگیهای شعری (ویژگیهای غزلیات، قصاید، خمسه، شیوه بیان)؛ د) اندیشه (شعر از نظر امیر خسرو).

۳-۲۵-۲. خلاصه

۳-۲۵-۲-۱. امیر خسرو، منتقد: در بین شاعران بزرگ گذشته، امیر خسرو این مزیت را دارد که در عین حال منتقد برجسته‌ای نیز هست. این آرای انتقادی هم در مثنویهایش و هم در مقدمه دیوانهایش آمده است (۷۵).

۳-۲۵-۲-۲. دیدار سعدی با امیر خسرو: در صورتی که مسافرت هند تنها یک بار برای شیخ پیش آمده باشد بین سعدی که قبل از سال ۶۵۶ به هند می‌رود و امیر خسرو که در ۶۵۱ به دنیا می‌آید چگونه ممکن است ملاقات روی داده باشد (۷۶)؟

۳-۲۵-۲-۳. مؤثران: تأثیر پیشروان بزرگ شعر فارسی سعدی، خاقانی و نظامی در مجموع آثار او قابل ملاحظه است. غزلیات او از نفوذ شیوه سعدی خالی نیست (۷۵). در قصاید او تأثیر سنایی، ظهیر و انوری پیداست. اما لحن خاقانی و کمال در آنها بیشتر محسوس است (۷۷). خود او اعتراف می‌کند در مواعظ، تابع سنایی، در مدح و تخلص، شاگرد رضی و کمال و در مثنوی و غزل، تابع نظامی و سعدی است (۷۹).

۳-۲۵-۲-۴. ویژگیهای غزلیات: سادگی بیان، لطافت فکر و هیجان واقعی و غنای احساسات، ویژگی عمده غزلیات اوست (۷۶). تا حدودی به «زبان وقوع» که

از ویژگیهای بعضی شاعران سبک هندی به شمار است نزدیک شده و در مواردی غزل او، معرف لحن بیان خاقانی و کمال اسماعیل است (۷۷).

۳-۲۵-۲-۵. قصاید: امیر خسرو، شاعر دربارهای هند است و این نکته نشان می‌دهد که قصاید او را نیز نباید کم‌اهمیت شمرد. خاصه که میل به اظهار قدرت و التزام در ابراز مهارت خویش، او را در طی مدایح و مرثی‌های مربوط به پادشاهان عصر، طبعاً به مقابله با استادان فن کشانیده است (۷۷).

۳-۲۵-۲-۶. خمسه: مجموعهٔ مثنویهای امیر خسرو، تقلیدی عجولانه از پنج گنج نظامی است و به هیچ وجه با کار نظامی قابل مقایسه نیست (۷۷). این مثنویها همه یکدست نیست و در عین آن که کلام خسرو را گاه ساده‌تر و غالباً پردردتر از کلام نظامی نشان می‌دهد، نیل به علؤ بیانی را که در سخن نظامی هست برای او دشواریاب نشان می‌دهد؛ با این حال مزیت عمده‌ای که آنها را از سطح یک تقلید ساده بالاتر می‌برد «رنگ محلی» است که در غالب آنها هویدا است. از جمله قران‌السعدین، خضرخان و دولرانی، هشت بهشت و نه سپهر در تصویر اقلیم، محیط و احوال مردم هند این رنگ محلی را به طور بارزی نشان می‌دهد (۷۸).

۳-۲۵-۲-۷. شیوهٔ بیان: سبک بیان او ادیبانه و بالنسبه مصنوع است. این سبک، ناشی از شیوهٔ متکلف نثر دیوانی عصر اوست. در اعجاز خسروی که عقاید خود را در باب مسائل مربوط به بلاغت و شناخت سبکها نیز در بر دارد قدرت خود را در آزمایش شیوه‌های گوناگون نثر نشان می‌دهد. از این رو در این اثر شیوهٔ او به حد ملال‌انگیزی می‌رسد. البته با رویکرد او به زهد و انزوای صوفیانه، از این شیوهٔ سخن اظهار بیزاری می‌کند و آن را مانع از اشتغال به لطایف غزل و موعظه و توحید الهی و مایهٔ «اضاعت عمر» می‌یابد (۸۰).

۳-۲۵-۲-۸. شعر از نظر امیر خسرو: امیر خسرو شعر فارسی را بر عربی رجحان می‌نهد. او معتقد است شعر عربی از جهت شرعی بر شعر فارسی برتر است؛ اما شعر فارسی را به جهت آن که شاعر در نظم آن، وسعت و غنای لغت

عربی را در اختیار ندارد و مخصوصاً به آن جهت که در وزن و هم در آنچه با قافیه و ردیف مربوط است بیش از شعر عربی دقت و ظرافت به کار می‌بندد بر شعر عربی ترجیح می‌دهد (۷۹).

۳-۲۵-۳. بررسی

۳-۲۵-۳-۱. ساختار: مقاله «امیرخسرو دهلوی، شاعر و منتقد» مقاله‌ای هشت صفحه‌ای است که هشت موضوع اصلی در آن مطرح شده است. همان گونه که از عنوان برمی‌آید در این مقاله سخن از جنبه‌های نقّادی و شاعری امیرخسرو است و از زندگی، سفرها و تاریخ تولد و وفات او سخنی به میان نیامده است. در این مقاله، زرّین کوب پس از معرفی امیرخسرو به عنوان یک منتقد علاوه بر شاعر، به بیان تأثیرپذیری او از دیگران بویژه سعدی اشاره کرده و پس از بیان ویژگیهای غزلیات او به معرفی نسبتاً مفصّلی از خمسه و مقایسهٔ اجمالی آن با خمسهٔ نظامی پرداخته است. سپس شعر را از دیدگاه امیرخسرو بررسی کرده و در پایان، ویژگیها و در واقع سبک بیان شاعر را از آغاز جوانی تا رویکرد او به زهد و انزوای صوفیانه از نظر گذرانده است. ساختار مطالب، صرف نظر از معرفی مؤثران که در سه جای مقاله به صورت پراکنده از آن سخن رفته است، ساختاری است نسبتاً منسجم و با نگاهی کلی می‌توان آن را به ترتیب در چهار عنوان «معرفی شاعر»، «امیرخسرو و دیگران»، «ویژگیهای شعری» و «اندیشه» طبقه‌بندی کرد. از آنجا که معرفی مؤثران در چند جای مقاله صورت گرفته است ناگزیر آن را ذیل عنوان «امیرخسرو و دیگران» می‌گنجانیم.

۳-۲۵-۳-۲. زبان و شیوهٔ بیان: شیوهٔ بیان مطالب در این مقاله بیشتر بر اساس استناد و استدلال است و مثلاً در سخن از دیدار سعدی با امیرخسرو مطالب کاملاً مستند و مستدل بیان شده است. از آنجا که محور سخن، معرفی اجمالی آثار، جنبهٔ شعری و نقّادی شاعر است زبان نیز کاملاً طبیعی و ساده است و هیچ گونه

استعمال واژگان و اصطلاحات یا تعبیرات روزگار شاعر در آن به چشم نمی خورد. تعداد قیود و عبارات بیانگر شک و تردید در این مقاله سیزده مورد است که تا حدودی مبین احتیاط زرّین کوب در عدم اظهار نظر قطعی است.

۳-۲۵-۳. محتوا: زرّین کوب در این مقاله به آثار شاعر پرداخته است و از جنبه قالب سروده‌ها، آنها را بررسی و مؤثران در این سروده‌ها را معرفی کرده است. نکته‌ای که با دیدگاه انتقادی مطرح کرده و بر اساس استنادات تقریباً به رد آن پرداخته است مسئله دیدار سعدی با امیر خسرو در هند است که بر اساس سالشمار نوشته شدن بوستان، مسافرت سعدی و تاریخ تولد امیر خسرو، آن را تا حدی غیرممکن می داند؛ اما تأثیر سعدی را بر غزلیات شاعر به طور کامل تأیید می کند. آنچه که در این مقاله بیش از هر چیز به آن پرداخته شده، سخن از خمسه امیر خسرو و مقایسه آن با خمسه نظامی است و بیان این نکته که کیفیت تقلید امیر از نظامی چگونه و به چه صورت بوده است. مطالب نسبتاً تازه‌ای که زرّین کوب مطرح کرده است مانند معرفی شاعر به عنوان یک منتقد و اشاره به آثار انتقادی او و نیز بیان ویژگی «رنگ محلی» داشتن سروده‌ها در مثنویهای شاعر و دیدگاه وی درباره شعر فارسی و رجحان آن بر عربی با ذکر دلایل، از نکاتی است که کمتر نویسنده‌ای به آنها اشاره کرده است.

۳-۲۵-۴. نقد نظر: در سخن از غزلیات امیر خسرو و تأثیر او بر غزلیات حافظ قول برتلس را، مبنی بر این که اولین بیت دیوان حافظ الهام از امیر خسرو است نقد کرده است. می نویسد: «قول برتلس که اولین بیت معروف دیوان حافظ را الهام از امیر خسرو می داند و آن را احتمالاً از یک مأخذ مشترک که شعر معروف منسوب به یزید بن معاویه باشد ناشی می شمرد محتمل به نظر نمی آید؛ خاصه که آن شعر منسوب به یزید هم ظاهراً مدتها بعد از حافظ باید جعل شده باشد.»^۱

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، دفتر ایام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۷۶.

۳-۲۵-۵. مقایسه: در این مقاله زرین کوب رویکرد نقادانه امیرخسرو را به عنوان یک مزیت، علاوه بر شاعری برای او مطرح کرده است. مقاله نیز با همین سخن آغاز شده است و ضمن معرفی امیرخسرو به عنوان یک شاعر و منتقد، مقایسه‌هایی اجمالی بین شاعر و شاعران بزرگ دیگر جهان مثل گوته، شیلر، کالریج و وردزورث انجام شده است. می‌نویسد: «این مزیت نقادی، او را در بین شاعران معروف جهان در ردیف کالریج و وردزورث و شیلر و گوته از جمله کسانی ساخته که با قریحه آفرینندگی، استعداد انتقادی را نیز واجد بوده‌اند.»^۱ و در ادامه می‌نویسد: «نفوذ دوستانه او در وجود دوست شاعرش حسن دهلوی، نیز از رابطه او با این دوست شاعر چیزی مثل رابطه شیلر و گوته و رابطه وردزورث و کالریج ارائه می‌کند.»^۲ نیز در سخن از روحیه منتقدانه خسرو می‌نویسد: «مقدمه غرةالکمال او از این حیث یک اثر انتقادی تمام‌عیار است و در عین حال از بعضی جهات حیات ادبی اثر کالریج، شاعر انگلیسی را به خاطر می‌آورد.»^۳

۳-۲۵-۶. ارجاعات: تعداد ارجاعات پایان مقاله چهارده مورد است که از این بین دو مورد لاتین، چهار مورد فارسی و لاتین و بقیه ارجاع به آثار فارسی و یک مورد نقل ابیات است.

۱. منبع پیشین، ص ۷۵.

۲. همانجا.

۳. همان، ص ۷۹.

۳-۲۶. نظامی گنجوی، در جستجوی ناکجاآباد

زرین کوب، عبدالحسین؛ «نظامی گنجوی، در جستجوی ناکجاآباد»، با کاروان اندیشه؛

چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر؛ س ۱۳۶۹، ص ۱۸-۲۴

۳-۲۶-۱. ساختار

الف) معرفی و بررسی آثار (اسکندرنامه، مخزن الاسرار، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، مدینه فاضله نظامی)؛ ب) زندگی (زندگی و ارتباط شاعر با دربار).

۳-۲۶-۲. خلاصه

۳-۲۶-۱-۲. اسکندرنامه: تصویر خیال‌انگیزی که نظامی در اسکندرنامه خویش از یک شهر نیکان طرح کرده در عین آن که حاصل اندیشه‌های فلسفی شاعر در دوران پیری و معرف جهان‌بینی اخلاقی و اجتماعی اوست؛ از آنجا که جستجوهای او را در مسائل انسانی نیز نشان می‌دهد دارای جاذبه خاصی است. این شهر تصویر یک مدینه فاضله انسانی است (۱۵).

۳-۲۶-۲-۲. مخزن الاسرار: در مخزن الاسرار نشانه‌های روحانی هست و از آنجا که در این دوره در رؤیاهای ریاضت‌جویانه خویش غرق بوده درباره این مدینه آرمانی غالباً به این نکته می‌اندیشد که چنین دنیایی از چه چیزهایی باید برکنار باشد (۱۶)؛ و از آنجا که برای محیط صوفیه و متشرعه، بیش از حد ضرورت، مبهم و مصنوع بود نتوانست مثل سرمشق اصلی، حدیقه الحقیقه، مورد توجه قرار گیرد. بعلاوه لحن زهد و موعظه آن هم خیلی بیش از آنچه در حدیقه آمده بود سرد و سنگین بود و به همین سبب نتوانست در محافل صوفیه تأثیر کند. در هر حال تفکر نظامی در این کتاب حاکی از نوعی عرفان زاهدانه بود (۱۷).

۳-۲۶-۲-۳. خسرو و شیرین و لیلی و مجنون: اگر وی در داستان ایرانی خسرو و شیرین و در قصه عربی لیلی و مجنون موفق شد تعادلی در اندیشه و بیان خویش به وجود بیاورد تا حد زیادی از آن روست که توانست وجود خود را که در آن بین ذوق و عقل، تعادلی کم‌نظیر پیدا شده بود در آنها خالی کند؛ چنان

که این تعادل بین واقعیت و خیال نه فقط در سبک بیان و مخصوصاً در آن معجون آمیخته و متعادلی که وی از تشبیه و مجاز و وصف و کنایه در کلام دارد جلوه می‌کند؛ بلکه مخصوصاً در شاهکار قصه‌سرایی او هفت‌گنبد نیز مجال تجلی دارد. در تمام این داستانها شاعر در عین آن که عشق جسمانی را پلی به سوی یک عشق ماوراء می‌داند باز در هر فرصت که می‌یابد بیدادها، کژروپها و هوسبازیهای جامعه عصر خود را به باد طعن و انتقاد می‌گیرد (۲۰).

۳-۲۶-۲-۴. **مدینه فاضله نظامی:** در سراسر آثار نظامی تلاش وی برای دستیابی به دنیایی بهتر، شاعرانه‌تر و روشن‌تر که بتواند مدینه فاضله انسانی را تحقق دهد مشهود است. از این روست که تصویر این جامعه را سرانجام در دوران پیری خویش و در هنگام نظم اسکندرنامه ارائه می‌کند و در این سالهای پایان عمر از فلسفه و فیلسوفان دربار اسکندر این اندازه آموخته بود که نباید به تحقق واقعی این آرمانها بیندیشد و از این رو تصویر شهر نیکان را در ردیف آرزوی عمر ابدی و جستجوی آب حیات تصویر می‌کند (۲۲).

۳-۲۶-۲-۵. **زندگی و ارتباط شاعر با دربار:** خلوت انزوای آرام شاعرانه‌ای که هدایای ممدوحان بخشنده و از جمله وجود کنیزکی قبیچاقی آفاق نام که مادر یگانه فرزند وی محمد شد، با پاره‌ای آب و ملک مختصر، آن را برای وی قرین آسایش هم ساخت به شاعر گنجه این فرصت را داد تا به صنعت دقیق و ظریف شاعرانه خویش ادامه دهد. آن گونه که برخی تذکره‌نویسان گفته‌اند اشاره صریحی به رابطه او با شغل مطرزی در کلام شاعر نیست. علاوه بر این قول تذکره‌نویسان هم که یک شاعر معروف آن عصر معروف به مطرزی برادر او بوده است بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که رسم نظامی آن است که در هر جا فرصتی پیش آید درباره احوال و خانواده خود سخن بگوید (۱۸). باری سکوت شاعر درباره وجود یک برادر، قول تذکره‌نویسان را اعتماد ناکردنی نشان می‌دهد و اگر آن گونه که از قراین برمی‌آید ولادت وی می‌بایست با سالهای ۵۳۳ یا ۵۳۴ فاصله زیادی داشته باشد؛

با این حال شاعر در طی مدت طولانی عزلت و انزوا با شاهزادگان و نام‌آوران عصر ارتباط دایم می‌داشت و در دربار دارای تکریم و عزت خاصی بود (۱۹).

۳-۲۶-۳. بررسی

۳-۲۶-۳-۱. ساختار: مقاله «نظامی گنجوی، در جستجوی ناکجاآباد» مقاله‌ای ده صفحه‌ای است و همان گونه که از عنوان مقاله مستفاد می‌شود آنچه محور سخن در این مقاله است مدینه فاضله و ناکجاآباد از دیدگاه نظامی است و آنچه که نظامی از چنین دنیای آرمانی در آثار خود به دنبال آن بوده است. مقاله با سخن از مدینه فاضله نظامی در اسکندرنامه و مخزن‌الاسرار آغاز شده و با سیری در زندگی و جایگاه او در دربار ادامه یافته است. سپس زرین کوب به معرفی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌گنبد و بیان اندیشه‌های نظامی در این آثار پرداخته است و با اشاره‌ای دوباره به مدینه فاضله و آثار شاعر مقاله را به پایان برده است. هدف زرین کوب در این مقاله پرداختن به مسئله ناکجاآباد و در حقیقت تبیین مدینه فاضله از دیدگاه نظامی است. بر این اساس آنچه که از آثار و زندگی شاعر در این مقاله مطرح شده است کمابیش جنبه حاشیه‌ای دارند. به عنوان مثال در این مقاله هدف از بررسی اسکندرنامه تبیین مدینه فاضله از دیدگاه نظامی در قالب آن است. صرف نظر از پاره‌ای تکرارها و پراکنده‌گوییها بویژه در زندگی و آثار می‌توان ساختار مطالب مقاله را در دو عنوان کلی «معرفی و بررسی آثار» و «زندگی شاعر» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۶-۳-۲. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان مطالب در این مقاله ساده و زبان نیز به جز معدودی که سخن از آثار شاعر است ساده و طبیعی است. مثلاً در سخن از هفت‌گنبد می‌نویسد: «هفت‌گنبد، که یک نمونه ظریف سبک قصه در قصه و چیزی از نوع یک هپتامرون و دکامرون شرقی است نیز مجال تجلی دارد.»^۱ به کار

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان اندیشه، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۰.

بردن واژگانی چون «هپتامرون» و «دکامرون» و امثال آن، خواننده ناآشنا را در فهم مطلب دچار مشکل می‌کند. گاه نیز جمله‌بندیها و به کار بردن افعال در غیر جای خود بر روانی مطلب و رسایی کلام آسیب زده است. از جمله می‌نویسد: «در همه آنها... توصیه می‌کند که هر انسان درستکاری می‌بایست در برخورد با جامعه‌ای که هرگز آنچنان که باید باشد نیست، می‌بایست در پیش بگیرد.» (۲۱) در این عبارت، پیایی آمدن افعال «باید باشد»، «نیست»، «می‌بایست» و «در پیش بگیرد» علاوه بر پیچیده کردن عبارت به شیوایی کلام نیز آسیب زده است. تعداد قیودی که بیانگر شک و تردید است نیز به ده مورد می‌رسد که عبارتند از: «شاید»، «ظاهراً»، «انتساب او را نامحتمل می‌کند»، «صحتش بعید به نظر می‌رسد» و «قول او را اعتماد ناکردنی نشان می‌دهد.» علاوه بر این یک مورد طرح سؤال نیز در مجموع مقاله مطرح شده است. یکی از نکات شایان ذکر در این مقاله مانند بسیاری از مقاله‌های زرین کوب درباره شاعران، نبود هر گونه نمونه شعری و شاهد مثال است و با وجود این که بخش عمده‌ای از مقاله به آثار و مضامین آنها اختصاص یافته، از آوردن نمونه‌هایی چند از سروده‌های شاعر خودداری کرده است.

در پایان مقاله، زرین کوب با اشاره‌ای به آیه قرآن و شباهت تصویر پرداخته نظامی با مضمون و تفسیر به دست آمده از آن آیه احتمال داده است که شاید قصه نظامی غیر از روایات یونانی مأخذ اسلامی هم داشته باشد و در ادامه اشاره کرده است که این مسئله محتاج تحقیق است. این نکته خود در برانگیختن حس تحقیق و کنجکاوی خواننده و نیز پیگیری وی برای دست یافتن به پاسخ و نتیجه قطعی به این فرضیه مؤثر است و این نحوه بیان و امثال آن و نیز طرح سؤالاتی که در مقاله‌ها به صور مختلف ارائه می‌شود یکی از ویژگیهای بیان و مقاله‌نویسی زرین کوب است که در مشتاق نگه داشتن خواننده و پیگیری او برای رسیدن به مطلب مورد نظر نقش مؤثری ایفا می‌کند.

۳-۲۶-۳. محتوا: نکته شایان ذکر این که در این مقاله، درباره نام نظامی که

الیاس یا اویس بوده سخنی به میان نیامده است؛ اما گویی زرین کوب، در مقاله «نظامی، داستانسرای گنجه» که بعد از این مقاله به رشته تحریر درآمده به این نکته پی برده است و می نویسد: «نام خود او الیاس یا اویس بود.»^۱ از این رو به نظر می رسد آنچه از «اویس» در سخن نظامی هست تنها مقایسه و تشبیهی است که بین نام خود و نام «اویس قرنی» برقرار کرده است و این یادکرد به معنای «اویسی» بودن شاعر یا ارتباط او با فرقه‌ای از صوفیه به این نام نیست. چنان که در سخن از تصوف نظامی می نویسد: «با آن که یک جا خود را با اویس قرن مقایسه می کند و مثل اویس قرن خود را در عشق محمدی کامل و «تمام» می خواند طرز بیانش طوری نیست که بتوان او را یک اویسی تلقی کرد.»^۲

در این مقاله ضمن آن که به اجمال از زندگی شاعر نیز سخن رفته است اما هدف، شرح و بیان مدینه فاضله مورد نظر شاعر و سیر اندیشه‌های او در طی خمسه و تحولات فکری و روحی است که در این رهگذر بر او غالب شده است. مطالبی که با مطالب مقاله دیگر زرین کوب با عنوان «نظامی، داستانسرای گنجه» در مجموعه «با کاروان حله» تفاوت دارد مبین این نکته است که زرین کوب با مطالعه و تحقیق بیشتر در این باره به مطالبی تازه تر دست یافته است.

در سخن از آثار شاعر و مقایسه آن با حدیقه، به عنوان سرمشق اصلی نظامی در مخزن الاسرار می نویسد: «لحن زهد و موعظه مخزن الاسرار خیلی بیش از آنچه در حدیقه آمده بود سرد و سنگین می نمود و به همین سبب نتوانست در محافل صوفیه تأثیر کند... حدیقه به جهت سادگی نسبی و حالت آسانگیر در نزد صوفیان مورد توجه بسیار واقع شد. اما نظامی کتابش زیاده از حد سنگین، دشوار و مصنوع جلوه کرد.»^۳ حال آن که در همین باره در مقاله «نظامی داستانسرای گنجه»

۱. با کاروان حله، ص ۲۰۱.

۲. با کاروان اندیشه، ص ۱۷.

۳. همانجا.

می‌نویسد: «البته هرچند مخزن‌الاسرار از حیث طراوت بیان و شیرینی عبارت بر حدیقه برتری دارد، لیکن از جهت عمق و قوت معنی به پای آن نمی‌رسد.»^۱

۳-۲۶-۳-۴. ارجاعات: در پایان مقاله در مجموع چهارده مورد ارجاع وجود دارد که دو مورد ارجاع به آثار لاتین و بقیه ارجاع به آثار فارسی و توضیحات لازم به تناسب مطلب است که گاه ضمن آنها اشاره‌ای نیز به آثار لاتین شده است.

۳-۲۷. فردوسی، آفریدگار رستم

زرین کوب، عبدالحسین؛ «فردوسی، آفریدگار رستم»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۵-۴۶

۳-۲۷-۱. ساختار

الف) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها)؛ ب) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ ج) معرفی و بررسی آثار (نقش رستم در شاهنامه، تعاریف ارائه شده از شاهنامه، اهمیت شاهنامه، مآخذ شاهنامه، شیوه بیان، درونمایه، مقایسه شاهنامه با ایلید، داستان رستم و سهراب، آثار).

۳-۲۷-۲. خلاصه

۳-۲۷-۲-۱. تاریخ و محل تولد و وفات: در همان سالی که رودکی در ماوراءالنهر لب از سخن فروبست این ابوالقاسم فردوسی در طبران طوس دیده به جهان گشود (۳۷) و بین سالهای ۴۱۱ تا ۴۱۶ در طوس در فقر و تهیدستی به سختی درگذشت (۳۸).

۳-۲۷-۲-۲. زندگی و سفرها: از آغاز کار به کسب دانش پرداخت و ادب تازی و پارسی آموخت. علاقه او به نظم داستانهای کهن او را به فکر نظم شاهنامه انداخت و پس از به دست آوردن نسخه شاهنامه منثوری، به نظم کتاب همت گماشت و سی سال در سر این کار رنج برد و به امید اتمام آن رفته رفته جوانی را به پیری رسانید و اندک اندک مایه و مکنت خود را از دست داد. از ناچاری در صدد شد پشتیبان و نگهدارنده ای بجوید؛ اما در دربار غزنه سلطان قدر سخن فردوسی را ندانست. گفته اند که شاعر سلطان را هجو کرد و از بیم وی از غزنین بیرون آمد. از آن پس چندی با خشم و ترس در شهرهایی چون هرات، ری و طبرستان متواری بود. اگر بر روایت مشهور بتوان اعتماد کرد شاعر هرگز از عطای سلطان بهره نیافت و پیش از آن که از محمود خوشنودی یافته باشد درگذشت (۳۹).

۳-۲۷-۲-۳. ویژگیهای روحی: فردوسی طبع لطیف و خوی پاکیزه داشت. سخنش از طعن و دروغ و بدگویی و چاپلوسی خالی بود و تا می‌توانست الفاظ پست و زشت و تعبیرات ناروا و دور از اخلاق به کار نمی‌برد. در وطن‌دوستی سری پرشور داشت. به قهرمانان و دلاوران کهن عشق می‌ورزید و از آنها که به ایران گزند رسانیده بودند نفرت داشت. به علی (ع) و خاندان وی محبت و اعتقاد می‌ورزید (۳۹).

۳-۲۷-۲-۴. نقش رستم در شاهنامه: نمونه انسان کامل است. انسان تمام عیار و جهانی حتی در تحمل بدبختیها که طبیعت هنوز نتوانسته است بسازد (۳۶). رستم قهرمان بی‌همتای شاهنامه است و بی‌رستم شاهنامه دیگر عظمت و شکوه خود را ندارد (۳۷).

۳-۲۷-۲-۵. تعاریف ارائه‌شده از شاهنامه: از محمود غزنوی است: «شاهنامه خود نیست مگر حدیث رستم». منتقدان ایتالیا و فرانسه گفته‌اند: حماسه خلاصه و نقاوه سرگذشت زندگی انسان و آینه اندیشه و کردار اوست و روشن‌ترین تصویر آدمی را در این آینه باید جست (۳۷).

۳-۲۷-۲-۶. اهمیت شاهنامه: شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده؛ بلکه در واقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن و خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است (۳۹).

۳-۲۷-۲-۷. مآخذ شاهنامه: اکثر داستانها از خداینامه‌های قدیم اقتباس شده است و بعضی در اوستا و کتابهای پهلوانی نیز به اجمال و اشارت آمده بوده است (۳۹).

۳-۲۷-۲-۸. شیوه بیان: شیوه بیان شاهنامه ساده و روشن است. فردوسی در بیشتر موارد سخن را کوتاه می‌گوید و از پیرایه‌سازی و سخن‌پردازی اجتناب

می‌کند و سعی کرده است داستانها را بی‌کم و کاست از نثر به نظم برگرداند (۳۹). سخن فردوسی استواری و جزالتی دارد که شعر او را خاصه در داستانهای رستم، نمط عالی قرار می‌دهد. قدرتی که در آوردن تعبیرات گوناگون دارد لطف و زیبایی بی‌مانندی به کلام او می‌بخشد که در سخن دیگران نیست. در آفریدن معانی و در آوردن وصفها و تشبیهات طبیعی از همه گویندگان دیگر گرو می‌برد. چنان مقتضیات هر یک از موارد «قصر» و «حذف» را درست رعایت می‌کند که ایجاز او به حد اعجاز می‌رسد. ابیات سست، معانی مضطرب و الفاظ متنافر، اگر در شاهنامه هست بسیار نیست؛ و البته در قبال وسعت و عظمت اثر جلوه‌ای ندارد. تکرار پاره‌ای ابیات یا مصراعها نیز اگر از سهو و تصرف کاتبان نباشد ظاهراً ناشی از متن مثنوی است که مأخذ نقل شاعر بوده است و شاعر تجاوز از متن را روا نمی‌دیده است. از آوردن لغات و ترکیبات عربی تا حد زیادی خودداری کرده و حتی مضامین و عبارات تازی را نیز که به پارسی آورده است رنگ ایرانی داده است. در هر حال وی در توصیف مناظر و تجسم احوال، حتی در بیان حکمت و عبرت نیز، از دقایق بلاغت هیچ فرو نگذاشته است (۴۰).

۳-۲۷-۲-۹. درونمایه: شاهنامه را قبل از هر چیز باید یک منظومه تاریخی شمرد؛ اما در طی این منظومه بزرگ تاریخی چندین حماسه کامل و عالی نیز هست که درخور توجه است. داستان ایرج، سیاوش، سهراب، اسفندیار و... هر یک چه از نظر ماده و چه از حیث صورت شایسته نام حماسه‌اند. هر یک از این حماسه‌ها نیز در حد خود قوی، کامل و عالی است. از این رو همواره می‌توان آن را در ردیف عالی‌ترین آثار حماسی جهان قرار داد (۴۱). در شاهنامه غالباً محرک جنگ، حس افتخار، عشق به آزادی و یا حس انتقام است (۴۲).

۳-۲۷-۲-۱۰. مقایسه شاهنامه با ایللیاد: در شاهنامه، قوای انسانی به اندازه ایللیاد مداخله و تأثیر ندارد. فقط سیمرغ است که تا حدی غریب به نظر می‌آید. در حالی که در ایللیاد محور عمده وقایع، اراده خدایان و جاودانان است (۴۳). گفته‌اند صفت بارز شعر حماسی، برانگیختن حس شگفتی و ستایش است. این

خاصیت در شاهنامه از ایلید قوی‌تر است؛ زیرا در ایلید، خدایان همه جا در صحنه‌ها مداخله دارند و هیچ کاری نیست که از قلمرو قدرت خدایان بیرون باشد. اما در شاهنامه آن احوال از کسانی سر می‌زند که انسانند و همین نکته نشان می‌دهد که روح حماسی در شاهنامه از ایلید قوی‌تر است (۴۴).

۳-۲۷-۲-۱۱. داستان رستم و سهراب: داستان رستم و سهراب از شورانگیزترین قسمت‌های شاهنامه است. زبونی و درماندگی انسان در برابر سرنوشت در ادبیات بیشتر ملت‌های جهان به همین صورت یا چیزی شبیه به آن آمده است اما هیچ داستانی این مایه شورانگیزی و دلربایی ندارد. در نمایشنامه ادیپوس اثر سوفوکل، داستان یفتاح از عهد عتیق، حکایت ناتمام هیلدبراند و داستان کوهولین از این نمونه‌اند (۴۴-۴۵).

۳-۲۷-۲-۱۲. آثار: گذشته از شاهنامه چند قطعه و غزل نیز به فردوسی نسبت داده‌اند که پاره‌ای از آنها لطیف و محکم است. یوسف و زلیخایی هم به او منسوب شده که بی‌تردید از شاعری دیگر است (۴۵).

۳-۲۷-۳. بررسی

۳-۲۷-۳-۱. ساختار: مقاله «فردوسی، آفریدگار رستم» مقاله‌ای ده صفحه‌ای است با مقدمه‌ای مفصل در اهمیت و تأثیر شاهنامه و قهرمان آن، رستم، که در قالب خاطرات دوران کودکی زرین‌کوب آغاز می‌شود.

شروع مقاله داستان‌گونه‌ای است که در جذب خواننده و رغبت او برای مطالعه مقاله نقش مؤثری دارد؛ چراکه شیوه بیان زرین‌کوب، پدربزرگی را می‌ماند که برای فرزندان و نوادگان خود از روزگار کودکی خویش سخن گفته و با این حسن افتتاح به جانمایه مطلب که شاهنامه و قهرمان آن رستم، است وارد شده است و پس از سیری در زندگی فردوسی به معرفی شاهنامه و بیان ویژگی‌های آن، مقایسه شاهنامه با ایلید که مهم‌ترین و عمده‌ترین بخش مقاله است، معرفی تفصیلی داستان رستم

و سهراب به عنوان شورانگیزترین قسمت شاهنامه و در پایان به معرفی آثار منسوب به شاعر پرداخته است. ساختار مطالب در مجموع ساختاری است منسجم که با انتقال مقدمه شامل موضوعات «نقش رستم در شاهنامه» و «تعاریف ارائه شده از شاهنامه» ذیل عنوان «معرفی و بررسی آثار» می‌توان آن را در سه عنوان «زندگی و سفرها»، «معرفی شاعر» و «معرفی و بررسی آثار» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۷-۳. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله بیشتر استدلالی است و اگرچه به طور ضمنی و کلی به مقایسه شاهنامه با حماسه‌های ادبیات جهان و به طور مفصل و مشروح با ایللیاد پرداخته است، هیچ گونه شاهد مثال یا نمونه‌ای از سروده‌های شاعر نیاورده و تنها اشاره‌ای اجمالی و منثور به محتوا کرده است. گویا به اعتقاد او سخنانش برای اهل فن و هر خواننده دیگری آن قدر بدیهی و مورد تأیید است که نیازی به استشهاد ندارد. علاوه بر این تضمین زیبایی که از سروده سعدی کرده است در جای خود شایان توجه است. می‌نویسد: «مثل انسان ضعیف و عادی... خور و خواب و خشم و شهوت دارند». (۴۲)

با توجه به این که شیوه بیان در این مقاله استدلالی و توصیفی است تنها دو مورد نقل قول در مقاله وجود دارد که یک مورد آن با ذکر کتاب در متن مقاله و ذکر مصحح آن در ارجاعات و مورد دیگر در قالب کلی «نقادان یونان گفته‌اند»، آورده شده است. نیز تعداد سؤالات مطرح شده در مقاله پنج مورد است که دو مورد آن نیازمند پاسخ و سه مورد دیگر از نوع استفهام انکاری و تنها برای تأکید مطلب آمده است. نکته دیگر از آنجا که نظر زرّین کوب در متن مقاله غالب است وجود قیود حاکی از شک و تردید نیز به تناسب، نسبت به سایر قیود بیشتر است. با توجه به این نکته در این مقاله پنج مورد قید «شاید»، سه مورد «ظاهراً» دو مورد «احتمال هست» و «اگر بتوان اعتماد کرد» وجود دارد.

۳-۲۷-۳. عنوان مقاله: زرّین کوب با اطلاق عنوان «فردوسی، خداوندگار رستم» بر مقاله کوشیده است، در قالب عبارتی کوتاه و در عین حال گویا، شاعر را با حال و هوای او در وادی شعرش به خواننده معرفی کند؛ چراکه شاهنامه و رستم

در هیچ جای جهان بی نام فردوسی شناخته شده نیست. نیز استفاده از واژه حماسی و پهلوانی «خداوندگار» ذهن را به چنان دنیایی رهنمون می‌شود.

۳-۲۷-۳-۴. محتوا: نکته شایان توجه که به نظر می‌رسد از حس ارادت و جانبداری زرین کوب نسبت به فردوسی حکایت دارد توجیه تکرار مضامین یا ابیات در شاهنامه به عنوان یک عیب است که آن را احتمالاً ناشی از سهو کاتبان یا مأخذ نقل فردوسی معرفی کرده است و حتی در صورت اسناد این عیب به خود شاعر با توجه به عمومیت آن در بیشتر آثار معتقد است باید آن را نادیده گرفت. چنان که می‌نویسد: «با این همه تکرار مضمون و تضمین مکرر ابیات در سخن گویندگان دیگر نیز بسیار آمده و بر آفریدگار رستم نمی‌توان آن را عیب گرفت.»^۱

۳-۲۷-۳-۵. مقایسه: مهم‌ترین قسمت و شاید بتوان گفت جانمایه و گسترش مطلب در این مقاله، مقایسه شاهنامه با ایللیاد است که بخش عمده‌ای از مقاله را به خود اختصاص داده و به نحوی گیرا و به دور از پیچیدگی و تکلف تفاوت‌های موجود بین آن دو را در مواردی چون محرک جنگ، حالت پهلوانان، نقش نیروهای مافوق انسانی و... بیان داشته است و در تمام موارد شاهنامه بر ایللیاد برتری یافته است. نیز جایی شاهنامه را به فرسالت تشبیه کرده است و می‌نویسد: «شاهنامه صرف نظر از جنبه تاریخی آن، که فرسالت اثر لوکن را به خاطر می‌آورد مواد و عناصر اساطیر و حماسه نیز دارد.»^۲

۳-۲۷-۳-۶. ارجاعات: یکی از موارد شایان ذکر که در توضیح و تفهیم مطالب به خواننده و حتی خواننده ناآشنا با فنون بلاغت نقش مؤثری ایفا می‌کند نکاتی است که زرین کوب با گذاشتن شماره در متن به پایان مقاله ارجاع داده است.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۴۰.

۲. همان جا.

هدف او در این ارجاعات فقط ذکر عنوان کتاب یا سایر مشخصات نیست؛ بلکه کوشیده است مطالبی را که احتمالاً خواننده با آنها ناآشنا است به طور مختصر و مفید توضیح دهد و به این وسیله خواننده را در فهم بهتر مطلب یاوری و هدایت کند؛ چنان که در توضیح «تیتانها»، «ایجاز»، «اطناب»، «فارسال» و سایر موارد نکات مهم و مفیدی را ذکر کرده است که تعداد این ارجاعات در مجموع به هفت مورد می‌رسد. نیز بیست و پنج مورد ارجاع در پاورقی وجود دارد که تنها صورت لاتین اسامی است.

۳-۲۸. دربارهٔ عطار

زرین کوب، عبدالحسین؛ «دربارهٔ عطار»، حکایت همچنان باقی؛

چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، س ۱۳۷۶، ص ۱۷۹-۱۸۷

۳-۲۸-۱. ساختار

الف) معرفی عطار (نام عطار و پدر وی، زادگاه عطار)؛ ب) تاریخ ولادت؛

ج) معرفی آثار (آثار، رباعیات)؛ د) تاریخ وفات.

۳-۲۸-۲. خلاصه

۳-۲۸-۲-۱. نام عطار و پدر وی: در باب نام و لقب شیخ که محمد

فریدالدین بوده است ظاهراً دیگر خلاف نیست و آنچه ابن الفوطی نام وی را سعید و نام پدرش را یوسف ضبط می‌کند با اشارت صریح خود شیخ در این باره منافات کلی دارد. نام پدر شیخ هم ابراهیم بوده است و آنچه که در قدیم‌ترین نسخه‌های دیوان عطار نام پدر او «محمود» ذکر شده است صحت این قول را محل تأمل می‌سازد (۱۸۰).

۳-۲۸-۲-۲. زادگاه عطار: انتساب به قریهٔ کدکن با وجود شهرتی که نزد

متأخران دارد چندان بر مآخذ متقن و قابل اعتماد مبتنی نیست تا این تأمل را رفع کند (۱۸۱).

۳-۲۸-۲-۳. تاریخ ولادت: تاریخ ۵۱۳ هجری که برای ولادت شیخ در روایت

دولت‌شاه آمده مستندی ندارد و با قول عوفی، با تاریخ ۶۲۷ که برای شهادت شیخ آمده منافات دارد (۱۸۱) و سعی راوی در اسناد یکصد و چهارده سال عمر به شاعر نشان می‌دهد که این اسناد نوعی اهتمام ناشیانه برای توجیه انتساب آثار مجعول بسیار زیادی به اوست (۱۸۲).

۳-۲۸-۲-۴. آثار: از تعداد زیادی آثار منسوب به عطار، محققان، امروز فقط

صحت انتساب چند اثر معدود را قابل تأیید یافته‌اند: اسرارنامه، مصیبت‌نامه،

الهی نامه، منطق الطیر، خسرونامه، مختارنامه، دیوان و تذکرة الاولیاء. با این حال تأمل بیشتر در این آثار، انتساب خسرونامه را به وی محل تردید می‌سازد؛ چراکه اقدام عطار به نظم چنان قصه‌ای آن هم بعد از اسرارنامه و الهی نامه و منطق الطیر تمام سیر و سلوک روحانی عطار را نفی می‌کند و اهداء کتاب به یک ممدوح وزیرزاده هم با سیره و سنت حیات و هنر عطار موافق به نظر نمی‌رسد و ذکر آن در مقدمه مختارنامه را نمی‌توان این گونه توجیه کرد که شاید خسرونامه همان الهی نامه باشد (۱۸۲). اما این احتمال به ذهن می‌رسد که مقاله مختارنامه یا کل مختارنامه نیز محل تردید است. هرچند وجود چند نسخه قدیم که از این مجموعه در دست است حکم قطعی به رد انتساب آن را دشوار می‌کند (۱۸۳).

۳-۲-۲۸۳. رباعیات: شاعری که دیوان قصیده و غزل دارد به احتمال قوی باید رباعیهایی هم سروده باشد؛ اما وقتی در غلبات احوال، اقدام به «غسل و حرق» آثارش می‌کند ممکن نیست در بین آنچه باقی می‌گذارد رباعیهایی را بگنجاند که شامل تعلیم اهل لذت، اغتنام وقت و اشتغال به لهر و امثال آن باشد. بعلاوه ممکن نیست که شاعر در اواخر عمر از شعر و سخن خود تعریف کند و فرصت آن را پیدا کند که رباعیات خود را به ابواب متعدد تبویب نماید و مقدمه‌ای با نثر مصنوع که تقریباً خلاف رسم و شیوه معمول نثرنویسی معهود اوست بر آن بنویسد (۱۸۴). این گونه ملاحظات، انتساب اکثر رباعیات این مجموعه را به عطار محل تردید می‌سازد (۱۸۶).

۳-۲-۲۸۳. تاریخ وفات: در باب وفات او این نکته که در واقعه هجوم مغول اتفاق افتاده است در روایات، تواتر در حد اجماع است و هجوم مغول هم در سال ۶۱۸ روی داده است و تاریخ ۶۰۷ و تاریخ ۶۲۷ که در این باب نقل شده است هیچ‌یک اکنون قابل تأیید نیست (۱۸۷).

۳-۲۸۳. بررسی

۳-۲۸۳-۱. ساختار: مقاله «درباره عطار» که نقدی است بر کتاب محمدجواد

مشکور در باب عطار، مقاله‌ای نه صفحه‌ای است که زرین کوب در آن به شش موضوع اصلی، شامل تاریخ تولد و وفات، مولد، آثار و صحت یا رد انتساب آنها، نام عطار و رباعیات او پرداخته است. زرین کوب مقاله را با مقدمه‌ای درباره علت انتخاب این موضوع آغاز کرده، سپس از اشخاصی که درباره عطار تحقیق و جستجو کرده‌اند نام برده است و پس از سخنی درباره نام عطار و نام پدر وی، زادگاه، تاریخ ولادت و معرفی و بررسی آثار، مقاله را با بحثی در باب تاریخ وفات عطار پایان داده است. نکته شایان ذکر این که تمام این مطالب، با نقد و نظر زرین کوب همراه است. با در نظر گرفتن هدف زرین کوب از نوشتن این مقاله و موضوع اصلی آن ساختار مطالب را می‌توان به ترتیب در چهار عنوان «معرفی عطار»، «تاریخ ولادت»، «معرفی آثار» و «تاریخ وفات» طبقه‌بندی کرد.

۲۸-۳-۲. زبان و شیوه بیان: نکته شایان توجه در این مقاله شیوه بیان زرین کوب است که کاملاً استنادی و استدلالی است و گاه آنچنان دلیل در دلیل می‌آورد که خواننده اصل مطلب و هدف وی را از این استدلال گم می‌کند. می‌نویسد: «در مورد سنه ۵۱۳ که در لوح قبر منسوب به امر و عهد امیرعلیشیر نوایی و بعضی مآخذ دیگر در باب تاریخ ولادت او ذکر شده است دلایل بیشتر برای تردید و حتی نفی و رد موجود است و غیر از آن که با قول عوفی که او را از شعرای بعد از عهد سنجر می‌شمارد منافات دارد و در آثار موثق منسوب به او مؤیدی بر صحت آن نیست. این نکته که قبول آن، مخصوصاً در مقایسه با تاریخ ۶۲۷ که در همین روایت برای شهادت یافتن شاعر به دست مغول ذکر شده است و با تاریخ هجوم مغول به نیشابور هم موافق نیست، سعی راوی را در اسناد یکصد و چهارده سال عمر به شاعر که تناسب گونه‌ای - هرچند غیرمنطقی - با اسناد یکصد و چهارده اثر به عطار - به قول صاحب مجالس المؤمنین برابر عدد سوره کتاب - به او دارد نشان می‌دهد و پیدا است که این اسناد... برای توجیه انتساب آثار مجعول بسیار زیادی به اوست که به احتمال قوی دست کسانی هم که در اسناد

آثار مجعول به شیخ اهتمام داشته‌اند باید در ابداع یا نشر این روایت مؤثر بوده باشد.^۱ موارد متعدد دیگری نیز به این شیوه در مقاله وجود دارد. تو در تو آوردن دلایل و جمله‌بندیهای طولانی با جملات معترضه و امثال آن علاوه بر این که سررشته سخن را از دست خواننده می‌گیرد، به روانی مطلب و راحتی فهم خواننده نیز آسیب وارد می‌کند و خواننده پس از مطالعه چندین عبارت و جمله به این صورت، از ادامه مطالعه ملول می‌شود. سوالات مطرح شده در مقاله دو مورد است و تعداد نقل قولها نیز از یک مورد به صورت مستقیم و با ذکر نام صاحب نظر تجاوز نمی‌کند. یکی از ویژگیهای این مقاله فراوانی قیود و عباراتی است که حکایت از تردید زرین کوب در صحت مطالب دارد.

۳-۲۸-۳. محتوا: از آنجا که تاریخ نوشتن این مقاله سال ۱۳۷۲ است و مقاله «ملاحظات درباره عطار» در سال ۱۳۷۵ نوشته شده است، باید گفت تمام مطالب این مقاله در مقاله «ملاحظات درباره عطار» تکرار شده است. ضمن این که دلایل و براهینی که در بیان درستی یا نادرستی انتساب آثار در این مقاله آمده بیشتر از مقاله «ملاحظات درباره عطار» است. در حقیقت هیچ نکته تازه‌ای در مقاله اخیر زرین کوب افزون بر آنچه در این مقاله آمده وجود ندارد که نوشتن مقاله دومی را الزام کند. در این مقاله درباره وفات عطار می‌نویسد: «در باب وفات او این نکته که در واقعه هجوم مغول اتفاق افتاده است در روایات، تواتر در حد اجماع است؛ اما هجوم مغول به نیشابور به روایت یاقوت در سال ۶۱۸ روی داده و تکرار نشده است.»^۲ در همین باره در مقاله «ملاحظات درباره عطار» می‌نویسد: «ممکن است تاریخ ۶۰۷ در وفات عطار به جای ۶۱۷ نقل شده باشد و در واقع شهادت عطار ممکن است به کلی درست باشد و شیخ در همین سال قتل عام

۱. عبدالحسین، زرین کوب، حکایت همچنان باقی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۷.

نیشابور به دست تتر به هلاکت رسیده باشد.^۱ همان گونه که از عبارت برمی آید زرین کوب در مقاله اول به قتل عام نیشابور در سال ۶۱۸ و در روایت دوم به سال ۶۱۷ اشاره می‌کند. زرین کوب در هیچ مورد از موضوعات مطرح شده در مقاله به جز در نام خود عطار به نتیجه قطعی دست نیافته و همچنان میدان را برای بررسی و تحقیق بیشتر در این باب، فراخ و گشاده معرفی کرده است. در آغاز سخن و پس از معرفی کسانی که درباره عطار به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند. می‌نویسد: «آنچه در این مختصر می‌آید مدعی ارائه جواب قطعی به مسائل نیست و در این باره و درباره احوال و آثار شیخ هنوز باید مترصد فرصت‌ها و چشم‌به‌راه بررسی‌های دیگر و تازه‌تر ماند.»^۲ این نحوه بیان در برانگیختن حس کنجکاوی و پیگیری افراد برای تحقیق و مطالعه بیشتر در این زمینه مؤثر است.

نکته شایان ذکر دیگر در پایان مقاله عبارتی است که به نظر می‌رسد خالی از تعریض و کنایتی از جانب زرین کوب نسبت به مصححان منطق الطیر نباشد. می‌نویسد: «با وجود چاپهایی که استاد گوهرین و استاد مشکور از منطق الطیر به دست داده‌اند هنوز جای یک تصحیح انتقادی تازه از این منظومه باقی است؛ اما به دست یک ناقد بصیر.»

۳-۲۸-۳-۴. ارجاعات: نکته دیگر با وجود این که مطالب مقاله غالباً با استناد به روایات و آراء مختلف در آثار گونه‌گون نقل شده است حتی یک مورد ارجاع به اثر در مقاله وجود ندارد و زرین کوب تنها گاه به ذکر نام صاحب اثر و به‌ندرت به ذکر خود اثر در متن اکتفا کرده است.

۱. همو، دفتر ایام، ص ۳۶.

۲. حکایت همچنان باقی، ص ۱۸۰.

۲۹-۳. امیر معزی، مادحی کشته ممدوح

زرین کوب، عبدالحسین؛ «امیر معزی، مادحی کشته ممدوح»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۴۳-۱۵۶

۱-۲۹-۳. ساختار

الف) معرفی شاعر (تخلص)؛ ب) زندگی (زندگی، تاریخ تولد و وفات)؛ ج) ویژگیهای شعری؛ د) معزی و دیگران (مؤثران، منتقدان، ممدوحان)؛ ه) درونمایه.

۲-۲۹-۳. خلاصه

۱-۲-۲۹-۳. تخلص: سلطان پس از ورود وی به دربار با عنوان امیرالشعرا

فرمان داد تا او را از آن پس به لقب وی - معزالدین و الدنیا - بخوانند و خود، او را امیر معزی خواند (۱۴۳).

۲-۲-۲۹-۳. زندگی شاعر: وقتی امیرالشعرا، عبدالملک برهانی در سال ۴۶۵ در

قزوین درگذشت پسرش محمد، جانشین مقام و منصب پدر در دربار سلطان ملکشاه سلجوقی شد (۱۴۳) و از آنجا که شاعر، عنوان امیرالشعرا و ندیمی خاص سلطان را همچون میراث پدر به دست آورد، به همین قناعت کرد و از تهذیب قریحه و کسب معلومات تازه‌ای که او را بر اعمال رویت در شعر و شاعری قادر نماید محروم ماند (۱۴۴).

۳-۲-۲۹-۳. تاریخ تولد و وفات: با توجه به قراین تاریخ تولدش می‌بایست

در حدود سال ۴۴۵ روی داده باشد (۱۴۵) و این که بعد از حدود سالهای ۵۱۸-۵۲۱ اشارت به هیچ واقعه‌ای در اشعارش نیست وفات وی را به احتمال قوی در حدود همین سالها الزام می‌کند و تاریخ ۵۴۲ که غالباً برای تاریخ وفات او ذکر کرده‌اند بعید است (۱۵۵).

۴-۲-۲۹-۳. ویژگیهای شعر: شعر معزی در اکثر موارد از عمق و اصالت،

کم‌بهره است. با این همه شعرش در بسیاری موارد از نوعی حلاوت طبیعی که از مجرد قریحه حاصل می‌شود خالی نیست و قالبها با آن که اشکال یا ردیفشان اکثر

مأخوذ از قدامت در پاره‌ای از موارد از اصل خود ساده‌تر، شفاف‌تر و مطبوع‌تر هم هست (۱۴۴). شعر معزی یکدست نیست. اشعارش بیشتر قصیده است و تمام قدرت و مهارتش در قصایدش انعکاس دارد. در غزل، رباعی، مسمط و ترکیب‌بند نیز طبع‌آزمایی کرده است. دو ویژگی عمده قصایدش مدح و وصف است. از معایب شعر او می‌توان به نمونه‌های معمول، اغراقهای ناپسند و تقدیم و تأخیر ناخوش و استعمال الفاظ نامأنوس عربی در فارسی اشاره کرد (۱۴۸). مدایح معزی آکنده از اغراقهای ناپسند و گزافه‌گویی است (۱۴۹). در واقع چیزی که برای معزی مایه شهرت است مدایح اوست و بعضی تغزلات و توصیفات (۱۵۰). وصف، ویژگی دیگر قصاید معزی محسوب است و مهارت یا لااقل توفیق شاعر را در تصویر زیبایهای طبیعت و بشری نشان می‌دهد (۱۵۱). در وصف طبیعت تصویرهای هرچند احیاناً زیباست غالباً بی‌روح و فاقد تحرک به نظر می‌رسد. موسیقی کلام به صورت سجع، توازن یا تناسب اصوات به برخی اشعار او حالت تحرک و تنوع می‌دهد (۱۵۲).

۳-۲۹-۵. مؤثران: شعر معزی در بعضی موارد، سادگی فرخی یا انسجام عنصری را به خاطر می‌آورد. در پاره‌ای موارد مثل منوچهری و لامعی، الفاظ و تعبیرات نامأنوس تازی را بدون وسواس به کار می‌برد. مثل منوچهری در نظم مسمط و مثل فرخی در ترکیب‌بند هم طبع‌آزمایی کرده است (۱۴۸). تأثیر مسعود سعد و ابوالفرج رونی را با توجه به قرب زمان آنها نمی‌توان تأیید کرد (۱۴۹). در مدحتگری و برتری دادن ممدوح بر قهرمانان شاهنامه، شاعر، از یک سنت مدحتگری که سابقه آن به عنصری، فرخی و منوچهری می‌رسد پیروی می‌کند (۱۵۰).

۳-۲۹-۶. منتقدان: عوفی به خاطر مدایح و اغراقات شاعر، او را «سلطان جهان بیان» و «شهباز میدان فصاحت» می‌خواند. از شاعران عصر هم شعر وی را که در واقع جز همین مدایح نیست ستوده‌اند؛ طبع او را میزان بلاغت شمرده‌اند و

در هنگام مفاخرت، خود را معزی ثانی خوانده‌اند (۱۴۹).

۳-۲۹-۷. ممدوحان: مدایح او منحصر به مدح سلطان عصر نیست؛ وزرا و امرا برای آن که او را حمایت کنند و در عین حال برای آن که آنچه را از سلطان، حاصل کردندش دشوار است به او هدیه نمایند نیز مشمول این مدایح می‌شوند (۱۵۱).

۳-۲۹-۸. درونمایه: آنچه که در کلام او فقدانش به نحو بارزی پیدا است اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی است و آنچه در باب حیرت در تقدیر، قضا، مرگ و حیات مطرح می‌کند از عمق و اصالت چندانی برخوردار نیست (۱۴۵). فایده عمده‌ای که بویژه از مدایح او حاصل می‌شود شاید فقط پاره‌ای اطلاعات مربوط به رویدادهای تاریخی، دسته‌بندیهای رایج در دربارها و از همه بدتر تأمل در بیماریهای روانی طبقاتی از سفیهان تجاوزگر و ولخرج است که خود را به قول این متملقان مدیحه‌سرا، در عالم پندار، مظهر جود و غایت وجود گمان برند (۱۵۱). دیوان معزی نمایشگاه فتوحات، تفریحات و تشریفات پرشکوه اما غالباً پوچ و بی‌خاصیت پادشاهان سلجوقی و درباریان است (۱۵۵) و فهرست تقریباً کاملی از تمام کسانی است که در دولت ملکشاه و سنجر مدتی وزارت داشته‌اند (۱۵۶).

۳-۲۹-۳. بررسی

۳-۲۹-۱. ساختار: مقاله «امیر معزی، مادحی کشته ممدوح» در سیزده صفحه و شامل هشت موضوع مهم درباره شاعر و شعر اوست. مقاله با اشاره‌ای کوتاه به زندگی معزی و چگونگی ورود او به دربار آغاز شده است. پس از آن به بیان ویژگیهای سروده‌های شاعر با اشاره‌ای ضمنی به درونمایه اندیشه‌های او پرداخته و در قالب قصیده‌ای آشنایی وی را با علوم لفظی و اشعار قدامی عرب به تصویر کشیده است و پس از معرفی مؤثران و بیان نظر انوری و عوفی خود به نقد آنها پرداخته است. سپس با اشاره‌ای به مدایح مبالغه‌آمیز و معرفی ممدوحان به بیان ویژگیهای شعری بازگشته و پس از سیری نسبتاً جامع در زندگی شاعر با

استشهاد به سروده‌ها و مروری بر مضامین موجود در دیوان او مقاله را پایان داده است.

ساختار مطالب این مقاله، ساختاری نامنسجم و پراکنده است؛ به گونه‌ای که از زندگی شاعر نیز از ویژگیهای شعری و درونمایه‌ها در چند جای مقاله سخن به میان آمده است. از این رو با در نظر گرفتن مطالب پراکنده، ارائه ساختاری منسجم کاری مشکل می‌نماید. ناگزیر صرف نظر از تکرارها و بازگشتهایی که به موضوعات قبل صورت گرفته است مطالب عمده مقاله را می‌توان در پنج عنوان کلی «معرفی شاعر»، «زندگی»، «ویژگیهای شعری»، «معزی و دیگران» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد.

۳-۲۹-۲-۳. زبان و شیوه بیان: زبان زرین‌کوب در این مقاله بجز چند مورد از قبیل «اجری»، «جامگی» و «نوان» تقریباً خالی از واژه‌ها و ترکیبات ساخته شاعر و روزگار اوست و عبارات و جملات به صورت کاملاً قانونمند و ساده و تقریباً بدور از توصیف و تشبیه جز به هنگام نقل قولها بیان شده است. از این میان می‌توان به عبارت زیر که صنعت تنسیق الصفات در آن به کار رفته است اشاره کرد. می‌نویسد: «با این حلقه طلایی که همیشه بر گرد سلطان نیمه‌دیوانه و غالباً تملق‌پسند و مالیخولیایی وقت هست...» (۱۵۲) در این مقاله زرین‌کوب به تناسب مطلب به سروده‌های خود شاعر استشهاد کرده است که در مجموع به ده مورد می‌رسد، نیز تعداد نقل قولهای موجود در مقاله سه مورد است که به صورت مستقیم و مضمون، دو مورد با ذکر نام اثر و ارجاع به پایان مقاله و یک مورد تنها با ذکر نام اثر آمده است.

۳-۲۹-۳-۳. تخلص: یکی از نکاتی که زرین‌کوب در این مقاله به آن توجه کرده است تخلص شاعر است. می‌نویسد: «این که سلطان فرمان داد تا از آن پس

او را به لقب وی - معزالدین و الدنیا - بخوانند و خود او را امیر معزّی می خوانند.^۱ و این نکته‌ای است که در سایر مقالات، معمولاً از نظر وی دور مانده است.

۳-۲۹-۴. عنوان مقاله: عنوانی که برای شاعر برگزیده شده، برگرفته از مهم‌ترین سروده‌های شاعر یعنی مدایح اوست و به قول زرّین کوب «در واقع چیزی که برای معزّی مایه شهرت است همین مدایح اوست.»^۲ اما عنوان «کشته ممدوح» که خود بیانگر ویژگی بسیار مهم این مدایح یعنی اغراق و ستایشهای مبالغه‌آمیز شاعر است چه بسا در ذهن هر خواننده ناآگاهی مسئله کشته شدن شاعر را در راه ممدوح تداعی کند؛ حال آن که مراد زرّین کوب همان چیزی است که امروزه از مانند این سخنان، مبتنی بر اغراق در انجام کاری درمی یابیم؛ چنان که می نویسد: «گویی شاعر خود را در این ستایشها خرج می کند، اخلاص و خدمت فوق العاده نشان می دهد.»^۳ بنا بر این خود عنوان، براءت استهلالی است بر مدایح شاعر که بخش عمده‌ای از مقاله را به خود اختصاص داده است.

۳-۲۹-۵. محتوا: مطلبی که زرّین کوب در چند مقاله دیگر به آن اشاره کرده و در این مقاله نیز دوباره آن را بیان کرده است مسئله عدم توجه سلطان محمود به شاهنامه فردوسی است که آن را ناشی از چاپلوسیها و بی ارج جلوه دادن قهرمانان شاهنامه در مقابل ممدوح به وسیله معزّی و امثال او می داند و این امر بیانگر توجه خاص زرّین کوب و تأسف او نسبت به چنین رویدادی است. در این مقاله و نیز در مقاله «تاریخچه نقدالشعر در ایران» زرّین کوب به گمنام بودن دو دیوان که معزّی را به سرقت آنها متهم کرده اند اشاره کرده است. حال آن که فروزانفر در «سخن و سخنوران» دو دیوان را به فرّخی و عنصری منسوب دانسته است و می نویسد: «می خواهد از دو شاعر بزرگ عصر غزنوی، عنصری و فرّخی تقلید

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۶.

کند... و چون در این کار توانا و در انتحال هم مقتدر نیست راه خیال خود را به دست خواننده داده و از عبارات بی‌تغییر آن دو شاعر، دلیلی روشن اقامه کرده تا خون آن دو دیوان را صریحاً به گردن او می‌دانند.^۱

نکته شایان ذکر این که در این مقاله زرین‌کوب تقریباً به تمام وجوه زندگی و نیز شعر شاعر هرچند مختصر و اشاره‌وار پرداخته و مطالب مهم و اساسی را بیان کرده است. آنچه بیش از همه در مقاله بر آن تأکید شده است ویژگی‌های شعری بخصوص مدایح او و نقش دربار و وضعیت اجتماعی حاکم، در دامن زدن بر این گونه سروده‌های اغراق‌آمیز است.

۳-۲۹-۳-۶. نقد نظر: در این مقاله در حد یک صفحه به نقد شاعر از دیدگاه شاعران و سایرین اختصاص یافته است. در آغاز از متهم کردن انوری، شاعر را به سرقت دو دیوان سخن به میان آورده است. می‌نویسد: «کنایه‌ای مودیانه و تا حدی غیر قابل انکار که انوری به سرقات این شاعر - بدون ذکر نام - از دو دیوان - نیز بدون ذکر نام - دارد بعضی محققان را از داوری منصفانه در حق او باید مانع شده باشد».^۲

۳-۲۹-۳-۷. ارجاعات: ارجاعات پایان مقاله به نوزده مورد می‌رسد که شامل نقل ابیات، نقل قول و ارجاع به آثار با ذکر نسبتاً کامل مشخصات آنها است.

۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ سخن و سخنوران؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. با کاروان حله، ص ۱۴۹.

۳-۳۰. بهار و ادب فارسی

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «بهار و ادب فارسی»، حکایت همچنان باقی؛

چاپ اول، تهران: انتشارات سخن؛ س ۱۳۷۶، ص ۳۳۳-۳۴۳

۳-۳۰-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (شخصیت علمی بهار، مشاجرات بهار)؛ ب) درونمایه (بهار و تجددجویی، بهار و فرهنگ عامیانه، بهار و فرهنگ باستانی)؛ ج) معرفی آثار (بهار و شعر و ادب فارسی، سبک‌شناسی، تصحیح و طبع انتقادی، تحقیقات تاریخی).

۳-۳۰-۲. خلاصه

۳-۳۰-۲-۱. شخصیت علمی بهار: بهار غیر از شاعر، ادیب، مورخ، نقاد و روزنامه‌نویس هم بود و با آن که در نقادی و مورخی هم مثل ادیبی خود، همیشه روزنامه‌نویس باقی ماند، باز تحقیقات او در آنچه به تاریخ و شعر و ادب ایران مربوط است به سبب آن که معرف طرز فکر یک شاعر بزرگ معاصر است اهمیت بسیار دارد (۳۳۳). اگر ادیب آن گونه که قدما می‌گفته‌اند عبارت است از آن که از هر دانش بهره‌ای گرفته باشد، بهار در عصر خویش معنی واقعی یک ادیب را عرضه می‌کرد (۳۳۵).

۳-۳۰-۲-۲. مشاجرات بهار: مشاجرات بهار با بعضی از معاصران، معرف صراحت لهجه، حق‌جویی و عدالت‌اوست. در این مشاجرات، مخصوصاً در آنچه راجع به مسائل مربوط به لغت، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و این گونه مباحث در میان است صدق لهجه و صراحت بیان وی، با اعتدال ذوق و تعادل فکر همراه است (۳۴۲).

۳-۳۰-۲-۳. بهار و تجددجویی: تجددجویی و آمادگی برای قبول هر آنچه تازه و در عین حال موافق با قانون تکامل است از لوازم طرز فکر او در باب شعر و شاعر است و با آن که در تجددجویی از تندروی پرهیز دارد، از یک تحول

معتدل به عنوان امری که لازمه نشو و ارتقاء و حاصل قانون کمال‌طلبی است همواره دفاع می‌کند (۳۳۶).

۳-۳۰-۲-۴. **بهار و فرهنگ عامیانه:** بهار با دردها و اندیشه‌های عوام آشنایی دارد. این همدردی با احساسات و افکار عوام نه فقط وی را به سرودن تصنیف‌های لطیف و مهیج برانگیخت؛ بلکه وی را به التذاذ از متلها و قصه‌های موزون عامیانه نیز رهنمون شد (۳۳۸).

۳-۳۰-۲-۵. **بهار و فرهنگ باستانی:** توجه خاصی که بهار به مسائل مربوط به ادب و زبان پهلوی دارد در واقع جلوه‌ای از علاقه او به تاریخ و فرهنگ باستانی است. در قسمت عمده‌ای از اشعار وطنی بهار نیز انعکاس روشنی از همین توجه هست که معرف علاقه شدید او به وطن و افتخارهای گذشته ایران است (۳۴۱).

۳-۳۰-۲-۶. **بهار و شعر و ادب فارسی:** شوق و همت بهار در تحقیقات راجع به شعر و ادب فارسی در خور تحسین است. بخصوص آنچه در زمینه شعر و مسائل مربوط به نقد ادبی بیان می‌کند (۳۳۵) در خور توجه است؛ چراکه در این باره اقوال او گذشته از مایه تحقیق و تتبع، چیزی هم از تجربه و دریافت شخصی در بر دارد (۳۳۶).

۳-۳۰-۲-۷. **سبک‌شناسی:** آنچه وی به نام سبک شعر خواند بعدها چنان مقبول اهل ادب واقع شد که بعدها آنچه را استادان دانشکده‌ها به نام سبک‌شناسی تعلیم کردند در واقع چیزی جز بسط و تفصیل مطالب خطابه‌های بهار تحت عنوان بازگشت ادبی نبود. بهار حتی، مطالعاتی را که در زمینه تطور لغت و نحو زبان فارسی انجام داد به همین عنوان، سبک‌شناسی نثر خواند (۳۳۹).

۳-۳۰-۲-۸. **تصحیح و طبع انتقادی:** در تصحیح متون، کار عمده وی مقابله نسخه‌های موجود یا قابل دسترس بود و ضبط اختلافات آنها؛ و لیکن آنچه مخصوصاً قدرت نقادی او را نشان می‌داد، حدسهای بالنسبه صایب و مبتنی بر شناخت سبک و شیوه تحریر قدما بود که وی در پاره‌ای تصحیحات قیاسی

خویش به کار می برد. هرچند بسیاری از این تصحیحات پایه علمی نداشت (۳۴۰).

۳-۳۰-۲-۹. تحقیقات تاریخی: تحقیقات تاریخی او بعضی چنان با دقت و تتبع همراه است که هنوز در آنها نکات تازه و بی سابقه می توان یافت (۳۴۰).

۳-۳۰-۳. بررسی

۳-۳۰-۳-۱. ساختار: این مقاله شامل ده صفحه و نه موضوع و متشکل از سه بخش است که هر سه بخش از جهت محتوایی کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. این مقاله از نظر ساختار بیان مطلب، سیری تقریباً پراکنده و نامنسجم را طی کرده است. زرین کوب پس از بیان وجه اهمیت و ارزش کتاب مورد نقد به معرفی شخصیت علمی بهار پرداخته و با اشاره‌ای به مقالات او دیدگاه بهار را درباره شعر و شاعری با نقل اقوالی از خود او بیان داشته است. سپس رابطه بهار با تجدّدجویی و فرهنگ عامیانه و تأثیر آن در آثار وی را بررسی کرده و در ادامه پس از معرفی سبک‌شناسی و بیان وجوه اهمیت و ارزش آن با معرفی چند اثر از بهار به طبع انتقادی و تحقیقات تاریخی او اشاره کرده است. پس از آن به بیان توجه بهار به فرهنگ باستانی و زبان پهلوی و کیفیت مشاجرات وی در باب مسائل مختلف پرداخته و در پایان نظر نهایی خود را در قالب نتیجه نسبت به اثر مورد نقد بیان داشته است؛ با این حال صرف نظر از اشاره‌ها و مطالب پراکنده بویژه در معرفی آثار جانمایه مقاله را می توان به ترتیب در سه عنوان «معرفی شاعر»، «درونمایه» و «معرفی آثار» طبقه‌بندی کرد. برای ارائه چنین ساختاری ناگزیر باید موضوع مقالات بهار را درباره شعر و ادب فارسی ذیل عنوان «معرفی آثار» و موضوع مشاجرات بهار را که مربوط به ویژگیهای شخصیتی اوست و در پایان مقاله آمده است ذیل عنوان «معرفی آثار شاعر» در آغاز مقاله و موضوع بهار و فرهنگ باستانی را ذیل عنوان «درونمایه» گنجانند.

۳-۳۰-۳-۲. محتوا: مقاله «بهار و ادب فارسی» در واقع نقدی است بر کتاب

«بهار و ادب فارسی» به کوشش محمد گلبن، با مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی که زرین کوب در طی آن به بررسی جنبه‌های مختلف علمی بهار از جمله تاریخ، فرهنگ، شعر و ادب و... پرداخته و در خلال مطالب از آثار او شامل مقالات، تحقیقات و... نام برده است. در این مقاله علاوه بر این که زرین کوب با نگاهی منتقدانه به اثر محاسن و معایب آن را برشمرده است آثار و مقالاتی را که از دید نگارنده اثر، محمد گلبن، درباره بهار پنهان مانده است نام برده و نبود آنها را مانعی در جهت شناخت صحیح بهار معرفی می‌کند. تأکید زرین کوب بر وجوه مختلف علمی بهار این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که آنچه در کتاب «بهار و ادب فارسی» مطرح شده تنها در نظر گرفتن جنبه‌هایی چند از شخصیت علمی بهار است و زرین کوب ضمن سپاس از پدیدآورندگان اثر، به مواردی که طرح آنها در این اثر ضروری است اشاره می‌کند.

در سخن از نحوه تصحیح متون به وسیله بهار می‌نویسد: «درست است که بسیاری از این تصحیحات پایه علمی نداشت اما بهار این حدسها را تا بر اساس ذوقی مبتنی نمی‌دید اظهار نمی‌کرد... با این همه اتکاء بر حافظه و اعتماد بر اصابت حدس، در بعضی موارد، تصحیحات قیاسی وی را مشتمل بر آراء نامقبول می‌دارد.»^۱ این نکته، بیانگر توجه زرین کوب نسبت به مستند بودن مطلب و عدم تکیه بر حافظه و حدس است. همچنین تعادل روحیه انتقاد زرین کوب را نسبت به ضعف و کاستیهای اثر در این عبارت می‌توان دریافت. در بخش سوم و بیان اظهار نظری کلی درباره اثر می‌نویسد: «این گونه آثار که از دید گردآورنده فوت شده باشد زیاد نیست و عدم نقل آنها به آنچه ایشان آن را «فهرست کامل مقالات...»

۱. عبدالحسین، زرین کوب، حکایت همچنان باقی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰.

خواننده‌اند چندان خللی وارد نمی‌کند.^۱ از فحوای کلام این گونه برمی‌آید که زرّین کوب در حقیقت اعتراض خود را دربارهٔ عدم ذکر کامل آثار در قالب این تعریض و عبارت کنایه‌آمیز بیان داشته است؛ چراکه در جای دیگری از همین مقاله با اشاره به عدم ارائه و ذکر کامل آثار بهار در این اثر می‌نویسد: «شک نیست که بدون توجه به آن قسمت از آثار بهار که در این مجموعه نیامده است و بخش عمدهٔ آن اشعار و مقالات سیاسی اوست، فهم و شناخت مجموع فکر و بیان شاعر ممکن نخواهد بود.»^۲

۳-۳-۳۰-۳. ارجاعات: یکی از ویژگیهای این مقاله نحوهٔ ارجاع است. در این مقاله زرّین کوب هر کجا سخنی را نقل کرده یا از اثری یاد کرده است در همان متن و بلافاصله بعد از یادکرد، داخل پرانتز، اثر را با ذکر مشخصات، اعم از جلد و شمارهٔ صفحه آورده است و در پاورقی بجز صفحهٔ اول که یادکرد پدیدآورندگان اثر است مورد دیگری وجود ندارد. از بیست و نه مورد ارجاعی که در متن به مقالات و آثار مختلف داده شده است هفت مورد با نقل قول از بهار همراه است. در این مقاله، در مجموع از پنج مورد قید حاکی از شک و تردید، یک مورد استشهاد و نیز هفت مورد نقل قول با ارجاع به اثر و یک مورد بدون ارجاع می‌توان یاد کرد.

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۳۳۵.

۳-۳۱. بیدل، شاعر اندیشه‌ها

زرین کوب، عبدالحسین؛ «بیدل، شاعر اندیشه‌ها»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، س ۱۳۷۴، ص ۳۰۳-۳۱۳

۳-۳۱-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (دلایل ناشناختگی شاعر در ایران؛ ب) ویژگیهای آثار (ویژگیهای شعری، ویژگیهای آثار منثور؛ ج) معرفی آثار (آثار منثور، آثار منظوم)؛ د) بیدل و دیگران (مؤثران؛ ه) زندگی و سفرها (تاریخ و محل تولد و وفات، زندگی و سفرها)؛ و) درونمایه.

۳-۳۱-۲. خلاصه

۳-۳۱-۲-۱. دلایل ناشناختگی شاعر در ایران: سکوت تغافل آمیزی که در ایران درباره نام بیدل هست از فقدان کنجاوی، حاکی است یا آفت ناشناخت، نیز از آنجا که در بین شاعران فارسی گوی سرزمین هند، نادره مردی غریب‌گونه با بینشی تازه و گویشی تقریباً بی‌همانند جلوه می‌کند شاید همین نقش غربت که در طرز فکر و بیان او هست از اسباب عمده‌ای باشد که او را در ایران گمنام و ناشناس گذاشته است (۳۰۳).

۳-۳۱-۲-۲. ویژگیهای شعری: در غزلیات عارفانه او که آکنده از معانی تازه و اندیشه‌های دقیق است، تپیدنهای احساس در سراسر سروده‌های او موج می‌زند. برخی ابیات او نیز بیش از حد مبهم و پیچیده است و به همین سبب گه‌گاه ملال‌آور می‌نماید (۳۰۴). یکی از ویژگیهای شیوه او به کار گرفتن «بحور قلیل الاستعمال» است (۳۰۸). ویژگی دیگر افراط فوق‌العاده در آفرینش تصویرهایی خیالی و علاقه او به جستجوی مضامین تازه و تعبیرات مأخوذ از تشبیهات و استنادات است. ویژگی دیگر این بیان، استعمال تعبیرات عامیانه و ترکیبات مأخوذ از محاوره است و همین امر در بعضی غزلهایش انعکاس ذوق و بیان کلام وی را

ساقط گونه می نماید (۳۰۹). رباعیات شاعر خالی از لطف و عمق می نماید و قدرت فکر و بیان بیدل در غزلیاتش جلوه دارد (۳۰۶).

۳-۳۱-۲. ویژگیهای آثار مثنوی: بیدل در نثرنویسی نیز در عصر خود استادی قوی دست محسوب می شده است. نثرش نیز مثل شعرش غالباً مرموز، لغزگونه و آکنده از تصویر و تخیل می نماید و این عوامل خواننده نثر او را ملول و بی حوصله می سازد (۳۰۴).

۳-۳۱-۲. آثار مثنوی: رقعات وی که محتوی پاره‌ای اطلاعات در باب مریدان و دوستان شاعر هم هست و «چهار عنصر» که از سایر آثار مثنوی او روان‌تر و منسجم‌تر است. همچنین «رساله نکات» که از مسائل عرفان و کلام سخن می گوید (۳۰۴).

۳-۳۱-۲. آثار منظوم: در شعر غیر از غزلیاتش که سرشار از اندیشه‌های عرفانی است مثنوی دارد بر وزن حدیقه با نام «نسخه عرفان» که در تعلیم آن، عرفان صوفی با حکمت فیلسوف در هم می جوشد و همه چیز را از جهان وجوب تا امکان در خود منعکس می کند. مثنوی «طور معرفت» بر وزن «اسرارنامه» عطار، مثنوی «طلسم حیرت» که یادآور صحنه‌هایی از «سیر العباد» است و «ساقینامه» او به نام «محیط اعظم» (۳۰۵).

۳-۳۱-۲. مؤثران: به طور کلی در تمام سروده‌های شاعر اعم از نظم و نثر، تأثیر جامی، سنائی، خاقانی، امیرخسرو، مولانا و حافظ را می توان دریافت (۳۰۵-۳۰۶).

۳-۳۱-۲. تاریخ و محل تولد و وفات: بیدل در سال ۱۰۵۴ هجری در عظیم‌آباد پتنه به دنیا آمد (۳۰۶) و در سوم صفر سنه ۱۱۳۳ در دهلی درگذشت (۳۰۷).

۳-۳۱-۲. زندگی و سفرها: در کودکی به علت از دست دادن پدر و مادر، عمو و دایی او تربیتش را عهده‌دار شدند. داییش چندی بعد او را در اورپسه با صوفی به نام شاه قاسم هواللهی آشنا کرد و عبدالقادر ارادت او گزید. هیجده ساله

بود که از اوربسه راهی دهلی شد. در آنجا با صوفی مجذوبی به نام شاه کابلی برخورد کرد و غیبت ناگهانی او تأثیری همچون فراق شمس بر مولانا باقی نهاد (۳۰۶). یک چند در اگره به ریاضت و محاوره پرداخت و سپس به خدمت شاهزاده محمد درآمد. پس از کنار کشیدن از سمت دیوانی، سفری به پنجاب کرد و یک چند در لاهور ماند و سرانجام دهلی را سکونتگاه خود قرار داد. عمرش هم از آن پس در تفکر، تصنیف و انزوا گذشت (۳۰۷).

۳-۳۱-۲-۹. درونمایه: در غزلیات بیدل، عشق، چاشنی عرفانی دارد (۳۰۸). این عشق و عرفان، شعر او را آینه حکمت و دیباچه عبرت و تفکر صوفیه می‌کند (۳۱۰). بیدل از غرور دانش با ناخرسندی یاد می‌کند و هرچند هنر خود را همچون مأمنی برای از خود رهایی می‌یابد باز این از خودرهایی جز با رهایی از خودبینی ممکن نمی‌شود (۳۱۱). بیدل دلباخته تأملات روحانی و مجذوب عزلت‌های بیخودانه به نظر می‌رسد و شعر وی به همین سبب تأثیری ژرف و در عین حال تیره و حزن‌انگیز بر خاطر می‌گذارد (۳۱۳).

۳-۳۱-۳. بررسی

۳-۳۱-۳-۱. ساختار: مقاله «بیدل، شاعر اندیشه‌ها» در سیزده صفحه و شامل نه موضوع اصلی درباره شعر و شاعر است. مقاله با معرفی شاعر آغاز شده و زرین‌کوب به بیان دلایلی که احتمالاً در گمنام ماندن شاعر در ایران نقش داشته پرداخته است. همان گونه که از عنوان مقاله نیز برمی‌آید تأکید زرین‌کوب بر اندیشه‌ها و درونمایه‌های شعری بیدل است که حدود پنج صفحه از کل مقاله را در بر گرفته است. مقاله با معرفی شاعر، آثار و اندیشه‌ها و ویژگی‌های شعری او آغاز شده و پس از سیری در زندگی او دوباره با بیان اندیشه‌ها، ویژگی‌ها و درونمایه‌های شعری به پایان رسیده است. بر این اساس در جای‌جای مقاله سخن از اندیشه و ویژگی‌های شعر اوست و پراکندگی مطالب به وضوح محسوس است.

در این بین تنها زندگی شاعر به طور منسجم بیان شده است؛ از این رو در نگاهی کلی می‌توان مقاله را در شش عنوان «معرفی شاعر»، «ویژگیهای آثار»، «معرفی آثار»، «بیدل و دیگران»، «زندگی و سفرها» و «درونمایه» بررسی کرد.

۳-۳۱-۳. زبان و شیوه بیان: یکی از ویژگیهای این مقاله وجود تعداد زیادی شاهد مثال و نقل سروده‌های شاعر است و زرّین کوب بویژه به هنگام صحبت از اندیشه‌ها و درونمایه‌ها و نیز آثار شاعر برای هر مورد به اشعار خود او استناد جسته است. شیوه بیان زرّین کوب بجز چند مورد معدود، طبیعی و در چند مورد معقد و پیچیده است به گونه‌ای که دریافت مضمون، مطالعه‌ای دوباره را می‌طلبد. نیز جملات زیادی در مقاله وجود دارد که اصول دستور زبان در آن رعایت نشده و به کار رفتن کلمات در غیر از جای خود به زیبایی بیان آسیب جدی وارد کرده است. از جمله می‌نویسد: «در بین ویژگیهای شیوه او توجه خاص را باید یاد کرد که به آنچه... خوانده می‌شد دارد.» (۳۰۸) در این عبارت بین اجزای فعل مرکب «توجه دارد» فاصله افتاده و از روانی بیان کاسته است. نیز می‌نویسد: «شهرت و آوازه او از آنجاست که عصر او ظاهراً این طرز بیان متکلفانه را در نثر نیز با تحسین می‌نگریسته باشد.» (۳۰۵) در این عبارت نیز از قراین برمی‌آید که به جای فعل «می‌نگریسته باشد»، «می‌نگریسته است» صحیح می‌نماید. زیرا در سخن هیچ نشانه‌ای که وجود فعل التزامی را ایجاب کند وجود ندارد. همچنین در آغاز مقاله می‌نویسد: «سکوت تغافل آمیزی هم که در ایران و پیرامون نام او هست از فقدان کنجکاوی حاکی است یا آفت ناشناخت.» (۳۰۳) در این عبارت هم وجود واژگانی چون «تغافل آمیز»، «در پیرامون» و «ناشناخت» و هم طرز به کارگیری آنها به روانی مطلب آسیب زده است.

در این مقاله نیز علاوه بر شاهد مثالها که یازده مورد است و بخش عمده‌ای از مقاله را در بر گرفته است، هشت مورد قید حاکی از شک و تردید، یک مورد نقل قول مستقیم با ذکر نام اثر و سه مورد طرح سؤال از نوع انکاری و معمولی وجود دارد.

۳-۳۱-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله خود براعت استهلالی است بر اندیشه‌های بلند و عمیق شاعر که عرفان مولانا و حافظ را با اندیشه ابن عربی و جامی در هم می‌آمیزد و شعر را آینه تفکر و عبرت صوفیانه می‌کند.

۳-۳۱-۴. ارجاعات: تنها یک مورد ارجاع در مقاله وجود دارد که البته در پایان مقاله از سه اثر در مقام مقایسه یاد شده است و از این جهت کم‌ترین سهم را در بین مقالات زرین کوب در مجموعه «با کاروان حله» به خود اختصاص داده است.

۳-۳۲. دقیقی، مدحتگر یا حماسه پرداز؟

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «دقیقی، مدحتگر یا حماسه پرداز؟»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، س ۱۳۷۴، ص ۱۹-۳۴

۳-۳۲-۱. ساختار

الف) معرفی آثار؛ ب) درونمایه؛ ج) وضعیت اجتماعی (وضعیت فکری روزگار شاعر)؛ د) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، ممدوحان، تاریخ وفات)؛ ه) معرفی شاعر (ویژگیهای روحی)؛ و) ویژگیهای شعری (ویژگیهای شعری، منتقدین، اهمیت اثر، زبان و وزن شعر).

۳-۳۲-۲. خلاصه

۳-۳۲-۱-۲. آثار: گشتاسپنامه او جالبترین اجزای موجود حماسه ملی ایران محسوب است (۱۹). نمونه‌ای چند از غزلها و قطعات هم از او باقی است که نشان می‌دهد دیوان از دست رفته وی شامل انواع مختلف شعر از غزل، قصیده و قطعه بوده است (۲۰). گشتاسپنامه دقیقی قصه ناتمام بخشی از یک حماسه بزرگ منظوم فارسی است که نقطه عطف حوادثش از اساطیر به تاریخ در همین بخش نقش می‌بندد (۳۱).

۳-۳۲-۲-۲. درونمایه: مدایح او شامل وصف طبیعت، تغزل و مدحتهای مبالغه‌آمیز در باب ممدوح است (۲۰). قطعه معروف زر و شمشیر او، نشانگر تعادل بین عقل و عاطفه در شعر او و احیاگر یک تجربه جهاننداری و جهانگیری از بین سنتهای باستانی فراموش شده است. در اشعار او رایحه جوانی و نشان تجربه عاشقی، تمایلات اباحی و لذت‌جویی جلوه بارز دارد (۲۱). در خطاب به معشوق و حتی ممدوح اشعاری دارد که حاکی از گرایش زرتشتی اوست، اما با توجه به محیط سنتی و متعصب خراسان و بویژه توجه به کنیه، نام و نام پدر دقیقی، محمد بن احمد، این تصور معقول به نظر نمی‌آید و این اشعار چیزی جز از مقوله تفنّن و تفریح به نظر نمی‌آید (۲۲). یادکرد او از زند و اوستا و فرهنگ

زرتشتی نیز به احتمال قوی بهانه‌ای برای توجیه روح شعوبیگری و طبیعت لذت‌پرستی است (۲۳).

۳-۳۲-۲-۳. وضعیت فکری روزگار شاعر: عصر او در خراسان عصر احیای سنتهای باستانی به نظر می‌رسد. اندیشه شعوبی در اکثر اذهان تعصب ضد تازی را رسوخ می‌داد و شعر فارسی سنتهای فراموش شده بازمانده از فرهنگ گذشته خود را به جای آنچه از آداب شعر تازیان گرفته بود می‌نشاند (۲۰-۲۱).

۳-۳۲-۲-۴. زندگی و سفرها: روح شادخواری و عشرت‌پرستی، زندگی او را، زندگی شاعر حرفه‌ای، درگیر و وابسته به دربارهای خرد و بزرگ عصر تصویر می‌کند و توالی حوادث جنگ و صلح، پیروزی و شکست فرصتی برای اندیشه در ماورای زندگی هر روزینه باقی نمی‌گذارد (۱۹-۲۰). از اشعار پراکنده او پیداست که زندگی شاعر غالباً در دمسازی و خوشباشی با ممدوحان و در مسافرت دائم از دربار یک ممدوح به دربار ممدوح دیگر گذشته است. در همین مسافرتها ظاهراً بین بلخ و طوس و بخارا و چغانیان در حرکت بوده است (۲۴).

۳-۳۲-۲-۵. ممدوحان: در بین سامانیان، دقیقی با امیرمنصور بن نوح و پسرش نوح بن منصور ارتباط یافت و به وسیله امیرنوح بود که دست به نظم شاهنامه خویش زد. ممدوح دیگرش امیرابوالحسن آغاجی بود. در اوایل حال، با امرای چغانیان هم مربوط شد و چند تن از امرای آن سلاله کوچک محلی را هم ستود (۲۴). در بعضی اشعار بازمانده‌اش تأثیر رودکی هم پیداست (۲۰). دقیقی با وجود جوانی، از مرده ریگ رودکی و شهید بهره یافته بود (۲۱). متن پهلوی منظومه «ایاتکارزیران» که ظاهراً بلاواسطه یا مع‌الواسطه مأخذ عمده دقیقی در این منظومه بوده است (۲۶).

۳-۳۲-۲-۶. تاریخ وفات: دقیقی در سالهای جوانی به روزگار سامانیان در ماجرای مرموز به دست غلام خویش کشته شد (۱۹). مرگ ناگهانی شاعر به جوانی روز و ظاهراً چند سالی بعد از سال ۳۶۵ روی داد (۲۵).

۳-۲-۳۲-۷. ویژگیهای روحی: دقیقی شاعری مدحتگر، درباری و حرفه‌ای بود. با آن که از لحاظ روحی نیز آمادگی نظم حماسه را داشت، قریحه او در کار قصیده‌سرایی ورزیده بود و تغزل و مدح بیشتر از شعر رزمی برایش موافق طبع می‌نمود (۲۵).

۳-۲-۳۲-۸. ویژگیهای شعری: با توجه به برخی مستندات، وی شعر و شاعری را باید از مدحتگری آغاز کرده باشد (۱۹). غزلهایش گاه از احساس واقعی نشان دارند. مدایح او غالباً سادگی و بی‌پیرایگی محسوسی دارند. در واقع او در التزام صنعت، اصرار زیادی ندارد. نمونه دیگر سادگی در کلام او آن است که در شعرش تشبیه از استعاره بیشتر به نظر می‌رسد و تشبیهاتش هم غالباً از ریزه‌کاری تصویری خالی است (۲۰). وی ضمن حفظ سادگی بیان، نشانه‌هایی از جمع و تلفیق بین تخیل فعل آفریننده با عقل و عاطفه متعادل را درباره آثار خود ظاهر می‌کرد (۲۱). تأمل در ابیات دقیقی، به نحو بارزی آنها را فاقد وسعت تخیل و عمق اندیشه نشان می‌دهد. قصه در توالی اجزا به طور غریبی بی‌حرکت، خودجوش و بی‌ماجرای به نظر می‌رسد. در گفت و شنودها و پیامهایی که بین اشخاص قصه مبادله می‌شود در کلام دقیقی عمق و دقتی وجود ندارد (۳۲) و فاقد روح حکمت، اخلاق و ایران‌دوستی حاکم بر شاهنامه است (۳۳).

۳-۲-۳۲-۹. منتقدین: فردوسی با وجود تضمین هزار و چند بیتی از کلام دقیقی آن را نقد می‌کند و با وجود این که آن را به عنوان اثری که شایسته عنوان و نام «نامه خسروان» باشد تلقی می‌کند، در صدد است که خواننده شاهنامه خویش را متوجه نظم سست و ابیات ناتندرست آن بنماید و نیز با نقل آن ابیات خود را از نظم داستانی که شاید دستاویز طعن رقیبان در حق وی گردد برهاند و هم برتری خود را بر اولین گوینده شاهنامه به رخ رقیبان بکشد (۲۶). با این حال این که فردوسی از وی با حق‌شناسی یاد می‌کند، نشان نجابت روح و بلندی طبع اوست (۳۱).

۳-۲-۳۲-۱۰. اهمیت اثر: ابیات دقیقی در شاهنامه فردوسی نقطه اتصال

حماسهٔ دینی با حماسهٔ ملی در دنیای باستانی قوم ایرانی است (۲۶). نقشی که داستان ناتمام دقیقی در ایجاد زمینه برای انتقال حماسهٔ ملی از دنیای اساطیر به دنیای تاریخ دارد قابل توجه می‌نماید (۳۲).

۳-۳۲-۱۱. زبان و وزن شعر: زبان داستان غالباً آکنده از تکرارهای سمج و خالی از کنایات و امثال نغز معمول در لسان شاهنامه است. در بسیاری موارد، الفاظ و ترکیبات، سنگین و ناهموار می‌نماید و لطافت موسیقایی کلام فردوسی را ندارد (۳۳). وزن شعر - بحر متقارب - که زمینهٔ انتقال و درج کلام دقیقی در طی حماسهٔ فردوسی است در مورد داستان حماسی ابداع دقیقی نیست (۳۳).

۳-۳۲-۳. بررسی

۳-۳۲-۱. ساختار: مقالهٔ «دقیقی، مدحتگر یا حماسه‌پرداز؟» مقاله‌ای بیست و شش صفحه‌ای است که زرین کوب در آن به معرفی و بررسی شاعر و شعر او از وجوه مختلف پرداخته و تصویر نسبتاً روشنی از او به دست داده است. مقاله با معرفی گشتاسپنامه به عنوان جالب‌ترین اجزای موجود حماسهٔ ملی ایران و معرفی اجمالی دقیقی آغاز شده است. سپس به طور اجمال به انواع سروده‌های شاعر، درونمایه‌ها و برخی ویژگیهای آن اشاره کرده و پس از آن به بررسی مشرب فکری حاکم بر روزگار شاعر با استناد به سروده‌های او پرداخته است. در ادامه ضمن بیان کلیتی از زندگی شاعر وی را شاعری مدحتگر و درباری معرفی کرده و با بررسی مفصل گشتاسپنامه از وجوه مختلف مقاله را پایان داده است.

ساختار مطالب این مقاله جز در معرفی گشتاسپنامه و دقیقی که یک بار در آغاز مقاله، اشاره‌وار و دیگر بار در پایان مقاله به تفصیل از آن سخن رفته است ساختاری است منسجم که به سهولت می‌توان آن را در شش عنوان «معرفی آثار»، «درونمایه»، «وضعیت اجتماعی»، «زندگی و سفرها»، «معرفی شاعر» و «ویژگیهای شعری» بررسی کرد.

۳-۳۲-۳. زبان و شیوه بیان: آنچه در شیوه بیان زرین کوب در این مقاله کاملاً مشهود است، پرهیز وی از هر گونه قضاوت و اظهار نظر قطعی است و کوشیده است تا حد امکان نظریات خود را هرچند مستند و مستدل در قالب عباراتی بیانگر شک و احتمال بیان کند. این قیود عبارتند از: «ظاهراً»، «به احتمال قوی»، «شاید»، «احتمال نمی رود».

شیوه بیان زرین کوب در این مقاله بر اساس استناد و استدلال است و با بیانی کاملاً منطقی و ارائه دلایلی موجه بویژه در رد زرتشتی بودن دقیقی، خواننده را اقناع و با خود همراه می کند. نیز ابیاتی که به عنوان شاهد مثال به تناسب مطلب آورده است، هرچند از پنج مورد تجاوز نمی کند و با توجه به حجم مطالب مقاله، بخش کمی را به خود اختصاص داده، به جای خود مفید و مؤثر است.

نکته دیگری که در شیوه بیان باید به آن اشاره کرد دو مورد سؤالی است که در حین بیان مطلب مطرح شده و هدف از طرح آنها به تأمل واداشتن خواننده و یا تأکید بر مطلب بوده است.

زرین کوب به هنگام ارائه خلاصه گشتاسپنامه، ناگزیر از به کارگیری زبانی است که رنگ و بو و حال و هوای حماسی، کاملاً در آن هویدا است می نویسد: «ازکتایون دو فرزند پیدا کرد و فرزندان دیگر به هم رسانید.» (۲۷) سرو کاشمر بالا گرفت و بالا و پهنایش می افزود... این کار نه اندر خور آید به آیین و دین (۲۷). بدین گونه لشکر بسیار راست کرد (۳۰). برخی از واژه‌ها و عبارات برگرفته از زبان شاعر عبارتند از: «مویه»، «بلخ‌گزین»، «آزاده‌مرد»، «گزیت و باژ»، «بغنود»، «گرامی پور»، «آوردگاه» و نیز از تعبیرات ساخته و پرداخته زرین کوب می توان به این مورد اشاره کرد: «زندگی هر روزینه»، «ابیات ناتندرست»، «تکرارهای سمج».

۳-۳۲-۳. عنوان مقاله: عنوان مقاله در اصل سؤالی است مبنی بر این که دقیقی مدحتگر است یا حماسه پرداز؟ که بی شک انتخابی است برخاسته از احساس نیاز زرین کوب به طرح آن و به این وسیله از آغاز، ذهن خواننده را متوجه این مهم کرده و حدود دو سوم مقاله پاسخ به این سؤال است.

۳-۳۲-۴. محتوا: زرین کوب آنجا که در توجیه استفاده شاعر از نشانه‌ها و متعلقات آیین زرتشت در سروده‌های خود سخن می‌گوید می‌نویسد: «در اینجا دقیقی می‌خواهد آیین زرتشتی را دستاویز گرایش به آن سه چیزی سازد که برای وی زندگی را تحمل کردنی، دوست‌داشتنی و حتی در خور عشق ورزیدن می‌سازد.» (۲۳) اما در توضیح این «سه چیز» سخنی نمی‌گوید و مشخص نیست مراد وی از این عبارت چه بوده است.

در پایان مقاله گویا زرین کوب بر آن است که ضعفهای یادشده در اثر دقیقی را تحت تأثیر پایبندی نسبی او به متن «ایاتکارزیران» توجیه کند اما بلافاصله در رد توجیه خود زبان به سخن گشوده و همین پایبندی صرف را بیانگر فقدان قریحه‌ای جوشان، ابداعی و لطیف و آزاد از زنجیر تقلید معرفی کرده است.

۳-۳۲-۵. مقایسه: نکته شایان توجه در مقاله، مقایسه‌های فراوانی است که زرین کوب در چند جای مقاله بین دقیقی و فردوسی برقرار کرده و به نقد وضعیت آن دو از وجوه مختلف پرداخته است و در تمام موارد، فردوسی پیروز و سربلند از این مقایسه بیرون آمده است. البته با وجود این که زرین کوب بارها به دقیقی حمله کرده و بویژه در طی این مقایسه او را نکوهیده است، انصاف را از دست نداده و ارزش کار او را نادیده نگرفته است.

۳-۳۲-۶. ارجاعات: ارجاعاتی که در پایان مقاله آمده در مجموع به نه مورد می‌رسد که آخرین ارجاع شامل معرفی سه اثر است. از این میان سه مورد نقل ابیات خود شاعر یا دیگران و بقیه ارجاع به کتابها و مجلات است. در این ارجاعات، زرین کوب ابتدا نام نویسنده و بعد نام اثر و سایر مشخصات را آورده است. آنچه که از شیوه ارجاع او به نظر می‌رسد این است که وی بیش از شخص یا صاحب اثر به خود اثر توجه داشته است.

۳-۳۳. دهخدا، شاعر یا استاد شعر؟

زرین کوب، عبدالحسین؛ «دهخدا، شاعر یا استاد شعر؟»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۸۵-۴۰۳

۳-۳۳-۱. ساختار

الف) ویژگیهای شعری (شیوه بیان، مخاطبان، زبان)؛ ب) معرفی شاعر (شخصیت علمی - سیاسی)؛ ج) معرفی آثار.

۳-۳۳-۲. خلاصه

۳-۳۳-۲-۱. شیوه بیان: کلام دهخدا به رغم الفاظ مغلط و تعبیرات غالباً نامأنوس که ویژگی عمده اکثر آنهاست خیال‌انگیز و متضمن بازآفرینی واقعیت است (۳۸۶) و کم کسی ویژگیهای شعر واقعی و دواعی و احوالی را که در وجود مرد سخن، الهام برمی‌انگیزد و به احساس و تخیل و تشبیه و تصویر تبدیل می‌گردد یا به صورت قصه و تمثیل درمی‌آید و احساس و اندیشه را به تصویر واقعیت انسانی مبدل می‌نماید به خوبی او می‌شناخت (۳۸۵). آنچه می‌سرود حالی و دردی یا اندیشه‌ای و واقعیتی را به مخاطب القا می‌کرد و او را تحت تأثیر قرار می‌داد. تفنن در طرز بیان هم مثل تفنن در تصویرپردازی شیوه‌ای است که شاعر بدان وسیله چیزی از ذوق و سلیقه شخصی خود را بر مایه احساس یا اندیشه و تخیل خود می‌افزاید و آن را به سبک مورد پسند خود درمی‌آورد (۳۷۷).

۳-۳۳-۲-۲. مخاطبان: حسن کار دهخدا این بود که در دوره‌ای از عمر برای جمعی بیشتر از عام خلق، سخن گفت و در دوره‌ای دیگر بیشتر، برای جمعی معدود (۳۸۶).

۳-۳۳-۲-۳. زبان: او دوست دارد به زبان قدما سخن بگوید و مخاطب خود را از بین کسانی برگزیند که به زبان شاعران پیشین آشنایی دارند و احیاناً می‌توانند آنچه را او جز با رمز و اشارت خاص آن زبان نامأنوس نمی‌تواند به بیان آورد درک نمایند (۳۸۶). دهخدا، ستیزه‌رویی غرب را با این زبان گرانبار از شور و هیجان و

آکنده از لغات و تعبیرات شاعران گذشته ایران به بیان آورد و نشان داد که دشواری یا کهنگی زبان شاعر هرچند مخاطب او را محدود می‌سازد شعری را که در اندیشه او هست از بین نمی‌برد (۳۹۴).

۳-۳۳-۲-۴. **شخصیت علمی - سیاسی:** دهخدا با توجه به آن که در روزگار او قوم و کشوری که او به آنها عشق داشت از شاعری یا تحقیق در لغت و ادب به کدام یک بیشتر نیاز سخت دارد اشتغال به شاعری و روزنامه‌نگاری را که آن گونه شاعری را لازمه آن می‌یافت ترک کرد و با حوصله‌ای مردانه به آنچه بیش از نشر چند مجموعه شعر به فرهنگ و هنر کشور و قوم وی قدر و ارج می‌داد دست زد (۳۸۷). در همان سالها که بهار و عارف و سیداشرف و دیگران هریک به وجهی دم درکشیدند، ریاکاری مدعیان تجدد و آزادی را به باد انتقاد گرفت. در مثنوی «انشاء... گربه است» که بر شیوه حدیقه سنائی به نظم آمده است دهخدا تصویر واقعیت ظاهری را در تصویر خیال پوشاند و احوال قهرمانان قصه را کنایه‌ای مستتر از احوال کسانی ساخت که با فساد و ظلم و خشونت نوظهور نظام از خارج رسیده عصر، همکاری می‌کردند (۳۸۸). در قصه‌ای به نام «آب دندان بک» هم حال مظلومان را که به سبب جهالت خویش، تن به مذلت می‌دادند و هم حال حاکمان خودی را که به جهت انهماک در خوف و جهل، جز نفرین زیر لبی نسبت به استعمار و استثمار بیگانه چاره‌ای نمی‌دانستند بی‌نقاب نمود (۳۹۰). سالها بعد، در روز رهایی، که حریت و حیثیت قوم در خطر بود و خاطره آن به نام بیست و هشت مرداد تا مدتها بعد هم جشن گرفته می‌شد باز در آن محیط اختناق‌آمیز، دهخدای پیر صدای اعتراض خود را بلند کرد و با طرح قصه رمزآمیز «در چنگ دزدان» هویت کسانی را که در آن قصه با نقاب خودی، عامل بیگانه بودند برملا ساخت (۳۹۱). وی قبل از ورود به مدرسه علوم سیاسی و عزیمت به اروپا به همراه وزیر مختار، با وجود جوانی، بیشتر به ولایت و هدایت استاد خود شیخ غلامحسین بروجردی از ادبای مهم اما بی‌ادعای عصر، مدتها در مجالس

حاجی شیخ هادی نجم‌آبادی حاضر شده بود. بعلاوه دهخدای جوان در مدرسه علوم سیاسی از فصاحت معلمان روشنفکر آن حوزه و از صحبت رجال آزادیخواه و فرنگ‌رفته‌ای که به آنجا آمدوشد داشتند بهره برده بود (۳۹۹). دو سالی از اقامت او در فرنگ نگذشته بود که آوازه نهضت مشروطیت در طهران او را برای ادای دین به وطن به ایران بازگرداند. نقشی که در انقلاب به عهده گرفت، نشر روزنامه بود. اما به دنبال بمباران مجلس دوباره روانه اروپا شد. در آن ایام چندی در سویس فکر نشر صور اسرافیل را دنبال کرد. در استانبول هم به کمیته‌ای موسوم به سعادت پیوست و روزنامه‌ای به نام سروش منتشر کرد (۴۰۰). با فتح طهران به وسیله قوای ملت، دهخدا تقریباً با بی‌میلی به ایران بازگشت و از این پس تدریجاً از مبارزات سیاسی فاصله گرفت. به دنبال تعطیل مجلس یک چند بیکار ماند و خود را به ادامه مطالعه و تحقیق و تتبع در تاریخ و ادبیات مشغول داشت. اما با آغاز جنگ جهانی ناچار شد طهران را ترک نماید و مدتی طولانی در چهارمحال بختیاری متواری‌وار زندگی کند و در همین ایام بود که طرح لغت‌نامه دهخدا و «امثال و حکم» ذهن او را به خود مشغول داشت. در همین ایام نیز یک چند مجموعه‌ای از امثال به وجود آورد و به نشر آن در جراید عصر اقدام کرد (۴۰۱). در سالهای آخر، شعر و شاعری برای دهخدا تفنن محسوب می‌شد و این تفنن فرصتی بود که دهخدا آلام و آمال و فکر و احساس خود را در شعر واقعی بریزد و با تجربه قالبهای کهن مثل قدما اما با روح عصر خویش، تصویرپردازی و خیال‌انگیزی و شورآفرینی کند (۴۰۲).

۳-۳۳-۲-۵. آثار: بخش عمده اشعار دهخدا مربوط به سالهای انزوای بعد از دوران صور اسرافیل اوست. از سالهای جوانیش که جز پاره‌ای اشعار - فکاهی یا جدی - که غالباً با زبانی ساده و نزدیک به فکر و فهم مخاطب «چرند و پرند» هایش است چیز زیادی در دیوان موجود او باقی نیست. غزلهای معدودش تنها غزل خالص نیست؛ هم رایحه اندیشه فلسفی دارد هم تعلیم‌آزادگی و انسانیت می‌کند. مثنویهایش گه‌گاه در خواننده غیرت و حمیت می‌آفریند و وی را

از بی‌قیدی نسبت به سرنوشت، مردم و کشور خویش مستحق توبیخ نشان می‌دهد (۳۹۴).

۳-۳۳-۳. بررسی

۳-۳۳-۳-۱. ساختار: مقاله «دهخدا، شاعر یا استاد شعر» در حقیقت آخرین مقاله مجموعه «با کاروان حله» است که به تناسب موضوع آن، مقاله‌ای است با رنگ و بوی خاص سیاسی و تاریخی روزگار شاعر. در نوزده صفحه و شامل شش موضوع اصلی. نکته‌ای که درباره ساختار مقاله گفتنی است عدم انسجام و نظم خاص در بیان مطالب است، چراکه در چند جای مقاله از فعالیت‌های سیاسی دهخدا در ضمن شعر و شخصیت شاعری او و بالعکس به هنگام سخن از شعر از فعالیت‌های خاص او، زندگی، اندیشه‌ها و... سخن رفته است. از این رو در این مقاله ناگزیر باید بخشی از آثار و تألیفات دهخدا را با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در داخل و خارج کشور ذیل عنوان شخصیت علمی - سیاسی ارائه داد و موضوع زبان را که پس از بیان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آمده است ذیل عنوان ویژگی‌های شعری گنجانند. بنابراین با تسامح می‌توان ساختار مطالب مقاله را به ترتیب در سه عنوان «ویژگی‌های شعری»، «معرفی شاعر» و «معرفی آثار» بررسی کرد.

۳-۳۳-۳-۲. زبان و شیوه بیان: از آنجا که محور سخن در این مقاله بیشتر رنگ و بوی سیاسی، تاریخی و اجتماعی دارد شیوه بیان نیز به تبع تاریخی و گزارش گونه است. زبان زرین کوب نیز از آنجا که گاه متأثر از محیط روزگار شاعر است گاه ثقیل و دیرفهم و اغلب ساده و روان است، اما آنچه معمولاً به شیوایی سخن و فهم مطلب آسیب زده آوردن جمله‌های پیایی به دنبال هم و بخصوص استفاده از جملات معترضه است که در بسیاری موارد باعث شده است چند فعل در پایان یک عبارت پشت سر هم قرار گیرد. آوردن جمله‌های تودرتو، گاه به

اطناب ممل منجر شده است و اصل و محور سخن از دست خواننده خارج می‌شود. می‌نویسد: «از این رو هنوز دو سالی از اقامت او در اروپا نگذشته بود که آوازه نهضت مشروطیت در طهران او را با رؤیایی طلایی و با شوق آن که در این انقلاب تازه، آنچه را در کتاب مونتسکیو در باب ضرورت تفکیک قوای حکومت خوانده بود، قابل تحقق سازد و دینی را که به جامعه استبدادزده و در بند بی‌عدالتی و خرافات مانده ایران بر عهده داشت به نحوی ادا کند، به ایران بازگرداند.»^۱ در این عبارت قبل از رسیدن به فعل اصلی چهار فعل دیگر آمده است و خواننده پس از گذر از چندین جمله سرانجام به فعل نهایی دست می‌یابد. در این صورت آیا به راحتی می‌توان اجزای اصلی یک جمله را تشخیص داد و به آسانی به مفهوم پی برد؟

نکته دیگر به کار بردن کلمات نسبتاً ثقیل چون «تفوّه»، «مستألکه» و... است که به نظر می‌رسد برگرفته از زبان و واژگان روزگار دهخدا است. ضمن این که در این مقاله جملات دارای بار عاطفی نیز گاه دیده می‌شود. از جمله می‌نویسد: «در مورد دهخدا جای این تأسف هست که بدون شک حیف شد که زبان دهخدا در کام ماند.»^۲ بعلاوه در بین جمله‌ها و عبارات این مقاله می‌توان به موارد زیر که هرکدام دربردارنده ویژگی خاصی در زبان و بیان زرّین کوب است اشاره کرد. می‌نویسد: «در خاموشی انزوا به کار طرح «امثال و حکم» و بنای «لغت‌نامه» مشغول شد و کاخ تازه‌ای پی‌افکند که از باد و باران نیابد گزند.» (۳۸۸) «بدین گونه ستیزه‌روی غرب را که تورم کالای سلیح‌آفرینانش، دنیا را به آمادگی و ستهندگی می‌خواند و صدای بال شوم و مخوف کرکس مرگ، فضای آن را در سکوت قبرستان غرق می‌خواست.» (۳۹۳) «عشق به مردم، عشق به ایران و عشق

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۳۸۷.

به حریت... در سراسر دیوان موج می‌زند.» (۳۹۴) علاوه بر این مجموعه سؤالات مطرح شده در مقاله چهار مورد است که از این بین دو مورد از نوع استفهام انکاری، یک مورد تقریری و یک مورد معمولی است. همچنین تعداد قیود حاکی از شک و تردید مانند «ممکن است»، «به احتمال قوی»، «شاید» و... پنج مورد و تعداد نقل قولها دو مورد به صورت مستقیم و غیرمستقیم است. مجموعه نمونه‌های شعری و شاهد مثالهای مقاله نیز پنج مورد است که به تناسب مطلب ارائه شده است.

۳-۳-۳۳-۳. عنوان مقاله: طرح سؤالی که در عنوان وجود دارد بیانگر تردید زرین کوب در معرفی دهخدا به عنوان یک شاعر است یا یک استاد شعر. آن گونه که از فحوای کلام برمی‌آید زرین کوب به جواب قطعی اشاره‌ای نکرده است و او را هم یک شاعر می‌داند و هم کسی که با تتبع در آثار قدما به شیوه تازه‌ای دست یافته است.

۳-۳-۳۳-۴. محتوا: نکته مهمی که بخش عمده‌ای از مقاله را به خود اختصاص داده و در عنوان هیچ اشاره‌ای به آن نشده است شخصیت سیاسی و مبارز دهخداست که تمام وجوه شاعری و نویسندگی او را تحت الشعاع قرار داده است و در واقع در پرتو چنین نگرشی است که گاه از روی تفنن به قول خود او، آلام و آرمان درونی خود را در قالب سروده‌هایی چند، بیان داشته است. اگرچه آنچه در عنوان آمده در هر صورت سخن از شعر است و در مقاله نیز گاه به آن پرداخته شده اما مضمون مقاله تقریباً از آغاز تا پایان سیری در فعالیت‌های سیاسی و مبارز آزادی خواهانه دهخداست که البته با سروده‌های او نیز بی‌ارتباط نیست. از این جهت شیوه بیان مقاله غالباً تاریخ گونه است که در آن به سیر رویدادها و وقایع پرداخته و ضمن آن، گاه با طرح سؤال و گاه ارائه نمونه‌های شعری به مطالب تنوعی خاص بخشیده است.

سؤالی که در آغاز مقاله به ذهن می‌رسد این است که مراد زرین کوب از این که

دهخدا را شاعر بدانند یا استاد شعر چیست؟ حال آن که در محتوای مقاله به این نکته اشاره می‌کند که دهخدا بیش از آن که شاعر باشد یک سیاستمدار و مبارز سیاسی و یک نویسنده و مؤلف بود و این امر مانع از آن شد که آن گونه که باید استعداد خود را در زمینه شاعری به نمایش بگذارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد بین شاعر بودن دهخدا یا استاد شعر بودن او چندان تعارضی نیست؛ بلکه بین شاعر بودن یا نویسنده بودن یا مبارز بودن او، می‌توان تمایزی قائل شد و در جستجوی حقیقت برآمد؛ چنان که می‌نویسد: «در مورد دهخدا جای این تأسف هست که اوضاع و احوال زمانه او را از اشتغال به شعر و شاعری بازداشت...» در این زمان «او عمر گرانبمایه را صرف کاری کرد که همت و حوصله‌ای بیش از آن که در آن نوع کارها ضرورت داشت، طلب می‌نمود.»^۱

۳-۳۳-۵. نقد نظر: شروع مقاله نقل قولی است از خود شاعر که زرین کوب آن را بر حسب شنیده‌ها روایت کرده و تردید شاعر را در باب این که سخن او نظم است یا شعر بیان کرده است و سپس به نقد این نظر پرداخته و این سخن را نشانه تواضع و خاکساری او دانسته است. می‌نویسد: «علی‌اکبر دهخدا در اواخر عمر به دوستی گفته بود من دعوی شاعری ندارم... و نمی‌دانم آنها را باید نظم خواند یا شعر؟ بدون شک این تردید... جز تواضعی در خور یک محقق راستین، محجوب و عاری از ادعا نیست.»^۲

۳-۳۳-۶. مقایسه: نکته شایان ذکر در این مقاله نتیجه‌ای است که در پایان، زرین کوب به آن دست یافته است و به دنبال ارائه نمونه شعری از دهخدا آن را با شعری از رودکی مقایسه کرده و به تشابهات موجود در آن اشاره کرده است و با شیوه‌ای بسیار گیرا و طرح سؤالی دلنشین ضمن بیان وجوه شباهت بین اثر این دو

۱. منبع پیشین، ص ۳۸۷.

۲. همان، ص ۳۸۵.

شاعر، این مقاله و مجموعه «با کاروان حله» را با حسن اختتامی به پایان برده است. می‌نویسد: «آیا این یک مزیت جالب شعر فارسی نیست که همگام با سیر کاروان حله، انسان در آخرین رهنورد نامدار دنباله کاروان هم، هزار سال بعد از عهد رودکی با گوینده‌ای روبه‌رو می‌شود که با همان زبان و همان قالب، شعر واقعی، آکنده از تصاویر لطیف خیال‌انگیز عرضه می‌کند؟ با کاروان حله چه افق‌های جالبی تصویر می‌کند - از رودکی تا دهخدا!»^۱

۳-۳۳-۷. ارجاعات: در این مقاله نسبتاً مفصل، بیست ارجاع وجود دارد که پنج مورد آن در پاورقی و صورت لاتین اسامی است و پانزده مورد دیگر ارجاع به مآخذ و آثار در پایان مقاله، شامل توضیح، نقل ابیات و ذکر اثر با مشخصات نسبتاً کامل آنها است.

۳-۳۴. فخری گرگانی، پیشرو شعر بزمی

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «فخری گرگانی، پیشرو شعر بزمی»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۶۹-۸۴

۳-۳۴-۱. ساختار

الف) معرفی آثار (آثار، اصل ویس و رامین)؛ ب) زندگی (تاریخ تولد و وفات، زندگی)؛ ج) درونمایه (درونمایه، تعلیم و پیام داستان)؛ د) فخری و دیگران (مقلدان، منتقدان)؛ ه) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۳-۳۴-۲. خلاصه

۳-۳۴-۲-۱. آثار: با آن که در باب پایه قدر منظومه «ویس و رامین» از جهت اخلاقی و ادبی، هر دو، اختلاف نظرها بسیار جالب است، در این که فخرالدین اسعد گرگانی گوینده آن را باید قدیم‌ترین سراینده مثنوی بزمی در تمام ادوار ادبیات فارسی شمرد جای بحث نیست (۶۹).

۳-۳۴-۲-۲. اصل ویس و رامین: چنان که از گفته شاعر برمی آید پهلوی بوده است؛ البته صورتی از زبان پهلوی رایج عهد ساسانی، عاری از هزوارش و غالباً به خط فارسی. اما اولاً عدم نقل آن به فارسی یا عربی و سازگار ساختن آن با محیط غیرزرتشتی و نیز عدم ذکر آن در جزو کتابهای بازمانده از ادب فارسی و اسمار آن در کتاب الفهرست، این پهلوی بودن را مورد تأمل می نماید و احتمالاً این قصه مدتها به صورت نقل در افواه رایج بوده و بعدها به قید کتابت درآمده باشد (۷۰).

۳-۳۴-۲-۳. تاریخ تولد و وفات: تاریخ ولادتش معلوم نیست؛ اما چون از فحوای گفته‌اش برمی آید که در پایان نظم کتاب (۴۴۶ هجری) هنوز جوان محسوب می شده است باید چندی بعد از سال چهارصد هجری به دنیا آمده باشد (۷۲) و محتمل است شاعر تا مدتها بعد (۴۹۵) حیات داشته است (۷۳).

۳-۳۴-۲-۴. زندگی و سفرها: درباره احوال وی اطلاعات ما بسیار محدود است. در اشعارش قرینه‌هایی بر تشیع یا اعتزال وی هست که با توجه به تأثیر

تبلیغات علویان احتمال قطعیت آن بعید نمی‌نماید (۷۲). این که شاعر به حکم فحوای اشارت خویش مقارن ورود موکب طغرل در اصفهان (۴۴۳) دیده می‌شود و از تشریفات خاص فتوحات وی در آن حدود یاد می‌کند حاکی از ارتباط او با امور مربوط به دیوان سلجوقیان به نظر می‌رسد. این که حکمران اصفهان، خواجه عمید نیشابوری، در آن مدت از وی پذیرایی می‌کند بیانگر مرتبه قابل ملاحظه او در دیوان سلطان است و شاعر به درخواست این خواجه به نظم ویس و رامین پرداخت. از محتوای اشارات وی برمی‌آید که شاعر باید در سال ۴۴۶ نسخه منظوم خود را به وی اهدا کرده باشد. از زندگی شاعر بعد از اتمام این اثر هیچ خبر دیگر در دست نیست (۷۳).

۳-۲-۳۴-۵. درونمایه: مقدمه منظومه، شامل مدح طغرل و وزیر وی عمیدالملک کندی است (۷۲). عشقی که سوز و ساز آن در طی قصه ویس و رامین به بیان می‌آید این گونه می‌نمایاند که شاعر در تقریر آن چیزی از یک تجربه عشقی خود را به بیان آورده باشد. اما این عشق، عشقی سرکش، کامجو و مخالف با آیین و اخلاق است (۷۴). داستان پر از درد و سوز و آکنده از ناهمواریهایی است که نشان می‌دهد به قول شکسپیر گردونه عشق هرگز هموار راه نمی‌سپرد (۷۵). تا پایان قصه هرچه هست همین عشق پرهیجان بی‌لگام است (۷۹).

۳-۲-۳۴-۶. تعلیم داستان: داستان به رغم رنگ ضداخلاقی که دارد این نکته را که در عشق و زناشویی تناسب سن، شرط عمده است به مثابه یک تعلیم اخلاقی به خاطر می‌نشانند (۸۱).

۳-۲-۳۴-۷. مقلدان: نظامی گنجوی سراینده مثنویهای بزمی در داستان خسرو و شیرین که عالی‌ترین اثر بزمی اوست به نحو بارزی تحت تأثیر این منظومه واقع شده و حتی در انتخاب وزن هم در آنجا خود را به پیروی سلیقه وی ناچار دیده است (۶۹). نظامی، عطار، مولانا، خواجه، سلمان و جامی و دیگران به صورتهای

گونه‌گون از آن متأثر گشته‌اند و از آن یاد کرده‌اند. شیوه نظم ده نامه هم که تعدادی از شاعران تقلید کرده‌اند متأثر از آن به نظر می‌رسد (۸۲).

۳-۳۴-۲-۸. منتقدان: عبید زاکانی آن را به طرزی طنزآمیز از جهت اخلاقی در خور انتقاد یافته است (۸۲).

۳-۳۴-۲-۹. شیوه بیان: با آن که سبک بیان شاعر از پیرایه صنعت‌های بدیعی خالی نیست و حتی وجود بعضی الفاظ نامأنوس به لطف بیانش تا حدی لطمه می‌زند؛ صنعت‌گرایی در کلام او متکلفانه نیست. اما سادگی بیانش چنان مشهود و بارز است که سخن‌شناس در مطالعه آن احياناً آهنگ کلام ساده و بی‌تصنع فرخی و عطار را باز می‌یابد. در کلام تشبیهات، بیشتر حسی است اما در بیان شور و عاشقی، شور و حالی دارد که تجربه شخصی خود او به نظر می‌رسد (۸۲). وجود تعداد زیادی الفاظ کهنه و نامأنوس در متن فارسی موجود داستان بدون شک، ته‌مانده رسوبات یک زبان منسوخ می‌نماید (۷۱).

۳-۳۴-۳. بررسی

۳-۳۴-۱. ساختار: مقاله «فخری گرگانی، پیشرو شعر بزمی» در پانزده صفحه و شامل ده موضوع مهم است، که از این بین دو موضوع مربوط به شاعر و زندگی او و هشت مورد دیگر مربوط به سروده‌های اوست. مقاله با تأکید بر عنوان یعنی «پیشرو شعر بزمی» آغاز شده و دلایل انتساب آن گاه به نظامی گنجوی و گاه به نظامی عروضی بیان شده است.

این مقاله از پیوند و انسجام منطقی نسبتاً خوبی برخوردار است. به گونه‌ای که سخن با معرفی اثر شاعر آغاز شده و ضمن مقایسه آن با اثر دیگری به اصل محتوا و زبان آن پرداخته است. سپس به طور مختصر از زندگی و تاریخ احتمالی تولد و وفات و به طور مفصل از محتوای اثر سخن به میان آمده است. پس از آن زرین کوب دوباره به منشأ و اصل قصه بازگشته و در ادامه به نتیجه‌ای که به اعتقاد او از این داستان می‌توان گرفت بویژه از جهت اخلاقی اشاره کرده است. از این

رو ساختار مطلب را در این مقاله می‌توان به ترتیب در پنج عنوان کلی «معرفی آثار»، «زندگی»، «درونمایه»، «فخری و دیگران» و «ویژگیهای شعری» طبقه‌بندی کرد.

۳-۳۴-۲. زبان و شیوه بیان: در این مقاله زرین کوب بیشتر با شیوه استدلال، بیان مطلب کرده است. مثلاً در بیان انتساب منظومه ویس و رامین به نظامی گنجوی به دلیل شباهتهای آن با خسرو و شیرین، برشمردن دلایل و توجیه پهلوی بودن اصل اثر و نیز منشأ آن و... با نیروی منطق و استدلال پیش رفته است. تعداد قیود حاکی از شک و تردید در این مقاله نسبتاً زیاد است. این قیود عبارتند از: «احتمالاً»، «شاید»، «احیاناً» و... که در مجموع به پانزده مورد می‌رسد. وجود تنها چهار مورد شاهد مثال در کل مقاله بیانگر این نکته است که زرین کوب گویا بر آن است به جای این که ابیات یا سروده‌های شاعر را بی‌کم و کاست نقل کند و حجم نسبتاً بیشتری به مقاله بدهد، مضامین سروده‌ها را به صورت مثنوی بیان کند و چنان که به اعتقاد خود او شعر بی‌دروغ و نقاب پرده از حقیقت برمی‌دارد و هویت و حال و هوای شاعر را هویدا می‌کند گه‌گاه ابیاتی را به عنوان نمونه نقل می‌کند.

زبان بیان مطالب زبانی ساده و بجز معدودی، تقریباً خالی از واژه‌ها و اصطلاحات خاص شاعر و روزگار اوست. این واژگان عبارتند از: «نازاده عروس»، «پنهانکاری»، «نخجیر»، «موکب»، «نابیوسیده»، «اورنگ»، «دخمه»، «خارخار». همچنین پنج مورد نقل قول نیز در متن وجود دارد که سه مورد آن نقل به مضمون با ارجاع مآخذ به پایان مقاله و دو مورد غیرمستقیم با ذکر نام صاحب‌نظر در متن است. تعداد سؤالات موجود در این مقاله نیز دو مورد است که هر دو مورد معمولی و نیازمند پاسخ است.

۳-۳۴-۳. محتوا: حدود هفت صفحه از مقاله به ارائه خلاصه و کلیتی از منظومه ویس و رامین اختصاص یافته است که نسبت به حجم کلی مطالب، بخش

عمده‌ای از مقاله را در بر گرفته است.

نکته شایان ذکر این است که زرّین کوب علی‌رغم رنگ ضد اخلاقی منظومه و آنچه در نهایت از عشق، عاید نااهلان آن می‌شود به نکته‌ای مهم و امروزی اشاره کرده و در واقع از این داستان کهن نتیجه‌ای امروزی و اساسی گرفته است و آن شرط مهم رعایت تناسب سن در امر ازدواج است.

آنچه از مطالب مقاله برمی‌آید گویای این است که هدف زرّین کوب بیش از هر چیز بیان ماجرای عشقی این منظومه است و به سبک و شیوه بیان شاعر چندان توجهی نداشته است. در مورد زندگی شاعر همان گونه که خود می‌گوید از شعر او و از آنچه تذکره‌نویسان و... گفته‌اند اطلاع خاص و تازه‌ای به دست نمی‌آید و بیشتر مطالبی که در این باره آمده معمولاً در هاله‌ای از شک و تردید بیان شده است.

۳-۳۴-۴. نقد منابع: یکی از نکاتی که در این مقاله اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد علاوه بر نقد اثر، نقد منابعی است که به گونه‌ای درباره این منظومه سخن گفته‌اند؛ چنان که می‌نویسد: «... آنچه را قرن‌ها قبل حمدا... مستوفی، نویسنده تاریخ گزیده و حاجی خلیفه، مؤلف کشف الظنون به تصریح و تحقیق گفته بودند...»^۱ زرّین کوب از مآخذ مختلف در تبیین گفته خویش بهره می‌گیرد و گاه منبعی را برای رد و گاه برای قبول محتوای مورد بحث معرفی می‌کند.

۳-۳۴-۵. ارجاعات: مقاله در مجموع دوازده مورد ارجاع دارد که از این بین ده مورد ارجاع کامل منابع به پایان مقاله و یک مورد آن به زبان لاتین است و دو مورد دیگر ارجاع به پاورقی و صورت لاتین اسامی است. در بین ارجاعات پایان مقاله تنها یک مورد نقل ابیات و بقیه ارجاع به اثر با ذکر تقریباً کامل مشخصات آن است.

۱. عبدالحسین، زرّین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۸۰

۳-۳۵. قآنی، شاعر بی‌بندوبار

زرین کوب، عبدالحسین؛ «قآنی، شاعر بی‌بندوبار»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۲۹-۳۴۴

۳-۳۵-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (معرفی اجمالی شاعر، تخلص قآنی، ویژگیهای روحی شاعر)؛ ب) قآنی و دیگران (مؤثران)؛ ج) وضعیت شعر (وضعیت شعر در روزگار شاعر)؛ د) زندگی و سفرها (تاریخ تولد و وفات، زندگی و سفرها)؛ ه) معرفی آثار؛ و) ویژگیهای شعری (ویژگیهای شعری، زبان و شیوه بیان)؛ ز) درونمایه.

۳-۳۵-۲. خلاصه

۳-۳۵-۲-۱. معرفی اجمالی شاعر: قآنی اوج ترقی شعر درباری و در عین حال حضيض ابتدال حرفه شاعری را در ایران عهد قاجار تصویر می‌کند (۳۲۹).

۳-۳۵-۲-۲. تخلص قآنی: قآنی تخلص خود را از نام شاهزاده اوکتای قآن پسر جوان ممدوخ خویش شجاع السلطنه حسنعلی میرزا والی خراسان و کرمان گرفته بود. در اوایل حال به نام خود «حبيب» تخلص می‌کرد (۳۳۱)؛ اما بعدها پادشاه جدید او را به حسان العجم ملقب ساخت (۳۳۲).

۳-۳۵-۲-۳. ویژگیهای روحی شاعر: قآنی با وجود آن که از فنون هنرها بی‌بهره نبود و می‌توانست با تدریس و کتابت و دبیری معیشت خود را شرافتمندانه تأمین کند به دلیل گرایش خاص به لذت‌جویی و عشرت‌پرستی که داشت شاعری را حرفه ساخت و در جرگه مسخرگان و ندیمان از حد ساده و باده و خوشباش تجاوز نکرد (۳۳۳).

۳-۳۵-۲-۴. مؤثران: تتبع داریم در شعر قدما از انوری و فرخی تا سنائی و خاقانی قدرت قریحه او را افزود و کوشید تا در طی پاره‌ای قصاید اسلوب فاخر

شاعر شروان را به نحو استادانه‌ای تتبع و تقلید کند و در این قصاید خود را «خاقانی ثانی» خواند. در همین سالها خود را قائم مقام عنصری معرفی می‌کند. در همان حال با انوری هم زورآزمایی می‌کرد و در عین آن که شیوه خاص خود را که تأثیری از سعد بر تمام اجزای آن پیدا است حفظ می‌کرد از وی نیز مثل خاقانی تبع استادانه کرد (۳۳۵).

۳-۲-۵. وضعیت شعر در روزگار شاعر: در این ایام شعر به نحو چاره‌ناپذیری در انواع هرزگی و گزافه‌پردازی غوطه می‌خورد. از این رو کسانی که عنایت طبع داشتند از این که شاعری را حرفه خود سازند خودداری می‌کردند. البته این احساس زودگذر در نزد شاعرانی چون مجمر و وصال که گاه از شاعری به ندامت می‌افتادند به ترک سودای شاعری منجر نمی‌شد. قآنی در بین این اصحاب استثناء محسوب نمی‌شد. اما سماجت او در بی‌قیدی و آرایش به هرزگیهای ناشی از «حرفه» او را بارزترین نمونه انحطاط حرفه شاعری و ابتذال اخلاقی وابسته به «حوزه شعر» می‌ساخت (۳۳۳).

۳-۲-۶. تاریخ تولد و وفات: میرزا حبیب در ماه شعبان سال ۱۲۲۳ هـ ق در شیراز متولد شد (۳۳۴) و در پنجم شعبان ۱۲۷۰ از دنیا رفت (۳۳۹).

۳-۲-۷. زندگی و سفرها: میرزا حبیب در یازده سالگی از پدر یتیم ماند و برادر بزرگ او کفالت او را به عهده گرفت. شاعر از همان کودکی ذوق و استعداد شاعری داشت. از همان کودکی به تحصیل علاقه یافت و از آنجا که به علت سرودن دو قصیده در مدح شاهزاده فرمانروا، والی فارس اندک مایه مستمری برایش مقرر شد (۳۳۵) شعر و شاعری در نظرش جلوه یافت و از آن پس به شعر و شاعری پرداخت. در پانزده سالگی سفری به اصفهان کرد و پس از تعلیم حکمت و ریاضی در بازگشت به تدریس ادب و فنون شعر پرداخت و با وجود کمی سن، درس وی شهرت پیدا کرد. سپس فتحعلی شاه در شیراز او را ندیم و مصاحب خود کرد و همراه خود به خراسان برد. در خراسان هم در تکمیل معلومات خود فرصت یافت و هم از عنایات ممدوح خویش مال و خواسته به

دست آورد (۳۳۶). مطالعه در دیوانهای مدیحه‌پردازان قدیم، زندگی شاعران درباری را برای او الگوی زندگی واقعی قرار داد. زندگی شاعر در دربارها و پادشاهان و امیران و در سفرهایی به کرمان و طهران همچنان به عنوان یک شاعر درباری سپری شد. اعتیاد به باده و حشیش اعصابش را هر روز بیش از پیش فرسود و انهماک در لذات نامطلوب هر روز بیش از پیش قوای بدنی و فکری او را تحلیل می‌برد؛ تا این که بالاخره کار او به مالیخولیا کشید (۳۳۸) و سرانجام در چهل و هفت سالگی از پا درآمد (۳۳۹).

۳-۳۵-۲-۸. آثار: از این فایق‌ترین شاعر عصر قاجار آنچه باقی ماند یک مجموعه بزرگ دیوان قصاید بود با چند قطعه نثر و مجموعه‌ای به نام پریشان که به شیوه گلستان سعدی تصنیف کرده بود. پاره‌ای رسالات دیگر او در خور توجه نیست. دیوانش شامل مدایح و مناقب، مراثی و هزلیات اوست که از حیث لفظ عالی و از حیث معنی نازل است (۳۳۹).

۳-۳۵-۲-۹. ویژگیهای شعری: سنت شعر در کلام او به نمایشگاهی از زیباترین، خوش‌آهنگ‌ترین و گزیده‌ترین الفاظ تبدیل شده بود. اما نشانه احساس واقعی در آنها دیده نمی‌شد و از فقر اخلاقی جامعه و ابتذال فکری شاعر حکایت داشت (۳۳۲). شعر قآنی تقلید صرف اسلوب قدما نیست. در حقیقت احیای دید و بیان قدماست و اوج کمال شعر عهد قاجار را از حیث لفظ و بیان تصویر می‌کند. در این اشعار عناصر حس و خیال علی‌رغم عقل و عاطفه به طور چشمگیری بارز است (۳۳۹). با وجود مهارت فوق‌العاده‌ای که در انتخاب الفاظ در اختیار اوزان و در ارائه تصویر نشان می‌دهد شعرش در پاره‌ای موارد از رکاکت و حتی خطا خالی نیست (۳۴۱).

۳-۳۵-۲-۱۰. زبان و بیان شاعر: زبان قآنی در اشعاری که در قالب مسمط و قصیده عرضه می‌شود آکنده از تصویر و زبانی پرمایه است. تعبیرهای بدیع، تصاویر مرصع و طنطنه موقری که در لحن کلام او وجود دارد جنبه‌های ضعف

کلام او را اغلب از نظر می‌پوشاند؛ اگرچه اکثر کلام وی روی هم رفته یکدست و یکنواخت است بعضی تفننها که در مضمون یا قالب دارد گه‌گاه به کلام او تنوع و تحرک قابل ملاحظه‌ای می‌دهد (۳۴۱).

۳-۳۵-۲-۱۱. درونمایه: از آنجا که شعر برای قآنی وسیله کسب یا دستاویز نیل به تأمین لذات حسی است غرابتی ندارد که عشق در شعر او از حد تمتعهای جسمی یا بیانی آکنده از وقاحت و خشونت درنگذرد و وصف طبیعت چنان مقدمه تخلص به مدح ممدوح واقع شود که لطف و طراوت آن در نشیب و فراز مبالغات پرشایبه آن از بین برود (۳۴۰). در این که شعر او تصویر روشنی از محیط آکنده از فساد و ریا و ظلم یک عصر منحط محسوب می‌شود جای تردید نیست (۳۴۱). شعر او سرشار از تملق و هزل است و به همان اندازه که در توصیف طبیعت و تصویر معشوق، قوی جلوه می‌کند در مواردی معدود که با حکمت و معرفت سر و کار پیدا می‌کند ضعیف و کم‌مایه است. در مرثی و مناقب اهل بیت هم گاه طبع آزمایی کرده که چندان موفق به نظر نمی‌آید (۳۴۳).

۳-۳۵-۳. بررسی

۳-۳۵-۳-۱. ساختار: مقاله «قآنی، شاعر بی‌بندوبار» در شانزده صفحه و از مقاله‌های نسبتاً مفصل زرین کوب است که در آن شاعر و شعر او از وجوه مختلف مورد بررسی قرار گرفته و همان گونه که از عنوان نیز برمی‌آید حدود هفت صفحه از کل مقاله به زندگی و خصوصیات فردی او اختصاص یافته است. مقاله با معرفی اجمالی شاعر آغاز شده و در واقع مبین عنوان منتخب برای مقاله است و این مقدمه، تصویری کلی از شاعر و منزلت اجتماعی او به دست داده است. مقاله بجز در بخش زندگی شاعر، سیر و ساختار منسجمی ندارد؛ چنان که در جای جای مقاله از آغاز تا پایان حتی در سخن از زندگی شاعر به ویژگیهای شعری و بی‌بندوباری و هرزگی شاعر اشاره شده است. نتیجه‌ای نیز که در پایان مقاله گرفته شده در واقع تکرار و جانمایه مطالبی است که در این باره در طی مقاله مطرح

شده و ضمن مقایسه‌ای ضمنی بین وضعیت روزگار شاعر با وضعیت روزگار قبل از او جایگاه او را در آن دوران و پس از آن تا حدی مشخص کرده است. با این حال صرف نظر از بسیاری تکرارها، اشاره‌ها و... ساختار مقاله را می‌توان در هفت عنوان کلی «معرفی شاعر»، «قآنی و دیگران»، «وضعیت شعر»، «زندگی و سفرها»، «معرفی آثار»، «ویژگیهای شعری» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد. در ذیل این عناوین جز آنچه در خلاصه آمده است نکات دیگری نیز کمابیش مطرح شده که در نظر گرفتن آنها مانع از ارائه ساختاری منسجم از متن است. مثلاً در حین بیان زندگی و سفرها از مؤثران نیز سخن به میان آمده و ویژگیها و درونمایه‌های شعری کاملاً با هم تلفیق و در هم ادغام شده‌اند.

۳-۳۵-۳-۲. زبان و شیوه بیان: وجود تعداد زیادی اسامی خاص بویژه در سخن از زندگی شاعر به شیوایی و روانی کلام آسیب زده است. می‌نویسد: «حتی شاهزاده حسنعلی میرزا والی خراسان، پسر فتحعلی شاه که در آن ایام در شیراز نزد برادرش حسینعلی میرزا فرمانروا والی فارس می‌زیست به درس او رغبت یافت.»^۱ شیوه بیان در این مقاله بویژه در بررسی زندگی شاعر گونه‌ای تاریخی به خود گرفته و این امر بیان مطالب را با گونه‌ای جمود و خشکی توأم کرده است. ضمن آن که بیان، کاملاً ساده و طبیعی و زبان مقاله بجز چند مورد نقل قول و شاهد مثال عاری از واژگان و ترکیبات ساخته و پرداخته شاعر است. علاوه بر نمونه ابیات و شاهد مثالهای موجود در مقاله، چهار مورد نقل قول نیز وجود دارد که سه مورد آن از شاعر به صورت مستقیم و یک مورد با تصرف با ذکر نام صاحب نظر آمده است. همچنین شش مورد قید بیانگر شک و تردید و یک مورد سؤال از گونه انکاری در مقاله وجود دارد.

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۵.

از دیگر ویژگیهای مقاله وجود نمونه‌های شعری و شاهد مثالهایی است که علاوه بر این که بر تنوع مطلب افزوده است به تناسب مطلب، خواننده را در فهم و آشنایی با نمونه‌های آن یاری می‌کند. تعداد شاهد مثالهای موجود در مقاله به پنج مورد می‌رسد که دو مورد آن در معرفی شاعر و سه مورد دیگر در هنگام سخن از شعر او ارائه شده است.

۳-۳۵-۳. **تخلص:** یکی از نکاتی که در این مقاله به آن توجه شده تخلص شاعر است که زرّین کوب به بیان علت تخلص او به قآن پرداخته است. می‌نویسد: «قآنی که تخلص خود را از نام شاهزاده اوکتای قآن پسر جوان ممدوح و حامی سالهای جوانی خویش... گرفته بود، در اوایل حال به نام خود «حبیب» تخلص می‌کرد؛ اما بعدها... پادشاه جدید او را به حسان العجم ملقب ساخت»^۱.

۳-۳۵-۴. **عنوان مقاله:** توصیفی که در آغاز مقاله و در قالب عنوان از شاعر انجام گرفته است در حقیقت منعکس‌کننده ویژگیهای اخلاقی و روحی قآنی است که همان گونه که زرّین کوب می‌نویسد شاعری را حرفه خود قرار داده و در جرگه مسخرگان از حد ساده و باده تجاوز نکرده است؛ از این رو او را شاعر بی‌بندوبار لقب داده است.

۳-۳۵-۵. **ارجاعات:** مجموع ارجاعات پایان مقاله به دوازده مورد می‌رسد که از این بین چهار مورد نقل ابیات و بقیه ارجاع مستقیم به اثر با سایر مشخصات و گاه توضیحات دیگر است.

۳-۳۶. قطران تبریزی، پیشرو فارسی‌گویان آذربایجان

زرین کوب، عبدالحسین؛ «قطران تبریزی، پیشرو فارسی‌گویان آذربایجان»،

با کاروان حله؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۱۰۳-۱۱۶

۳-۳۶-۱. ساختار

الف) قطران و دیگران (دیدار قطران با ناصر خسرو)؛ ب) معرفی شاعر (توانمندیهای شاعر در سرودن شعر به زبان فارسی)؛ ج) معرفی آثار؛ د) زندگی و سفرها (زندگی و سفرها، تاریخ وفات)؛ ه) درونمایه؛ و) ویژگیهای شعری (شیوه بیان).

۳-۳۶-۲. خلاصه

۳-۳۶-۲-۱. دیدار قطران با ناصر خسرو: ظاهراً چهار سال بعد از واقعه زلزله تبریز بود که ناصر خسرو با قطران ملاقات کرد و شعر قطران بود که بیش از داستان زلزله، در خاطر ناصر خسرو تأثیر گذاشت و آنچه اعجاب ناصر را برانگیخته بود این که شعر، نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیک نمی‌دانست (۱۰۵).

۳-۳۶-۲-۲. توانمندیهای شاعر در سرودن شعر به زبان فارسی: وی در جوانی زبان به شعر دری گشود و با قدرت و قریحه‌ای که در نظم شعر فارسی داشت در فهم لغات نادر و تعبیرات نامأنوس شاعران خراسان، خود را به مطالعه و ممارست دایم محتاج می‌دید (۱۰۵) و به کمک تتبع و ممارست دایم در زبان فارسی دری، از همان آغاز در کار نظم، تبحر و قدرت قابل ملاحظه داشت و تمام لطایف و دقایق آن را در شعر خویش به کار می‌برد (۱۰۷). زبان اصلی شاعر زبان آذری بود که بازمانده برخی لهجه‌های آن هنوز در بعضی نواحی این سرزمین باقی است؛ یک زبان ایرانی بود و با «ترکی معروف به آذری» مطلقاً ارتباطی نداشت (۱۰۶).

۳-۳۶-۲-۳. آثار: بنا بر مشهور، شاعر مجموعه‌ای در لغت فارسی جمع آورده

است که حاکی از سعی خاص او در کسب تبحر در زبان فارسی متداول در دیوانهای اشعار باید بوده باشد (۱۰۶).

۳-۳۶-۲-۴. **زندگی و سفرها:** قطران در قریه شادی آباد مجاور تبریز متولد شد. از زندگی او جز آنچه از اشعار خود او برمی آید چیزی دانسته نیست. باری، قطران اولین شاعری است که در آذربایجان به نظم شعر فارسی پرداخته یا لااقل بدین عنوان شهرت یافته است (۱۰۷). با تمام تردیدها و اجماعهایی که در جزئیات احوال قطران هست، دیوان اشعارش تصویری تقریباً روشن از وی در ذهن خواننده مجسم می کند. شاعری حرفه ای که در آذربایجان و اران در دربارهای محلی به مدیحه سرایی اشتغال دارد و همه جا از عنایات ممدوح برخوردار است. اما در هر حال لحن دوستانه و آمیخته به مناعت را غالباً حفظ می کند (۱۰۸). مدتی را در نخجوان و اران و مدتی را در گنجه در دربار اقامت داشت و در تبریز نیز به درگاه امیر وهسودان و پسرش مملان مربوط شد (۱۰۹). علاقه ممدوحان نسبت به او مایه تحریک خشم و طعن حاسدانش می گشت (۱۱۰). ظاهراً ارتباط او را با دربارهای دیگر وسیله ایجاد بدگمانی امیر در حق او نمودند و بدگویی حاسدان، تدریجاً او را از دربار وی دور کرد و ظاهراً از همین ایام بود که به گنجه رفت و آنجا در دربار امیر فضلون مورد توجه واقع شد (۱۱۲). به هر حال خواه در تبریز و خواه در گنجه، شاعر در سالهای آخر عمر خویش به دربار فضلون مربوط بود و سالهای پایان عمر او در تبریز یا گنجه در بیماری و ناخرسندی و نگرانی به سر آمد (۱۱۳).

۳-۳۶-۲-۵. **تاریخ وفات:** سال ۴۶۵ هـ در بعضی مأخذ در مورد وفاتش ذکر شده است اما صحت آن محقق نیست و ظاهراً سالها بعد از آن هم شاعر حیات داشته است (۱۰۸).

۳-۳۶-۲-۶. **درونمایه:** تغزل و وصف طبیعت دو عنصر عمده در مداخل قطران است. عشقی که در تغزلهایش جلوه دارد با آن که گه گاه از احساس واقعی حاکی به نظر می رسد غالباً از حد لذتهای حسی تجاوز نمی کند اما او حتی این عشق

کامجویی را مثل فرّخی با چنان سادگی و روانی وصف می‌کند که رایحهٔ عشق روحانی هم گه‌گاه از آن مضموم می‌شود (۱۱۴).

۳-۳۶-۲-۷. شیوهٔ بیان: در توصیف طبیعت با آن که کلام وی فاقد صبغهٔ محلی به نظر می‌رسد باز تشبیهات رنگین و توصیفات خیال‌انگیزش در بعضی موارد، اوصاف کلام فرّخی را تداعی می‌کند اما گرایش به صنعت، خاصه انواع تجنیس گه‌گاه تفنهای بدیعی او را رنگ تکلف می‌دهد. در مدیحه‌سرایی، لحن دوستانه‌ای در خطاب به ممدوح دارد، اما این امر، او را نه از تملّقات معمولی در شعر درباری بازمی‌دارد، نه از مبالغه در نقل اوصاف ممدوح، با این همه مواردی هم هست که اندیشهٔ اخلاقی یا درد وجدانی خاطرش را روشنی می‌دهد و به اندیشهٔ در زندگی و مرگ و فرجام سرنوشت وامی‌دارد (۱۱۵).

۳-۳۶-۳. بررسی

۳-۳۶-۳-۱. ساختار: مقالهٔ «قطران تبریزی، پیشرو فارسی‌گویان آذربایجان» مقاله‌ای سیزده صفحه‌ای شامل هفت موضوع اصلی و مهم است. شروع این مقاله سخن از دیدار قطران با ناصر خسرو است که چهار سال بعد از زلزلهٔ تبریز صورت گرفته و این نکته در دو جای دیگر مقاله تکرار شده است. پس از آن به معرفی زبان اصلی شاعر و توانمندی او در شعر درباری پرداخته و در ادامه با بحثی مفصل دربارهٔ زندگی و ارتباط شاعر با دربارهای مختلف با اشاره‌ای کوتاه و مختصر به ویژگیهای شعری و درونمایه‌های آن مقاله را پایان داده است. از این رو ساختار مطالب مقاله را می‌توان در شش عنوان «قطران و دیگران»، «معرفی شاعر»، «معرفی آثار»، «زندگی و سفرها»، «درونمایه» و «ویژگیهای شعری» طبقه‌بندی کرد.

۳-۳۶-۳-۲. زبان و شیوهٔ بیان: یکی از ویژگیهای مقاله وجود هشت مورد شاهد مثال است که این تعداد به نسبت حجم کلی مطالب و نیز در مقایسه با سایر مقاله‌های زرّین‌کوب سهم نسبتاً وسیعی از مقاله را به خود اختصاص داده

است که بجز دو مورد آن بقیه در حین بیان زندگی شاعر و در موقعیتهای مختلف آورده شده است تا به این وسیله زندگی و جزئیات احوال او را در موقعیتهای مختلف با استشهاد به سروده‌های خود او مستند جلوه دهد.

این مقاله دارای زبانی ساده و بیانی محتاط است و هیچ گونه اشاره‌ای به الفاظ یا واژگان ساخته و پرورده شاعر یا تضمینی از سروده‌های او آن گونه که در مقاله‌های زرین کوب معمول است صورت نگرفته است. شیوه بیان مطالب کاملاً روایی است و بجز یک مورد از توصیف و تشبیه و به طور کل از صور خیال و نیز طرح سؤال خالی است. می‌نویسد: «در فرقت نگاری چند که به آنها عشق می‌ورزید و فقدان همالی چند که با آنها مذاکره ادبی داشت داغدار گشته بود.» (۱۰۳) نیز تنها یک مورد نقل قول به صورت مستقیم با ذکر نام صاحب نظر در مقاله وجود دارد. تعداد قیود و عبارات شک و تردید حدوداً سی مورد است که عبارتند از «شاید»، «ظاهراً»، «محقق نیست»، «محل تردید است»، «روشن نیست» و...

۳-۳۶-۳-۳. محتوا: این مقاله یکی از مقالاتی است که فراوانی قیود و عبارات حاکی از شک و تردید در آن بیانگر عدم اطلاع و آگاهی قطعی و مطمئن زرین کوب بویژه از تاریخ تولد و وفات، زندگی، نام و کنیه، عناوین و... است و به نظر می‌رسد تنها شاخصه اصلی شاعر که زرین کوب در صحت آن تردید نداشته همان است که در عنوان مقاله برگزیده است. می‌نویسد: «باری، قطران اولین شاعری است که در آذربایجان به نظم شعر فارسی پرداخته است.»^۱

مقدمه مقاله درباره آشنایی ناصر خسرو با قطران است که چهار سال بعد از زلزله تبریز صورت گرفته است. این که در آغاز زرین کوب به این ماجرا اشاره کرده و در دو جای دیگر مقاله به تکرار این مطلب پرداخته است بیانگر نقش مهم

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷.

این آشنایی در شهرت و ماندگاری قطران است که به عنوان یکی از وقایع مهم زندگی او تلقی شده است.

آنچه در این مقاله بیش از همه از آن سخن رفته است زندگی شاعر و جایگاه او در دربار و ارتباط او با دربارهای مختلف است که از مجموعه صفحات مقاله حدود نه صفحه را در بر گرفته و در کمتر از یک صفحه به ذکر شیوه بیان و درونمایه سروده‌های شاعر پرداخته شده است و این در حالی است که زندگی شاعر سراسر تردید و ابهام است و کمتر نکته‌ای است که با اطمینان و بدون تردید بیان شده باشد.

۳-۳۶-۴. ارجاعات: در این مقاله دوازده مورد ارجاع در پایان مقاله وجود دارد که از این بین سه مورد نقل ابیات، یک مورد به زبان عربی و بقیه موارد ارجاع به آثار با ذکر نسبتاً کامل مشخصات است.

۳-۳۷. هاتف، شاعر دوستیها

زرّین کوب، عبدالحسین؛ «هاتف، شاعر دوستیها»، با کاروان حله؛

چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی؛ س ۱۳۷۴، ص ۳۱۵-۳۲۷

۳-۳۷-۱. ساختار

الف) معرفی آثار؛ ب) معرفی شاعر (عنوان شاعر)؛ ج) زندگی و سفرها (تاریخ تولد و وفات، زندگی و سفرها، معاصران)؛ د) وضعیت اجتماعی؛ ه) وضعیت شعر؛ و) هاتف و دیگران (مؤثران)؛ ز) ویژگیهای شعری (شیوه شعری، بررسی سبک شناختی ترجیع‌بند).

۳-۳۷-۲. خلاصه

۳-۳۷-۲-۱. آثار: از هاتف جز یک ترجیع‌بند هشتاد و چند بیتی، اثر دیگری شهرت ندارد. علاوه بر آن دیوان کوچک او حاوی قصاید و غزلیات است (۳۱۵). با آن که دیوانش از مدح و هجو هم خالی نیست شهرتش بیشتر به خاطر غزلیات اوست که یادآور شعر سعدی و خواجه است (۳۲۲).

۳-۳۷-۲-۲. عنوان شاعر: هاتف را بیشتر باید شاعر دوستیها خواند نه شاعر عرفان. دوستی عمیق او با دو یار شاعر خویش نه تنها در غزلیات او بلکه در مرثی و ماده‌تاریخهای او منعکس است (۳۱۵) و او را بی‌اغراق همه جا شاعر انس، الفت و دوستی نشان می‌دهد (۳۱۶).

۳-۳۷-۲-۳. تاریخ تولد و وفات: در اصفهان متولد شد (۳۱۶) و در قم و به قولی در کاشان در سال ۱۱۹۸ درگذشت (۳۲۲).

۳-۳۷-۲-۴. زندگی و سفرها: هاتف در اصفهان به دنیا آمد و دوران جوانی خود را به کسب دانش پرداخت (۳۱۶). به سبب تبخّر او در طب و حکمت مورد توجه و علاقه حاکم و مردم روزگار قرار گرفت. از آنجا که زندگی در اصفهان برای او خوشایند نبود با دوست خود لطفعلی آذر به قم رفت و پس از آن در صحبت دوست دیگر خود صباحی در کاشان به سر برد (۳۱۷). در آن روزگار که

زمان انحطاط شعر و علم بود آنچه برای هاتف و یارانش مایه ناخرسندی وجدان بود این بود که شعر برای آنها وسیله معیشت نبود. سالهای پایان عمر شاعر بیشتر در کاشان و در صحبت صباحی گذشت (۳۲۱). اما با وجود پیری و فرسودگی هم، شعر او لطف و طراوت خود را حفظ کرده بود و بالاخره مرگ در قم او را از درد فراق یاران رهانید (۳۲۲).

۳-۳۷-۲-۵. معاصران: با انجمن مشتاق که محل تردد و تجمع طالبان تجدد در شعر محسوب می‌شد ارتباط یافت و با شاعران آن انجمن که شامل سیدعلی مشتاق، آقا محمد عاشق اصفهانی، آقا محمدتقی صهبا، حاجی لطفعلی آذر بیگدلی و حاجی سلیمان بیگدلی معروف به صباحی الفت و دوستی یافت (۳۱۷).

۳-۳۷-۲-۶. وضعیت اجتماعی: دوران زندگی هاتف مقارن با دوره‌ای بود که در اروپای آن عصر، دوران «انقلابات ایران» خوانده می‌شد. این انقلابات از شورش افغانه در خراسان آغاز شد و در اصفهان به سقوط صفویه انجامید و پس از آن نیز شورشهای پیاپی به وقوع می‌پیوست. دوام هرج و مرج و فقدان تمرکز، هر گونه توسعه و عمران را ناممکن ساخت. نتایج این انقلابات انحطاط جامعه، تدنی اخلاق و تنزل تدریجی فرهنگ بود (۳۱۹). فعالیت‌های علمی و احوال شعر و شاعری هم در این سالها به انحطاط گرایید (۳۲۱).

۳-۳۷-۲-۷. وضعیت شعر: انجمنهایی که در آن روزگار برپا می‌شد ظاهراً پناهگاه روحانی کسانی بود که می‌خواستند با غرقه شدن در جو خیال، واقعیات دردناک زندگی را از بین ببرند. هاتف و یارانش شاید با اشتغال به شعر و شاعری می‌خواستند در خاموشی خود صدایی که در درون آنها شور و غوغا می‌داد بشنوند (۳۲۳).

۳-۳۷-۲-۸. مؤثران: هاتف در غزل، شیوه سعدی و خواجه را احیا کرد و در قصیده مخصوصاً به شیوه انوری و کمال اسماعیل نزدیک شد (۳۲۳). ترجیع‌بند او نیز از تأثیر دو ترجیع عراقی خالی نمی‌نماید (۳۲۴).

۳-۳۷-۲-۹. شیوه شعری: اندک مایه شعری که از او در دست است شعری صمیمی، درخشان و سرشار از احساس واقعی است. در آنچه از دوری یاران می نالد درد و سوز دوستی راستین پیدا است و در آنچه از عشق و فراق می گوید نشان تجربه شخصی اوست (۳۲۴).

۳-۳۷-۲-۱۰. بررسی سبک شناختی ترجیع بند: بیت فاصله یا بند ترجیع در کلام هاتف، وحدت وجود را تقریر می کند. نتیجه ای که از تجربه سیر در مقام احوال و مراتب کاینات به آن می رسد این است که خدایی جز او نیست و لطف بیان هم مخاطب را چنان در شعر مستغرق می کند که به ورطه مهیب اندیشه وحدت بین خلق و حق توجه پیدا نمی کند (۳۲۴). ترجیع هاتف، در عین آن که یک طرز فکر کهنه و سابقه دار فلسفی را تقریر می کند، شیوه بیان ساده و روانش خواننده را به تصدیق و تسلیم نزدیک می کند. در دنبال پنج تغزل عارفانه که همه در پایان به بند ترجیعی با این مضمون فلسفی منتهی می شود هاتف با لطف و ظرافت ماهرانه ای گزارش سلوک روحانی خود را از دیر مغان تا کلیسا و از کوی باده فروشی تا اقلیم عشق مطرح می کند (۳۲۵).

۳-۳۷-۳. بررسی

۳-۳۷-۳-۱. ساختار: مقاله «هاتف، شاعر دوستیها» مقاله ای سیزده صفحه ای است که ده موضوع اصلی راجع به شاعر و شعر او در آن مطرح شده است. این مقاله با معرفی آثار شاعر آغاز شده و پس از آن سخن از عنوان مقاله و دلیل انتخاب آن است. در ادامه از زندگی و معاصران شاعر، وضعیت اجتماعی و تأثیر آن بر هاتف سخن رفته است. سپس زرین کوب مجدداً به معرفی آثار پرداخته و شعر را از دیدگاه هاتف بیان کرده است و پس از معرفی مؤثران و بیان شیوه شعری، مقاله را با بررسی نسبتاً مفصل ترجیع بند هاتف به پایان برده است. آنچه بیش از هر چیز حجم مقاله را به خود اختصاص داده، آثار شاعر است. همان گونه که ذکر شد در این مقاله اغلب، مطلب در مطلب است و گاه بازگشت به مطالب

قبل‌ی بویژه در معرفی آثار وجود دارد. بنابراین ساختار مطالب این مقاله از نظم و انسجام خاصی برخوردار نیست. با این حال می‌توان در نگاه کلی ساختار این مقاله را در هفت عنوان «معرفی آثار»، «معرفی شاعر»، «زندگی و سفرها»، «وضعیت اجتماعی»، «وضعیت شعر»، «هاتف و دیگران» و «ویژگیهای شعری» بیان کرد.

۳-۳۷-۳. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان در این مقاله غالباً ساده و طبیعی و گاه با تعقید و دشواری توأم است. اطناب و تودرتو بودن جملات که به روانی کلام آسیب زده و فهم مطلب را با مشکل مواجه کرده است از ویژگیهای مقاله است. مثلاً می‌نویسد: «این که بعدها نیز وقتی حاکم جدید شهر که بعد از میرعبدالوهاب فرمانروایی یافت و مردم آزاری و ناسازگاریش موجب ناخرسندی اهل شهر گردید در بین اعیان و علمای اصفهان که برای شکایت از وی به شیراز عزیمت کردند هاتف نیز همراه بود از نفوذ و... حاکی به نظر می‌رسد.»^۱ در چنین عباراتی خواننده ناگزیر باید به مطالعه دوباره پردازد تا مفهوم و مراد گوینده را دریابد. در واقع فراوانی جملات معترضه را می‌توان یکی از ویژگیهای زبانی و بیانی زرین کوب به شمار آورد. علاوه بر این به وجود ده مورد قید حاکی از شک و تردید، یک مورد سؤال و دو مورد نقل قول نیز می‌توان در مقاله اشاره کرد. دیگر از ویژگیهای این مقاله وجود نمونه ابیات و شاهد مثالهایی است که این تعداد به چهار مورد می‌رسد و در سخن از زندگی شاعر به آنها استناد شده است.

۳-۳۷-۳. عنوان مقاله: بخش عمده‌ای از مطالب در حقیقت تفصیل و شرح عنوان مقاله است و سخن از دوستیهای صادقانه و کامل هاتف. زرین کوب در آغاز مقاله و پس از معرفی اجمالی آثار شاعر به همین بحث پرداخته است و

۱. عبدالحسین، زرین کوب، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷.

می‌نویسد: «با این همه او را باید شاعر دوستیها خواند نه شاعر عرفان.»^۱ آن گونه که از محتوای مقاله برمی‌آید دوستیهای هاتف بیش از هر چیز در زندگی و شعر او تأثیر داشته است و عنوان مقاله به حق بیان‌کننده شاخصه مهم شاعر و شعر اوست.

۳-۳۷-۴. محتوا: در این مقاله بیش از هر چیز به نقد سبک‌شناسانه ترجیع‌بند هاتف پرداخته شده و زرین کوب به نحو مفصل و مشروحی این اثر را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است.

۳-۳۷-۵. ارجاعات: این مقاله دارای بیست و چهار مورد ارجاع در پایان مقاله است، که از این بین سه مورد نقل ابیات و بقیه ارجاع به اثر با ذکر پاره‌ای مشخصات است. ضمن این که یکی از این موارد علاوه بر توضیح فارسی با ارجاع به دو اثر به زبان لاتین آمده است.

۳-۳۸. سعدی، شاعر و معلم اخلاق

زرین کوب، عبدالحسین، «سعدی، شاعر و معلم اخلاق»، حکایت همچنان باقی؛

چاپ اول، تهران: انتشارات سخن؛ س ۱۳۷۶، ص ۲۰-۲۸

۳-۳۸-۱. ساختار

الف) معرفی شاعر (شهرت سعدی در زمان حیات، سعدی در ادبیات ایران، وجود دوگانه سعدی)؛ ب) ویژگیهای شعری (ویژگیهای آثار، شیوه بیان)؛ ج) درونمایه (مواعظ، حکمت، عشق، جد و هزل، دنیای گلستان و بوستان).

۳-۳۸-۲. خلاصه

۳-۳۸-۱-۲. شهرت سعدی در زمان حیات: از قراین برمی آید که شیخ لااقل در سی ساله اخیر عمر خویش در بلاد عربی زبان و در خارج از قلمرو اتابکان فارس هم مثل آفاق زبان فارسی، شهرت قابل ملاحظه‌ای داشته است. شاید هیچ شاعر و نویسنده دیگر کلاسیک ایرانی از شهرت و قبولی که شیخ شیراز در تمام ایران و در سراسر قلمرو زبان فارسی پیدا کرده است بهره نیافته است (۲۲).

۳-۳۸-۲-۲. سعدی در ادبیات ایران: سعدی مهندس و معمار بزرگ نثر فارسی، استاد و سرمشق تقلیدناپذیر غزل عاشقانه در شعر دری و ممتازترین سراینده شعر تحقیقی و تعلیمی عرفانی در تمام اعصار شعر فارسی است. آخرین مظهر کمال در سراسر ادبیات ایران است (۲۳).

۳-۳۸-۲-۳. وجود دوگانه سعدی: در درون سعدی یک شاعر که دنیا را از دیدگاه عشق می‌نگرد با یک معلم اخلاق که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی دنبال می‌کند هم‌خانه است. این امر در عین آن که به شخصیت هنری او دو بعد متمایز داده است آن را به هیچ وجه دچار تزلزل، تعارض و تضاد نکرده است (۲۴).

۳-۳۸-۲-۴. ویژگیهای آثار: سادگی و روشنی بیان او نه فقط گلستانش را

سرمشق بلاغت فارسی کرده است؛ بلکه رسالات او در باب عشق و عقل و مجالس پنجگانه را هم در اوج لطف و زیبایی نثر ساده عهد کلاسیک فارسی قرار داده است. لحن کلامش گه‌گاه چنان سوز و درد دارد که پیداست انگیزه او احساس دوستی است. عاشقانه‌هایش از ذوق و نکته‌دانی و پاکدامنی لبریز است و عرفانش معتدل‌ترین و عملی‌ترین نمونه عرفان است. در مثنوی سرایی، بوستانش نمونه عالی‌ترین تجربه در شعر تحقیقی - تعلیمی است (۲۴).

۳- ۲-۳۸-۵. شیوه بیان: شیوه بیان سهل و ممتنع که ویژگی سحرآمیز کلام سعدی است، انسان را به ترجمه و تفسیر آن جرأت می‌دهد و بلافاصله ژرفای حیرت‌انگیزی که در ورای سهولت ظاهری کلام او کشف می‌شود وی را از جرأت به این اقدام به وحشت می‌اندازد و در اقدام به آن دچار تردید می‌کند (۲۸).

۳- ۲-۳۸-۶. مواعظ: سعدی در مواعظ و قصاید تحقیقی خویش، مفهوم اخوت انسانی را به طور ضمنی مبنای الزام عدل و احسان قرار می‌دهد (۲۵).

۳- ۲-۳۸-۷. حکمت: بحث‌های اهل مدرسه را وامی‌گذاشت و خود بیشتر درباره انسان و سرنوشت او و این که تربیت و اخلاق را چگونه می‌توان وسیله نیل او به سعادت دنیوی ساخت می‌اندیشید (۲۶). حکمت سعدی که حاصل تأمل شخصی او در اخلاق و تربیت است در مواعظ و حکایات و تمثیلات او پراکنده است، اما با تأمل در مجموعه اقوالش در این باب، می‌توان یک نظام منسجم و به هم پیوسته حکمت عملی را از ترکیب و تنظیم اجزای آن استخراج کرد (۲۷).

۳- ۲-۳۸-۸. عشق: عشق در کلام او از عشق به انسان تجاوز می‌کند. عشق به انسانیت می‌شود و غالباً از آنجا هم درمی‌گذرد و به تمام کاینات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد. نشان می‌دهد که شیخ عشق را نه یک تجلی غریزه در دوران جوانی، بلکه یک مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگانی تلقی می‌کند (۲۶).

۳- ۲-۳۸-۹. جد و هزل: در کلام سعدی گه‌گاه جد و هزل به هم درمی‌آمیزد و این الزام طبیعت شاعری است که در وجود شیخ با او هم‌خانه است و البته به

جلال و وقار تعلیم اخلاقی او لطمه‌ای وارد نمی‌کند (۲۶).

۳-۳۸-۲-۱۰. دنیای بوستان و گلستان: بر خلاف گلستان که عالی‌ترین نمونه رئالیسم را در نثر کلاسیک فارسی جلوه می‌دهد، بوستان متعالی‌ترین اوج معنی‌گرایی در شعر تعلیمی فارسی است (۲۴). سعدی در گلستان، دنیا را آن گونه که هست تصویر می‌کند و در بوستان آن گونه که باید باشد. اما تعارض و تضاد بین این دو تصویر را نمی‌توان نشان تضاد و تناقض در اندیشه و بیان شاعر دانست. این تضاد و تناقض، در طبیعت دوگونه‌دنیایی است که در طریق کمال و استکمال می‌پوید و مجرد تصور کمال آینده‌اش، ضرورت فقدان کمالش را در زمان حال الزام می‌نماید (۲۷).

۳-۳۸-۳. بررسی

۳-۳۸-۳-۱. ساختار: مقاله «سعدی شاعر و معلم اخلاق» مقاله‌ای نه صفحه‌ای است که زرین‌کوب در آن به بیان اندیشه‌ها، آثار و مضامین سروده‌های سعدی پرداخته است. این مقاله با اشاره‌ای به مسائل ناشناخته درباره سعدی از جمله تاریخ تولد، نام، تخلص و... آغاز شده و پس از سخنی درباره شهرت سعدی در زمان حیات و معرفی وی در ادبیات ایران ویژگیهای شعری او را بررسی کرده است و در ادامه با سخنی درباره مضامین سروده‌ها از جمله مواعظ، حکمت، عشق، جد و هزل و حکمت و نیز مقایسه‌ای بین دنیای گلستان و بوستان مقاله را پایان داده است. ساختار مقاله صرف‌نظر از پاره‌ای مطالب مثل ویژگیهای شعری که دوباره در حین بیان مضامین از آن سخن رفته است و نیز شیوه بیان که تقریباً در پایان مقاله به آن اشاره شده است، ساختاری است نسبتاً منسجم که در نگاهی کلی می‌توان آن را در سه عنوان «معرفی شاعر»، «ویژگیهای شعری» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد. همان گونه که اشاره شد از آنجا که بین شیوه بیان سعدی در پایان مقاله با ویژگیهای شعری در آغاز جدایی افتاده و اعم سخن در این باره در همان

آغاز مقاله است ناگزیر باید شیوه بیان را ذیل عنوان ویژگیهای شعری گنجانند.

۳-۳۸-۳. زبان و شیوه بیان: شیوه بیان زرین کوب در این مقاله گزارشی و زبان بجز مواردی چند ساده و طبیعی است. می نویسد: «عشق که بن مایه این غزلهاست، تجربه حیات اوست. تجربه روزهای افتد و دانی.» (۲۳) «معلم اخلاق طرح تربیت و ارشاد نفوس را به نغمه چنگ جادویی شاعر گره می زند.» (۲۴) «این مفهوم اخوت انسانی را وی با لحن یک واعظ و پیام آور اعلام می کند. بنی آدم اعضای یکدیگرند.» (۲۵) «لاجرم در تعلیم حکمت و الزام به اخلاق درشتی و نرمی به هم در به است.» (۲۷) «معلم اخلاق... که گاه تو صیفی به دست می آورد که با کاربرد چوب و شلاق و توپ و تشر برایش ممکن نیست.» به کار بردن ترکیب «توپ و تشر» اصطلاحی امروزی و عامیانه است. غیر از این موارد در زبان و بیان زرین کوب در این مقاله ویژگی خاص دیگری به چشم نمی خورد. از آنجا که بسیاری مطالب این مقاله را زرین کوب بر اساس محفوظات خود بیان کرده است در کل مقاله هیچ گونه ارجاعی وجود ندارد و تنها در دو مورد نقل قولی که به صورت غیرمستقیم در مقاله آمده یک مورد با ذکر نام صاحب نظر و یک مورد با ذکر عنوان کتاب است. همچنین قیود موجود در مقاله هم چهار مورد شامل «ظاهراً» و «شاید» است.

۳-۳۸-۳. محتوا: در آغاز مقاله زرین کوب به این نکته اشاره کرده است که تفحص و کند و کاو برای یافتن تاریخ وفات یا تولد شاعر، نام، تخلص و... از آنجا که آنچنان در شناخت شاعر و آثار او کمکی به خواننده نمی کند ضرورتی ندارد. می نویسد: «پاره‌ای ابهامها در باب زندگی و سرگذشت سعدی هست که حل نهایی آنها هم کمک زیادی به شناخت بهتر سعدی به عنوان شاعر، اندیشه‌ور و نویسنده نمی نماید... نیز مسئله تاریخ تولد و وفات که چند سالی پس و پیش

بودن آن برای شناخت شاعر یا ارزیابی اثرش اهمیت زیادی ندارد.^۱ این در حالی است که در مقاله‌هایی مانند «ملاحظات در باب شیخ عطار» و «درباره عطار» آنچه محور سخن زرین کوب است سخن از نام، تاریخ تولد و وفات عطار است.

زرین کوب در این مقاله به مضامین سروده‌های سعدی و معرفی او به عنوان یک شاعر و در عین حال یک معلم اخلاق پرداخته و از حکمت و عشق و وعظ و تعلیم و... سخن رانده است. بیان زرین کوب در بعضی موارد به گونه‌ای است که حکایت از فراوانی مطالعات و در حقیقت فوران اطلاعات وی درباره شاعر دارد و اگرچه در این عبارات هیچ گونه ارجاعی به مأخذ نداده است، اما هر قسمت آن مبتنی بر اطلاع و مطالعه قبلی و مستند به سندی است که بدون شعور به آنها و حضور ذهن و اطمینان به صحت محفوظات، نوشتن این مطالب ممکن نیست. می‌نویسد: «این که ابن الفوطی صاحب مجمع الآداب از ادبا و محققان عربی زبان آن ایام به تصریح خودش در سال ۶۶۰ با سعدی مکاتبه می‌کند و نسخه نمونه‌هایی از اشعار عربی او را درخواست می‌کند نشان می‌دهد که شیخ لااقل در سی ساله اخیر عمر خویش در بلاد عربی زبان هم شهرت قابل ملاحظه‌ای داشته است. همچنین ارادت و اعتقاد عاشقانه‌ای که یک شاعر عارف این عصر، سیف‌الدین فرغانی مقیم آق‌شهر از بلاد روم نسبت به شیخ اظهار کرده است... طرز ذکری که همام تبریزی از شیخ دارد و نیز علاقه‌ای که امیر خسرو دهلوی و امیر حسن سجزی در هند نسبت به شیخ اظهار کرده‌اند پژوهاک این آوازه بلند شیخ در پایان عمر یا در دوران بلافاصله بعد از پایان حیات اوست.»^۲

با توجه به آنچه در این مقاله و مقاله «سعدی، شیخ شیراز» در مجموعه «با

۱. عبدالحسین، زرین کوب، حکایت همچنان باقی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۶، ص ۲۰.

۲. منبع پیشین، ص ۲۱.

کاروان حله» آمده است این گونه به نظر می‌رسد که زرّین کوب نسبت به سعدی ارادت خاصی داشته است و در بین تمام مقالات «با کاروان حله» شاید بتوان گفت تمایل و علاقه زرّین کوب نسبت به سعدی و اندیشه‌ها و آثار او کاملاً هویدا است. در بیان و عقاید سعدی جز خوبی و حسن چیزی نمی‌بیند و آن را که دیگران بر او خرده گرفته‌اند این گونه توجیه می‌کند: «گناه سعدی این است که نه بر گناه دیگران پرده می‌افکند و نه ضعف و خطای خود را انکار می‌کند... تنها او نیست که شور زیبایی دلش را به لرزه درمی‌آورد و عنان طاقت را از دستش می‌رباید، آن زاهد بیابان‌نشین هم از ترس آن که در این راه نلغزد به غار پناه می‌برد و باز وقتی به شهر می‌آید صید غلامان خوبرو و کنیزان دلفریب می‌شود.»^۱ در مقاله «سعدی، شیخ شیراز» زرّین کوب حق سعدی را به خوبی ادا کرده و نکته‌ای را درباره او و آثار و اندیشه‌هایش ناگفته رها نکرده است. نکته شایان ذکر این که این مقاله هم تقریباً تکرار همان نکاتی است که در مقاله «سعدی، شیخ شیراز» در مجموعه «با کاروان حله» آمده است. با این تفاوت که به مضامین سروده‌های او بیش از هر چیز توجه کرده است.

۱. همان، ص ۲۴۹.

۳-۳۹. صدای بال سیمرغ

زرین کوب، عبدالحسین: «صدای بال سیمرغ»، بخارا؛

ش ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۷)، ص ۲۷-۳۱

۳-۳۹-۱. ساختار

الف) معرفی آثار؛ ب) زندگی؛ ج) تاریخ تولد و وفات؛ د) درونمایه.

۳-۳۹-۲. خلاصه

۳-۳۹-۲-۱. آثار: عطار! آشنایی ما به سالهای دور می‌رسد و در آن سالهای خرسندی در اطراف من هرچه بود معجزه بود. تو نیز در همان اولین برخورد که در منظومه کوتاه بیسرنامه‌ات با من کردی معجزه‌ای واقعی بود (۲۷). با این مثنوی کوتاه آکنده از افسوس و حسرت بود که با تو آشنا شدم و آن را باور کردم. اما تو آن را باور نکردی چون بیسرنامه مال تو نبود. طی سالهای بعد در هر فرصتی که دست داد کتابهای دیگر را که نام تو روی آنها بود خواندم. هیلاج‌نامه، جوهرالذات، مظهرالعجایب، پندنامه، گل و قرمز و... و چقدر طول کشید که دریافتم آنها هم از تو نیست. اگر بود که می‌توانست اتهام پرگویی و بیهوده‌گویی را از تو رفع کند؟ منطق الطیر را بارها خواندم، چاپهای بازاری مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و اسرارنامه‌ات را بارها با لطف و لذت خواندم، چه زبانی! چه بیانی (۲۸)! از بین دیگر آثار که هوز به نام تو در دست است خسرونامه برایم معماست. دست زدن به نظم این مثنوی عاشقانه در آن سالهای پیری و عذرخواهی، مثل آن است که بر همه آثار خط بطلان کشیده باشی. می‌دانم که این ممکن نیست و نمی‌دانم چه کسی و چرا این منظومه را به تو منسوب داشت؟ مختارنامه‌ات هم برایم مایه تعجب است. بگذار بگویم غیر قابل قبول. می‌دانم نسخه‌هایی قدیمی از این کتابها باقی است و رد انتساب آنها آسان نیست، اما برای آن که آنها را، در واقع انتساب آنها را به تو باور کنم می‌بایست خودت را، تو را عطار پیر باور نکنم

و این برای من ممکن نیست (۲۹).

۳-۲-۳۹. زندگی: چه علاقه‌ای به گمنام ماندن داشتی؟ عطار! در گوشه دکان خویش، که دردخانه تو و داروخانه دردمندان بود با چه فراغتی از خلق کنار گرفته بودی و در عشق و روح و خدای خویش محو بودی. با چه سماجتی از تاریخ، زمان و تعلقات اهل زمان کنار می‌کشی و انبوه اسطوره و افسانه را بین خود و تاریخ فاصله می‌سازی؟ در بین اهل عصرت خود را با فروتنی و بی‌ادعایی به نام ساده عطار که شغل پدرت بود خواندی. از همین علاقه به گمنامی بود که بعضی نام تو را سعید و بعضی فرید خواندند و پدرت را بعضی محمود، بعضی یوسف و بعضی ابراهیم یاد کردند. نام کدکن را قرن‌ها بعد برای زادگاه تو یاد کردند و که می‌داند که آیا با آن جا ارتباط داشتی و یا عمداً برای این که تو را از پیروان قطب‌الدین حیدر بخوانند این نام را برای زادگاه تو انتخاب کردند (۲۹).

۳-۲-۳۹. تاریخ و محل تولد و وفات: راستی عطار! چه وقت چشم به جهان گشوده‌ای؟ کی چشم از جهان پوشیدی؟ روایت‌هایی که در این باب هست چنان با هم اختلاف دارند که داوری درست آنها آسان نیست (۳۰).

۳-۲-۳۹. درونمایه: در تو حیرانم. در این غزلیات شورانگیزت که انسان را از زمین برمی‌کند و در وی شوق پرواز به وجود می‌آورد. در تو حیرانم و در مثنویات تو که جان و دل انسان را زیر تازیانه عبرت و انتباه می‌گیرد و از زندگی حقیر هر روزینه بیزار و دلزده می‌سازد. در تو حیرانم و در این تذکرةالاولیاء ساده و لطیف و خوش‌آهنگ تو که می‌خواهد هر چیز غیرممکن را برای انسان ممکن نشان دهد. در تو حیرانم و در این قصه‌هایت که تمام صحنه‌های حیات و تمام طبقات و افراد جامعه در آنها تصویر می‌شوند و سنگ و آب و خاک هم شخصیت پیدا می‌کنند و به زبان می‌آیند (۳۰).

۳-۳۹. بررسی

۳-۳۹-۱. ساختار: مقاله «صدای بال سیمرغ» که اکنون مقدمه کتابی است با

همین نام دربارهٔ عطار و اندیشه‌های او، مقاله‌ای است کوتاه پنج صفحه‌ای که هدف زرین کوب و جانمایهٔ مطالب، تأکید بر گمنامی عطار است؛ سراسر مقاله سخن از ابهام است و تردید و تقریباً خالی از هر گونه بار و محتوای علمی. ساختار مطالب را می‌توان در چهار عنوان «معرفی آثار»، «زندگی»، «تاریخ تولد و وفات» و «درونمایه» طبقه‌بندی کرد.

۳-۳۹-۲. زبان و شیوهٔ بیان: زرین کوب در این مقاله بارها و بارها عطار را مخاطب خویش قرار داده و در هر کلام، نام عطار را چاشنی سخنان دلتنگ خویش کرده است. سؤالاتی که در سراسر نوشته مطرح شده برای این است که زرین کوب مراتب همدلی خود را از گمنام و غریب ماندن عطار حتی در نام نیایش، بیان کند و گرنه خود می‌داند که کسی را جز او یارای پاسخ‌گویی به آن سؤالها نخواهد بود.

از معجزه می‌گوید و چه زیبا می‌گوید: «در آن سالهای خرسندی در اطراف من هرچه بود معجزه بود، آسمان و زمین معجزه بود، آبشار و نسیم و شکوفه و درخت و هرچه بود معجزه بود. مادر معجزه بود، پدر معجزه بود و پدربزرگ نیز معجزه بود و تو نیز در همان اولین برخورد معجزه‌ای واقعی بودی.» (۲۷) و چه زیباتر زمانی که از حیرت خویش می‌گوید، حیرتی که عطار برای احیای آن رنجها برد و سعی‌ها کرد. می‌نویسد: «در تو حیرانم عطار، در تو و این غزلیات شورانگیزت... در تو حیرانم و در این مثنویات تو که انسان را زیر تازیانهٔ انتباه و عبرت می‌گیرد. در تو حیرانم و در این تذکرةالاولیاء ساده و لطیف تو... در تو حیرانم و در این قصه‌هایت که تمام صحنه‌های حیات در آنها تصویر می‌شود.» (۳۰) و گویی اینجاست که دیگر صبر از کف و طاقت از دست می‌رود و با تمام وجود فریاد

برمی آورد که «دوستت دارم، از حرفهای لذت می برم.»^۱ شاید که این گونه باورش کند. شیوه بیان کاملاً شاعرانه زرین کوب و پیاوری جملات کوتاه و تقریباً تکراری در این مقاله با توجه به زمینه معنایی و حال و هوای حاکم بر آن، نه تنها به روانی و شیوایی متن آسیبی نزده؛ بلکه آن را جذاب تر و دلنشین تر کرده است.

نکته شایان ذکر این که این مقاله تنها، نوشته ای است از سر احساس و عاطفه و بیان شاعرانه ای است از دلتنگیها و تقریباً خالی از بار علمی و به تبع هیچ گونه ارجاع و ذکر مأخذ در کل مقاله که حدود پنج صفحه است وجود ندارد. تعداد سؤالات موجود در مقاله نیز به هفده مورد می رسد که شش مورد آن از نوع استفهام انکاری، یک مورد تقریری و ده مورد دیگر معمولی و نیازمند پاسخ است.

۳-۳-۳۹-۳. محتوا: مقاله «صدای بال سیمرغ» نمایشگر اوج احساس زرین کوب و در حقیقت نامه ای است سرشار از پیام وفاداری و محبت که از دوستی صادق و صمیمی به آشنایی غریب و از دست رفته نوشته شده است. نامه ای است در اوج عشق و دوست داشتن که زرین کوب از دلتنگیهایش و از غم دوری و فراق از همراز دیرینش با قلم صفا و صمیمیت بدون هیچ چشم داشت به رشته تحریر درآورده است؛ با این که می داند هرگز نباید منتظر پاسخ خویش بماند.

در سراسر نامه احساس و عاطفه موج می زند و لحن بیان و کلام زرین کوب به گونه ای است که احساس می کنی و حتی یقین می کنی که چه آشنایی دیرینی بین این دو بوده و چه قدر در این دوستی، باصفا و یکرنگ بوده اند. به این می ماند که با عزیزی از دست رفته سخن می گوید که در وقت بودنش چه قدر غریبانه زیست. در دنیایی که هرگز کسی به وجود او پی نبرد و قدرش را شناخت و اکنون که راه منزل ابدی در پیش گرفته است نیز ساده و آرام و موقر، بدون هر جلوه و

۱. عبدالحسین، زرین کوب، صدای بال سیمرغ، بخارا، ش ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۷)، ص ۳۰.

خودنمایی، از دوردستها گاه‌گاهی پس پشت می‌نگرد و زهرخند تأسف بر لبان سرد خویش جاری می‌کند و به گمنامی خویش می‌بالد.

نامه را با نام عطار آغاز می‌کند و او را مخاطب خویش می‌سازد. گویا می‌خواهد به این وسیله او را که اکنون در دنیای دیگری آرام گرفته است، برای لحظاتی به جانب خویش فراخواند. می‌نویسد: «عطار! عطار پیر! بعد از سالها همدلی و دلشناختگی، حالا می‌بینم که از دنیای تو، آرمان و اندیشه‌ای که در آن فرمانرواست دور و دورتر می‌شوم.»^۱

زرّین‌کوب در این نوشته از آثار عطار می‌گوید و درستی و نادرستی انتساب آثار را به او به طور مسلم بیان می‌کند. یکی یکی، آثار را برمی‌شمرد تا به عطار ثابت کند که همه را خوانده است و برای گفته‌هایش ارزش فراوانی قائل است، ثابت کند و بگوید که اگر در قعر کزخوانیها، کزفهمیها و کزاندیشیها کسی نتوانست صدای او را که صدای بال سیمرغ است و هر گوش را طاق‌ادراک آن نتواند بود، بشنود و دریابد، این منم که صدایت را از دوردستها، از دنیای روح می‌شنوم و به آن لبیک می‌گویم. می‌نویسد: «با مثنوی کوتاه آکنده از افسوس و حسرت بیسرنامه بود که با تو آشنا شدم و آن را باور کردم. اما تو آن را باور نکردی. چون بیسرنامه مال تو نبود.»^۲

به جرأت می‌توان گفت که این نوشته مقاله نیست؛ بلکه نامه‌ای است از آشنایی به آشنایی تا به او غم دل گوید و حق دوستی به جای آورد و در این قالب از آثار و اندیشه‌ها و از زندگی گمنام او نیز دمی یاد کند و این پیام قرن را به گوش او برساند که «با این همه قرن ما که این قدر از تو فاصله گرفته است دوست دارد با

۱. منبع پیشین، ص ۲۷-۳۱.

۲. همان، ص ۲۸.

تو آشنایی پیدا کند، احساس و آرمان تو را دریابد و چهره‌ات را از تیرگیها و آشفته‌گی‌های اسطوره بیرون بیاورد.^۱ اما باز تردید می‌کند «که از ورای این همه کژخوانی، کژفهمی و کژاندیشی که امروز در دنیای عصر ما حکمفرماست سیمای واقعی تو را چگونه می‌توان بازسازی کرد و با اندیشه و آرمان تو که این قدر در دنیای ما غریبه است تا چه حد می‌توان آشنایی گرفت؟»^۲ پس به خواستن دنیای عصر ما اعتماد مکن. عطار!

در مطالب این مقاله هیچ نکته تازه‌ای که غرض زرین کوب از نوشتن آن، بیان آن مطلب باشد وجود ندارد؛ چراکه تمام مطالب، درباره زندگی و آثار و اندیشه‌های عطار در مقاله «عطار، پیر اسرار» در مجموعه «با کاروان حله» آمده است و حتی صفتی که بارها و بارها عطار را با آن مخاطب ساخته و «عطار پیر» گفته است شاید برگرفته از همان عنوان «پیر اسرار» باشد. اما آنچه ذکر آن لازم به نظر می‌رسد زمان تولد عطار است که زرین کوب در مقاله «عطار، پیر اسرار» آن را حدود سال ۵۴۰ می‌داند؛ حال آن که در این مقاله می‌نویسد: «راستی، عطار چه وقت چشم به جهان گشودی؟ تا آن جا که من می‌دانم هیچ قرینه‌ای در این باب به دست ندادی.»^۳ نیز در مقاله «عطار پیر اسرار» پیشه عطار را «ظاهراً» عطاری می‌داند؛ حال آن که در این مقاله با بیانی مطمئن و به دور از هر گونه شبهه‌ای می‌نویسد: «در گوشه دکان خویش که دردخانه تو و داروخانه دردمندان بود با چه فراغتی از خلق کنار گرفته بودی.»^۴ به نظر می‌رسد که زرین کوب بعد از تحقیق و تتبع بیشتر، به بعضی حقایق دست یافته یا در آنچه که در پیش گفته بود مثل تاریخ تولد تردید کرده است.

۱. منبع پیشین، ص ۳۱.

۲. همانجا.

۳. همان، ص ۲۹.

۴. همانجا.

۳-۳۹-۴. مقایسه: تنها یادکرد و تنها مقایسه‌ای که در این مقاله ضمن بیان مطالب، با همان شیوه خاص حاکم بر مقاله وجود دارد جایی است که در سخن از آثار و اندیشه‌های او می‌نویسد: «آیا این طنز تقدیر نیست که اکنون تو را با خيام در یک خاک جای داده است، با خيام که هیچ چیز از او و از حکمت سینایی او از آرمانهای تو دورتر نیست؟»^۱

فصل چهارم

تحلیل و نتیجه‌گیری

روش تحقیق زرین کوب در مقاله‌های مربوط به شعر تاریخی، استنادی و علی و در مقاله‌های مربوط به شاعران توصیفی، استشهادی و علی است. مقاله‌های شعر دارای موضوعات مختلف ماهیت، تأثیر و نقد شعر است. (نمودار ۱-۲-۴) از آنجا که زرین کوب در اغلب این مقاله‌ها بخصوص در نقد شعر به بررسی و بیان اجمالی سیر تاریخی این فن در دوره‌ها و کشورهای مختلف پرداخته، شیوه بیان نیز گونه‌ای تاریخی به خود گرفته است. دیدگاه وی در این مقاله‌ها محدود و منحصر به شعر در ایران و اسلام نیست؛ بلکه از دیدی جهانی و فراگیر به شعر نگریسته و در نتیجه در ارائه مطالب از آرا و اقوال گوناگونی از صاحب‌نظران و صاحبان آثار در این زمینه بهره برده است. البته این بهره‌گیری به صورتهای مختلف انجام شده است که کمیت و کیفیت آنها در مجموعه مقاله‌ها، اعم از شعر و شاعران، در پایان این فصل ارائه شده است. (جدول ۱-۳-۴) در مجموعه نقل قولهای موجود در مقاله‌های شعر، گاه زرین کوب منبع مورد استفاده را با تمام مشخصات آن معرفی کرده و خواننده را در دستیابی به اصل منبع هدایت کرده است و گاه تنها به ذکر نام صاحب سخن یا عنوان منبع بسنده کرده است. (جدول ۲-۳-۴)

نکته شایان ذکر در مقاله‌های شعر، در نتیجه استناد به نظریات مختلف، یادکرد

از اشخاص غربی و غیر ایرانی و اسلامی است که تعداد این یادکردها چندین برابر یادکرد شخصیت‌های ایرانی و اسلامی است و این امر بیانگر بهره‌گیری وسیع زرین کوب از منابع غربی در این مقاله‌ها است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت وی در مقاله‌های شعر از نظر بار علمی و محتوا، تسلط او بر زبانهای خارجی و در نتیجه، استفاده از منابع غیر ایرانی و اسلامی است. کمیت و کیفیت این یادکردها در قالب جدولهایی با عنوان «یادکرد اشخاص» در فصل اول، به طور مجزا برای هر مقاله به تصویر کشیده شده است و در پایان این فصل مجموعه یادکردها در تمام مقاله‌های شعر از نظر کمی و کیفی ارائه شده است. (جدول ۳-۳-۴) زرین کوب در این مقاله‌ها، گاه ضمن بهره‌گیری از آراء دیگران به نقد منابع مورد استفاده نیز پرداخته و از محاسن و معایب آنها سخن گفته است. نکته دیگر این که از بین مجموعه مقاله‌های شعر تنها در مقاله «تاریخچه نقدالشعر در ایران» از روش استشهادی نیز بهره گرفته شده و بخش عمده‌ای از مقاله به ارائه نمونه‌هایی از سروده‌های شاعران اختصاص یافته است.

یکی از ویژگیهای مقاله‌های شاعران، استفاده متعدد و قابل توجه از سروده‌های شاعران به صورت نقل مستقیم و نقل به مضمون است. زرین کوب در نقد و توصیف هر شاعر معمولاً به سروده‌های خود شاعر اشاره کرده و به این وسیله علاوه بر تنوع بخشیدن به مطلب در مستند کردن آن نیز کوشیده است. همان گونه که اشاره شد در این استشهادها گاه عین سروده‌ها و گاه تنها مضامین ساخته و پرداخته شاعر به صورت منثور بیان شده است.

نکته مهم این که نقل مستقیم سروده‌های شاعران در مقاله‌های موجود در مجموعه «با کاروان حله» از نظر کمی دارای تغییر چشمگیری است.^۱ طی بررسی

۱. از آنجا که در مقاله‌های خارج از مجموعه «با کاروان حله» درباره شاعران، تنها یک مورد استشهاد وجود دارد، این تغییر کمی فقط در مقاله‌های موجود در مجموعه یادشده مورد بررسی قرار گرفت.

آماري میزان استشهاد به سروده‌های شاعران در مجموعه یادشده در مقاله‌های نوشته یا چاپ شده قبل از سال ۱۳۷۳ سی و دو درصد و بعد از سال ۱۳۷۳ شصت و هفت درصد برآورده شده است و این امر بیانگر تجدید نظر وی در شیوه مقاله‌نویسی است که با توجه به محدود بودن مقاله‌های بعد از سال ۱۳۷۳ نسبت به مقاله‌های قبل از آن، تغییری در خور تأمل و افزایشی چشمگیر است. (نمودار ۴-۲-۲)

زبان و نثر زرین‌کوب در بیان مطالب عموماً قانونمند و روان است و همین امر باعث رویکرد اهل فن و غیر آن به آثار و نوشته‌های اوست. اما گاه عدم رعایت قواعد دستوری و جایگزینی صحیح واژه‌ها در مکان ایفای نقش آنها در جمله و تکرار پاره‌های واژگان باعث ایجاد تعقید و پیچیدگی عبارت و در نتیجه ایجاد مشکل در فهم آسان و صحیح مطلب در خواننده شده است که گاهی در مقاله‌های شعر استفاده از لغات فنی و ناآشنا بر این ابهام و پیچیدگی دامن زده است.^۱

یکی از ویژگی‌های مقاله‌های زرین‌کوب و به تعبیری شیوه بیان او ایجاد مقایسه‌ها و تشبیهاتی است که به تناسب بین افراد یا آثار مختلف برقرار کرده است. در این موارد به ندرت به وجوه تشابه یا مقایسه اشاره شده است و گاه فقط در طرف تشبیه یا مقایسه با نامهایی روبرو هستیم که به صورت پیاپی بدون هیچ توضیح و تبیینی آورده شده و در بیشتر موارد طرف مقایسه شاعران یا بزرگان جهان غرب است.^۲ روش تدوین در مقاله‌ها در نقل مستندات یا شواهد غالباً غیر

۱. به عنوان نمونه می‌توان به واژه‌ها و تعابیری چون «هومانیستها»، «سینور»، «وحشیهای گوت» و «بیانیه مکتب پلشیا» در مقاله «نقدالشعر در اروپا» اشاره کرد که باعث ایجاد تعقید و ابهام در عبارات شده است. (رک. عبدالحسین زرین‌کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱، ص ۷۰-۹۳)

۲. در مقاله «شعر و عالم واقع» می‌نویسد: «آیا در مواجهه با جهان زیبایی که آرزوهای شاعری آن را ابداع می‌کند

مفصل و اشاره‌ای و در مجموع مبتنی بر ایجاز است. زرّین کوب بخصوص در مقاله‌های مربوط به ماهیت شعر بر آن است که مطالب را در قالب کمترین الفاظ با بیشترین مفهوم ارائه دهد. این شیوه در مجموعه مقاله‌ها نمود خاصی دارد. اما گاه پی‌آوری جملات معترضه و تودرتو آوردن عبارات به شیوایی و رسایی کلام آسیب جدی وارد کرده و باعث نوعی اطناب ممل شده است. در مطالعه این گونه عبارات رشته سخن از دست خواننده خارج می‌شود، به گونه‌ای که برای فهم مطلب به مطالعه دوباره نیازمند می‌شود. البته تمام موارد اطناب در مقاله‌ها از نوع ممل نیست، بلکه مبتنی بر تأیید یا تأکید مطلب اول است. باید توجه داشت که مطالب ادبی که گاه توأم با بیان عواطف و احساسات است اگر با زیبایی ادبی و هنرمندانه بیان شود شیرین و مؤثر است. بیان زرّین کوب بویژه در مقاله‌های مربوط به شاعران دارای چنین حالتی است و هجوم اطلاعات و غلیان احساسات وی نسبت به شاعران، کلام او را به سوی چنین بیانی سوق داده است.^۱

آنچه در باب شیوه بیان مقاله‌های مربوط به شاعران گفتنی است این است که در این مقاله‌ها شیوه بیان با توجه به زمینه معنایی کلام تغییر کرده است. به گونه‌ای که در مقاله «ناصر خسرو، آواره یمگان» بیان، کاملاً معترضانه و عبوس و ناآرام

عالم واقع ما بس محقر و بی‌روتق جلوه نمی‌کند و بی آن که مانند ولتر و شوپنهاور در بدبینی مبالغه کنید آن را از نقص و زشتی آکنده نمی‌یابید؟» (رک. عبدالحسین زرّین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۳۳۰) یا در مقاله «درباره روش نقد شعر می‌نویسد: «این که انوری خون دو دیوان را به گردن معزّی می‌افکند نشانه توجه به نقد منبع است. شباهتی که بین تناثر «زائیر» از ولتر و درام «اتللو» از شکسپیر وجود دارد بر معاصران ولتر پوشیده نبوده است.» (رک. عبدالحسین زرّین کوب، دفتر ایام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۸)

۱. این نحوه بیان را در کتب معانی و بیان از آن به «ایغال» یاد کرده‌اند. استاد همایی این گونه تعریف کرده است: «محض مزید فایده، مطلبی را بر اصل مقصود بیفزایند، یعنی نکته‌ای را داخل گفتار خود کنند چنان که نویسنده و گوینده در اثناء تحقیق تاریخی نکته‌ای ادبی، یا در میان تحقیق ادبی نکته تاریخی بیان کند. اما باید دانست که پرداختن به این گونه امور نباید موجب اطناب سخن و خارج شدن از موضوع شود؛ بلکه باید بر لطف سخن و نوشته بیفزاید.» (رک. سیروس شمیسا، معانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات میترا، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴)

است. در سخن از عطار نیز با توجه به انتقاد وی نسبت به کج‌اندیشان روزگار، لحن وی غمگانه است. در صورتی که در سخن از سعدی همان طراوت و نشاط سروده‌های سعدی در نوشته‌های وی موج می‌زند.

استفاده از سروده‌ها و مضامین ساخته و پرداخته شاعران در خلال مطلب بویژه در سخن از آثار و اندیشه‌های آنان بیان را کاملاً توصیفی و شاعرانه کرده است و عبارت‌پردازیهای عاطفی زیبا و به‌کارگیری واژگان دارای بار احساسی بر شیوایی کلام افزوده است.

گاه بیان ساده و صمیمی زرین‌کوب در سخن از پاره‌ای شاعران بخصوص در مقاله‌های پایانی حالتی رمان‌واره به خود گرفته است و بدان می‌ماند که از کسی سخن می‌گوید که مدتها با او زیسته و آشنایی آن دو بر همگان آشکار است و اکنون در قالب این نوشته‌ها خاطرات دوران با هم بودنشان را برای دیگران بیان می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل همه‌پسند بودن مقاله‌های زرین‌کوب در باب شاعران، ناشی از همین القای حس آشنایی وی با شاعر به خواننده است. استفاده فراوان از صفت اشاره «این» نیز در معرفی شاعران در القای این احساس سهم ویژه‌ای دارد.^۱

زبان و نثر زرین‌کوب در مقاله‌های شاعران غالباً عاطفی است و تبلور

۱. ملک‌الشعراى بهار در «سبک‌شناسی» درباره‌ی این که این صفات با ضمائر حکم حرف تعریف را دارند می‌نویسد: «یکی دیگر از مختصات بسیار بارز نثر و نظم قدیم استعمال «آن» و «این» است که علاوه بر اشاره به دور و نزدیک در مورد موصول و در موارد تعریف مانند تعریف عهد ذهنی و ذکرى یا وصفی و اشاره‌ی وصفی آمده است...» (ملک‌الشعراى بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۷) دکتر شمیسا نیز در «معانی» در همین باره می‌نویسد: «صفت‌های اشاره‌ی آن و این همه جا نقش معرفه دارند و انتظار آن است که موصوف آن (به کمک معلومات قبلی از قبیل سنن ادبی، عرفان، روایات مذهبی و غیره) شناخته شده باشند. پس «آن» و «این» در ادبیات معرفه‌ساز هستند و عهد ذهنی به وجود می‌آورند و خواننده باید اسم بعد از آنها را به قراین ادبی، عرفانی، فلسفی، مذهبی و... دریابد.» (رک. سیروس شمیسا، معانی، ص ۸۲)

احساسات درونی و ارادت وی نسبت به برخی از شاعران کاملاً در آن محسوس است. هرچه از نخستین مقاله‌ها می‌گذرد زبان و نثر او به سوی سادگی، روانی و انسجام واژگان و عبارات سوق می‌یابد و این امر، مقالات پایانی او را از قبیل «صدای بال سیمرغ» به نوشته‌ای سرشار از بار عاطفی و کاملاً روان تبدیل کرده است. شدت غلبه احساسات در این مقاله به گونه‌ای است که خواننده با خواندن آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از غربت عطار احساس دل‌تنگی می‌کند. از این رو تشخیص زبان عاطفی و توصیفی در مقاله‌های شاعران بویژه در بیان مضامین و اندیشه‌های شاعر امری انکارناپذیر است که گاه به ایجاز در کلام منجر شده و در قالب پیآوری افعال و جملات توصیفی، جملات استفهامی و... به منصفه ظهور درآمده است.^۱

نکته دیگری که در باب زبان زرین کوب شایان ذکر است واژه‌ها و عبارات خاص و ساخته و پرداخته وی در مقاله‌های شاعران است که این موارد در فصل دوم، بخش «بررسی» ذیل عنوان «زبان و شیوه بیان» آورده شده است. البته از آنجا که بسامد یک واژه یا عبارت خاص در بین این نوشته‌ها بالا نیست و هرکدام از چند مورد معدود تجاوز نمی‌کند نمی‌توان از آنها به عنوان شاخصه سبکی یا لغات سبک‌ساز یاد کرد.

اگرچه زبان زرین کوب دارای ویژگیهای خاصی در عبارت‌پردازی و جمله‌سازیه‌های عاطفی و توصیفی است چون این عبارات در هر مقاله به تناسب

۱. ریچاردز عالم علم بلاغت در کتاب «معنای معنا» زبان را به دو نوع عاطفی و ارجاعی طبقه‌بندی کرده و معتقد است زبان عاطفی زبان ادبیات است که با آن احساسات و عواطف را منتقل می‌کنند؛ حال آن که زبان علم، زبان ارجاعی است که به امری و معنایی در جهان بیرون اشاره می‌کند و ارجاع می‌دهد. به عبارت دیگر زبان ادبی انفسی است و زبان علمی آفاقی. زبان عاطفی انشائی است و زبان ارجاعی خبری است و به لحاظ مطابقت با واقع امر، ذاتاً محتمل صدق و کذب است. زبان عاطفی مؤثر است و در دلها نفوذ می‌کند و با اغراق همراه است و معمولاً از دو جنبه ایجاز و اطناب برخوردار است. زبان ارجاعی معمولاً جنبه مساوات دارد و سعی می‌کند به حقیقت نزدیک باشد. (رک. همان، ص ۱۷۹)

مطلب بیان شده و به ندرت در مقاله یا نوشته دیگری تکرار شده است می‌توان نوشته‌های وی را به استثنای بسامد بالای قیود شک و قطع از قبیل «ظاهراً» و «بدون شک» و صفت معرفه‌ساز «این» فاقد شاخصه سبکی خاص دانست.

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگیهای مقالات زرین‌کوب استفاده از سؤالات مختلف اعم از ایجابی و غیرایجابی در طی بیان مباحث است. طرح این گونه سؤالات بویژه از گونه استفهام انکاری تأثیر خاصی در القای مطلب به خواننده دارد و طرح سؤالات معمولی و ایجابی در حقیقت طلب مشارکت خواننده در بحث است که هرکدام به نوبه خود به پختگی و استحکام این دست‌نوشته‌ها یاری می‌رساند. اغلب سؤالات مطرح شده در مقاله‌های شعر از نوع ایجابی و نیازمند پاسخ و در مقاله‌های شاعران از گونه غیرایجابی و برای تأکید مطلب است. (جدول ۴-۳-۴) غرض از به کار بردن سؤال غیرایجابی انتقال پیام به طرز غیرمستقیم و مؤثرتر است. دکتر شمیسا در این باره می‌نویسد: «یکی از مختصات آثار خلاق ادبی ابهام است. زیرا در ادبیات، دقایق و اعماق مسائل عاطفی و روحی و فلسفی مورد دقت و موشکافی قرار می‌گیرد. طرح این گونه مسائل معمولاً با جملات پرسشی صورت می‌گیرد. زیرا اولاً خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسأله، علم و اطلاع کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌نماید. به این ترتیب در طرح مسائل مهم و قابل تأمل، بیان موضوعات با جملات پرسشی، بلیغ‌تر از جملات خبری است و از این رو یکی از مختصات نگارشی ادبیات پیشرو معاصر، بسامد بالای جملات پرسشی است.»^۱ بهره‌گیری زرین‌کوب نیز از سؤالات غیرایجابی بویژه در مقاله‌های مربوط به

۱. سیروس شمیسا، معانی، ص ۸۲

شاعران یکی از عوامل مؤثر در القای مطلب به خواننده و افزایش بار ادبی کلام است.

نکته دیگر در زبان زرّین کوب استفاده فراوان از قیود و عبارات حاکی از شک و تردید، قطع، قبول و رد است. وی در بیان مطالب کوشیده است تا حد امکان و تا آنجا که به مطلب مورد نظر ایمان و یقین قطعی و صددرصد ندارد از اظهار نظر قطعی پرهیز کند و نظریات خود را در قالب عباراتی شرطی و در هاله‌ای از شک و تردید بیان دارد. استفاده از قیود شک که یکی از ویژگیهای بارز سبکی نثر زرّین کوب به شمار می‌آید جملات را از حالت خبری خارج کرده و صورت انشائی می‌دهد. تعداد این قیود در مقالات شاعران دویست و هشتاد و هشت مورد و در مقاله‌های شعر صد و نوزده مورد است علاوه بر این گاهی استفاده از برخی عبارات مبین قبول یا رد در شروع مقاله و پیش از بیان مطلب که بر قضاوت سریع و پیش از موقع زرّین کوب دلالت می‌کند قدرت قضاوت و داوری را از خواننده گرفته، او را به تسلیم وامی‌دارد که نمونه آشکار این امر در مقاله «فرخی شاعری از سیستان» نمود خاصی دارد. وی در آغاز مقاله و در قالب مقدمه شعر فرخی را بی‌مایه و عشق او را نوعی بیماری معرفی کرده است و در نتیجه ذهنیت منفی و نامناسبی را در باب شاعر و شعر او به خواننده القا می‌کند.

یکی از نکات قابل تأمل در سیر مقاله‌نویسی زرّین کوب شروع کار او با مقاله‌هایی درباره شعر و سپس پرداختن به مقاله‌هایی درباره شاعران است. (نمودار ۳-۲-۴) گویا وی بر آن بوده است که ابتدا شعر را از وجوه مختلف ماهیت، تأثیر، نقد و سیر تاریخی آن در ادوار و نواحی مختلف مورد بررسی قرار دهد و سپس به نقد شاعران و جنبه عملی این فن پردازد.

همان گونه که پیش از این اشاره شد مقاله‌های شعر از بار علمی نسبتاً زیادی برخوردار است و خواننده پس از مطالعه هر یک از آنها به تصویر جامعی از موضوع مورد بررسی و تا حدودی به اصول کمی آراء و عقاید زرّین کوب و نیز بسیاری صاحب‌نظران غربی و اسلامی دست می‌یابد. شیوه بیان در این مقاله‌ها

معمولاً از کلی به جزئی است. یعنی پس از اشاره کلی به مطلبی به صورت جزئی و در قالب تقسیم‌بندی‌های منسجم به توضیح و تبیین آن پرداخته و در بیشتر موارد به نتیجه‌ای منطقی دست یافته است.

دیگر از نکات مهم در مقاله‌های شاعران تکرار پاره‌ای مطالب درباره یک شاعر در مقاله‌های متعدد است. به عنوان مثال آنچه که زرین کوب درباره عطار در چهار مقاله با عناوین مختلف به رشته تحریر درآورده است از نظر محتوا و بار علمی و صرف نظر از تکرار مضمونی واحد در عبارات متفاوت در یک مقاله چندصفحه‌ای قابل ارائه است. بسیاری مباحث از جمله تاریخ تولد و وفات و آثار عطار در هر چند مقاله تکرار شده است و خواننده هدف زرین کوب را از نوشتن مقاله دومی درباره این شاعر در نمی‌یابد. چراکه نکته تازه‌ای که نوشتن مقاله‌ای دیگر را ایجاب کند در آنها وجود ندارد و اغلب مطالب تکرار همان مقاله نخستین است. این در حالی است که مقاله‌های وی در باب شعر هرکدام هدفمند و درصدد رسیدن و دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب و بکر است و پس از مطالعه هرکدام از آنها دریچه‌ای تازه به روی خواننده گشوده می‌شود.

هرچه از نوشته‌های آغازین زرین کوب در مقالات می‌گذرد از بار علمی آنها کاسته می‌شود اما نثر او به سوی پختگی و شیوایی پیش می‌رود و در مقاله‌های پایانی، نثر او آمیزه‌ای است از گزارش و توصیف و عاطفه و همین ترکیب نوشته‌های او را به سوی زیبایی و انسجام سوق داده است و اینجا است که می‌توان نقش احساس را در موفقیت و مقبولیت این گونه نوشته‌ها دریافت. به عبارتی با گذر زمان زبان ارجاعی جای خود را به زبان عاطفی می‌دهد و مقاله‌ها از نظر زبان و شیوه بیان سیری صعودی و از نظر مایه‌وری و محتوای علمی سیری نزولی را طی می‌کند که نمونه عینی این امر را می‌توان در مقاله «صدای بال سیمرغ»، آخرین مقاله زرین کوب در مجموعه مقاله‌های بررسی شده، به وضوح مشاهده کرد که در آن احساس به اوج خود رسیده و مقاله را به نوشته‌ای نرم و

لطیف تبدیل کرده است و در عین حال از نظر بار علمی آن را تا حد یک نوشته به منظور بیان دلتنگی تنزل داده است.

با توجه به مطالعات و بررسیهای انجام شده به نظر می‌رسد موفقیت مقاله‌های زرین کوب در باب شعر مرهون تسلط وی بر زبانهای خارجی و در نتیجه استفاده از منابع جهانی است و بیان نکات و مطالب تازه و نو و در مقاله‌های شاعران مرهون ساختار بیان مطلب است. وی بر خلاف بسیاری منتقدان و نویسندگان کتب تاریخ ادبیات از قبیل علامه شبلی در «شعر العجم» و فروزانفر در «سخن و سخنوران» که درباره همه شاعران به یک صورت و از یک نکته واحد مطلب را آغاز کرده‌اند و با نکته‌ای یکسان نیز به پایان برده‌اند، درباره هر شاعر به تناسب سخن را آغاز کرده و به پایان برده است. به عنوان مثال درباره عطار مطلب را با اندیشه‌های او شروع کرده و سخن از ناصر خسرو را با سیری در روزگار و فضای حاکم بر دوران شاعر آغاز کرده است؛ بنا بر این تنوع ساختار بیان مطلب را در مقاله‌های شاعران می‌توان یکی از ویژگیهای ممتاز این مجموعه دانست که مانع ایجاد کسالت در خواننده و دلزدگی او از ادامه مطالعه می‌شود. (نمودار ۴-۲-۴) البته ساختار بیان مطلب را در مجموعه‌ای با موضوع یکسان می‌توان بررسی کرد و به شیوه حاکم بر آن مجموعه دست یافت. بنا بر این با توجه به هماهنگ بودن موضوعی مقاله‌های شاعران چنین بررسی تحقق‌پذیر است اما درباره مقاله‌های شعر با توجه به تنوع موضوعات به دست دادن چنین ساختاری غیرممکن می‌نماید.

زرین کوب در نقد و توصیف شاعران، هر شاعر را به گونه‌ای معرفی کرده است که گویا با او مدت زمانی زیسته و با تمام ویژگیهای روحی، شخصیتی و اوضاع روزگار او کاملاً آشنایی دارد. درباره عطار بیش از دیگران سخن گفته و حق مطلب را درباره او ادا کرده است. در عین حال عدم ارادت وی را نیز نسبت به برخی شاعران می‌توان دریافت. همان گونه که در پیش اشاره شد در مقاله «فرخی»، شاعری از سیستان» از همان آغاز، سروده‌های فرخی را مورد نكوهش قرار داده و

عشق او را نوعی بیماری و دیوان او را خالی از نکته درخور ذکر قلمداد کرده است.^۱ با وجود این انصاف را از دست نداده و به ویژگیهای مثبت و محاسن سروده‌های او نیز اشاره کرده تا جایی که در ادامه شعر او را سهل و ممتنع خوانده است. اما تأثیر قضاوت آغازین وی درباره فرّخی و القای ذهنیتی منفی در خواننده تا پایان مقاله به قوت خود باقی است. در تأیید رعایت انصاف زرّین‌کوب همین بس که از بین تمام سروده‌های شاعران، قطعه‌ای از سروده فرّخی را بر مجموعه نقد شاعران با عنوان «با کاروان حله» اطلاق کرده است و این عنوان‌گذاری در جای خود قابل تأمل است.

در بین مقاله‌های شاعران گاه عنوان با محتوا همخوانی ندارد. مثلاً در مقاله «خاقانی، درودگر شروان» خاقانی نه یک درودگر، که یک درودگرزاده معرفی شده است. از این رو عنوان مزبور با توجه به محتوا عنوانی درخور به نظر نمی‌رسد. یا در مقاله «دهخدا شاعر یا استاد شعر» دهخدا بیش از یک شاعر یک فرد مبارز و آزادیخواه معرفی شده است و سخن از آزادیخواهی و فعالیت‌های سیاسی او بخش عمده‌ای از مقاله را به خود اختصاص داده است؛ اما در عنوان هیچ گونه اشاره‌ای به این نکته نشده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد بین شاعر بودن و یا استاد شعر بودن چندان تفاوتی وجود ندارد که طرح چنین سؤالی را ایجاب کند و منظور زرّین‌کوب از «استاد شعر» در این مقاله معلوم نیست.

نکته دیگر در مقاله‌های شاعران تعداد موضوعات مطرح‌شده در هر مقاله است. گاه در یک مقاله، شاعر از تمام وجوه مورد بررسی قرار گرفته و بنابراین تعداد موضوعات مطرح‌شده در مقاله نیز متعدد است. گاهی نیز در یک مقاله محور سخن، تنها آثار یا تاریخ تولد و وفات یک شاعر است. طی بررسی آماری، تعداد

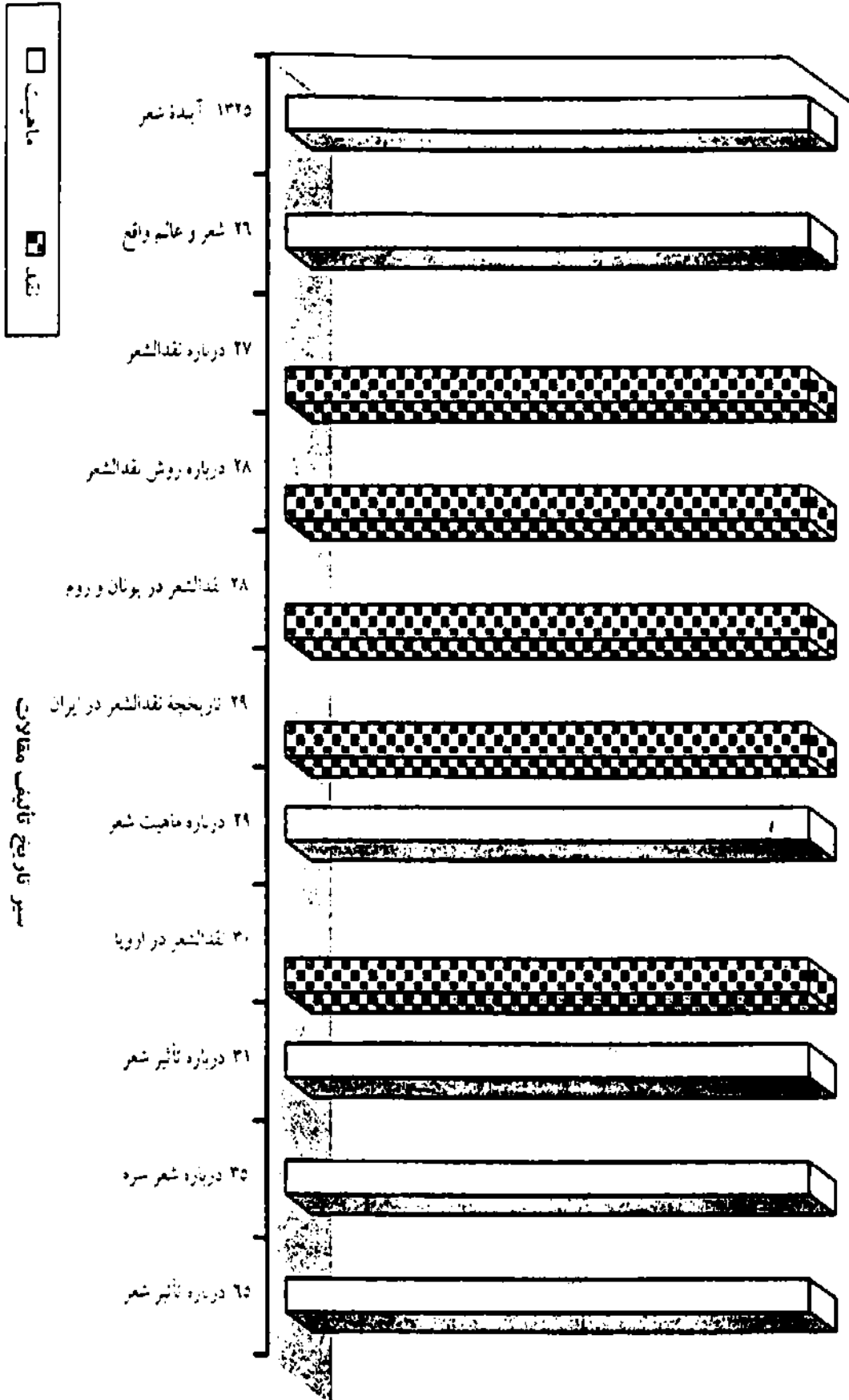
۱. با کاروان حله، ص ۴۷.

موضوعات مطرح شده در مقاله‌های شاعران در قالب نمودار به تصویر کشیده شده است. (نمودار ۴-۲-۵) از جمله مقاله‌های تک‌موضوعی می‌توان به مقاله‌های «ملاحظاتی دربارهٔ عطار» که دربارهٔ تاریخ تولد و وفات عطار است و «شصت و دو» که نقدی است بر دریافت سطحی گلپینارلی در باب تاریخ تولد مولوی و تبع تاریخ ملاقات او با شمس اشاره کرد.

نکته مهم دیگری که در مجموعه مقاله‌ها بویژه در مقاله‌های شاعران شایان ذکر است عدم رعایت اصول کتابنامه‌نویسی و پیروی زرّین کوب از یک شیوه واحد در معرفی منابع مورد استفاده است؛ به گونه‌ای که گاه معرفی اثر با نام صاحب اثر آغاز شده و گاه از خود اثر؛ در پاره‌ای موارد مشخصات نسبتاً کامل آنها از قبیل سال نشر، شماره چاپ و... ذکر شده و در برخی موارد تنها به ذکر نام اثر و شماره صفحه اکتفا شده است. این پراکندگی و عدم انسجام را با نگاهی کلی به بخش ارجاعات در پایان مجموعه «با کاروان حله» می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در مجموع می‌توان گفت زرّین کوب در نوشتن مقاله‌های خود بیشتر از کتابها بهره برده و کمتر به معرفی اثری با ذکر کامل مشخصات آن پرداخته و در شیوه ارجاع به منابع، نوعی آزادی عمل برای خود قائل است.

شیوه‌های ارجاع‌نویسی نیز در مجموعه مقاله‌ها به صورتهای مختلف در پایان مقاله، پاورقی یا در متن مقاله آمده است. گاه این ارجاعات ذکر صورت لاتین اسامی خاص و گاه ذکر آثار مختلف فارسی، عربی و لاتین با ارائه پاره‌ای مشخصات است که بر اساس بررسی آماری بسامد این ارجاعات در کل مقاله‌ها و کیفیت آنها از نظر محتوا و موقعیت به دست آمده است. (جدول ۴-۳-۵)

موضوع مقالات

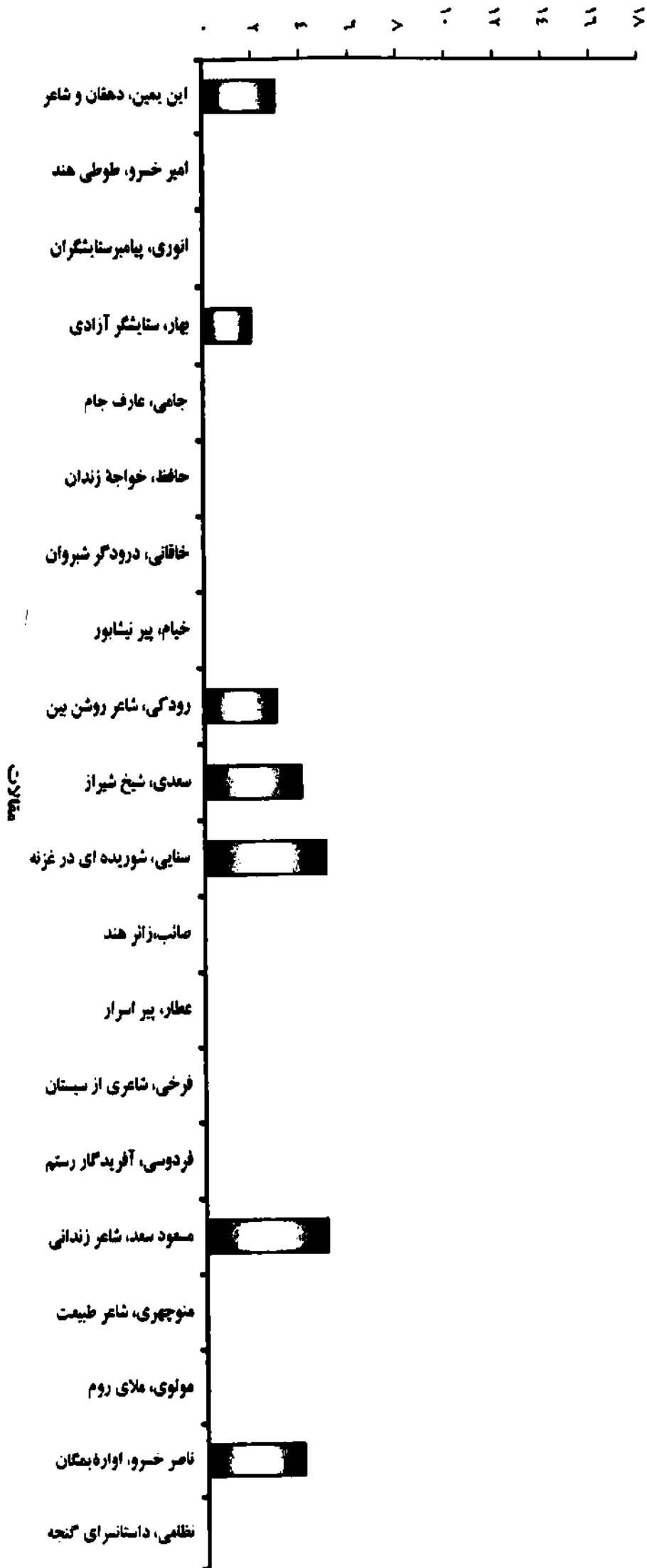


سیر تاریخ تألیف مقالات

نمودار ۱-۲-۳-۴- سیر موضوعی مقالات (شعر)

۳۴۰ شعر و شاعران در آثار دکتر عبدالحسین زرین کوب

تعداد استیهادها

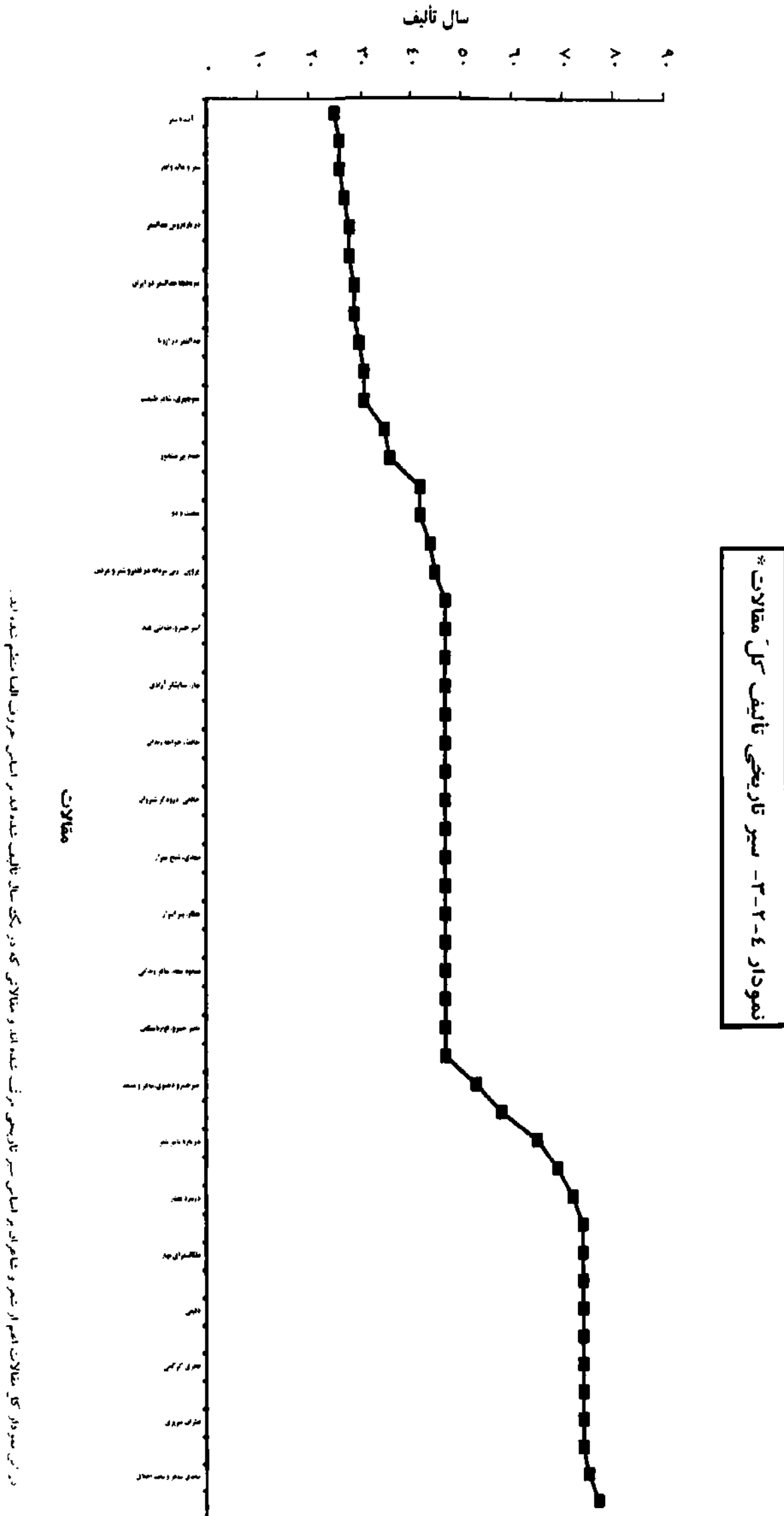


نمودار ۴-۲-۱- سیر کمی استیهاد در مقاله های چاپ شده در مجموعه با کاروان حله قبل از سال ۱۳۷۳*

استیاده از سوره های شریفی در مقاله های شاعران در مجموعه با کاروان حله، با تفسیر کمی چندگانه رو به روست. از آنجا که در مقاله های شاعران خارج از مجموعه مدکور تنها در یک مقاله از تیرا استیهادی بهره گرفته شده است این تفسیر تنها در سوره مقاله موجود در مجموعه با کاروان حله مورد بررسی قرار گرفت که نتایج به دست آمده از این بررسی در سوره ظروف و سوره ۴-۲-۱-۲ ارائه شده است.

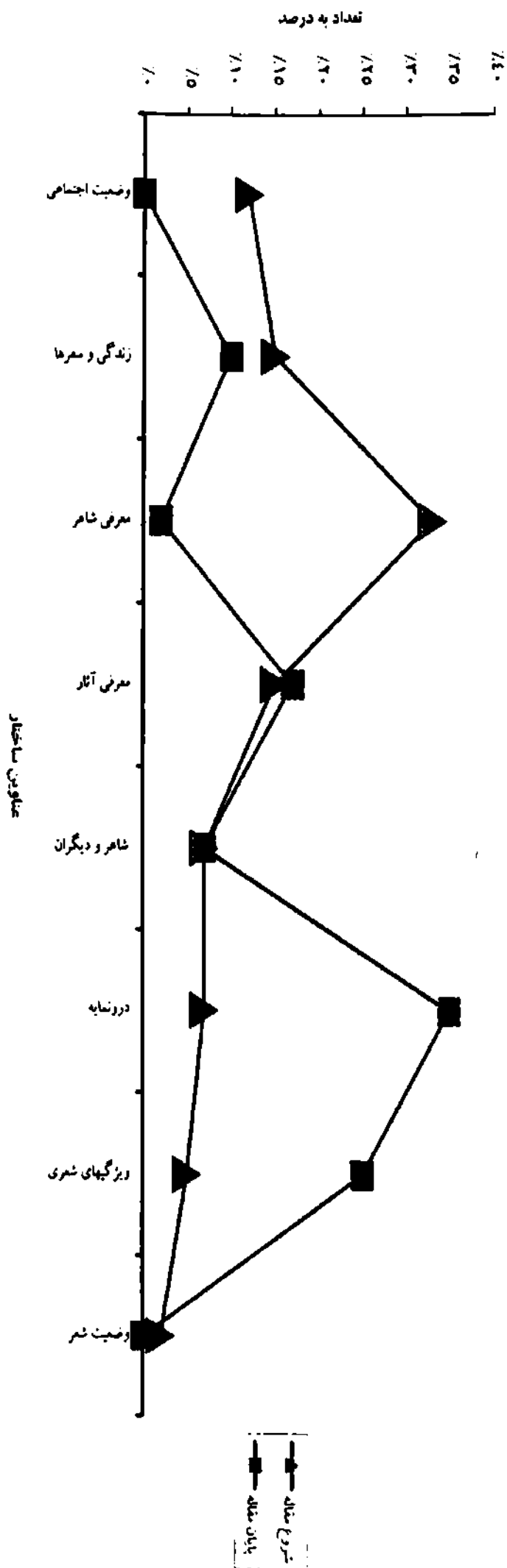


نمودار ۴-۲-۲- سیر کمی استیهاد در مقاله‌های چاپ‌شده در مجموعه با کاروان حله بعد از سال ۱۳۷۳

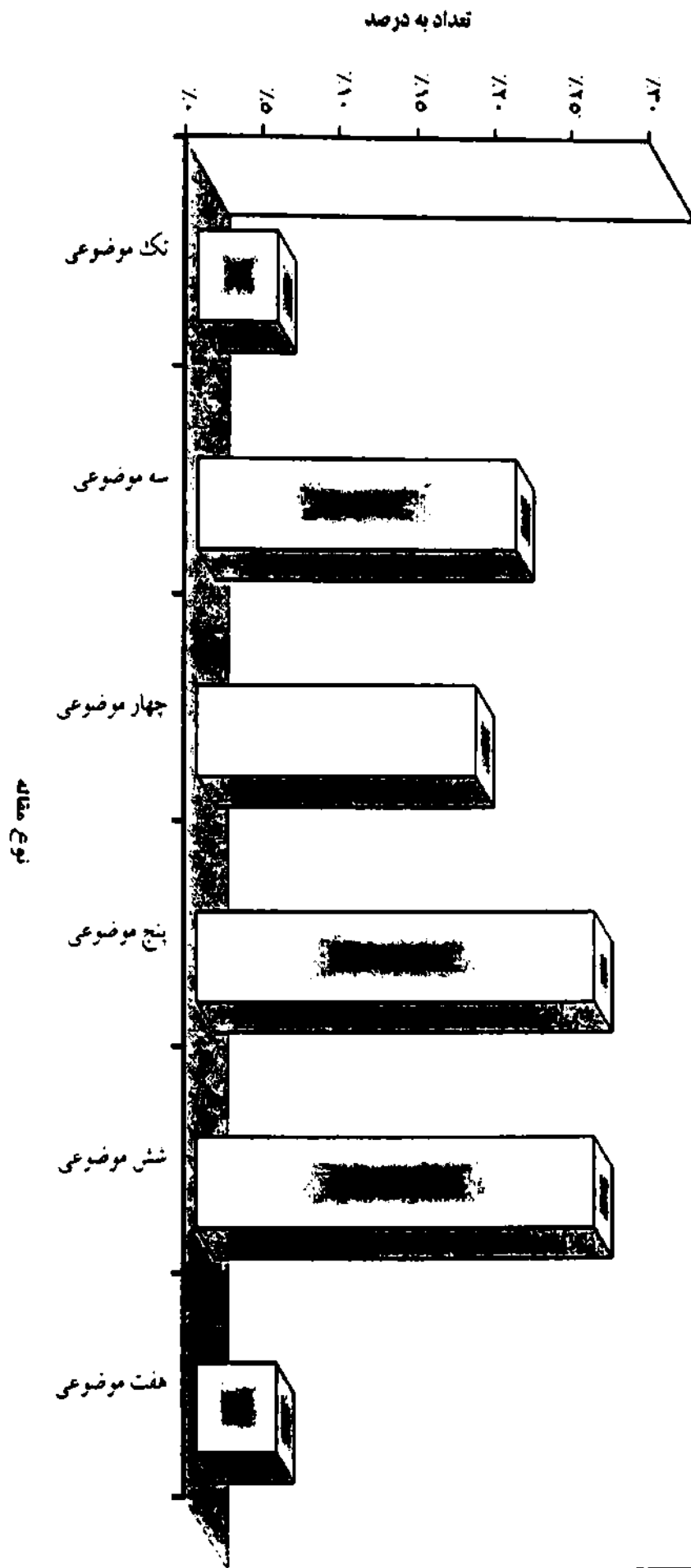


* در این نمودار کلی مقالات اعم از شعر و شاعران بر اساس سیر تاریخی مرتب شده اند و مقالاتی که در یک سال تألیف شده اند بر اساس حروف الفبا مرتب شده اند.

نمودار ۴-۲-۴ - سیر کیفی ساختار مقاله‌های شاعران*

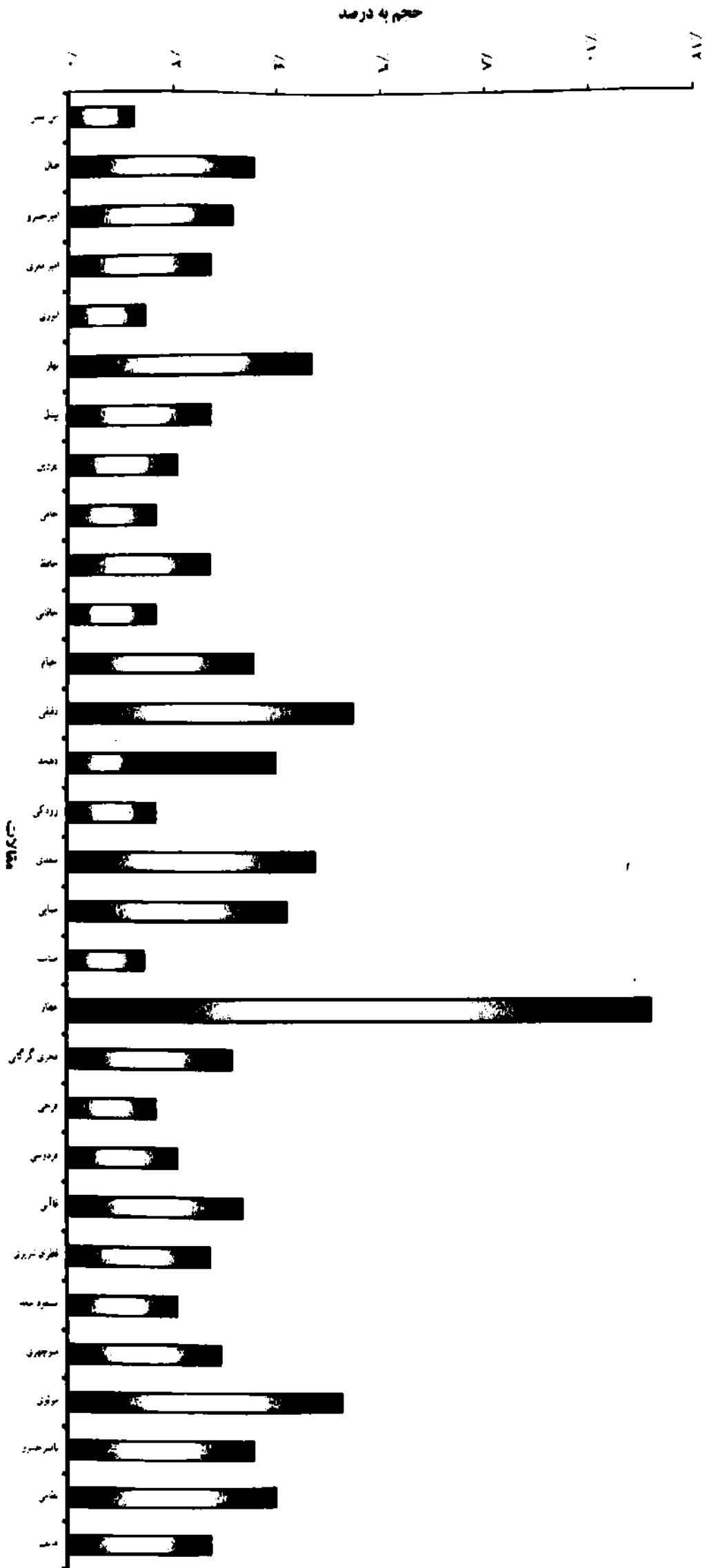


مقاله‌هایی که در باره شاعران نوشته شده‌اند در این بخش ساختار بیان مطلب مورد مطالعه قرار گرفته است. هر روز بسیاری از شاعران بی‌شمار در روزهای تعطیل به دیدن شاعران می‌روند و با آنها گفتگو می‌کنند. در این گفتگوها، شاعران به بیان مطالب بسیار گوناگون می‌پردازند که در این بخش در مورد بیان مطلب شاعران و ... این شاعران در مورد بیان مطلب بسیار گوناگون می‌پردازند که در این بخش در مورد بیان مطلب شاعران و ... این شاعران در مورد بیان مطلب بسیار گوناگون می‌پردازند که در این بخش در مورد بیان مطلب شاعران و ...



نمودار ۴-۲-۵- سیر کمی موضوعی مقاله های شاعران*

* مقاله هایی که درباره شاعران نوشته شده اند از نظر تعداد موضوعات مطرح شده در آنها شش و هشتند. در تعدادی مقالات تنها از تاریخ تولد یا وفات شاعر سخن به میان آمده است و در تعدادی دیگر از وجود مستطف آثار، اوضاع اجتماعی، اندیشه ها و ... مورد نظر و بررسی قرار گرفته است. از این رو مقاله ها از نظر تعداد موضوعات مطرح شده در آنها مورد بررسی قرار گرفته اند و نتایج به دست آمده در قالب نمودار فوق بر حسب درصد ارائه شده است.



نمودار ۴-۲- حجم نسبی مطالب در مقاله های شاعران

جدول ۴-۳-۱- نقل قولها (از نظر کمی و کیفی)*

تعداد	بسه مقفون		بسا تصرف		غیر مستقیم		مستقیم		گونه نقل قول موضوع
	تعداد	به درصد	تعداد	به درصد	تعداد	به درصد	تعداد	به درصد	
۱۱۸	۳۰٪	۳۶	۱٪	۸	۷٪	۹	۵۵٪	۶۵	شعر
۹۲	۵٪	۵	۴٪	۳	۱۰٪	۱۰	۷۹٪	۷۳	
۲۱۰	۱۷٪	۱۶	۵٪	۱۲	۸٪	۱۹	۶۷٪	۱۳۸	جمع کل

* بهره گیری از آراء و اقوال دیگران در کل مقاله های نوشته شده درباره شعر و شاعران به صورتیهای مختلف مستقیم، غیرمستقیم، یا تصرف، و نقل به مضمونه انجام شده است. نتایج به دست آمده از بررسی آماری کمی و کیفی نقل قولها در جدول فوق برحسب عدد و درصد ارائه شده است.

جدول ۴-۳-۲- نقل قولها در مقاله های شعر (از نظر کیفیت معرفی منابع مورد استفاده)*

سایر مشخصات		ذکر صفحه منبع		ذکر عنوان کتاب		ذکر نام شخص		موضوع	
								تعداد	
به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	۱۱۳	
۱۶/۸	۱۹	۷/۷۰	۸	۴۶/۹۰	۵۳	۹۵/۵۷	۱۰۸		

* از آنجا که نسبه حکم بر مقاله هایی که درباره شعر نوشته شده اند استنادی است نقل قولهای موجود در این مقاله ها از نظر معرفی صاحبان شعر و منابع حائز اهمیت تری است. نتیجه بررسی کمی این نقل قولها از جهت معرفی اشخاص و منابع مورد استفاده در جدول فوق بر حسب تعداد و درصد ارائه شده است. علاوه بر این تعداد کل نقل قولهای موجود در مقاله های شعر صدو هجده مورد است اما گاهی چند نقل قول به طور پیاپی از یک شخص یا یک منبع آمده است که در چنین مواردی (در جدول فوق) تنها به نقل قول اول توجه شده است.

جدول ۴-۳-۳- یادکرد اشخاص در مقاله های شعر*

به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	
۷۰/۶	۱۷۳	۲۹/۳۸	۷۲	۲۴۵

* با توجه به شیوه استادی حاکم بر مقاله هایی که درباره شعر نوشته شده اند از اشخاص فراموشی در حین بیان مطلب یاد شده است که برخی از آنها ایرانی و اسلامی و برخی دیگر غیر ایرانی و غالباً غریبی هستند. این یادکردها در فصل نول در هر مقاله به طور جداگانه در قالب جدولهایی با همین عنوان ارائه شده است و در جدول فوق کثرت و کثیف این یادکردها در مجموعه مقاله ها بیان شده است.

جدول ۴-۳۱-۴. سؤالات (از نظر کمی و کیفی)*

تعداد	تقریری		انکاری		معمولی		نحوه سؤال / موضوع
	به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	به درصد	به عدد	
۲۷	—	—	٪۲۶	۷	٪۷۴	۲۰	شعر
۱۱۴	٪۲	۴	٪۵۰	۷۳	٪۲۵	۳۷	شاعران
۱۴۱	٪۲	۴	٪۳۸	۸۰	٪۵۰	۵۷	جمع کل

* بکر از ویژگیهای بارز در شیوه مقاله نویسی رئیس کوب طرح سؤالات مختلف در حین بیان مطلب است که این سؤالات گاه بازماند پاسخ و به منظور طلب مشارکت خواننده در بحث است و گاه بی نیاز از پاسخ و تنها برای تأکید بر مطلبی مطرح شده اند. نتایج بررسیهای انجام شده درباره تعداد و نحوه سؤالات در مقاله های مربوط به شعر و شاعران در جدول فوق ارائه شده است.

جدول ۴-۳-۵- ارجاعات (از نظر کمی و کیفی)*

موضوع	تعداد	نحوه ارجاع		لاتین کامل		فارسی کامل		عربی کامل		فارسی و عربی کامل		لاتین کامل - لاریسی		لاتین اساسی		جمع کل		
		مقاله	پاورقی	به درصد	عدد	به درصد	عدد	به درصد	عدد	به درصد	عدد	به درصد	عدد	به درصد	عدد	به درصد	عدد	
شعر	۱۹۱	مقاله	۶	۳	۱	۳	۱	۳	۱	۳	۱	۳	۱	۳	۳	۱	۳	
			۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
			۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
		متن	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
			۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
شاعران	۵۱۹	مقاله	۳۴	۹	۱	۳۳	۱	۳۲	۱	۳۱	۱	۳۰	۱	۲۹	۱	۲۸	۱	۲۷
			۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		متن	۴۸	۹	۱	۴۷	۱	۴۶	۱	۴۵	۱	۴۴	۱	۴۳	۱	۴۲	۱	۴۱
			۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		جمع کل	۴۰	۶	۳	۳۷	۳	۴۰	۳	۳۷	۳	۴۰	۳	۳۷	۳	۴۰	۳	۳۷

* ارجاعات موجود در مقاله‌های مربوط به شعر و شاعران به شیوه‌های مختلف لاتین، فارسی و عربی است که گاه توضیح مطلب یا معرفی نسبتاً کامل اثر و گاه تنها ذکر صورت لاتین اصلی خاص است که در جیس بیان مطلب از آنها یاد شده است. این ارجاعات در پاورقی، متن یا پایان مقاله آمده‌اند که از بین کل ارجاعات موجود در مقاله‌ها ذکر صورت لاتین اساسی در پاورقی مقاله‌ها سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده است. بر اساس بررسی آماری، تعداد، نوع و شیوه ارجاعات در کل مقاله‌ها در جدول فوق ارائه شده است.

فهرست منابع

کتابها

۱. افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، جلد اول، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۸.
۲. —، فهرست مقالات فارسی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۵.
۳. —، فهرست مقالات فارسی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۶.
۴. —، فهرست مقالات فارسی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۵. —، فهرست مقالات فارسی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۶. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ۳ جلد، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۷. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ اول، تهران، مروارید، ۱۳۷۱.
۸. دهباشی، علی، کارنامه زرین (یادنامه دکتر عبدالحسین زرین کوب)، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۹.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
۱۰. —، ارسطو و فن شعر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. —، از چیزهای دیگر (شامل ۱۹ مقاله)، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
۱۲. —، از کوچه زندان (درباره زندگی و اندیشه حافظ)، چاپ چهارم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
۱۳. —، با کاروان اندیشه (شامل ۹ مقاله)، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۴. —، با کاروان حله (مجموعه نقد ادبی شامل ۳۰ گفتار)، چاپ نهم، تهران،

- علمی، ۱۳۷۴.
۱۵. —، بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیل مثنوی)، چاپ ششم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
۱۶. —، پله پله تا ملاقات خدا (درباره زندگی و اندیشه و سلوک مولانا جلال‌الدین)، چاپ نهم، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
۱۷. —، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد (درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی)، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
۱۸. —، حکایت همچنان باقی (شامل ۳۴ مقاله)، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
۱۹. —، دفتر ایام (مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها و جستجوها)، چاپ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
۲۰. —، سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی)، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
۲۱. —، سیری در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
۲۲. —، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، چاپ هفتم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۳.
۲۳. —، صدای بال سیمرغ (درباره زندگی، آثار و اندیشه عطار)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۲۴. —، نقد ادبی (جستجو در اصول و طرق و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان)، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۲۵. —، نقش بر آب (شامل ۱۷ مقاله)، چاپ سوم، تهران، سخن، ۱۳۷۵.
۲۶. —، نه شرقی، نه غربی، انسانی (شامل ۳۴ مقاله)، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۷. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
۲۸. —، بیان، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۲.
۲۹. —، کلیات سبک‌شناسی، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.

۳۰. —، معانی، چاپ ششم، تهران، میترا، ۱۳۷۹.
۳۱. —، نقد ادبی، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
۳۲. غلامحسین زاده، غلامحسین، راهنمایی ویرایش، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۳۳. فرشیدورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۴. فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
۳۵. محجوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس، ۱۳۴۵.
۳۶. نادری، عزت الله و مریم سیف نراقی، روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی (با تأکید بر علوم تربیتی)، چاپ پنجم، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۲.
۳۷. نعمانی، شبلی، شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۸. همائی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۶۳.

مجله‌ها

۱. زرین کوب، عبدالحسین، «آواره یمگان»، سخن، س ۱۳: ۳۹-۵۰، ۱۳۴۷.
۲. —، «آینده شعر»، سخن، س ۳، ش ۳: ۱۶۶-۱۶۸، ۱۳۲۵.
۳. —، «بهار و ادب فارسی» (به کوشش گلبن)، فرهنگ و زندگی، ش ۱۰: ۱۵۳-۱۶۰، ۱۳۵۱.
۴. —، «پیر نیشابور»، سخن، س ۸، ش ۷: ۶۵۷-۶۶۳ و ش ۸: ۷۴۹-۷۵۴، ۱۳۳۶.
۵. —، «تاریخچه نقدالشعر در ایران»، یغما، س ۳، ش ۲: ۹۱-۹۵ و ش ۳: ۱۳۷-

۱۳۲۹، ۱۳۹.

۶. —، «درباره تأثیر شعر»، علم و زندگی، س ۱: ۵۰۹-۵۱۳، ۱۳۳۱.
۷. —، «درباره روش نقدالشعر»، یغما، س ۲، ش ۷: ۳۲۲-۳۲۶ و ش ۸: ۳۶۱-۳۶۵، ۱۳۲۸.
۸. —، «درباره شعر سره»، سخن، س ۷: ۴۵۸-۴۶۶، ۱۳۳۵.
۹. —، «درباره ماهیت شعر»، دانش، س ۲: ۱-۴، ۱۳۲۹.
۱۰. —، «سبک بیان نظامی»، آشنا، س ۱، ش ۲: ۵۲-۵۳، ۱۳۷۰.
۱۱. —، «سخنی چند درباره نقدالشعر»، یغما، س ۱، ش ۱۰: ۴۳۹-۴۴۲، ۱۳۲۷.
۱۲. —، «سعدی در اروپا»، سخن، س ۳، ش ۹/۸: ۵۷۲-۵۷۵، ۱۳۲۶.
۱۳. —، «سوانح مولوی روحی»، تألیف شبلی نعمانی، ترجمه فخر داعی گیلانی (نقد کتاب)، سخن، س ۴: ۷۴۸-۷۵۰، ۱۳۳۲.
۱۴. —، «شرح احوال عطار نیشابوری»، تألیف فروزانفر (نقد کتاب)، راهنمای کتاب، س ۶، ش ۳: ۱۷۹-۱۸۵ و ش ۷/۶: ۴۰۵-۴۱۰ و ش ۸: ۵۲۲-۵۳۲، ۱۳۴۲.
۱۵. —، «شعر بهار»، سخن، س ۸: ۸۴۰-۸۴۶ و ۹۵۳-۹۶۰، ۱۳۳۶.
۱۶. —، «شعر و عالم واقع»، سخن، س ۳: ۶۸۶-۶۸۸، ۱۳۲۶.
۱۷. —، «صدای بال سیمرغ» (گفتگویی با عطار)، بخارا، س ۲: ۲۷-۳۱، ۱۳۷۷.
۱۸. —، «فردوسی آفریدگار رستم»، ادبستان، ش ۱۲: ۵۸-۶۱، ۱۳۶۹.
۱۹. —، «گوته و ادبیات ایران»، جهان نو، س ۲: ۴۰۱-۴۰۴، ۱۳۲۶.
۲۰. —، «مجموعه اشعار دهخدا»، به اهتمام محمد معین (نقد کتاب)، انتقاد کتاب، س ۱، ش ۴: ۶-۱۰، ۱۳۳۵.
۲۱. —، «ملاحظات چند در باب داستان رستم و سهراب»، اثر ماتیو آرنولد (نقد کتاب)، یغما، س ۷: ۳۶۸-۳۷۱، ۱۳۳۳.
۲۲. —، «ملک الشعراء بهار»، دانشجوی امروز، ش ۱: ۴۶-۴۷ و ۵۰، ۱۳۷۴.
۲۳. —، «منوچهری شاعر طبیعت»، یغما، س ۵، ش ۸: ۳۴۹-۳۵۳ و ش ۱۱: ۵۰۳-۵۰۸، ۱۳۳۱.

۲۴. —، «نقد الشعر (درباره تأثیر شعر و ماهیت آن)»، نامه تمدن، س ۲، ش ۷: ۳۱۰-۳۱۲، ۱۳۳۲.

۲۵. —، «نقد الشعر در اروپا»، یغما، س ۴، ش ۷: ۳۱۵-۳۱۸ و ش ۹/۱۰: ۴۴۹-۴۵۲ و ۴۰۸-۴۱۳، ۱۳۲۸.

۲۶. —، «نقد الشعر در یونان و روم»، یغما، س ۲: ۲۴۵-۲۴۸، ۱۳۲۸.

کتابهای لاتین

1. Guddon, J.A., A Dictionary of Literary Terms, Penguin Books, 1982.
2. Shaw, Harry, Dictionary of Literary Terms, MC Graw Hill, 1905.

ABSTRACT

In this research the articles of Dr. Abdolhosein Zarrinkoob on poetry and poets have been studied, taking in to consideration the various facets of language, way of expression, research method, structure, content, etc. According to this research it can be argued that his research method is historical, documentary and rational in articles on poetry and descriptive, revelatory and rational. It seems that one of the factors significant in the success of his articles or poetry is his familiarity with foreign languages and thus using foreign sources and stating new ideas. On the other hand in articles on poets, his success is due to the variety of structures used in stating the material. Repeated use of the poems of their poems, while illustrating some idea in the articles on poets, has rendered the articles interesting as well as documentary, although this method has a significant quantitative change throughout the articles.

The methode of conpiling the articles in narrating documents or examples is often non-detailed, referential and based on brevity and Zarrinkoob has attempted, especially in articles on poetry to state the matter in brief. In essays on poets, the way of expression has varied in accordance to the semantic background of discourse and descriptive method has been greatly used, especially in discussing the ideas of the poet.

The language of Zarrinkoob is expressive in articles of poets and referential in articles on poetry. The far we go from the first articles, the more simple and coherent his language becomes, but on the other hand the articles also become less valuable regarding content and presenting new ideas.

Since the frequency of special words or phrases in these writings is not high, his writings may be regarded as lacking a special stylistic index, with the exception of those adverbs which indicate doubt, certainty, acceptance and rejection and the definite adjective (In). From among the other distinguished characteristics of these articles is raising different real questions (those which require answer) and rhetorical que3stions (those which do not require answer) throught the

discussions which are often real questions in articles of poetry and rhetorical question in articles on poets used to emphasize the idea.

The articles of poetry are mainly purposeful, with considerable scientific load and aim to reach a desirable and new result. On the other hand the articles on poets especially the last ones are virtually devoid of a considerable idea and are more full of emotional and expressive load. Moreover, the articles written on each poet is the extension and repetition of the matters expressed in the first article about that specific poet. The other weak point in the articles is the violation of bibliography - writing principles of following one and the same method in citing the sources. The references made in the articles is usually confined to bringing the latin name of those who have been somehow mentioned throughout the discussions.

Key words: poetry, poet, Zarrinkoob, articles.

در کتاب حاضر، مقالات دکتر عبدالحسین زرّین کوب درباره شعر و شاعران از وجوه مختلف زبان و شیوه بیان، روش تحقیق، ساختار و محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. بنا بر مطالعات انجام شده می توان گفت روش تحقیق زرّین کوب درباره شعر، تاریخی، استنادی و علی و درباره شاعران، توصیفی، استشهادی و علی است. به نظر می رسد موفقیت وی در مقاله های نوشته شده درباره شعر مرهون تسلط بر زبانهای خارجی و در نتیجه استفاده از منابع جهانی است و بیان نکات و مطالب تازه و نو و در مقاله های نوشته شده درباره شاعران مرهون تنوع در ساختار بیان مطلب است. استفاده متعدد و قابل توجه از سروده های شاعران در حین بیان مطلب در مقاله های مربوط به شاعران علاوه بر تنوع بخشیدن به مطلب به مستند کردن آن نیز یاری می رساند.

روش تدوین در مقاله ها در نقل مستندات یا شواهد، غالباً غیرمفصل و اشاره ای و در مجموع مبتنی بر ایجاز است و زرّین کوب کوشیده است به ویژه در مقاله های مربوط به شعر، مطالب را به طور مختصر و مفید بیان کند. شیوه بیان در مقاله های مربوط به شاعران با توجه به زمینه معنایی کلام تغییر کرده است و بیان توصیفی به خصوص در سخن از اندیشه ها و مضامین ساخته و پرداخته شاعر به اوج خود رسیده است. زبان و نثر زرّین کوب در مقاله های شاعران غالباً عاطفی و در مقاله های شعر ارجاعی است.